



کتاب و وقت

شماره آبان ماه سرطان ۱۳۶۲ مطبوعه معراج المرحوم آبان ۱۳۶۲
مجله شماره مسلسل ۵۸ شماره انتشاره ۱۹۸۱

۴۷

Ketabton.com

در گفت دست تان چیست

عشق و فان

صفا صفا میایی

سپاروون

شماره "چهارم" ماه مرداد ۱۳۷۰ سال چهارم شماره مسلسل ۴۳



چند سال پیش پدر رئیس خانواده بود و حق داشت فرزندانش را به راه مستقیم رهنمایی کند و پدر میتواند کار کند و لغه نانی که تهیه می کند تن فرزندانش را سهر سازد و در چنین حال فرزندان از پدر اطاعت داشتند و جوانان پدر و مادر کاری نمی کردند. اما امروز بچه ها پدر نمی توانند در سن سختی روزگار نان شکم سورتیه کنند. بسیاری شان یا در استان خود عزیزتر - بین جوانان خانواده را دفن کرد و نبود و بسیاری دیگر در سراق فرزند پسر شدند و حسرت و پیدار بردل هنوز منتظر برگشت آنان اند.

امروز بسیاری از جوانان از پدرها - پشان اطاعت ندارند امروز بسیاری از - برایم های ما از همین امر ناشی می گردد که جوانان نسبت به بزرگان ادب و احترام قایل نیستند و امروز بسیاری از جوانان به معلمان و استادان - اهمیت قایل نمی شوند و امروز بسیاری از خانواده ها شیرازه و و رایحه های سنتی دیروز را از دست داده اند و در نتیجه بد بختی های زیادی داشته اند که شان شده است و این همه هدیه جنگ و ماهی است که پیش از سیزده سال از همران می گذرد - میتوان تره و پیران شده را رونق داد اما مشکل اقتصاد پیران انسان های پیران شده راه ساده کسی از نو ساخت و درد بزرگ ما همین است و هر روز که جنگ عمر بیشتر کسب می کند این درد بزرگتر میشود.

اداره مجله دوربرایس مطالب دست باز دارد
عقاید و نظریات در مضامین نویسنده گان معلق است

هند طلا تولید نمی کند اما به فروش می رساند.

کشور هند یکی از بزرگترین کشورهای خریدار طلا در جهان است. در سال ۱۹۸۱ هند ۱۶۶ تن طلا خریداری نمود که این رقم به مراتب بیشتر از سالهای قبل است. ولسی این مقدار طلا نیز برای هند وستان گامی نبود. قاچاقچیان شتافتند و در سال ۱۹۰ مقدار ۱۶۸ تن طلا اضافی را به هند وستان وارد نمودند.

اما تعجب آورینا است نه با وجود نیازند به این کشور به طلا هند در لیلیم زوین ۲۰- تن طلا را به فروش رسانید، که از دیگر آن ۲۴۰ میلیون دالر بدست آورد.

فروص خارجی هند وستان به بیس از ۷۰ میلیارد دالر بالغ میشود.

به اساس گزارش آژانس نووستی هند وستان برای رفع بحران بولی خود قرار است ۱۰ تن طلا دیگ وجود را بفروش برساند. اما معلوم نیست که هند وستان را رفع خواهد کرد یا خیر.

در خود کشور هند وستان سالانه بینالی دو تن طلا تولید می شود.



بن چه میشود؟

در گزارش در مدت ۸ الی ۱۰ سال، پارلمان و حکومت آلمان بهرین انتقال باید در پیر از جنگ دوم جهانی که آلمان به دو بخش تقسیم کرد بد روز ران کشور قرار گرفته بود.

بزرگ آلمان شرق برلین و مرکز آلمان فدرال بن تعیین کرد بد اما این که بروسه وحدت آلمان تکمیل کرد بد به مساهله انتقال مجدد پایتخت آلمان واحد به برلین یعنی از سایل د روز ران کشور قرار گرفته بود.

اشعه آفتاب بهترین وسیله تدایوی

از اثر تجیع تشعشعات نور آفتاب تا تیر معالجوی اشعه نور آفتاب بالای ارتقا بین انسان بلند می رود. نور این العبالوی جسم مریض انداخته میشود و عمیق تیره جسم فرو می رود که سایر وسایل معالجه بسا چنین عمق به جسم انسان تاثیر افکنده نمی تواند.

به اساس گزارش آژانس نووستی به اثر استعمال این جسم مریض تحت اشعه قرار می گیرد و این شیوه تدایوی غرض معالجه امراض پراشمیت رادیکولیت و امراض ماری استفاده می شود.

در نتیجه تحقیقات به اثبات رسیده که از اشعه آفتاب میتوان به حثیت بهترین آله تدایوی که از نقطه نظر ایکلوزیکی صاف و قدره تدایوی هرگونه امراض است، استفاده کرد. بعد از تحقیقات همه جانبه، تولید چنین آله تدایوی در قزاقستان شوروی آغاز گردیده است. این آله از است ایینه مقعره قطر ۷۰ سانتی که با الکترویدی که اهتزازات را بوجود می آورد ترتیب یافته است.

در اکثر کشورهای جهان حقوق بشر نقض شده

سازمان عمومی بین المللی که چگونه می تطبیق حقوق بشر در کشورهای جهان را مورد ارزیابی قرار میدهد در این اواخر گزارش آزادی را، بهرامون وضع حقوق بشر در کشورهای جهان به نشر سپرده است.

این گزارش آزاد وضع حقوق بشر در سال ۱۹۹۰ در اکثر کشورهای سواره ما مورد بررسی قرار داده است.

مغربین المللی به مجازات های کلوی در عراق و کوهستان در هنگام اشغال کوهت توسط عراق نیز تاکید شده است.

در گزارش مذکور همجنسان به حادته قتل می نفر از ارضی. ها که در نتیجه مناقشه مسلمان ارضستان و آذ به جهان بوسع

به اساس اطلاع آژانس اطلاعائی نووستی که این گزارش سال زمان مغربین المللی را راهبر داده است در بعضی از دول جهان زندانها را بخاطر داشتن عقاید مذهیبی محسوس کرد بد و اند ۱۰۰ در کشور جهان حکم اعدام وجود داشته که هشتاد فیصد اعدام شدگان در اتحاد شوروی و چین انجامیها بود و است.

وزارت صحت عامه کشور بلانکا برای جلوگیری از تشعشعات در موسسات طبی، گروه های کنترولی را بوجود آورده است که بنام (گروه های پرواز کننده) پاد می گردد.

اعضای این گروه ها بطور ناگهانی از شناخانه ها باز بد می کنند و از موجودیت و عدم موجودیت برسوبل طبی کنترولی بحمل می آورند.

آنها همچنان تعمیر و سروطه شناخانه را بجز کنترول می نمایند که همسایرهای طبی مطابقت دارند یا نه.

گروه های پرواز کننده

بنای یادگاری اسرای جاپانی

در دهکده لیستونیکا واقع در ساحل جنوبی جاپان که در ۷۰ کیلومتری ایرتوتست اتحاد شوروی قرار دارد بنای یادگاری اسرای جنگی جاپانی افتتاح گردیده است.

آژانس خبری نووستی گزارش داده که در بنای یادگاری اسرای جاپانی که در این منطقه بنامند و قبل از جنگ اسیر بوده اند، در این استاتیا جاپان در جنگ دوم جهانی اسیر شده بودند.

هنرمندان زودتر از سیاستمداران متحد می شوند

کریا و جمهوری کوریا در شهر ساخالین جنوبی دایوگردد، به مقصد و مستقرین این فستیوال رسد قات هنرمندان گام دیگری به سوی اتحاد کوریا خواهد بود. جمهوری کوریا این پیشنهاد را بدوخته اما جمهوری دموکراتیک کوریا تا هنوز بمان یا سخنی نداد.

انجمن کوریایی های ساخالین که یک انجمن جانبی دار اتحاد مجدد کوریا است پیشنهاد نموده تا در ماه اگست (اگست - سنبله) سال جاری عیسوی فستیوال هنرهای ملی کوریا با شرکت هنرمندان جمهوری دموکراتیک مسردم

بیکاری در چین

برایلم بیکاری یکی از بایلیهای اجتماعی چین است. آنچه که آژانس نووستی گزارش داده بیشتر از ۲ فیصد اهالی مستعد به کارشهرهای مختلف چین بیکاراند.

چین برای رفع بیکاری در سال ۱۹۸۶ سیستم مطابقی ارزیابی های اولی این سیستم نتایج مثبت به بار آورد.

در حال حاضر این سیستم ۴ (۴) میلیون نفر را در موسسات و ادارات مختلف چین احتوا کرده است.

توفان بی سابقه در جزیره تاسین

در این اواخر در جزیره تاسین توفان بی سابقه بی توقع بود. سته است. توفان مذکور ملغم کشتی نظامی را با نیروی عظیم به ساحل پرتاب نموده که کشتی مذکور به یک منزل اصابت نمود که منزل مذکور را تخریب کرده اما تلفات جانی به بار نیاورده است.



تعمیر از صفحہ دہری

از زمین و از زمان

از آئین و آئینگری



از وواج شہرہ سیمین

الہیازت تاپلور ہنرہ شہسہ مشہور سیمینا ہالہودا اخیرا اعلام نموده است کہ برای ہار ہشتم ازدواج میکند . داما د یک کارگر سی و نہ سالہ سا۔ ختمانی بنام فورتمسکی است کہ الہیازت تاپلور اورادریک در مانگاہ معتادین مواد مخدرہ کہ ہر دو در آن جاتحتت ندا وی قرار داشتند ملاقات نمود .

این ہنرہ شہسہ پنجاہ و نہ سالہ گتہ است : " زندگی لذت بخش و شیرین است یا سپری شدن ہر روز بوشتر از

روز دیگر عاشق ہم می شوم . مراسم عروسی ہر دو قسرا ر است در ماہ اکتوبر صورت گورد آنها در کلنہیک بیٹی فورد کہ یک در مانگاہ معتادین مواد مخدرہ و الکول در شہر رانچو۔ مہراز در ایالت کلفورنیا موقعیت دارد باہم ملاقات کردہ اند . خانم تاپلور در گذشتہ ہفت بار ازدواج کردہ کہ دو بار آن باہرچارد ہسرتسون ستارہ نامدار سینمای ہالیوود بودہ است . فورتمسکی از خانمش طلاق گرفتہ است .

نہ روز کشتی یک ہفت روزہ

خانم دول انور ستارہ مشہور سینما و تلو یز یون ہنگلہ دیش با گرفتن مقدار زیاد تابلوہت۔ های خواب آور خودکشی نمود . پولیس ہنگلہ دیش گتہ : خانم دول انور کہ چہل و سہ سال عمر داشت قبل از آنکہ دست بہ خودکشی بزند پیامی رانو۔ شتہ بود کہ در آن گتہ آمد . است : " هیچ کسی سمو و ل مرگ من نیست ہ ولی از شو۔ ہر ش تقاضا کردہ کہ قبل از آن کہ اورا بہ خاک بسپارد از وی عکس برداری نماید .

زنانی زندانی گشتہ

یک زندانی پاکستانی زندانی دیگر را کہ ہندو بود در شہر کویتہ بہ روز دوشنبہ (۲۲) جو۔ لای صرف بہ خاطر آن کشت کہ او در بسترش برای لحظہ لمبده بود .

اللہ دیتا مرد سی و پنج سالہ وتیکہ دید گوہرلال در بسترش لمبده فوق العادہ ۔ خشکی شدہ و بہ گسو ہرلال حمل کرد مازگلوہتر گرفتہ وسرترتا وقتی بہ زمین کوبید کہ جان از تنش برآمد . مقامات زندان بعد از آن اللہ دیتا را بمسلول یک نفری انتقال دادند . وی کہ بہ اتهام قاچاق زندانی شدہ

است اکنون انتظار محاکمہ مجدد خود را باخاطر آدم کشی می کشد .

تہمین زنان

یک مرد امریکایی کہ در رشتہ کمیو ترکار می نماید در ایالت کونکتیکت ایالات متحدہ امر۔ یکا بہ این اتهام بازداشت شد کہ سی ہزار مکالمہ تیلیفونی را انجام داد و در جریان آن بہ زنان مخاطبش می گتہ کہ اگر در برابر منازل شان برہنہ ایستادہ نشوند یکی از اعضای خانوادہ او کشتہ خواہد شد . این شخص کہ انتونی گارا۔ نستی نام دارد بہ زنانکہ بہن سنہن سی و چہار تاہفتاد و چہار سال دارند تیلیفون نمودہ می گتہ کہ وی اعضای خانوادہ شان را اسارت دارد و اگر طبق خواست او عمل نکنند او گروگانش را خواہد کشت . پولیس گتہ است کہ وی زنان را بطور تصادفی انتخاب می کرد ویدریک روز حتی بہ یکصدوسی زن تیلیفون کردہ است . شخص مذکور بعد از پرداخت ۴۵۰۰ دالر جریمہ رہاگردید .

زنان بہ منزل دادگی

در حدود صد زن طرفدار حصن محمد ارشاد رئیس جمہور مخلوع ہنگلہ دیش باجا۔ روپ ہا بر منزل یک قانون دان دولتی کہ دوسوہ ارشاد را در محکمہ پیش می برد حملہ نمودند . آنها کہ مربوط بہ جناح زنان حزب جتایا ارشاد استند بہ محلہ دہاننادی کہ اقامتگاہ امون الحق مدعی العموم ۔ ہنگلہ دیش است را ہمیبایی نمودند . و چاروہا را کہ با خود حمل می کردند بہ منزل مدعی۔ العموم پرتاب کردند .

یک روز نامہ رسمی چاپ ہیکنگہ گزارش دادہ است کہ یک خدمتہ بہ طور تصادفی کودک یک سالہ را بعد از آنکہ تلاش کرد اورا در ماشین رختشویی غسل بدہد کشت .

این تراژدی ماہ گذشتہ در منطقہ خنچانگہ در خانہ شخصی بنام ہیرگوما و ہیرکولی ہمسرش کہ ہر دو معلمین مکتب اند اتفاق افتاد .

انہا بہ خد ماہ گتہ بودند کہ بعد از ختم رختشویی طفل را نیز شستشو دہد این خدمتہ سادہ کہ فکر میکرد کودک نیز مانند لباس در ماشین شستہ می شود بعد از ختم شستشو لباس طفل را نیز در ماشین انداختہ و ساکت ماشین را روشن نمودہ کہ در نتیجہ کود۔ دک در ماشین لباس شوہی غرق گردید و جسدش کہ آغشتہ از خراشیدہ گی ہا و کبودی ہا بود بدست آمد . روزنامہ می افزاید کہ ایمن زن و شوہر بعدا بہ خاطر استخدام یک خدمتہ سادہ و بی عقل اظہا تا سف نمودند .

زن ہای پیشتر از مرد ہا در فلپین کارمندانی

روزنامہ " فلپین ستار " اخیرا نوشتہ است کہ کارمندان زن در دستگاہ دولتی خانم کوراژون آکینو رئیس جمہور فلپین نسبت بہ کارمندان مرد افزایش یافتہ اما مردان ہست های حساسی پالوسی سا زرا احراز کردہ اند . این روز نامہ طبق ارقام دفتر احصائہ فلپین نوشتہ است کہ در فلپین ہشتصد ہزار زن

بحث کارگر در دستگاه حکومت کاری نمایند در حالیکه تعداد مردان کارگر به هفتصد هزار نفر می رسد. خانم کور - از زن اکهنواولین رئیس جمهور زن در فلپین است. اما او سوماتی را اتخاذ نکرده که به استخدام زنان ترجیح داده شود.

فهمیده نشد که آیا اعضای خانواده وی آگاهانه بود رکشده را خورده اند و یا خمر ؟ فلپینانو خسر کابینی گفته است که خانواده دامادش به پراپلم های زیاد پولی مواجه بودند و همیشه دامادش را - نصیحت می کرد که باکم بخود گذران نموده و تشویش نکند.

مجازات بخاطری محکوم شدند که در اطراف های شان سگرت دود کرده بودند. اجساد این دو مسرود ختر که چهار ده و شانزده سال عمر داشتند به روز هفت اسد در یک کانتینر - متروک که از طرف این مرکز در هپرو شیا جاپان برای تدا - بیر انتظامی استفاده میشد در هانت شد.

در ششوی از دواج زوج

مردان مسلمان سنگاپوری - متاهل به سوی جزایر باتام و نیتان اندو نیز یا رجوع می نمایند تا در خفای خانم های شان بار دیگر با زنان اندو - نیز یایی ازدواج نمایند. روز نامه سندی تایمز نوشته است که بسیاری این زنان کما - نی اند که بهین - نهین بیست الی سی ساله گی قرار داد - شته و از شوهران شان طلاق گرفته اند.

این زنان ازدواج بایک مرد مسلمان سنگاپوری رایگانه نجات شان از فقر می دانند. بسیاری مردان سنگاپوری بعد از ازدواج با زنان حیوانتر اند و نیز یایی همسران و اطفال شان را در - سنگاپور رها کرده اند.

پولیس با وقت رسیدن

تهران چندی قبل در قسمت جنوبی شهر تهران هنگام کندن کاری تعداد یک گنج بزرگی از سکه های طلایی مسروط عصر سامانی هاسال های ۸۴۹ - ۱۱۱ و عباسی ۸۷۴ - ۱۱۱ و عباسیان سال های ۷۵۰ - ۱۲۵۸ کشف گردید پولیس ناوقت رسید کارگران ساختمان تار سیدن انها ۳۶۰ سکه طلایی را بالای زوگران به فروش رسانیده بود که از آن خشت طلایی به وزن ۱۰۲ کیلوگرام بوجود آمد و به تعداد ۸۶۰ سکه را پولیس ضبط نمود.

این دو نفر برای چهل و چهار ساعت در داخل کانتینر قفل شدند و آنها اجاز داشتند صرف یک جرعه چای بنوشند با وصف آنکه درجه حرارت هوادر سابه به سی و پنج درجه سانتی گراد میرسد. پولیس آمر این مرکز را که یک موزه شخصی است تحت تحقیق قرار داده است.

صدراعظم ایران

هند اجاز میباید

میرا قتل میگرد

چند را شکر صدر اعظم سابق هند در یک نشیوال اجاز نیافت مودم را قطع نماید - نهرا انفرادی امنیتی استفاده از چاقو را درین محل منع قرار داده بودند. شکر از نوامبر سال ۱۱۱۰ تا انتخابات یکماه گذشته صدر اعظم هند بود حتی اعضای حزب جناتادال شکر در نشیوال سالانه (منگو) که در شهر شاهجهان بود برگزار شده بود اجاز نه یافتند نزدیک وی قرار گیرند به تعقیب این ادعا که ترتیبات امنیتی بیشتر می توانست از قتل راجهو گاندی صدر اعظم سابق هند جلوگیری کند. حفاظت شخصیت های بسیار مهم در هند بطور اساسی تشدید یافته است.

دو نفر زوجهان

در یک کانتینر

جان سپردند

پولیس بتاريخ ۱۸ اسد سال جاری در توکیوگت دو تن از زوجوانان جاپانی بعد از آنکه در یک مرکز تربیه مجدد زوجوانان بخاطر مجازات، در یک کانتینر قفل شدند، جان سپردند. زوجوانان مذکور همین

مردی بخانه خود از راه رفت

یک روز نامه فلپینی نوشته است که یک کارگر کابینی یک نجار فقیر فلپینی بخاطر آنکه نمی توانست برای نفقه خانواده اش پول کافی بدست بیاورد اعضای خانواده خود را زهر داد و خودش نیز خودکشی کرد. روز نامه مانهلا تایمز نوشته است کابینی که بیست و نه سال عمر داشت به تاریخ پنج جولای بعد از آنکه پودر کشنده را به خورد خانواده اش داد و خود نیز آنرا سر کشید با همسر و سه طفلش در شفاخانه جان سپردند.

قتل

بخاطر

جهنم عروسان

دو بارلمان هند به روز نهمین ۲۷ سرطان گفته شد که پولیس هند هشتصد و هفتاد و هشت قضاة قتل یک هزار و چهار صد و هفتاد و نه حاد می خودکشی را در سال ۱۱۱۰ ثبت کرده که به جهنم زنان ارتباط داشته است.

علاوه به آن دو هزار و چهار صد و هفتاد و هشت قضاة مرگ در بخش قانون جزای هند ثبت شده است.

پرداخت جهنم از طرف فانیل مروس به خانواده داماد در سال ۱۱۱۱ در هند غیر قانونی اعلام شد اما این عمل با تقاضای صریح تر به شمول پرداخت جوهرات تلوهینون، موتو موتو سیکل علاوه یافته است.

روزنامه های برجسته شهری هند هر روز گزارشات را برامون خودکشی عروسان نشر می نمایند. این خودکشی ها زمانی بر وقوع می پیوند که خانم خانه احساس می نمایند که نمی تواند فشار خانواده خسر را بخاطر جهنم بیشتر تحمل کند و هم نمی تواند از خانواده پدر تقاضای جهنم بیشتر نماید. ارقام نشان میدهد که مرگ های مربوط به جهنم در دهات هند رو به افزایش است.

گروپ های حقوق بشر می گویند که صرف یک بخش کوچک مرگ های مربوط به پرداخت جهنم در دفتر پولیس ثبت میشود.

فرد روز بزرگ مسیریان

چرا این همه ازدحام و ترافیک وحشتناک شهری را می توانیم

توافق هر چه عاجلتر کنترل سرعت وسایط را در دست های محین این جاده اعمار نماید و برای کنترل از سرعت در جاده های دیگر شهر نیز ازین نوع موانع عبور یا سرعت ایجاد شود البته این موانع نباید بلند از ده سانتی باشد زیرا بعضی ازین موانع در ایام سرما موجب ایجاد مشکلات میگردد در بسیاری کشور های جهان این موانع را از طریق نصب سنگ ها در فاصله های نزدیک ایجاد میکنند

تاجانیکه دیده میشود بعضی از راننده گان دارای اجازه نامه در پوری نبودند یا برخی شان دارای اجازه نامه هستند اما در پوری را درست بلد نمی باشند این مسورد نیز مورد توجه باید قرار گیرد تا کتوبن که دیده شده شرایط مجازاتی برای راننده های که موجب ایجاد حوادث ترافیکی میشوند مخصوصا وسایط دولتی را متضرر می سازند خیلی جدی نبوده و متراست " قوانین موجود یا حداقل در تطبیق آن تجدید نظر شود و برخورد مجازاتی شدید تر وضع شود اداره مجله سبازون در نظر دارد تا در زمینه نظریات شهریان و مسولین راه نشسر رسانند

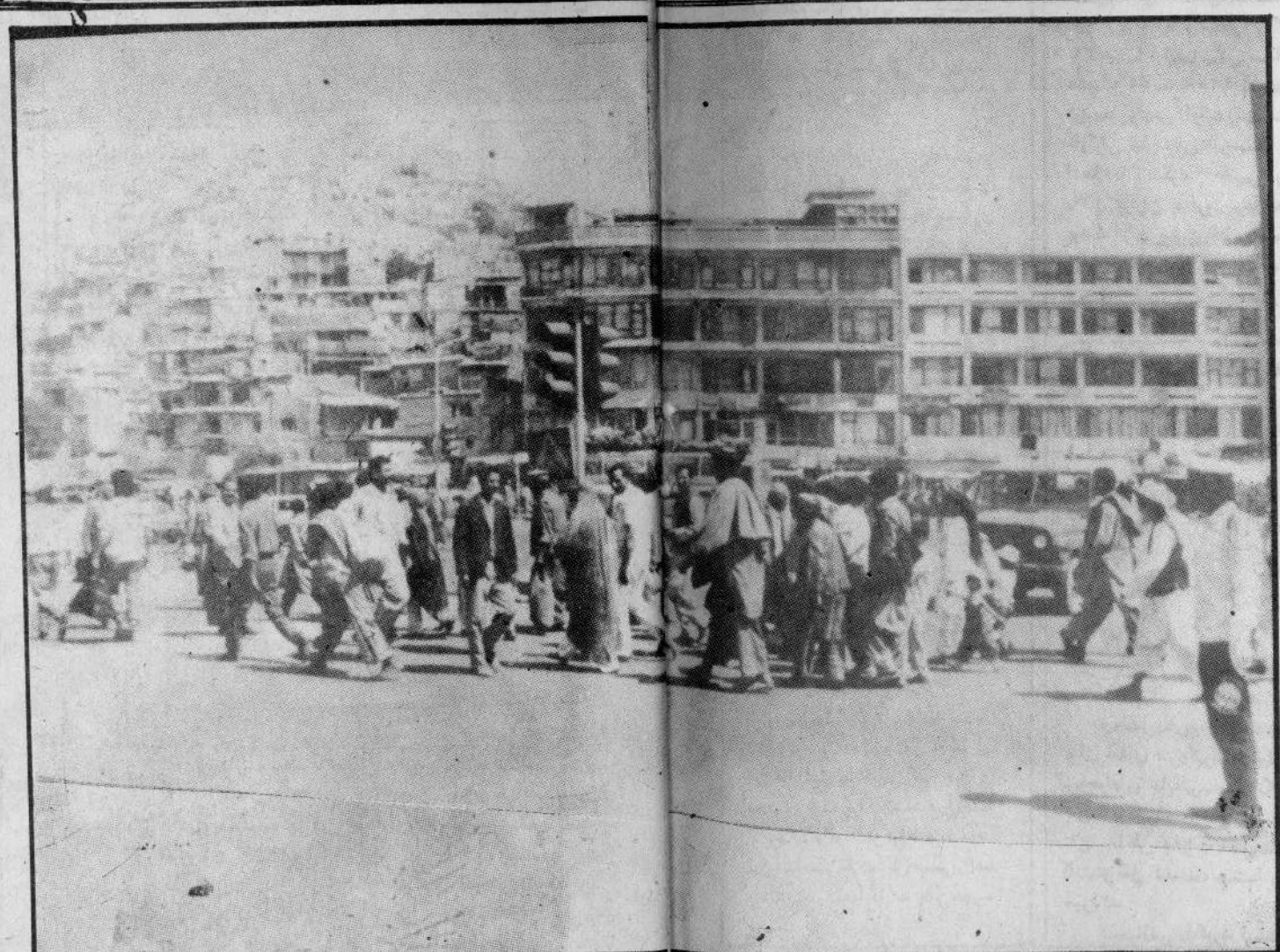
در ورترا مرکز شهر انتقال با بنسلا چنین ازدحام در جاده نالند که وات مقابل وزارت تعلم و ترهه نیز وجود دارد که گاهی موجب ایجاد درد سر زیاد برای راننده گان میگردد

چگونه ممکن خواهد بود که جلو سرعت موترها در شهر گرفته شود و وسایط نقلیه در شهر با معمارها و موازین بین المللی قانون ترافیک را رعایت کنند و جان همشهریان را از خطر محفوظ داریم

بختراست برخورد ترافیک نسبت به تخلفات همه وسایط نقلیه قاطع و جدی باشد در پورورد رعایت و جانبداری خلاف عدالت است

در مورد جاده های مزدحم تجدید نظر شده و برای وسایط نقلیه همشهریان که در شهر ضرورت دارند محلات پارکنگ جستجو شود بهتر خواهد بود در این پارکنگ ها وسایط از طرف یک نگهبان محافظت شود ضمنا از نظریق از وقوع حوادث انفجاری نیز جلوگیری بعمل آید

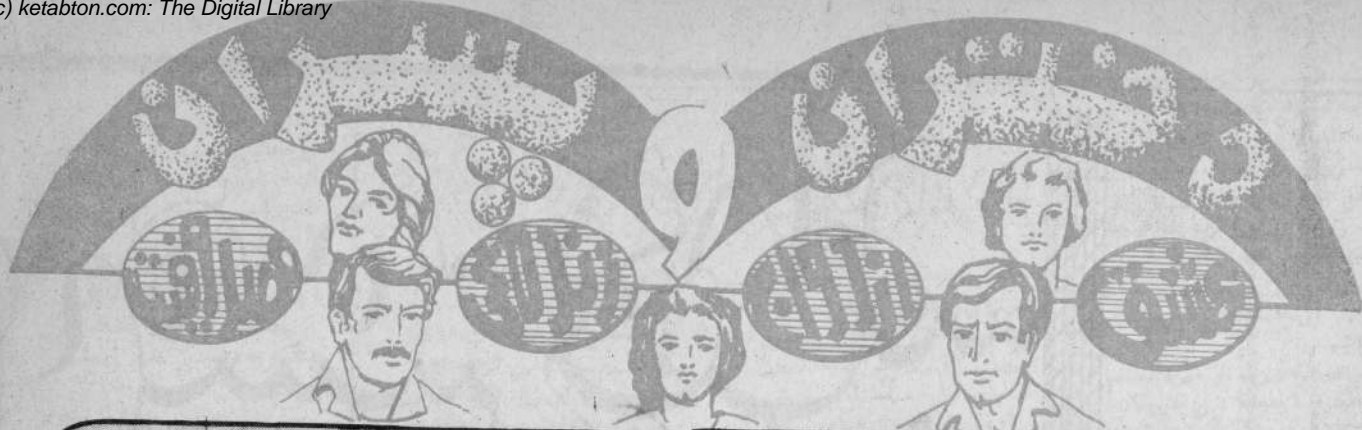
ترافیک بر علاوه جاده های که از آنجا تصادفات رسمی عبور و مرور دارند به نقاط دیگر شهر نیز توظیف شوند مثلا بارها شاهد حادثه های در مسرک جدید مکررون چ هارم بوده ام بختراست رعایت



خود " برخی وسایط تیز رفتار مربوط به فرماندهان های قطعات قوس یا سرمایدا را ن روز و روزها با چنان سرعت از جاده ها عبور می کنند که گویا طهاره می است که میخواهد در خط رنوی اوچ بگردد و جالب اینست که برخی از ترافیک ها بچسبی متوقف ساختن آنان برایشان سلام و لبخندی نیز اهدا می کنند این وضعیت ها موجب مسر افروختگی و صیانت شهریان میشود گاهی ترافیک کارنیزون ش بهر کابل در شهر حضور دارد که حداقل برخورد قاطع تر و جدی مخصوصا با وسایط نظامی دارند

پروپلم دیگر مربوط به تقسیم ایستگاه های ملی پس و جاده های یکطرفه و دوطرفه است مثلا جاده کنار راه مقابل فروشگاه بزرگه افغان بر تقسیم آنکه خیلی کوچک است اما چو حالی که در آنجا نیست از همه طرف موترها میروند چندان ایستگاه در آنجا متمرکز شده است گاهی ترافیک رفع مشکل را با ازین بردن کراچی ها و تینگه های دست فروش چاره می کند اما اینکه ممکن نیست به ایمن علت ازدحام در آنجا ادامه دارد آبا بهتر نخواهد بود که تعداد ایستگاه ها از آنجا کم شود و در نقاط

تقریبا در طول چند سال اخیر و مخصوصا در یکی دو سال اخیر وضع ترافیک شهری بهنا بر ازدحام بیش از حد وسایط نقلیه محدود نبودن جاده های شهر افزایش نفوس و عوامل متعدد دیگر خلی وحشتناک شده رقم سالانه و روزانه تلفات ناشی از حوادث ترافیکی بمقایسه نفوس شهر بسیار بلند است قربانان حوادث ترافیکی بیشتر به علت پراکنده گی افکار راننده و تاپرین و عادت به علت سرعت بیشتر و سبقتجوی بوجود می آید ترافیک شهر برغم آنکه در طول روز در کرما و سرما به خدمت مردم قرار دارند و ابتکارات متعددی را بکار می برند تا جلوی حوادث گرفته شود اما به دلایل زیادی تا کتوبن موفق نیستند طوری که ملاحظه میشود وسایطی بعضی از خازند و بعضی ترافیک در شهر با قادن هستند که جلو سرعت برخی موترها را بگیرند یا اینکه توانایی آنرا ندارند مثلا بارها دیده شده که یک واسطه نقلیه نظامی با سرعت خیلی زیاد از چاره ها عبور کرد و با موتر های با پوری کا ما ز و تانکرها با همین سرعت چاده را میسود اند که هر کس آنرا دیده دلش هول کرده و گفته: " خدایا

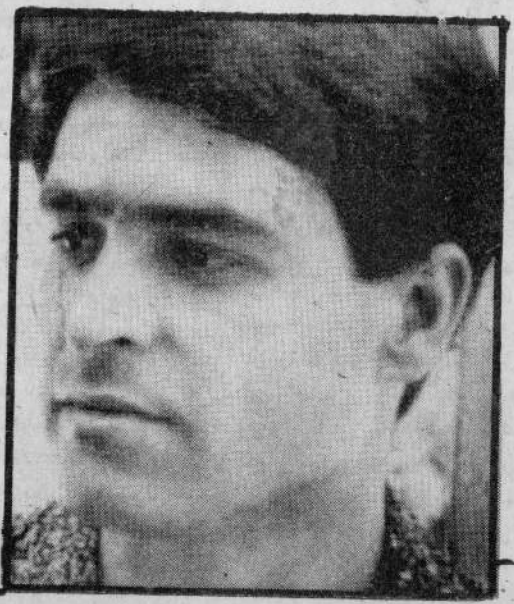


سید عبدالله ستومان منحل در رشته کیمیا و بولویژی در اتحاد شوروی
 تالحال هیچ ارزویم برآورده نشده و فکر میکنم هیچگاهی هم بخت و طالع با من یاری نخواهد کرد زیرا ارزویم دا کتر شوم به پولیتخنیک کامیاب شدم خواستم بورس بگیرم برایم بورس در رشته تخنیک موتر دادند وقتی برای تحصیل رفتم اینجا در رشته کیمیا و بولویژی معرفی ام کردند نمیدانم این رشته را چطور ر بخدمت منم به هر صورت امید دارم که بتوانم با هر گونه تلاش و وساطت رشته خود را تغییر داده و به ارزوی اولم برسم.

راحله رحمانی کارمند ریاست تفتیش وزارت تعلیم و تربیه
 آرزو دارم با پسری پیوند زنده گی بزنم که تحصیل عالی و اخلاق نیکو و خانواده نجیب داشته باشد تا بتوانم در کسار هم و به پای هم زنده گی خانوادگی را با فرزندان خود پراز خوشی و سرور و محبت سپری نمایم تا مریدان خوبی در امور زنده گی باشم.



عبد الطیف سید منحل سال اول
 لسان خارجی در شهر پتسی
 گورس شوروی
 یگانه خواستم این که روزی از ملک دور بم کشور خود بیایم و مادرم با خوشرویی دسترخوان را برایم هموار کند بگوید :- پسرم قیمت کپدا لو و گوشت پانچین آمده و ما میتوانیم بادل جمعی و آرامش بیشتر میزبان گوشت باشم مخصوصاً گوشت کو سفند.



محموده کارمند ریاست تعلیمات عمومی وزارت تعلیم و تربیه
 در زنده گی یک دختر جوان چی چیزی میتواند وجود داشته باشد به جز این که گاهی پدر میگوید دخترم راهبه فلان کسی میدهم و گاهی هم مادرو گاهی هم غمی میشوند و قیم ارزو دارم عروس خانه شان شود در هر صورت من هم درین کشمش های خانوادگی و خوبی قرار دارم که نمیدانم تقدیر بخت با من چی خواهد کرد ؟



ذکیره آرایشگری، آرایشگاه کهرابنده |
۹ سال است به کار آرایشگری خانم
ها مشغول هستم . البته هفتاد
دوست داشتم و مورد علاقه ام است
خیلی دلم میخواهد زنان و دخترانی
که برای آرایش صورت خویش میایند
بدانند که زیبایی شان در آرایش
ساده است . اما اغلب آنها تقاضا
میکنند که آرایش صورت شان بسیار
ظریف باشد . من شخصا طرفدار
آن نیستم .

تراز پیش شده بودند اما انگار در جستجوی
 ناپافته می بود که لحظه بی آرامش
 نهنگ داشت. زیرا او در باطنش چنان
 گرمای مهال نهازی را احساس مینمود که
 نمیتوانست آنرا به کمک مویک و رنگها
 روی کاغذ بیاورد. به همین جهت بود
 که گاهگاهی تنگ آمده گی های سینه اش
 را بانواها و زمزمه های بی سرانجامی
 فریاد میکرد.

وی با هوای نقاشی در سر و ذوق مسو-
 سیقی در دل، آهسته آهسته در جستجوی
 ایماها و اشارتهای پنهانی درون پرده هلی
 ساز به سوی ا قلم های جاودانگی هنسر
 پانهاد.

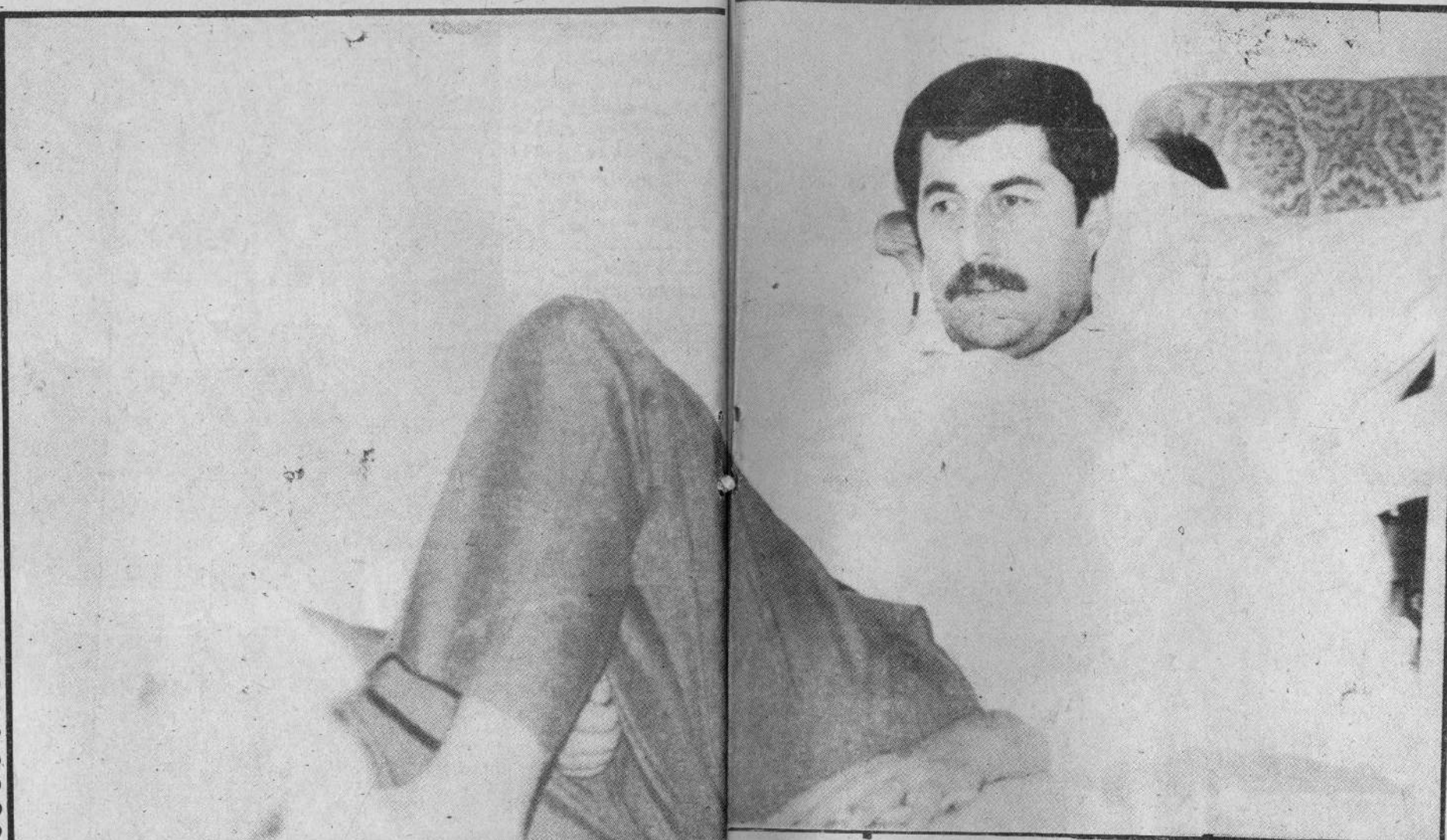
شاید پرهه همین امید های تمامی ناپذیر
 بود که او را تا سواخیل نامکشوف زند و کسی
 میرد.

♦ ♦

سفر جسی این هنرمند جوان نیز مانند
 دنیا له واد امخط نقط چین مویک کساره
 تا بلوهایش یک بعد بالنده را تشکیل میکرد.
 ذوق - رشار و جوهر های نهفته در روان
 هنر آفرین وی او را سرانجام پ-
 دیار تمنت هنر های زیبای پوهند-
 زبان و ادبیات رسانید. این سه سال
 تحصیل، الهای دریافت تازه تر و شنایی
 بیشتر به ناشناخته گی های ا قلم هنسر
 برای او بود.

انگار این همان نگارگری مویک
 رسام و غوغای پر شور دنیای رنگها بود
 که با سحر و اعجاز پرداخت های آواها و
 آهنگها به هم آمیخت و چونان منادی نا
 پیدا او را از سوی بسوی میرد و راه ها
 و راهکوره های دشوار گذاری را برایش
 شکن شکن چراغ اندازی میکرد دوستانش
 در یافتند که نجیب رستگار در همان
 تاریخ بود چلوه های هنری در هر رشته
 بی تاب خورد و زمزمه هرمتی را تشکیل
 داده است. اما خود شرافاده دیگری
 دارد او زما نی گفته بود: در زنده گی
 من هنر رسامی از ریشه با هنر موسیقی دست-
 به هم داده و در من ذوق شعر آفرینی
 را ایجاد کرده است.

اگر هنر وجود هنرمند چیزهایی
 را ایجاد کرده است و هنر آفرین نمیز
 در هنر و قانتیند یهای آن ایما دتازه
 تری می آفریند. به عقیده وی همانگونه
 که کمپوز در موسیقی مرکز توجه است
 کمپوز در تابلو ها و رسم هانوز چنان است
 یکی از نقطه نظرهای بسیار جالب
 و ابتکاری نجیب در این اصل نهفته است،
 که روان هر تابلو باید آهنگ داشته باشد
 بغیه در صفحه (۲۰)



نجیب رستگار بعد از یک بیماری شدید در حال صحت یابی است

شور و خروش رنگر ملودی ها

هر با باد و توفانی پایک کوچک بهمه برانسه
 از باد رش میبرد: امروز پدرم گپ زد -
 خواهد توانست؟

مادریا امید واری نهرمند تراز در پروز با صبح
 کوتاهش را تکرار میکند: انشاء الله ...
 درست سه ماه از لب به همستن و چیز نگفتن
 و چیز نسرودن هنرمندی میگردد و لسی
 هنوز هم همزمان با طلوع خورشید سکوت
 برد رود بیار این خانه میناید.
 ... وجه درد انگیز است سطره - سکوت
 و غموف نار بر سر زمین ساز و آوازه تا غما
 نخستن!

♦ ♦ ♦

این غموف خاموش و غموفی همه خروش
 را می و سه سال آنسو تراز امروز پدر
 و مادرش - نجیب - نام گذاشتند. در کوب
 دکوپلا صهای آرام و حصاصی داشت.
 اما میشد به سهولت در روزی مصممست
 آرامش ظاهر وی و بیقراری و پهنده گی
 روح پر رنگا بیی را خوانند که پیوسته
 او را به تلاش خسته گی نشاناس و میداشت.
 سالها بیشتر از آنکه راهی مکتب بود،
 و معلم خانه راه دست راستش میدهند
 با کلکهای کوچک و بارکش بیست ششمه های
 نمازده کلکین های خانه چه کسک
 سیاهه های زغالی روی دیوارها،
 روی خاک و چوب اینجا و آنجا را خط
 خط میکشید و چیز چیزهایی رسم میکرد.
 تا اینکه نوبت به ورقه ها رسیده
 روزها تا شام کاغذ سیاه میکرد و هر چه راکه
 به دلش می آمد روی کاغذ میکشید ... و بدو
 ن اینکه خسته شود فردا باز هم همین
 کار را تکرار میکرد.

سرانجام روزی نجیب شامل مکتب
 شد.

بهترین سرگرمی همسنان و دوستان
 کوچکش دیدن کتابچه های نجیب بود.
 به خاطر اینکه او در تمام کتابچه ها پیش
 رسام میکرد و آرزوهای کوچک (و شاید
 بزرگ) خود و همسالانش را با زبان رنگها
 روی - پدید میآورد. بمان مینمود ...
 و به اینگونه خود نیز در میان پخته گی
 رنگهای آمیخته با آواها و ضیاء ها به سوی
 پخته شدن میرفت.

♦

نجیب رستگار شانزده سال داشت
 که شامل کورسهای صنایع مد نظره که
 در آن هنگام متوسط وزارت اطلاعات و کلتور بود
 گردید او برای نخستین بار جهت آمو زنی
 فیه ها و روزنامه های نزد استاد خورشید
 باری میانی این هنر را فرا گرفت. دیگر
 تا بلوهای پکار کرد های او رنگین تر و مستودنی

زموڼيز په لويه نړۍ کې داسې ستوري شته چې که يوشمېر مکعب د هغه نه د معکسې برخې ولوږي همکله له منځه یي. زموڼيز لمر او سړد په په حال کې دې چې البته د هغه دوران ۲۰۰ کاله سو د نړۍ په سرعت شپږ مياشتې سفرو کې، په پورته راتگ کې به زموڼيز د لومړي له عمر څخه تېر شوي وي.

پسر هسکه ته وکتل او په حيرانتيا سره هغو روڼانو ټکو ته چې شپې پرې خپل ناست وو محير شوه. ۲۰۰ څخه شې دې اولي؟ ۲۰۰ دغه روڼانه ټکي څه شې دې اولي وجود لري؟ ولې د شپې ناري - سپوږمۍ (کله لکه زېږن ټکي لاملې وي اولکه هم لکليښدي هلالې شي.

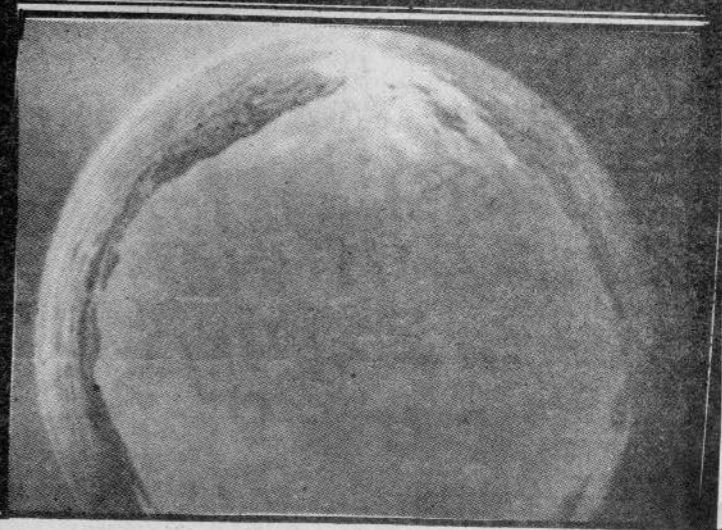
د بشر په وړاندي دغې پوښتنې د ستوري پيژندنې لار پرانستله، هغه لومړني پلټونکي چې پمې يا په صحراکس د گوزي چټ لاندي ناست وو اوله پمې شپې يې بيا ترسهاره د ستورو حرکت ته سترگې محيرکې وې ناڅاپه يوازې پوه شو.

هغه سرگردانه ستوري چې په مېنيو وختونو او وختونو کې رابنگار کيدل دغه راز يې ده ته ونيو. ده د پورته وليدل چه کوم ستوري د پسر لې په راتلو اول باران په وړيدو د پسر په گړس اوله لوله فصل سره سمون لري نوله جان سره يې وويل دا هغه ستوري دي چې د دوي گرځيدنه د انسان سرښوښت ټاکي.

دوي فکر کاوه چې ستوري خدايان دي يا د خدايانو په لاس مري چې د هغوي وځاي کې بدلون راځي هغوکالو چې ستوري يې خدايان بللې زهره يا ناهيد يې د مېنيو خداي او مريخ يې د جگړې خداي، لښو لمر خداي گانه اول مېنيو هم د مېنيو پوښتنې کاوه.

پايليان چې د سومر د قومونو د روڼانه تمدن واران و لومړني کسان وو چې د ستور و دراز په پلټونکي شول، او بابلي منجمينو د ستورو د خوښو ليدو لوري وټاکل، شپه روڼ، مياشت او کال يې محاسبه کړل. خو ستوري پيژندنه

زموڼيز ستوره نړۍ



د جاد او سحر ترڅنگ گام پورته کاوه.

مصريان هم په دې لارې له بابليانو سره مخ ته لاړل اياکله چې مصريانو لوي هرم جيزه او د لومړي اولمپيکس يې سم ټاکلې وو چې د هرم لور والي يې د دغه واټن پورې مليارد مې برخه ونيوله، يا شپاړه مې نوري لمبې چې د هرمونو د اجزاوو ترمنځ په جغرافيايي نڅومې واټنونو او انډونو ټاکل شوي، له کومه لاس ته راغلي؟

د ستور راز نڅوم خپلې لارې ته دوام ورکاوه، د فيثاغورث پلويانو پوهانو د زره کره چې مخکې گرده، د بل يوناني منجم وويل چې همکله خوځېدنه ده اولمسر په چاپېرې څرخي بل منجم هپارک د پورتنۍ نظريې پر ضد ټينگار کاوه، همکله يې د عالم مرکز او ثابته وگڼله، خو دغه سړي د ستورو په لور نورو رازونو پوه شو، بظلمېس په هغه پسي لار او بظلمېس مې نڅوم د کورنۍ ترعصره په نړۍ حاکم وو.

کورنۍ ته په ۱۶۲۲ کال د تورن په بناړي زېږيدلې اوله زده کړې وروسته يې په کليسا کې د روحاني دنده غوره کړه، دغه مفکر روحاني د کليسا د اعتقاد لټو پرځه لارې چې د بظلمېس د هپارک (نجم علم) پر شپاړس همکله گرده وگڼله، راز لار شو، او د لرغوني هيات اصول يې سره وپاتل او ثابته يې کړه چې همکله خوځېدنه ده اولمسر ثابت دي اول يوناني منجم عقیده يې چې له پاره وټلې وه، رازوندي کړه يې لکه دي چې پوهېږي کلونه مخکې هم چا د هغه عقیده نه ورته عقیده د لرلوده کور. پرېنک کتاب هغه وخت خپور شو چې دې مړ شوي وو، اول کليسا ونيوای کړې د هغه پر ضد کم اقدام وکړي. امام د دې پلوي د کليسا د قهر په اور کې راگورښو، او ايتاليايي پوه يې د فکر په جړه پورې وسوځاوه، وارکېلر ته ورسېد، هغه د نمار ستر منجم شاگرد وو.

ده د کورنۍ له عقيدې سره د خپل استاد د مخالفت سره سره د (کنيش) روحاني لاره ونيوله، کپلر ته د اسان

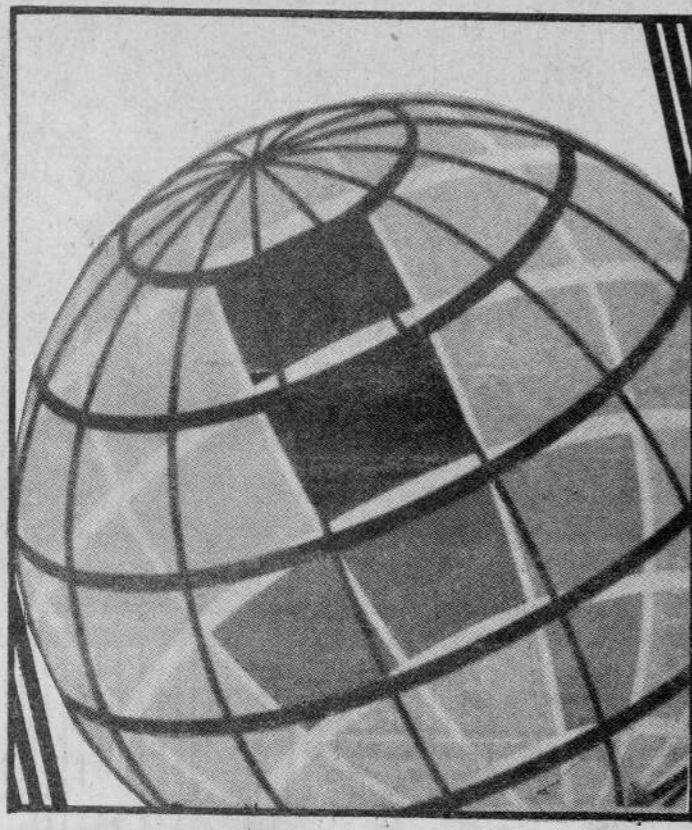
قانون ايښودلکې وايي، دې وروچې کشف يې کړه د ستور وروندار بېضوي بڼه لري، په دغه کشف او (نوي نجوم) د کتاب په چاپېرې کې لور ليدل شوي وو د بظلمېس نجوم مړ شو، او د مثبت تفکر او تجسس لاره خلاصه شوه.

د الخ بېنک محاسبي په همدغه وخت کې د اسيا په زړه کې د اسپرټيو ر کورگان لمسي الخ بېنک وکولاي شول د خپلو منجمينو اول محبتو کتابونو لکه عمر خيام او خواجبه نصرالدین طوسي په مرسته لمبې کشفيات وکړي چې اروپايي پوهان د تلسکوپ له اختراع څخه بنحوس کاله وروسته په هغه پوه شول.

د زياد شاه د متعصبو او وچو پوهانو د زور زياتي او توطيېو په اثر استعفا ته مجبور شو او وروسته وژل شو، او که د ستر منجم علي توشيجي مېرانه نه وای د الخ بېنک اثار، هغه له منځه تللي وای، په اولسه بېرې نې گله چې د الخ بېنک کتاب په اروپايي خپرونو پوهان حيرانتياکې ووب شول او وروسته تلسکوپ ونيو، له چر د الخ بېنک او دې څاروي د نورو پوهانو محاسبي ترکومه سمي وي. تلسکوپ په ايتاليا کې اختراع شو، د ايتاليا د (پاد وي) د پوهنتون رياضي پوه گاليله، د نيمک جبرونکي (زاجاري پانر) د کشف څخه په استفادې نجومون د وروښن اختراع کړ اول لومړي لامل لپاره يې وکولاي شول د سپوږمۍ سطح د خپل د وروښن په واسطه وروښ او متوجه شو چې د سپوږمۍ سطح د پوهانو وويلو برخلاف هوار يا صافه نه ده.

گاليله د پوښتورې چې له وروښ پرته نه ليدل کېدل کشف کړل، ده دغه شان هغه څلور قمرينه چې د مشتري څلور قمرينه هم کشف کړي، په چاپېرې څرخي هم کشف کړي، د کليسا قيام اول گاليله توبه خوټولو او وړيدلې خو علم او پوهه برخې تلونکې وه او متعصبينو مړه نه د لرلودو چې د پرمختگ مخه ونيسي.

د جاد يې قانون اول نور تېوري



لکه چيرې د موجودو موادو د لاس ته راوړلو په منځ کې واټن له منځه ولاړ شي، همکله په وياړنيزه لارې تلمېرې

د گاليله له مرضۍ نه يو کال وروسته نيوتن ونيو، په هغه ماشوم چې د خپل وخت ترټولو ستر مفکر منځو ژورميد، داسې شوک چې د سيملي د ستر رياضي پوه ارشميدس تر مړې وروسته لکه ده غوندي ترهغه وخت ته وپيښېدې اشري.

د جاد يې قانون اول نور تېوري چې د دغه پوه د سلگونو سترو کشفونو څخه وي، د نجوم په علم کې يې زياته اغېزه درلوده، او د نفا د پلټونکو پوهانو په مخ يې نوي لار پرانستله.

په پاريس کې د نفا د خاښي جبرول او په هغه کې د ايتاليايي ستر پوه کاسيني کارول د نفا د اسرار وکشف په لار کې ستر گام وو، کاسيني د زحل قمرينه کشف کړل او وروسته يې د همکې اولمپيکس واټن ۱۳۲ مليون کيلومتره وټاکه، واټن واټن ۱۴۹ مليون او شپږ سره کيلومتره دي.

په دغه لويه اړيکې پايه نړۍ کې داسې کسري وجود لري چې که يوشمېر مکعب يې د محسوسې مخ ولوږي، د دې امکان شته چې همکله هم زموڼيزه کړي، همکله د دغو کسري پوهان الکترون او پروټون ترمنځ واټن وجود لري، د توضيح له پاره بايد وويل شي که د محسوس د توليد وجود مواد و د اتم په منځ کې واټن له منځه لاړ شي د محسوس کره په خپل همدې عظمت سره د نارنج اندازې ته رسېږي، دغه اصل په لسو نړۍ کې هم سمون لري، همکله کد کسرو او اتمونو واټنونه له منځه لاړ شي زموڼيز نړۍ بيا يې د نوري مليونونو کلونو په واټن د فوتيال د پوه توپ په انداز او وکې شي.

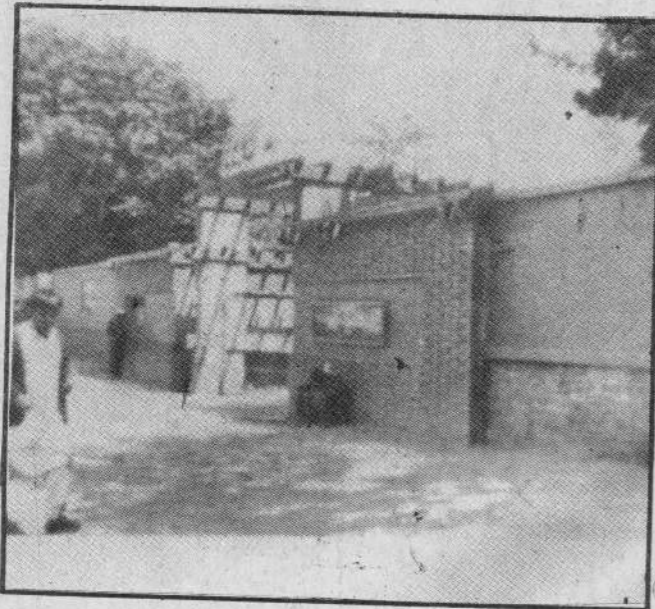
اوس نرسېږي چې په پيل کې د نړۍ توليد موجودې نړۍ يې واټنه وي، د فوتيال د پوه توپ په انداز او وروسته دغه د فوتيال توپ منفجر شو او چاودېد، د چاودېدو په اثر د اتم اوساسي کړاو ترمنځ واټن رامنځ ته شو، اول دغه يې پايه نړۍ يې منځ ته راوړې اول کله کله د نورو چاودېدنې په اثر ده.

اوس وځو د نفا اوزمان، هکله په څه پوهېږو، نن ثابت شوي چې حرکت او خويښت نه د وخت اوزمان د سکون، لغښت والي سبب گورمېږي، مانا چې که يوه د سفينه د لور په سرعت (دري سوه زره کيلو متره په يوه ثانيه کې) وځو، لمحظي اول دغه سفينه د همکس د کسري نه د حرکت له وخته شپږ مياشتې سفرو کې اولو، شته له شپږ مياشتو پورته راولوږي د محسوس له عمر څخه زړکاله تېر شوي دي، په پله هپاره که ۲۰۰۰ ميلادي کال کې نرسي سفينه د نورو سرعت له همکس نه خوځولمظي او په ۲۰۰۰ کال پورته همکس ورسېد، سيملي د سترې مېروانې لس کاله زيات شوي دي، د دې محاسبي مطالبو د هغو فضانو له اوسنې چې فضا يې سفر يې په تله اوراتک کسي لمر وروښ ته دوام وکړي، يوازې يوه ثانيه زيات شوي دي، په داسې حال کې چې د هغولو پاتې په (۸۷) منځ کې



چون ماهه روزه ما پدات را به پانك تحويل مينمايم از اين ستيماز صورت چگونه گسي مايد و صرف چيزي نميد انيم ؟ پس فداي حيوانات را كدام مرجع تهيه مينمايد ؟
- راست كلتوري ناروالسي فداي حيوانات رابه طي قرار داد ي تهيه و به دستر م مقرر ميدهد .

قسميك ما اطلاع يافته انيم ميگويند ، گوشت حيوانات از اين رفته باغ براي حيوانات گوشتخوار باغ داده ميشود آيا واقعا همین طراسته ؟
- من به كلي اين گهارا رد مينمايم ، هيچگاهي چنين اتفاق نه افتاده ، هيچگاهي فداي فيرصتي را براي تغذيه حيوانات نمي گذاريم .
چه گونه كه در يافتيم در اين بجا كليك حيواني وجود ندارد . حيوانات مريض رابه كجاست تدابي ميكنند ؟
اگر قابل ياد آوري بدانيم بيه صحتي براي باغ وحش نفعي از نمازهاست كه به آن توجه صورت نگرفته است .
باشنيدن سخنان امراغ ماهه طرف قسههاي مختلف لطفاً صفحه برگردانيد



است!

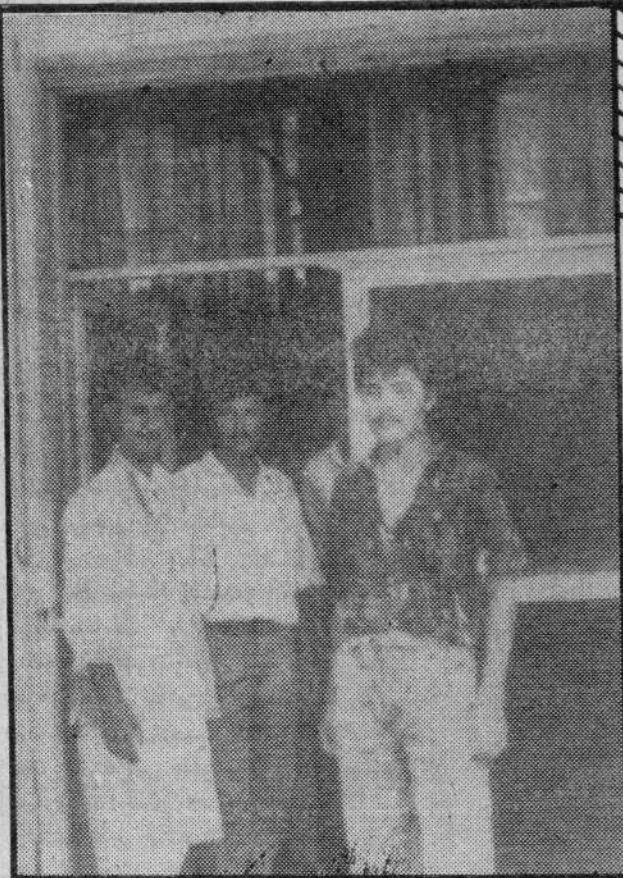
كدام داشته و زوي در مورد پاسخ هاي در يافت كيم .
• بسياري از قسهها از حيوانات خالي اند سبب چيست ؟
- اكون كه شما بسياري قسهها را خالي مينويد حيوانات آن ها از اين رفته اند و ما بنابه مشكلات كه دامنگير ما بود نتوانسته ايم جاي آنها را پر سازيم .
• وقتي ما از كشوري تقاضاي فرستادن حيواني را كه در كشور ما نيست به عمل ميآيد در برابر آن هانيم .
از حيواناتي كه در كشور ما پيدا ميكنند در مورد امكانات به دست آوردن و فرستادن آن حيوان براي ما ممكن نيست ، پس طبيعيت كه طرف مقابل نيز حاضر نميگردد تا بدون تمريحي حيواني رابه ما بفرستد .
• آيا ما پدات به دست آمده مصارف تان را كاپت ميكنند ؟

براي ماهيان به شكل زيادي تزئين گرد يده بزرگ اكون به رستورانيت تبديل شده است اي گاش در صورت تبديل ساختن محل ماهيان به رستورانيت آبيرا از ماهيان در يخ نميد اشتند در نظافت و پاكيه گي صحن باغ تا حدي توجه داشته اند اما چوكيهاي كه قبلا در گوشه و كجاي و جزد داشت ، يا جاي شان خالي شده است و با هم اگر در جايي به چشم ميخيزند شكسته و ناسالم استند .
كلينيك حيواني به منظور تدابي حيوانات وجود ندارد . انتقال دادن حيوانات از باغ وحش به كلينيك هاي حيواني شهريكي از مشكلات و كمبود يهاي عمده به شمار ميروند .
بعضي خواهند بود تا سوالات مان را با عبيد الطيف شاه نوري امراين باغ در ميديان



مختلف جهان آورده شده اند ايجاب مينمايد تا در مورد نگهداري و پرورش آن ها توجه و وقت زياد صورت گيرد ، چه در فير آن تغيير آب و هوا خوراك وحشي محل نگهداري ، سبب تلف شدن آن ها ميگردد .
شده اري از خواننده گان عزيز مجله در نامه هاي شان از چگونگي وضع باغ وحش كابل شكايتهاي را ياد داشت كرده اند كه ما را در داشت تا خود به آن جاسري زنده و مخلصي در مورد تهيه نمانيم .
كاييك چشم ديده را به خواننده گان عزيز نقل ميكنم :
من كه پس از سالها باري از باغ وحش به تماشاء آمده ام در گونگيهاي زيادي را ميبينم .
تعداد دي از قفس ها خالي اند و بدست كه اهل خود را از دست داده اند .
جاييكه در گذشته ها

باغ وحش كابل ران يده ايد ؟
حتما عمده بي زيادي از شهريان ما آن را ياد اند و اگر كساني آن را در گذشته هاد يده باشند و اكون بارد بگر به آن جاسري بزنند شايد تعجب بي نمايند كه چي تغييراتي در آن جاري نمايگرده است .
ما هم كنجكا و شديم تا بيه آن جا سر بزنم و نگاه كنيم كه چي خبر است ؟
در بعضي كشورهاي جهان باغهاي وحش ساخته هاي وسيعي را در بردارند كه حيوانات بزرگه گان زيادي در آنجا زنده گي مينمايند .
باغ وحش كابل كه در مساحه نه چندان وسيع در كارداري كابل قرار دارد روزانه ده ها تن به منظور سير و تماشاء آن جا سر مي زنند .
چون شماري از حيوانات و مرفان اين باغ از ضابطي



دیگراره ماهیان رنگین باغ وحش

ماهی‌های نماینده است
آهوها اختصاص داده شد
غلی زیباست در آن جاسا
تیه گونه بی برای نشان ساخته
شده ، بادیدن بای آهوها
تکریمانی که زیباترین منطقه
باغ وحش همینجا است
پس از تماشای آن
داخل رستوران نشستن آن
با بوی های سیاه رنگ و سبزیهای
بارش برای تریان تریب
یافته است و رقصی از آن جا
ماری را نکتد ناری مینماید
ماره خواب عمیقی فرورفته
بود هر قدر کوشش نمود بیم
تابه مابگرد هیچ توجهی
نمود
اما با تا سف باگته مانند
خواننده عزیز هنگامیکه
نزدیک قفس میوم هاشد بیم
همه استراحت بودند و از آن
جمله یکی هم به طرف ما
نزدیک آمد



به طرف قفس شیر رسیدیم -
شیرها هم آمده بودند
اما پناه خواهر تماشاچیان
آنها را از داخل اتاق نشان
بمردن نمودند یکی پایاں های
بلند و آن دیگر کم لایق تر
نظر میآمدند هر دو غمزه در
چمنزاری که برای نشان اختصا
م داده شده است چند قدم
گذاشته بعد در گوشه ای لید
ند . آن ها هم موجودیت
احساسات و لبخند های آسان
هارا نایده می گرفتند
خانگی در مقابل قفس خود
میگفت (سبیل شوه چطورند
بوی اس) شاید شوهرش
خود را تمییده توانا بود
کرد و گفت : (خاصیتش هم بطور
اس)
آهنگها مشغول خوردن
غلف بودند جایی که برای



رفتیم .
نخست از همه توجه ما سرا
اد و طاووس که در همین روزها
یک محفل آن هارا از آنجا در
شوروی آورده و برای باغ وحش
هدیه نموده است جلب نمود
طاووس ها آرام به نظر میخور
ندند شاید هم با محیط آن جا
هنوز آشنایی کامل نیافته
بودند ، باترس و هراس نزدین
یک یگر میاستادند
پادیدن آن هاراه مان
را داد اند دادیم . چند
قفس خالی به نظر میخورند
اما نظیف و بان . پس از طرس
مسافه کوتاه رسیدیم مقابل
جاگاه فیل قسمیکه از رنگه
ورخسار میاید خیلی خسته
بود انگار زنده گی پارگرانی بر
شانه هایش بینش نیست و فیل
سی و دو سال دارد یعنی فیل
بیواست ، پهرها هم با طاق های
شان فلتید بودند . خیلی
سرحال معلوم نمیشدند
قدم زدیم و باهمتسه
آهسته رسیدیم نزد یک قفس
توکها آن هاجنان تحریف
و لاف به نظر میآمدند که گویس
از کم خوراگت ؟ اما نه ، آن
ما هم سخی شده اند .

و همه فراز و فرود های يك پارچه اهنك در تابلوها نهماندر ریمت های موسیقایش و برجسته باشند و با گوش چشم شفته شوند و احساس پرانگیز باشند .

در حقیقت میتوان به هم آمیزی و ترکیب موسیقی و نقاشی را یکی از خدمات غیر قابل فروگذاشت این هنرمندان نام آور دانست . بدون شبهه به چنین پنداری دست یافتن ، زاد و تصادف محض نیست . زیرا پیوست دادن دوروند آفرینشی با همدیگر در يك متن نمیتواند معلول و محصول اتفاق بدون ریاضت و ممارست باشد به ویژه وقتی که شوره چنین آموزه ای ایجاد عرصه سوم آفرینشی (هنر شاعری) میکرد .



نجیب رستگار با وجود آنکه از سه جلوه متفاوت (ولی به گفته خود ش غیر متفاوت) هنری بهره زیاد دارد اما به طر و رخا ص نقاشی را بر سایر عرصه های پرداخت خویش ترجیح میدهد . شاید به خاطر اینکه این هنر تنها بی های آدمست و نهازی به ارکستر و همکاران وجود ندارد . او منتها در د وقتهاش نقاشی را صرف برای خود برگزیده است بلکه درصدد تصویرگری مملودها برآمده است و او میگوید : وقتی طرح اولیه يك تصویر چارچوب بندی میشود ، درست همان وقت بایستی هنر مند در نظر داشته باشد که غیر از سیماها و شمایل و زمانها و مکانها صورتها و آواها را فراموش نکند . به عبارته دیگر وقتی تصویر مناسب خزان در تابلو خود صدای آمیزش برگها را دارد ، صدای خشک شدن و از هم پاشیده شدن هر برگ آوای باد تاراجگر نیز باید ترمیم شده بتواند این داشته و قیست که خزان با کلبتش تصویر شده باشد ، مثلاً ، وقتی تصمیم میگیرم تصویر يك طفل در حال گریستن طرح ریزی نمایم ، اگر در کارچوب تصویر گری موفق باشم ، آنگاه بیننده با دیدن رسم طفل در حال گریه صدای گریه او را میشنود . این پس منظرهای حقیقی هر بخش هنرمیتواند باشد . پس تصویر صدا تعلق دارد به تصویر حالت .



اموشتر از یکصد تابلوراکه بیشترین بازناب دهند ، زنده گی اصول و واقعیتهای عینی جامعه افغانی میباشد ، نقاشی کرده و چندین بار آنها را در داخل و خارج از کشور به نمایش گذاشته است : کما جمله تابلوهای زیرین توانست شهرت زیادی را کمایی

ملودی ما



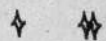
نماید :

به سوی کشتزار ، چوپان ، کوجه دریا - لای کوه ، برف در کوجه ، دختردهاتی - چوری فروشان ، دختری در لباس محلی .

* * *

نجیب رستگار افزون بر نواختن نغمات دلنواز فلوت و شهنایی که اوج قدرت و توانمندی استعداد او را ثابت میسازد اهنك های زیادی نیز به آواز گرم و گیرایش - روده است که با استقبال شایان و گرمی از جانب شنونده گان مواجه گردیده است . اشعار و تصنیف های از وی هم به شکل پراکنده در جزایر و نشریه های مختلف و هم از طریق گزیننه های شعری به نشر رسیده و نیز برخی از آنها توسط آوازخوانان معروف کشور اجرا شده است .

نجیب رستگار جهت آشنایی و دیدار به هم رسانی با محافل و حلقهات هنری خارج از کشور به کشورهای شوروی ، کوبا ، آلمان ، چکوسلواکیا ، هند و ترکیه سفرهای داشته که به یقین گامی بوده در جهت شناساندن فرهنگ کشور و هنر این هنرمند عزیز .



باد ریخ فراوان آگاه شدیم که وی از مدتی به اینسو و بنا بر هجمه ناگهانی خوشریزی دماغ ، تبادل صحن خود را موقتاً از دست داده است و اینک در خموشی به سر میبرد . خوشبختانه حالت صحن این هنرمند گران اوج بهسوی بهبود رفت و قرار نظریه دو کشوران معالج احتمالاً به زودی ها صحت کامل خود را باز خواهد یافت .

وی که هم اکنون نیز تحت کورس منظم تداوی و مراقبت طبی قرار دارد و با زبان اشاره از هواخواهان و دستداران با کمال صمیمیت و خلوص ، احساس عمیق مهمان نوازی و تعارف دسته گل های سکوت پذیرا - بی نموده و بروی ناملايمات پیروز مندانه لبخند میزند .



سپاوون با ابراز همدردی قلبی برای نجیب رستگار ، این هنرمند گرانمندی که قبل از شمه صحت کامل ارزو نموده و از درگاه خداوند تمنا دارد تا دوباره یگر با خانواده خوشبخت و کوچکش بخندد ، با زهم بنوازد بخواند و بسراید و باز نیز رستگار را در زیابند .

" سپاوون "

مرب المملها ورا بیده ما در هستی

۱۹) با یک دست نمی‌شود دو تا هندوانه برداشت
عربی: لا یجمع سیفان فی غمد دو شمشیر در یک غلاف جای نمی‌گیرند
انگلیسی: *if you choose two horse both will escape you* اگر دو اسب را انتخاب کنی هر دو از دستت می‌گریزند
ایضاً: *Two watermelons can't be hold in one hand* مشابه مثل فارسی

۲۰) با یک گل بهار نمی‌شود
عربی: سنونو واحده لا یبشر بقدمول الصیفد یک چلچله تنها مزده آمدن تابستان نیست
انگلیسی: *One swallow does not make a summer* مشابه مثل عربی
ایضاً: *One flower makes no garland* با یک گل تاج گل درست

بخندد تا دنیا برویت بخندد
عربی: اضحک یضحک العالم معک. بخند دنیا با تو خواهد خندید
انگلیسی: *Laugh and the world laughs with you, weep, alone* مشابه مثل عربی
۲۲) بد چو آید، هر چه آید بد شود
عربی: المصائب لاتانی فرادی بدیختیها تک، تک بسراغ آدم نمی‌آیند
انگلیسی: *Misfortunes seldom come alone* بدیختیها بندرت تک‌تک می‌آیند

۲۳) بر اثر صبر نوبت ظفر آید همچنین صبر تلخ است و لیکن بر شیرین دارد
ایضاً: گر صبر کنی زغوره حلوا سازی
عربی: بشر بنفسک بالظفر بعد الصبر: پس از صبر مزده پیروزی را بخود بده

ایضاً: الصبر مفتاح الفرج (در فارسی نیز رایج است)
انگلیسی: *Evryting comes to him who waits* کسی که صبر کند همه چیز برایش مهیا می‌شود
۲۴) بر نیاید ز مردگان آواز

عربی: لیس للمنیة لسان فینطق مرده زبان ندارد تا صحبت کند
انگلیسی: *Dead men tell no tales* مردگان افسانه نمی‌سرایند

۲۵) بشنو و باور نکن
عربی: اسمع ولا تصدق دقیقاً مشابه مثل عربی
انگلیسی: *Belive not all that you see, nor half you hear* همه آنچه را می‌بینی و نصف آنچه را می‌شنوی باور نکن
۳۶) به عذر و توبه توان رستن از عذاب الیم
عربی: الاعتراف (الاعتراف) نصفالمعذره اعتراف به گناه نیمی از معذرت است
انگلیسی: *Confession of a fault makes half amend* مشابه مثل عربی

۲۷) (ز باران مگو همچو باران بیار):
(دو صد گفته چون نیم کردار نیست)
به عمل کار بر آید به سخنرانی نیست
عربی: الافعال ابلغ من الاقوال اعمال انسان‌ها گویاتر از سخنانشان است
انگلیسی: *Actions speak louder than words*

عمل رساتر از گتمها است
۲۸) به کلاغ گفتند بچه کی از همه خوشگلتر است گفت «بچه من»
(هر چند که بچه رشک باشد در چشم پدر بهشت باشد) (ایرج میرزا)
عربی: القرد فی عین امه عزال: بچه میمون در چشم مادرش آهوست
انگلیسی: *The monkey thinks his offspring is fearest*
میمون تصور می‌کند بچه خودش زیباترین است

۲۹) پایت را به اندازه گلیمت دراز کن
عربی: علی قدر بساطک مدر جلیک مشابه مثل فارسی
انگلیسی: *As long as the blanket, so far you may stretch* مشابه مثل فارسی و عربی

۳۰) تا مرد سخن نگفته باشد، عیب و هنرش نهفته باشد
عربی: للمرء مخبوة تحت لسانه = مرد در زیر زبانش پنهان است
انگلیسی: *What the heart thinks, the tonge clings*
آنچه قلب می‌اندیشد زبان بیان می‌کند
۳۲) ترس برادر مرگ است

عربی: ان الجبان حثفه من فوقه، آدم ترسو مرگش بالا سرش است
انگلیسی: *Cowards die often* ترسوها اغلب می‌میرند
۳۳) تونیکی می‌کن و در دجله انداز، که ایزد در بیابانت دهد باز
عربی: اصرف ما فی الجیب پاتیک ما فی الفیب
انگلیسی: *Forgive and forget* بخشش و فراموش کن
ایضاً: *Do good, and cast it into the sea*

۳۴) چاهی نکن بهر کسی اول خودت دوم کسی
عربی: من حفر حفرة وقع فیها کسی که چاهی بکند در آن می‌افتد
انگلیسی: *The arrow often hits the shooter* تیر معمولاً به تیرانداز می‌خورد

۳۵) چو فردا شود فکر فردا کنیم (از دی که گذشت هیچ از او یاد مکن)
فردا که نیامدست فریاد مکن- خیام)
عربی: لاتتهوللغد: غصه فردا را نخورید
انگلیسی: *Take no thought for tomorrow* مشابه مثل فارسی

۳۶) چون طبل غازی، بلند آواز و میان تهی
عربی: الصوت العالی، من الجوف الخالی: صدای بلند از محفظه تو خالی
انگلیسی: *Empty vessels make the most sound*
ظروف خالی بیشترین صدا را دارند

۳۷) حساب، حساب، حساب، کاکا، برادر
عربی: تحابوا کالاء خوان و تعاملوا کالاء جانب: مثل برادر همدیگر را دوست بدارید و مثل بیگانگان معامله کنید
انگلیسی: *Be like brothers, and devide justly*
مثل برادر باشید و عادلانه تقسیم کنید

درد هلیزهای مجاکم چی خبر است

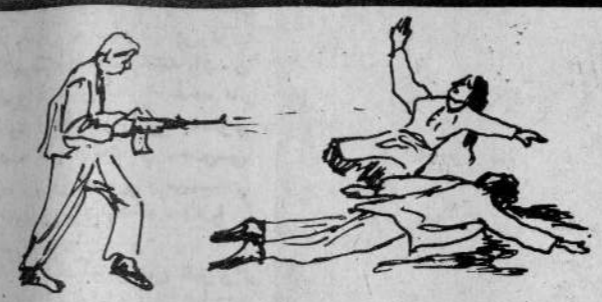
تپه کنده: لطیفه سیدی
بجای عروسی در توقیف



مسائل طلاق و تفریق و کهر
از خانه شوهر و فسخ نامزدی همه و همه ارتباط میگردند به تصمیم عجولانه فامیلها در مورد فرزندان شان که هنوز سن قانونی ازدواج و پانامیزدی را تکمیل ننموده اند که ااقبت این تصامیم درد سرها حتی بی حرشهایی را ازجا نپ فرزندان شان نسبت به حیثیت و موقف اجتماعی فامیلها به بار میآورد.

انوس گل دختر پانزده ساله یافتند متاخمه هفتم شهرها پسر ی به نام خان محمد سر باز دار یکی از قطعات قوای مسلح با رضایت فامیل و مخالفت خودش نامزد می شود چون دختر نامزد خود را نامزد خودش روی خوش نشان نمیدهد با پسر همسایه خود ارتباط دوستی قائم میکند چون پسر همسایه شان در یک حویلی با انوس گل زندگی

آفتاب تسلیم تیره کی شب گردیده بود و اعضای فامیل با صحبت خانواده کی معروف صحبت و قصه های شیرین شب هنگام بودند و غافل از آنکه آخرین شبی است که با هم این طور صمیمانه صحبت می کنند.



شامزده مری بیدارن برادر و مری مری برای برادرش

ولحظه بی بعد صحنه بی را پذیرا می شوند که به کام نیستی ایشانرا فرو میرود.
عبدا لعزیز افسر یکی از قطعات و خانمش عین العسرا در شب پنجم ماه سرطان به قتل میرسند.
صدای فیر کلا شونکوف همسایه هارا وحشتزده میسازد

همه به سوب منزل عبدالعزیز سرازیر می شوند و در همین لحظه برادر عبدالعزیز ناسب را در حالت فرار از دیوار منزل میبینند. نظر به تحقیق محار نوال موه غف و قصه طوری بود که ناسب قاتل عبدالعزیز و خانمش صرافه میان شان به اصطلاح "شکر زنجی" موجود آمده بود و همسایه های پیش نوسنند که قاتل شخص آنهاست و لگروید معاشر است و موه همین دلیل ابتداء با سلاح دست داشته اثر سه فیر مری به جا نپ برادر و شامزده فیر مری را به سره گردن و سینه و بطن خانم برادرش فرو میریزد و وحشت ناکتر اینکه اغفال برادرش السی سپیده دم با چشمان اشک آلود به چمد های بهجان و درخون غلطیده پدر و مادر مینگرند. آیا تصور میتوانند آنان چی شبی را صبح کرده باشند؟

اینجا خانه فساد است

سردار محمد شخصی که همه روزه منزلش محل تجمع مردان عیاشی و لگرو معتاد است. این مرد فساد پشه کسبست که خانم و خواهر برایش مطرح بحث نیست صرف چشمانش به طرف دستانی خیره میشود که به سوش پول پرتاب می کنند. حوالی ظهر یکی از روز های ماه گذشته که ازدحام مردان عیاشی و فساد پشه فضای اتاق های کیف منزلش را به کلبه نفرت انگیزی مبدل ساخته بود در بازه منزلش درق الباب می شود و چون سردار محمد مصر و فک گفت و گو و قیمت گذا ری با لای ستاع های متحرک خود بود سر میریزد.

یکی از زنان هرزه را میفرستد تا در را باز کند و زمانیکه آن زن از عقب در بازه چپبره سه مرد را ناآشنا میباید و آن هارا از جمع مشتربان هر روزه خویش نمی باید از باز نمودن دروازه به روی آنها ابا میوزرد این سه مرد عیاشی که مجهز با سلاح خره چه باید کرد و آیا منتظر ماندن تا باردیگر بعد از رها می مرتکب چنین اعمال شوند؟ آنها مجازاتی بالاتر از حبس وجود ندارد تا سایر شرکای آنها در سحرمت بگیرند؟ ما پیشنهادی دی ندا ریم اما کاش معیار های برای انسان شدن چنهن حالت ها وجود میداشت.

باید تقاضای از قلم ادم کنند

تفاشی صحنه های پربا چهره فلم های تلویزیونی صحنه بالآخر از قوه برداشت ذهنی اطفال است و اغفال صرافه متکی به قتل کشتار و زود و خیزد های وحشتناکند استند و اطفال را به آن واداشته است تا در کوچیسه و بازار از اکت های هیرو هسا ویدئو اغفلن قلمها استفاده برنده ست. سفانه پیام های تلوی هنجار و ما میس کنند. هیروا در قیال دارده و پاید یکس از این گونه حوادث را به حمت یک واقعه حقیقی بیدیم که در سینت خانه واقع در ناحیسه نهم شهر رخ داده است. محمد هساین پسر پانزده ساله در یکی از ریز های مانگ شده با پسر همسایه خود که در کوهبه

نشانی گفته و ...

شوهه های مختلفی پسرای فرفتن اشخاص از جانب در دان و راهگیزان به کار بسته می شود و خانواده ها به این شوهه توجه کنند و زن و دختر جوانی در یکی از خانه ها در کارته نو میروند و بهانایشان خواستگاری دختر جوان خانه است و از صاحب خانه آپ اهامیدنی طلب میکنند در این لحظه نوت هزار افغانیکسی نشانی شده را زیر تلویزیون شان میگذارتند بعد از وده و وهید های بعدی راه خانه شان را در پیش میگردند لحظه پسای بعد موتر تکسی بی در کنار در بازه این منزل میایستد و را ننده به مادر خانواده میگوید که او را شوهرش فرستاده و گفته است که تلویزیون و قالهن ویدیو و بعضی چیز هارا به

شور سرش اکل کرد

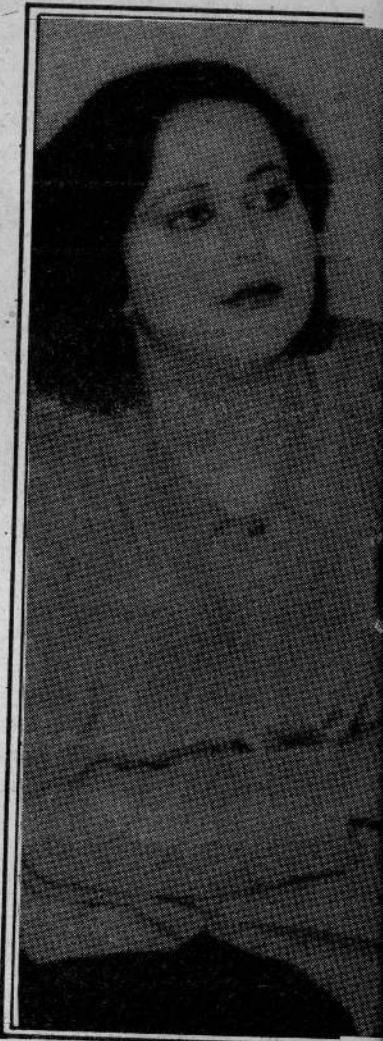


بعضا مرد ها به حدی در مورد خانم های شان خوشوا صلاحیت میدهند که حتی باید فرو بردن و بیرون آوردن نفس زن باید به حکم و اراده آنها باشد و کوچکترین اشتباه زن برای چنین مردان گناه عظیم پنداشته می شود.

با ناشایسته ترین عملی از طرف یکی از مردان باشند و ناحیه دهم شهر کابل که از ذکر نامش خود داری میکم خانیش را به اسم صفرایه دستان خود موخایش را قطع پایبتر بگرمک میباید که نه تنها یک مرتبه بل سمرتبه است که به چنین عملی متوسل گردیده است. البته بعد از کل کردن مورهای خانمش عقده های دلخی را در هر تارموهای زن محسوس رفع شده میباشد شاید سوال خلق شود که چرا و به چه علت همانا اشتباهات کوچک خانم در امور منزل بوده است که به این دلیل نمیتوان متعین شد شاید شوهرش تکلیف روانی و یا عصبی داشته باشد در حالیکه چنین نیست شوهرش کاملاً شخص نوربال و سر حال است. موهای این زن به چاره سمانتی پهنند شده بود که باید بدن موهایش تا شرعیتی برام دست داد.



نویسنده: خلیل نیکمن



عملیات سلطان جگر رادر دیده انعام داده است

سرطان انشایی در ریه سلیمان سلطان جگر انعام داده است. این بیماری که تا پیش از این با نام خلیل نیکمن شناخته می‌شد، اکنون با نام سلیمان سلطان جگر شناخته می‌شود. این بیماری در ریه‌ها ایجاد می‌کند و اگر درمان نشود، می‌تواند منجر به مرگ شود. سلیمان سلطان جگر با تشخیص زودهنگام و درمان مناسب، اکنون بهبود یافته است. این موفقیت را می‌توان به تیم پزشکی و خود بیمار مدیون دانست.

بشمه در صفحه (۸۵)



ملی میگویند

او چگونه است

ملالی طریف در مورد شهلا حیات

شهلا خواستش مهر برنامه راپایشانی باز می‌پذیرد

ادبی و ...
شهلا حیات به ایمن عقیده است که باید به بننده تلو یز یون و شنونده راد یو احترام گذاشت و مسایل را طوری عنوان کرد که مفهوم اشرا این نباشد که تنها او - مهاند و پس ه بل که نتیجه اشرا این باشد که شنونده و بننده احساس نماید که گوینده به خاطر آنها این مسایل را به خوا - نشر گرفته و به اطلاع آنها میرساند.

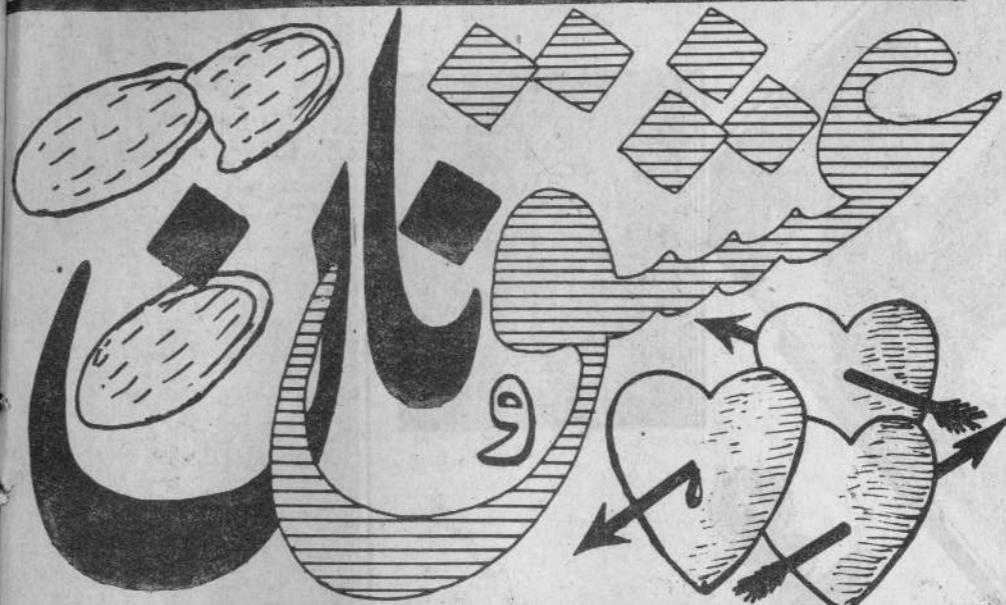
شهلا حیات می‌گوید که اینست مهر بان و صمیمی یکی از خصوصیات برجسته و قابل احترام او این است که هیچگاه نمی‌خواسته تا حرفی که باعث رنجش خاطر طرف میشود در میان بیاورد - خوانش هر برنامه که برایش سپرده میشود با پشیمانی بازو بدون هر نوع خسته کسی مهربان است.

مستکار و علاقمندی مضمیلی زود باده های پیشرفت را بیساید - ملالی پراکنده کن و سنگینی در کار را نمی‌پسندد و دختر است انتقاد پذیر و به این عقیده که انتقاد بایست به شومه ایسراز بخورد که قصد توهین طرف زید - خل نباشد او مطالعه را یکی از اساسی ترین بخش برنامه زنده می‌داند و روزمره انسانها میداند.

ملالی در روابط اجتماعی خود دختر است مودب و بسا نزاکت و نهایت خوش بخت خود ضنا با بدله گوئی که دارد میشود ساعت ها زایدون گو - چاکترین احساس خسته گسینی با او سپری کرده ملالی در کار گوینده کی تازه گام است و هنوز مدت زیادی از همکاری اش در رادیو و تلو یز یون - نیکگذرد اما او توانسته با

شهلا حیات در مورد ملالی طریف

داستان کوتاه



وقتی گوستاف فالک جوان و بیامان مشاور
 ادا ره هر سابه خواستگاری لوئیزا رفت
 اولین سوال پیر مرد محترم از او این بود که:
 "درآمد چقدر است؟" گوستاف گفت:
 "بسیار کم، تقریباً صد کرون، اما لوئیزا ۱۰۰۰"
 پدر زن آینده گوستاف حرفش را قطع کرد
 و گفت: ((باقی اش مهم نیست، در-
 آمدت کم است))
 ((آه ما لوئیزا و من همدیگر را دو-
 ست داریم، ما هر دو واقعا تصممان را
 گرفته ایم))
 پللی احتمالاً اما اجازه بد هوسید
 بهرسم اما کل درآمدتان سالانه هزار و
 دصد کرون میشود؟
 گوستاف گفت: ((ما اولش درآمد-
 یگر با هم آشنا شدیم))
 پدر لوئیزا مصرا نه ناله حرفش
 را گرفت و پرسید: ((آیا علاوه بر حقوقی
 که از دولت می گیرید درآمد دیگری هم
 دارید؟))
 خوب پللی فکر کم بتوانم درآمد
 کافی داشته باشم و تازه من دانم
 علاوه متقابل ماهه هم ۱۰۰۰))
 پللی کاملاً درست است اما
 اجازه بدهد پللی از قلم صحبت کنم
 خواستگار هر جور گفت: ((آه ما ما من
 می توانم بلا اضافه کاری به از این درآمد کافی
 پول بدست آورم))
 ((چه کاری و چقدر؟))
 گوستاف گفت: خوب می توانم زبان فرانسوی
 نسه بی درس بد هم و کتاب ترجمه کنم، من
 توانم نمونه های چاپی را تصحیح کنم
 بهر مرد در حالی که قلم در دستش بود
 پرسید: "چقدر ترجمه می کنی؟"
 ((نمی توانم دقیقاً بگویم چقدر اما
 معمولاً یک کتاب فرانسه بی ترجمه می کنم که
 از هر ورقش ۱۰۰ کرون حق الزحمه می گیرم
 "نام آن چند ورق است؟"
 "به نظرم تقریباً ۲۴ ورق."
 ((بسیار خوب! این هم دصد و پنجاه
 کرون حق الزحمه دیگر چه؟))
 ((آه من دانم، مطمئن نیستم))
 ((چقدر مطمئن نیستی؟ آن وقت
 میخواهی از دوای بکنی؟ جوان هکجا
 تصورات عجیب از ازدواج داری میدانی
 که بعد از ازدواج همه دارم هوسوی و بامید
 خوراک و پوشاک شان را تامین و آنها را
 بزرگ کنی؟))
 گوستاف اعتراضی نکات گفت: ((اما
 شاید زود بچه دار بشوم، در زمانی مانقدر
 تا بقی همدیگر هضم کنیم))
 ((باید احتیاطاً پیش رفتی کرد که
 به دنیا آمدن بچه ها هیچ خطری

مردان اوگاست استرندبری نویسنده داستانهای کوتاه رمان و نمایشنامه در سال
 ۱۸۶۹ در استکهلم سوئد به دنیا آمد و به سال ۱۹۱۶ از نیارفت دوران کودکی اش
 در دفتر گذشت پس از تحصیل در دانشگاه مشاغل زیادی را از جمله معلمی، بازیگری
 روزنامه نگاری و سرانجام کتابداری تجربه کرد
 استرندبری یکی از نویسندگان برجسته نیاست و چنان که در حقش گفته اند: "او
 شکیبایی بی پایان است"
 تعلیمات قوی ای که او از زندگی معاصر آموخته است بر اساس تفکرهای روانی و
 شخصی و فلسفه خاص است

ندارد ((و بعد پدر لوئیزا که راضی
 شده بود هفت:
)) به نظرم هر دوی شما مصمم
 هستید از دوای بکنید و تردیدی ندارم
 که شما واقعا عاشق همدیگر هستید، پس
 بر این من باید بالاخره رضایت بدهم؛
 اما فقط به این شرط تا مرد لوئیزا بشود که
 سعی کنی درآمدت را زیاد کنی، گوستاف
 از خوشحالی بی سخن شد و احساس را با
 بوسیدن دست پدر مرد نشان داد، او
 چند روز خوشحال بود و لوئیزا او هم چقدر
 هنگامی که برای اولین بار برای قدم زدن
 بهرون می رفتند احساس غریب کردند
 گوستاف عصرها همراه نمونه های
 چاپی که تصحیفشان را مقابله کرده
 بود به دیدن لوئیزا می رفت و این تاثیر
 خاصی روی آقا جان می گذاشت، اما یک
 روز عصر آنها برای تنوع به تئاتر رفتند و با
 گادی به خانه برگشتند و خرج تقریباً آن
 روز هوسران ۱۰ کرون شد و بعد گوستاف
 بعضی وقت ها عصرها به جای تدبیر به
 خانه زن جوان می رفت تا با هم بهسرون
 بروند و کسی قدم بزنند

توان کوچک را بهتر از پارتیمان بزرگ میشود
 با اسباب و اثاثیه زینت داد، این بود که
 اپارتمانی را در طبقه اول با دو اتاق و آشپز
 خانه به ششصد کرون اجاره کردند، البته
 در ابتدا لوئیزا گفت که بیشتر دوست دارد
 اپارتمان سه اتاقه آن هم در طبقه
 بالا داشته باشند، اما این در برابر عشق
 واقعی آنها به یکدیگر چه اهمیتی داشت؟
 بالاخره وسایل و اثاثیه در اتاقها جا گرفت
 در اتاق خواب تخت خوابی با رنگارنگ مشل
 گلدانها با لحافهای آبی رنگ و ملحفه
 های مثل برف سفید که جلوه بی شاد
 داشت تزین شد
 و در اتاق دیگری هم اتاق نشیمن
 بود و هم غذاخوری و هم مطالعه و پهناسوی
 در زار و صد کرون لوئیزا قرار داشت
 به علاوه میز تحریر از چوب چنبره و میز
 و چوکی غذاخوری آینه بی با چار چوب
 طلا بی چوکی و قفسه کتاب نیز گریسی
 و آرامش فزاینده این اتاق را دوچینندان
 کرده بود
 مراسم عروسی شنبه شب برگزار شد و
 صبح یکشنبه زنج جوان تا دیر وقت خواب
 بودند و بعد اول گوستاف از خواب
 بیدار شد
 زن جوان و زیبا با چهره بی راضی
 مست خواب بود، شب خوب خوابیده
 بود و چون آن روز یکشنبه بود، با صدای
 تلقی تلقی صبح زود گاههای بازار بیدار
 نشده بود، در همان موقع ناقوس شاد
 کلوپا به صدا درآمد و کوی از آفرینش زن و مرد
 تجلیل میکرد
 گوستاف رفت تا لباسهایش را بپوشد
 سپس به آشپزخانه رفت تا سفارش ناهار را
 بدهد، چقدر ظروف جدید روی آشپزخانه
 برق می زد و درخشید (و همه آنها مال او
 بود، مال او همسرش و گوستاف به آشپز
 گفت که به رستوران برود و غذا را سفارش
 بدهند تا برای شان بیاورند، آشپز همه
 چیز را می دانست چون گوستاف روز قبل
 دستورهای لازم را به او داده بود، فقط
 باید بماند و آوری می کرد که وقتش رسیده
 است
 گوستاف میز را خودش چید تا وقتی
 غذا از رستوران برسد، بشقابها و کار و پنجه
 و گلاسه روی میز میز سفید و نوچید شده
 دسته گل عروس جاییش کنار لوئیزا است و دختر
 لوئیزا با لباس قشنگش وارد اتاق میشود
 پرتو آفتاب به او سلام می دهد
 اما او هنوز کمی احساس خستگی می کند

به عمیق دلایل هم گوستاف او را روی چوکی
 می نشاند و چوکی را به پشت میز می کشید
 شوهر جوان بلرزان وجود در خدمت همسرش
 است، گوستاف وقتی از شقایب صد ف
 می خورد و نوشابه اش را می نوشد
 فکر می کند چه لذتی، البته اوقلاً بعدنی
 موقع تجرد هم زیاد غذا خورده است اما
 چه لذت و حظی برده است؟ هیچ (این
 مجرد حاجتد را به اندک ازدواج نمی
 کنند و صدف رخود خواهد اند، باید همان
 طور که به سگها مالیات بسته اند از آنها
 هم مالیات بگیرند، اما لوئیزا به اندازه او
 سختگیر نیست و با مهربانی و ملاحظت تمام
 می گوید که شاید به چاره های که تجرد
 اختیار کرده اند قابل ترحم باشند، به
 نظاره و بدون شکاگرانها استطاعت
 داشتند از دوای می کردند، گوستاف
 احساس می کند قلبش کمی سرد آمده است
 معلماً خوشبختی را نباید با پول سنجید
 نه نه اما اما... خوب مهم نیست
 بزودی یک عالم کار خواهد کرد و میسود



همه چیز به خوبی پیش خواهد رفت،
 حالا فقط مهم کیک بریان خوشمزه با چاشنی
 مخصوص است، این تجملات برای لحظه
 بی رنگه خطرناک برای همسر جوان به صدا
 در می آورد و انگار از گوستاف می پرسد
 آیا می توانند با این ولخرجیها زندگی کنند؟
 اما گوستاف به اوقات قلب می دهد و از نگرانی
 های بی موردش می گاهد و می گوید: (یک-
 روز که هزار روز نمیشود، آدم باید تا می تواند
 از زندگی لذت ببرد، آه چه زیبایی است
 زندگی!)
 ساعت شش هفتاد و دو با سه زیبای
 در جلوی خانه آنها می ایستد و عروس و داماد
 ماد بگردش می روند، لوئیزا همان طور
 که به راحتی به عقب تکیه داده است
 وقتی از میان پارک می گذرند و به اسبابها
 ی پیاده بر می خورند که شکارا متحیرند
 و با نجات معظم می کنند، مسخوری شود
 حتماً آنها فکر می کنند که گوستاف خوب از
 دوای کرده و دختر بولاری گرفته است
 حال آنکه آن چاره ها مجبورند پیاده روی
 کنند، اما سواره رفتن بدین زحمت آن هم
 در حالی که پشتی نرم گادی تکیه داده
 باشی چه صفایی دارد و این مظهر
 ازدواج دلنشینی است
 ما اول بهر شار از خوش میسود
 آنها با انواع و اقسام مهمانهای دعوت
 می شدند و داماد به تئاتر می رفتند
 با این حال بهترین اوقات آنها اوقات بی
 بود که در خانه بودند، چه قدر وقتی
 گوستاف شبها لوئیزا را از خانه والدینش
 به خانه خود می آورد و دو روز در سقف خانه
 شان طوری که دلشان میخواست زندگی
 می کردند، لذتبخش بود، وقتی به ابار-
 تانشان می رسیدند شام مختصری می
 خوردند و بعد روی میبل لیس می نشستند
 و تا دیر وقت با هم گپ می زدند، گوستاف
 طرفدار صرفه جویی بود، البته در حرف
 یکروز عروس جوان و خانه دار ماهی
 دودی و کچالو درست کرد و چقدر
 هم خوشمزه و اما گوستاف از آن
 ایراد گرفت، وقتی باز هفته دیگر نشست
 غذای ماهی دودی شد و گوستاف از بازار
 یک جفت کبک خرید، چون کبکها را یک
 کرون خرید میسود، از این معامله عالی
 به خود می بالود؛ اما لوئیزا از این کارش
 راضی نبود خود او یک بار هشت تعدا
 کبک را زودتر خریده بود، وانگهی خورد
 دن گوستاف کبک و لخر جی بود با این حال
 خوب نبود سر این مسائل جزئی با شوهرش
 مخالفت کند
 بعد از دو ماه حال لوئیزا فالک

نامه بی اخرا به ما رسید گمبا
 حظی برخی کلمات آن لازم -
 دانستم آنرا نشر نسایم تا
 ازین سرگذشت جوانان درس
 بگیرند ؛
 به ادا ره محترم مجله
 وزین و دوست داشتی بها -
 وون !
 بعد از عرض سلام بتمسلم
 دست اندر کاران عزیز مجله
 سپا وون غم قلبم را به این شرح
 مهنکام امیدوارم که در صفحه
 سلام پسران به دختران آنرا
 نشر نمایند .
 این غم تازه مهبان قلب نا -
 توانم شده و سنگینی این غم

انقدر زیاد است که تمام لحظه
 های زنده کی ام را تلخ نموده
 است .
 فقط چند روز پیش همسری
 که او را ز یاد تر از جانم
 دوست داشتم همسری که
 تمام غمهای های زنده گسرام
 بود بوسن خیانت نمود و من
 در دهلز محکمه ناحیه ۷ -
 سند رسوایی و طلاق او را -
 ایشاء نموده و بدستش دادم
 و بدست آوردن سند طلاق را
 برایش تهنیک گفتم .
 درین جا نمیخواهم که تمام
 خیانت ها و جفا های که او -

کرده بنویسم فقط میخواهم بنویسم
 بسم که او زن بسیار بی وفا
 و پر جفا بود او با وجود تمام
 فداکاری هایم او با وجود تمام
 انسانیت و شرافتم چرا زنده گوی
 ام را خراب نمود و میخواهم
 برایش بنویسم که تو راستی دختر
 بد بودی تا اخلاق فلسفی
 بود پس کد اشتی تو راستی که نمی
 توانستی یک همسر خوب برای
 من شوی و در سینه ای تو قلب
 رفیق یک زن نه بلکه قلب
 شریف یک بدکار بود رفتش است
 و میخواهم برای مادرش
 که ذلیل تر از خودش بود بگویم


که تو انسان نی بلکه یک وحشی
 بودی و از خداوند عالم آرزو -
 دادی که برای هیچ زنی چنین
 مادر و برای هیچ شوهری -
 چنین غمخویش را نصیب نگردا -
 ند . همه سخنان تو بادم
 است که می گفتی برای ما مرد
 هیچ عیبی ندارد که زن
 به شوهر خیانت کند ه این
 گفتار از مقوله های خوشبسم
 بود که بر رخ کشید و من
 دانستم که این ها شرافت
 ندا زند ه این ها همه چیز
 رادر پله های پول وزن مس
 بقیه در صفحه (۸۴)

قصه خانه خود ما

لری اونسی کولای دختری
 مستقل چه هکله تمام
 زنسی . که غم هم تراوسه
 ز روز به روزی که خبر نه ده
 یاده شوی مغزوه داس فکر
 کم چی زینا ورسته به ده خبره
 با پیزی اوزه به دختری -
 راتلونکی ژوند به هکله یوک -
 بیا تصمیم نیسم . مگر مکنسی
 تردی بزه پلستی ماته
 رانغ ته کیزی چه زه بی -
 خورا جدی کم او هغه
 زیاد درو با همیانو ژوند او راتلو -
 نکی ده . به دی چه پوهیز
 چی که زه له بل چاسره واد مکنم
 زیاد لوسری مسره کوره نیسی
 به هغه کی مد اخله کوسی
 او بیره سخته ورنه اندی تا -
 پیزی . به دی مسوره
 کی به هغوی غیلی اپه کی
 له ماسره وشلوی اونه تنجه
 کی داساله زیاد پرد و کوجنهانو
 باندی سخته اضری کوسی
 وان چی د هغوی راتلونکی

ژوند به هم مستوزو دک و ی
 له پلی خواز یاد پلار کوره نیسی
 ته هم زیاد ووهم کل لپاره
 پا ده کول ه هغه هم له
 کم پردی سره مغزوا سخته
 هم دی . که چیری زنده اخیره
 رابرسره کم زما د پلار کوره نیسی
 اوزما د غم کوره نیسی د پاره زما
 به خلاف لاسونه سره ورسکی
 اوزما به تصمیم کی خند مکنسه
 چی حتی له مستوزو سره
 به می سخاخ کزی . اوس تو
 بیره له به بیره دوه لاره کی واقع
 هم . بوی خواته می دوه کوب
 چنهان او کوره نیسی و لاره ده
 ایللی خواته می دیوانه تو ب
 ژوند چی به سخل وار سره
 له مستوزو یوک دی . که
 پوهیز چی به کم بیره نیسی
 پس کیز دم او تری مسره
 هم .
 به دی پول می کسه
 تا سخته و کوره تر کوس تا سخته
 هم تر لاسه کم او ورسته یوک کل

بیا به دغی موضوع بانسی
 بیه فکر بکره او تصمیم ونسیم .
 گرانی خوری :
 ستاسوکسه بولوستله . به
 ریختا سره هم ستاسو
 مستوزده د توجه ورده . زسوز
 به تولنه کی ستاسی به
 شان پیری بخی دغه
 کپا وینه زنی اود پول بی ول
 مجبوریتونه امله هفوته ظاره
 زدی . به هر حال مژ ته
 هم سخته ده چه تاته زنده نظر
 در کپو مگر پردی خبری کول
 لای دی او هغه داچیسی
 (کونده د خیل خان و له
 لری)
 ته هم به موضوع بانسی
 بیه فکر بکره او کله خواوی سی
 مسجوره تر کوفدای به کسری
 به داسی مستوزده کی راگه
 نیسی چی به ماسره لاس تکوی
 مگر هخ هس به به لاس نه
 روکی . ستاد ریختا به
 او کما می به هیله .

باتی له ۳۴ خ کی

 جسم سل میلارد واره تر
 لغره روینانه دی او همدارنگه
 دوهم فضای جسم دی چی
 دیمکن له کزی شخه ن پرواتن
 لری .
 ستورویژندونکو دغه جقم
 د ایزاز نبوت تلکوب به
 برسته د کاری له جزیره شخه
 و لید . باید وویل نیسی چی
 دغه اجسام راد بوس نیسی خبر
 وی او پوهان وای چی ددغو
 نول ستوروی به منغ کی کدی
 لیدل کیزی . دلوسری مصل
 لیاره د شیتو کلو نوبه سرکی
 دغه نول ستوروی کشف شول
 ی یوزر او خلو -
 ستوری بیژندل
 وی دی .

کف شناسی علم وسع بوده و نظر به اهمیت که دارد توجه انسانها را در طول تاریخ به خود جلب نموده است.

یک تن از علمای قدیم توفیق انسانرا بر سایر حیوانات مریهون دست خوانده است و هم چنان دست به نام خد متکا ر بدن یاد گردیده است در عصر حاضر تعداد زیادی از علمای برجسته و نامدار در علم کف شناسی تبارز نموده اند و آثار زیادی در زمینه نوشته شده است.

محمد اکبر هوتکی آفغانا سن کشور که از سالها پیش اینسو دور از نام و شهرت در این مورد به مطالعات و تحقیقات پرداخته و اینک سی سال میشود که با کف شناسی سروکار دارد و او سالها ها و مقاله های مختلف خود پیش را در ژوندون هشتون رخ و روز نامه کاروان به چاپ رسانده است و اکنون کارمند رسمی آفغان فلم و رادیو تلویزیون میباشد ، سر صحبت را با او چنین آغاز میکنم .

لطفاً در باره خود رفته تان بگوید .

پاسخ : تحصیلات خصوصی به طور مکتب و مجموعی در علوم اجتماعی علم کف شناسی ، قیافه شناسی تعبیر خواب و پیشگویی کردن شناختن و فهمیدن طالع و همچنان تعویذات دارم و تلاش وسیع من برای کسب دانش بیشتر ادا به دارد و از مدت سی سال بدینسو من درین مورد به مطالعه و تحقیق پرداخته ام .

— محترم محمد اکبر هوتکی آیا کف شناسی علم است ؟

— کف شناسی سابقه طولانی دارد که از تجربه های سر نوشت و زنده گی مردم الهام گرفته شده است .

در تمدن قدیم چین باستان هندکهن یونان و مصر مطالعات خطوط دست انسان رواج داشته است و بابه وجود آوردن کف شناسان ماهستر اصطلاح خرافات و جادو از روی این علم برداشته شد

در مورد کف شناسی میتوان گفت که این علم میتواند رهنمای خوبی برای انسان ها باشد . محترم محمد اکبر هوتکی بیشتر مراجعین شما را چی کسانی تشکیل میدهند ؟

— مراجعین مختلف از اشخاص زیادی به سن و سال متفاوت مراجعه می کنند اکثر آن ها دچار بحران شدید روحی میباشند و متبایق در مورد دانستن آینده ، رهنمایی از طریق کف شناسی و تعیین سن ، چانس و خوشبختی در زنده گی آینده ، بستگی روزگار و حالات روانی ناگوار میباشد که میتوان گفت نود فیصد مراجعین را انانی تشکیل می دهند که از لحاظ روانی تحت فشار شدید قرار دارند .

— لطف نموده در مورد عرصه های کار خویش روشنی بپا نند .

زید .

— الف : در مورد کف شناسی باید گفت که خطوط دست انسانها متفاوت میباشد که توسط آنها سرنوشت انسانرا میتوان از زمان تولد تا هنگام مرگ مشخص نمود .

هر خط دست از خود مشخصات به خصوصی دارد از روی آن میتوان حتی در مورد تشبیه هویت اشخاص استفاده کرد .

در کف شناسی تعیین عمر و



سال خوشبختی و اقبال — منطق و تبلی و فسق و فجور و مصیبت و جنجال و خشونت و نرسندگی و سیاست و علاقمندی به موسیقی آموختن موسیقی ، سرد مزاجی ، زبانی ، بی پروایی سفرهای کوتاه و دراز بستگی و بندش روزگار را می بیند و در آن زنده گی اجتماعی بودن منزوی بودن ، ازدواج معتدله فردی ، تعداد اولاد و تعیین جنسیت آن دختر و پسر عیاشی و تعیین مرضی و تکالیف نسایی ، جراحات و عملیات خیالپا نی ، غالب بودن زن و مسا شوهری بالای یکدیگر زندگی و خود خواهی کاملاً امکان دارد . و همچنان باید افزود که ناخن های دست و پا و کف پا و انگشتان از خود تا نهرات نیز دارای مثلثاتی نیز فسی و کم فسی ، نمک بختی ، تعداد اولاد ، فسق و فجور و مصیبت شدید و اصلیت عقل و دولت و وفات شوهر پیش از زن و یا برعکس آن سر دی مزاج و غیره نیز ارتباط مستقیم با این اعضا دارد .

ب : قیافه شناسی : میتوان از روی قیافه و مشخصات دانست که شخص دا رای چگونه شخصیتی است اشخاص کنجگاو و زحمت کش با استعداد های استعداد مرموز ، جادو ، فراموشکار ، لجاجت ، فریبکار ، باحیا ، بسی حدی و سبک سر و غیره را —

میتوان از روی علم قیافه شناسی تعیین نمود و شناخت .

ناگفته نباید گذاشت که در علم قیافه شناسی موجودیت ابرو و پیش نیز تا نهرات به خصوص دارد و در موضوعات قیافه شناسی موضوع دهان ، گردن ، چهره و رنگه پوست نیز در نظر گرفته میشود و علاوه آن قد انسان و آواز خندیدن آن نیز تا نهرات به خصوص دارند . که به طور مثال میتوان قد را به چهار ردیف تقسیم بندی نمود :

قد بلند ، قد کوتاه ، قد در میانه که بهترین قد انسان به حساب انگشتان " ۱۲۰ " میباشد .

در ضمن در قیافه شناسی آواز نیز مطرح بحث است آواز جری ، بلند و باریک ، آواز سست و ناخوش ، دلیل تکثیر و حماقت و بد اصلی میباشد .

بده قهقهه ، سبب هیجای و تبسم دلیل حیای شخصی میباشد و ضمناً و قار و تکلم شخص را نشان میدهد .

ج : شناخت و فهمیدن طالع هر انسان از خود نسایم مشخص دارد و این نام بانام مادرش یکجا به حساب ابجد جمع و طرح ریزی میشود . حساب ابجد امر ضروری محسوب میگردد طالع و سرنوشت انسان به حساب بعضی ستاره ها و صحر ریزی آن می توان دانست که به کدام عناصر

چهارگانه یعنی خاکی ، آبی و آتشی و آبی وابسته است . هر یک از این عناصر از خود خاصیت های جداگانه دارد . مثلاً بعضی عناصر با هم ضدیت دارند مانند باد با آتش در تضاد همیشه واقع است . در مورد شناختن و فهمیدن طالع مرد و زن همچنان از حساب ابجد کار گرفته میشود و ازجا نی به عناصر چهارگانه نیز تعلق دارد .

همچنان برنج به حساب عناصر پر دشته های ذیل تقسیم می گردد .

حمل — اسد — قوس هر سه برنج آتشی اند .

ثور — سنبله — جدی هر سه برنج خاکی اند .

جوزا — میزان — دلو هر سه برنج باد ی اند .

سرطان — عقرب — حوت هر سه برنج آبی اند .

همچنان باید علاوه نمود که بعضی برنج با بعضی دوستی و با بعضی دشمنی دارند و بعضی برنج با هم میاوی اند یعنی نه دوست و نه دشمنی که بدین ترتیب میباشد :

(۱) برنج حمل و اسد با هم دوست بدرجه میالغه .

(۲) ثور و عقرب دوست بدرجه میالغه .

(۳) جوزا و قوس و دلو با هم دوست بسیار .



(۴) سنبله و حوت دوست اوسط .

(۵) میزان و حمل دوست بدرجه اوسط .

(۶) جوزا و سنبله دوست بدرجه میالغه .

(۷) جوزا و میزان دوست بسیار بدرجه اوسط .

(۸) سرطان و عقرب دوست بدرجه اوسط .

(۹) اسد و قوس دوست بدرجه میالغه .

(۱۰) سنبله و جدی دوست بدرجه اوسط .

(۱۱) اسد و حوت دوست بدرجه میالغه .

(۱۲) حمل و سنبله دوست بدرجه اوسط .

دوستی و دشمنی کواکب ستاره ها :

(۱) آفتاب و مریخ با هم دوست بدرجه خوب .

(۲) زهره و زحل با هم دوست بدرجه خوب .

(۳) عطارد و آفتاب دوست بدرجه اوسط .

(۴) عطارد و مریخ دوست بدرجه اوسط .

(۵) قمر و مریخ دوست بدرجه اوسط .

(۶) شمس و زحل دشمن بدرجه اوسط .

(۷) مشتری و قمر دشمن .

(۸) عطارد و زهره با هم دشمن بدرجه اوسط .

که به این اساس دوستی دشمنی توافق روحی و غیره مشخص شده میتواند .

د : پیشگویی ها : هر سال و هر ماه از خود روزهای به خصوص بخشن وسط اصغر ی و اکبری دارد حساب هفته ها مشخصات به خصوصی دارند که تا نهرات مثبت و یا منفی را در سال میداشته باشد . حتی اگر نوروز به یکی از روزهای هفته تصادف می کند در آن سال تا نهرات به خصوص خود را میداشته باشد . لازم به یاد آورست که حتی تا نهرات روزها در پوشیدن لباس مخصوص ها و گفت و بگو در صفحه (۸۶)

دکتر محمد اکبر هوتکی

صاحب این کتاب

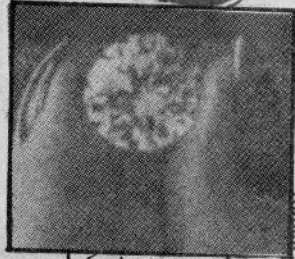
دکتر کف شناسی

او این را از امیدواران

آيا الكاسين نشانه پيوند جاودانه كى است؟

ورنگه آن ۱۰ اين سنگ سخت
 در سال ۱۴۷۵ به مغزيك
 گوهرشناس بلژيكي به نسام
 (لود ويكبركن) خطور كرد
 و او با تلاش نمودن اين سنگ
 قيمتى آن را بصورت گوهر
 درخشان درآورد .
 اين كه چرا الكاسين سنگ
 عشق و زناشويى شد و از چه
 موقع و به چه علت اينگشته
 و حلقه از رواج اكثر زنان عالم -
 را بگين هاي كوچك و بزرگى
 از الكاسين زينت ميدهد به اين
 سوال و سوال هاي ديگر -
 (فراخوان گول) فرانسوي
 كه اكثر سال هاي عمر خود را
 در تجارت اين سنگ و زينت
 دادن هرجهميشتر صنعت الكاسين
 گذراننده پاسخ داده است
 كه ميخوانيد :

- وي ميگويد : در اروپا الكاسين را چنين توصيف ميشنيد (الكاسين ابدى است) و از آن جا كه هر زن و مرد ي آرزو دارند عشق وازن و جشان ابدى باشد



زمين است درخشش و كيايى
 اين سنگ باعث شده كه لوگس
 ترين و گرانبهاترين سنگ
 قيمتى جهان باشد .
 ارزتر الكاسين بستي به
 چهار اصل زيوارد :
 - پاكي ، وزن ، تراش

جواهره زينت دلخواه و ابدى
 زن است و با ارزش ترين و نفيس
 ترين جواهرات د نيا را با سنگ
 الكاسين جلوه ميدهد . اين
 سنگ بدون شك درخشان
 ترين ، سخت ترين و شفاف
 ترين سنگ معدني در زوئي كره

لد الكاسين را بيا بگشترى و حلقه
 از رواج خود ميشناسد البته
 در موفقيتهاي ديگر همه زن ها
 از ريفات اين سنگ و مرد ها
 از هده كه كردن آن لذت ميبرند .
 حتماً تعجب ميكيد كه چرا
 مرد ها از هده كه كردن الكاسين
 لذت ميبرند ؟
 پاسخ ساده است .
 هر مرد ي علاقه مند است به
 زن مورد علاقه اش الكاسين هده به
 كنه ؟ زيرا اين سنگ نشانه يسي
 خواهد بود بر موفقيت او هم
 در زمينه عشق و هم در زمينه
 كار و ثروت و ميدها نم كه مرد ي
 آرزو دارد در عشق و در كار
 بجزو و موفوق باشد و س از سه
 دست آوردن اين د موفقيت
 است كه احساس غرور و رضابت
 خاطر ميكند .

- هر ي بان بگهد اشتن الكاسين - معمولاً كس صابون د ر آب گر جل ميكند و به كمك برس ياسواك نرم سنگ را در آن ميشويند .

الكاسين سنگ سختى كه قلبهائ لطيف بخاطرش هلى تپ

دغه زوئ سهرى چى دورخى پنخه وليشت هلكى خورى

بواس كاسين چى اته ايئا
 كلن دي دورخى د چركسى
 بنغمه هشت هگى خورى ؛ خو
 بيا هم تراوسه پوري هسى
 دهنى كو لمترول ندي لهر
 شوي .
 دنهوانگنند د طبي زورنال
 به حواله ، اروا پوهانو د بنغمه
 و پشت دانى هگيو خورل مو
 اجباري امر بللى دي .
 دغه سري كوره نى طبيب

داس نظر وركري چى دغه
 ايئا كلن سهرى بدن له دغو
 خورو سوه عادت موندلسى
 او كولى موازي به سلوكسى
 انتر كولمترول جذبه سوي .
 دغه د اكثر زياته كره چى به
 خپل ديارلس كاله طبابت
 كى س دغه سري به شان
 دغفرا قوي كخوره نه ده -
 ليدلسى .



انگستان درويال گر -
 ميوچ زهدخانى او كمبرهچ
 پوهان به دي بهالى شول
 چى هوهلهدونكى شى به
 نضا كى كشف كوي .
 دالمان خبري منابعو روت
 وركر چى ستوري پوزندونكى
 واي چى دغه ستوري زناد -
 لمرنا به پرتله زياته ده .
 ددغو پوهانوله د لي مخه
 موهول چى داستوري ته وره
 پاتى به (۸۱) مخ كسى

خليدونكى سوربه ورته لمر كشف شو

د انگلستان كى آسمانى سركه راولو پيله

دلندن د طبيعى تاريخ
 موزم به دغووختوكى اعلان وركر
 چى داوه سووينوموس گراسو
 به وزن يوه تيكه دپوهانئا كلن
 انگلسى سري به باغچه كسى
 له اسانه راووليدده .
 پاتى به (۸۷) مخ كى

تنظیم از فرهنگ سرلوی

سلاطین ملک یک مرد عجیب



برابر چشمش باید بدند
اوازها نوزدها تا حال
درومان بشوره واقع ولسالی
ایام صاحب مسکن دارد حتی
پروای آن که آبیاری خیزد
از زمان پیشانی خیزد و تا حال
سالار ملک پیشانی خیزد و تا حال
دقیقه و سیری کرده است
اوقات نام یاد و یا به
به شکل آنچه نام یاد و یا به
خواهید آوازده بد است تا حال
که در درازده بد است تا حال
زند و خورد و یاد و یا به
در وطن میگرد و یاد و یا به
و در زمانها تا هفتاد و یاد و یا به
و در وقت راکت و یاد و یا به
در زمانها تا هفتاد و یاد و یا به
مملویم زاد رمورد سالار ملک
از قول پانزده غنی که اند
چند سال پیش در بد
نوشتم . اگر دستای در سن
مورد مملویم مونی تره دست
آورد نه خواننده کان سیلان
اد و حریان قرار بد هند

سالار ملک بعد از پیشانی
تاریخی به کلمه مونی بود
تاریخی به کلمه مونی بود
تاریخی به کلمه مونی بود
تاریخی به کلمه مونی بود
تاریخی به کلمه مونی بود
تاریخی به کلمه مونی بود
تاریخی به کلمه مونی بود
تاریخی به کلمه مونی بود
تاریخی به کلمه مونی بود
تاریخی به کلمه مونی بود

در مملکت رگ در راه مسوولان
آدمهای است که از نظر
بوجود و کمر خرد شخصانی
دارند که مورد توجه قرار میگیرند
مغلاهی کسی را میناسم
در خوشحال خان میهنه میگردند
دارد مسوولان کرد میهنه میگردند
در پیشروی به راهش میکند که در آن
کافدی را نصب میکند که در آن
پوشته بند و از روی مسوولان
سپهرام . یاد مملکت که در آن
استند کلمه های خارق العاده
گهاد کارهای خارق العاده
سوسند . یاد مملکت که در آن
سالار ملک را شنید که در آن
در مورد ش میگردند که در آن
بنام است میگردند که در آن
نمایا مملکت که در آن
ماد نه می گردند که در آن
پنوا کسی را شنید که در آن
پنوا کسی را شنید که در آن
پنوا کسی را شنید که در آن
پنوا کسی را شنید که در آن
پنوا کسی را شنید که در آن
پنوا کسی را شنید که در آن
پنوا کسی را شنید که در آن
پنوا کسی را شنید که در آن
پنوا کسی را شنید که در آن

سالار ملک بعد از پیشانی
تاریخی به کلمه مونی بود
تاریخی به کلمه مونی بود
تاریخی به کلمه مونی بود
تاریخی به کلمه مونی بود
تاریخی به کلمه مونی بود
تاریخی به کلمه مونی بود
تاریخی به کلمه مونی بود
تاریخی به کلمه مونی بود
تاریخی به کلمه مونی بود
تاریخی به کلمه مونی بود

سالار ملک بعد از پیشانی
تاریخی به کلمه مونی بود
تاریخی به کلمه مونی بود
تاریخی به کلمه مونی بود
تاریخی به کلمه مونی بود
تاریخی به کلمه مونی بود
تاریخی به کلمه مونی بود
تاریخی به کلمه مونی بود
تاریخی به کلمه مونی بود
تاریخی به کلمه مونی بود
تاریخی به کلمه مونی بود

او عادت با دو پای درین بیگانه
می بیند کسی خوابش را ندیده

پونتها بدرسورد "استعداد" برای پنا و از خوان فلس و نظری بودن یا اکتسابی بودن آن چی نظر دارید؟

لنا: کیفیت صدای اسر فطری و طبیعی است هکسه دارای حد اعلا ای هوسست میباشد اما همانگونه که بیشتر گفتم مهارت های مانسند ناپس آوا هطرزادای وازه ها، شایسته گی گزینش کلمات و ترکیبها و تکلیف های نفس کشیدن که شخصی یادداشتن قریحه نسبتا خوب میتواند به سعرت آنها را فرا گیرد اکتسابی است مثلا توانمندی - تلطیف ماطفیس - بخشیدن به آواز هنگام سرایش یک پارچه آهنگ چیز نیست که صرف تنی چند از آوا زخوانان انگشت شمار به اجرای آن قادراند.

ماتعداد زیادی از آوا زخوانان رادایم که با وجود داشتن پس منظر خوب و عالی داشتن آموزش از لحاظ فنی یگانه کاستی کارشان ناتوانی در همین تلطیف ماطفیس بخشیدن است.

البته هدف و منظر دور من هرگز به این معنی نیست که آوازخوان باید هنگام اجرا کردن یک آهنگ نم انگیز حق نقی نماید و اشک بریزد و یا به آواز بلند آنها ی که به کند - آخر اینها به هنر صاحب مهارتند - آواز باید با تمام ظرافت انتقال داده شود همسایه مراعات کلیه رموز و دقیق آن مثلا وارد آوردن فضا و رنگه خفیف یا قوی روی سیلابهای مشخص پایان هر مصرع و مد نظر داشتن دقیق و معنای سر و غیره...

این ها همه بخش از آن چیزی است که من آنرا "تاب" یا "ترو" میخوانم برای سرگرفتن آن باید صرف استعداد داشت هنرا از طریق آموزش درین ساحه چیزی به دست نی آید - پونتها: پاکداشتن شما به روی هرصه و در دهه چهل تام

فست اول این صحابه در شماره پیشتر به چاپ رسیده است



تکنیک کوتاه اما یک خط لایتناهی

فضا و تحلیل هادر باره "آواز قابل پذیرش" را از رهنه تفهیر داده به خاطر اینکه آواز شما درست در نقطه مقابل آواز هنرمندان شناخته شده و پیروز بندی چون نور جهان هزیره بهایی و شفا بدیم فرار گرفت آنها همه آواز های سنگین و به اصطلاح پنجا بی بافت داشتند در حالیکه حنجره شما از یک نوع ملایمت و لطافت و افزون بر آن از داشتن یک موج بلند بر خوردار است ه آوا این را - چیزی جدا از یک تصادف در فن تاریخ میدانند هیا چگونه؟

لنا: پاسخ گفتن به چنین پرسشی بسیار دشوار است. فکر میکردم مردم پیوسته خواستار یک دگرگونی و یک دگرگون پذیری اند - آواز من بسا آن هنرمندان نام آور زمان شان یک تفاوت عجیب و غریب داشت - آنها اکثرا به گفته شما آواز سنگین مواج داشتند جالب اینکه آواز شما هیکم در همین تیج و تلاطم یک لبه نازک و تیز نم پرده بی نوسر داشت - آهنگسازان نیز یک نیاز دگرگون پذیری داشتند و به اینگونه مراد نظر گرفتند گویی وقت

حظه بی یافت ه باد نظر در اشت چنین حالتی هدر باره - معیار جدید " شما چی حرف های برای گفتن دارید؟ لنا: درست میگویی آواز گیتادت یک خاصیت استثنایی بنگالی داشت که بن آنرا خصیصه موزون سرایی بنگالین مینامیم آواز او تحت اثر و نفوذ آسوز - شهابی از جانب آهنگسازانی چون او بی نوسر و سچن دیو بر من کاملا تغییر یافت - ستر انجام اچه شوره ویژه سرا - پیش دست یافت که میتوان گفت به هیچ کس دیگر شهادت نسور - ساند - من نیز یگانه دلیل نسور - زوی او را به دست آوردن همین سبک مید انم - میدانید که دارای یک سبک ویژه و ه منحصرا به فرد بودن چقدر با اهمیت است -

کنید اگر آهنگسازان این میخواهند مثل "لنا" بخوانم ه درین صورت به من چی رهنمود های مید هید؟ لنا: قبل از هر چیزی به خاطر اینکه شما گفتید ه فرض کنیم "مانند لنا" آواز خوانی باید بگویم که این به مفهوم "مجبوریت" همانست - وقتی من تازه واردی بوش نبودم ه پیش از حد به مطالعته در احوال و کارهای نورجهسان و کتدل لعل سهیگل میرد اخدمت و چیزی را که تلاش داشتم از آنها بهاموزم رموز اختلافات بهسار چیزی آواز خوانی ه چگونه کسی ظرافت برش نرسوند آوا و موسیقی و تمبیر و تفسیر موسیقی آنها بودند - من جزئیات و فرمات کسی را ماطلاعه کردم ه از جمله مثلا

اندک به راحتی آواز تمام خوا ننده های مشهور بنام رسیده و با مهارت تقلید کرده میتوانسد - اگر به آنها بگویی مانند لنا - منگوشکر بخوان - با هنرنا یی های شان یک قیامت برسا میکنند و این کاراچنان موفقانه انجام مید هند که به شکل میتوان آن را از لنتای اصلی تفکیک کرد اما قضیه صرف زبانی چنین است که آنها آهنگه مراهخوانند - و اگر آهنگساز پارچه دیگری راه آنها بد هدر در انصورت همه چیز از هم فرمیها شد - حتما متوجه شده ایم کسی که به کای خوانی مصاب شده باشد ه این علیه بسا یک تقلید منحس اعجاز و با یک تقلید خام همان پارچه پایا ن

درست است؟ لنا: بلی درست است - من به خاطر احترام زیادی که به نوحاد صاحب داشتم و دارم آن وقت چیزی به روی گفتی نتوانستم - اما در هتم در برابر این خواست اوبک جواب بلند و صریح داشتم و آن عبارت بود از یک بانه - پونتها: در باره تمبیر کما رید اشال شان چی میگویی؟ این ها باید چگونه کنند؟ او واقعا در معروضه مشخص با صد رفیع به جهان هنرا آورده شد - به نظر شما تمبیر کما رید چگونه باید راه اصلی خود را پیدا کند؟ لنا: فکر میکنم برای تمبیر کما رید یک مهارت پر شده است - او در همان یک شبار دو خط موازی محسوس شده است -

لنا: کیفیت آواز یک نعمت خداداد است اما سبک روش یک پدید شخصی است



این را که لفظ "پس" را چگونه ادامیکنند؟ به فتح "ه" یا به کسر "ه" - به هیونگونه تلفظ واژه "سجیت" به فتحه بسا کسره حرف "با" و چکونه کسی بشدد "ب" - درین حال بسا ر محتاطا - نه به آموختن تنها چیزها بی میرد اخدمت که به صدای خودم به نحوی مناسبت داشتند باشند و به این ترتیب وقتی آواز خواندم ه من لانا منگوشکر بودم ه نه نورجهسان و نه کتدل لعل سهیگل - تقلید هیچ انسانی را به سرمنزل نسورساند ه مسرو ز در هندوستان یک گروه جوانان آوازخوان تازه کاری پیدا شد و

مهد بر دهمسار کوتاه دا نیدانم شما آگاهی دارید یا کمین هم زمانی میتوانستیم بدون استثناء از تمام آوازخوانان هندوستان تقلید موفقانه نمایم من قادر بودم به سهولت از خود یک کانتینر یا لای نورجهسان بسازم اما همینکه کمین نوران پارچه های تهیه شده شایر بسا خودم دادند ه تصمیم گرفتیم از هیچ انسانی پیروی نکنیم ه با وجود آنکه اینجا و آنجا توسط برخی ها ازین خواسته شد تا مانند نورجهسان بخوانم - پونتها: اگر غلط نشنیده ه باشم ه نوحاد صاحب از شما خواسته بود ه مانند نورجهسان بخوانید ه آیا ای

گرچه من احساس میکنم که اگر او خود میخواست ه بهر کسار باشد ه بکلی یک قسم دیگر میخواند - و اما محمد رفیع ه با ایند بید بریم که رفیع ه رفیع بود ه هکست ه هکس بکرانه کن مردم دنیا ه هرگز او را فراموش نخواهند کرد - پونتها: اگر لطف نموده بگویی که شهرت برای شما ه معنی چه؟ لنا: والله این هم یک پرسشی دشوار است - چی بگویم؟ شهرت یک نعمت خدایی است که میتواند ه زمانی عظمت بیشتر نزد داشته باشد - شهرت ارزش خاص خود را دارد نکته بی بقوه در صفحه (۴۳)

بیماردهان علمی گندم ها

گزارشگر: دکتر وکتور ظاهری

قبلاً در مجله سیارون گزارشی به نشر رسیده بود و در باره پروژه تحقیقات انجمن بادی گندم مطالعاتی در آن در شرف بود. ما اصلاح کرتیم که پیش از آن پروژه کارهای دیگری نیز در این زمینه صورت گرفته که توجه شما را به گزارش در این باره جلب میسازیم.



گندم های میوات قناعت بخش است. ما تصمیم داریم این عمل را چندین بار تکرار کنیم. در صورتی که نتیجه ثابت باشد آنوقت نمونه های بعد دست آمده را تکثیر می نماییم تا به حیط تخم های اصلاح شده از آن در زراعت سراسر کشور عملاً استفاده به عمل آید.

وقابل استفاده به ملاحظه رسید. طوریکه نمونه اصلی ۱۵۰ سانتی متر بود در حالی که از میوات ۱۲۲ سانتی متر رسید. مدت خوشه کشیدن: در این مورد ۵۰ پیگر چه تصمص دارید؟ - عملاً نتایج تحقیقات ما در زمینه کوتاه شدن قد مقدار حاصلات و مقایست

و در ۱۰۰۰۰ راد ایسین تغییرات به وجود آمده بود. از نظر قد: اصلی: ۱۲۱ سانتی متر میوات: ۱۱۵ سانتی متر مدت خوشه کشیدن: اصلی: ۱۷۷ روز میوات: ۱۷۲ روز در شش ماه ۱۵۰۰۰ راد از نظر قد کوتاهی قابل ملاحظه

از جنجال نبود؟ و زیاد تراژیک و دشنام این دو هنرآفرین همسایگان به ستره می آید. روزی بالزاک اثر (راهله) را به خانه اش آورد و مطالبی ازین اثر را خواند. لئوسانده که کاسه صبرش لبریز شده بود فریاد زد: ((زود از اینجا بیرون برو مرد بی حیا!)) ولسی بالزاک بالمقابل او را به قهر مخاطب ساخته گفت: ((همسایار خوب... من میوم... اما اینرا فراموش نکنید که شما زن نادان و خرد فروش میسازید که تظاهر به عفت میکنید.)) اما چنین پرخاش هاما نعی شد که این دو هنرمند برآوازه برای همیشه از یک پیکر به دور شده اند بلکه هفته نه گذشته دوباره بالزاک باخنده های فحشه ظرافت های لئوسانده را استقبال میکرد.

رسیده بود. او خانه زوزمانه را چنین معرفی میکند: ((هم بهشت است هم جهنم. درین خانه فرشته ها و ابلیس ها بهلوی بهلوی نشینند و بلند بگرانی میکنند. صرف چیزیکه همیشه بچامیانند خود زوزمانده است که همه را به سخره میگرد این اصعبه زمان دردوران زندگی خود که ۷۲ سال راد برگر-فت، شصت رومان، بیستونج نمایشنامه، دوازده مجموعه مقالات و بیست و پنج مجلد نامه ها به میراث گذاشت. در شرف پراشویبار صراحت خام زیبا با اولین آمدن خود در زمین شوهرش را طلاق داد. گفت: (نمی توان قلم و شوهر را هر دو را اختیار داشت.)) بعد از آنکه شهرت از خانه او برآمد، در اولین روزها نویسنده نا-تدار آرزوی فرانسه (الفرورموسه) و آهنگ ساز برآوازه (تو-پن) به خانه اش راه یافت و این دو کس بود که از زوزمانده گل شرمند پارسی ساختند. او با اجمن نویسنده گان راه یافت و به شیوه ریاضتیک به نگارش پرداخت. ولی فراموش نمیکرد که سالون خانه اش را نباید از خوشبویی عطر نسترن، شامپاین و دود سگرت به دور نگه دارد. او با بالزاک آشنایی درین داشت ولی این دوستی خالصی

۱۰۰۰ آرزویه اکادمی علمی کشور سزدم. در آنجا دریافت که با وجود محدودیت های مالی و لایبراتوراری فعالیت های بزرگ و چشمگیر علمی به همت دانشمندان عالیقدر کشور در جریان است و لاسم خواست تا از هنر بخش اکادمی علم کشور گزارش های مفصل و جداگانه تهیه بدان و صحبت های هم با دانشمندان عرصه های مختلف انجام بدهم. و حاله نخستین مطلب را برای خواننده گان گرامی پیشکش مینمایم. اندیشه آن تصمص هنوز هم با قوت خود در ذهن باقیست.

به هرحال در نخستین دیدارم از این موسسه علمی وطن، به ریاست عمومی مرکز تحقیقات زراعت، بیولوژی و کیمیا مراجعه کردم در آنجا صحبتی داشتیم با رئیس عمومی این مرکز محترم دکتر سکندر حسینی که جریان گفت و شنود زیاده تقدیم میگردد: - شافلی حسینی صاحب تاجاییکه در جریان صحبت با کارمند این موسسه آگاهی حاصل کردم در بخش های مختلف این مرکز، پروژه های علمی زیاد روی دست میسازند برای آینده گذاشته است. تقاضا می کنم که لطفانه در زمینه تحقیقات اتومی که بالای گندم های محلی کشور در این مرکز صورت گرفته معلومات ارایه فرمایید. - قبل از همه از شریف

همچنان گندم های میوات در مقابل مرض (سرخ) که یک نوع مرض گندم است نسبت به گندم های اولس فوق العاده مقاومت نشان دادند. قابل یاد آوری است که نظر به تطبیق اندازه شعاع نیز تغییرات وارده فرق داشت. طوریکه نمونه های بیمار شده ۵۰۰۰ راد به تغییرات ذیل مواجه شده بودند: از نظر قد: اصلی: ۱۴۸ سانتی متر میوات: ۱۱۵ سانتی متر مدت خوشه کشیدن: اصلی: ۱۷۸ روز میوات: ۱۷۱ روز

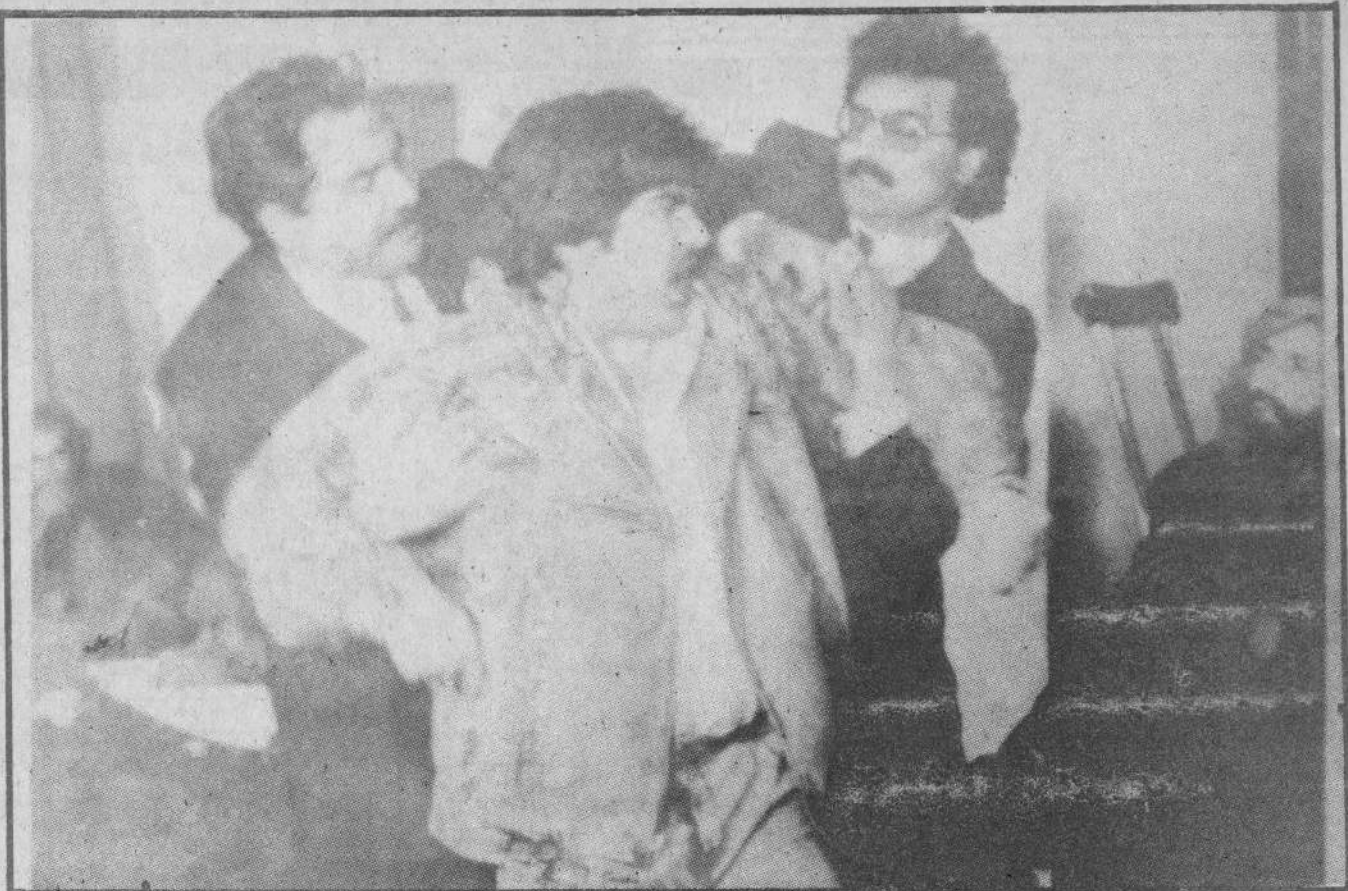
مورد مطالعه به خاطر کوتاهی شدن قد از یاد حاصل و ایجاد مقاومت در مقابل امراض نباتی بود. بعداً نمونه های اصلی نمونه های معروض باشماع (میوات) در مساحه ۴۰۰ متر مربع زرع گردید که بعد از خسته شدن نتایج ذیل از آن به دست آمد: نمونه های که باشماع بیمار شدند میوات از نظر قد درت نمونه به نمونه های اولی قویتر بودند. به همینگونه قد گندم های اصلی ۱۲۴ سانتی متر بود در حالیکه از میوات به ۱۲۶ سانتی متر میسازند.

میراث ادبی زوزمانده

مستد ابراهیم عطاشی

آوازه این خانمی که عصرش به جمال و کمال او افتخار میگرد و تخیلات هنرآفرینان را به جنب و جوش می کشاند، بنام لئوسانده شهرت داشت. او که در نیمه اول قرن نوزدهم در آلمان ادبیات کلاسیک درخشید در نیمه دوم قرن مذکور با آفرینش های خود ماجراهای بزرگی ایجاد نمود. او که در یکی از شهرستانهای فرانسه چشم برزیده گسی کشود بهود در جوانی خود روزهای سقوط امپراطوری ناپلیون اول و بعداً بحران های بی دری دران شارل رادیده و آنگاه کلو-بی فلیپ تاج فرانسه بر سر گذاشت. خانه زوزمانده به حرکت آمد و لاله زمان به پارسیان موده داد که دختری را به آنها ارمان کرده است که تصویرشان را هنرمندانه ترسیم خواهد کرد. او به اولین آثار خود پولو فراوان بدست آورد و خانه درباری گرفت که نخبه های آنروز در آن به عیش و نوش و صحبت های پر جنجال سیاسی وادبی میزداخت. در جمله کلتیکه به این خانه رفت و آمد داشت یکی هم د ونوره دیالزاک نویسنده برآوازه و نویسنده اثر کمدی انسانی بود که شهرتش به همه کشورهای اروپا و به آسیای اوقیانوس (امریکا)

رد پای کجا می رود؟



هنر نه پایست و صرف به
تمریف و نشان دادن خوا-
دت بپردازد. بل هنر اصل
و تمجید پایست در پی انگیزه
و عوامل حوادث و تحلیلی
منطقی آن ها بر خاصه
دلایل رخداد آن ها را روشن
بسازد. زیرا تقلید محض
و نمایش محض و وظیفه هنر-
نمست.

در هنر سمنما و بنا بر
غصت کارگروهی و غرضت
حادثه پردازی و بسته کسی
حوادث با هم ضرورت تما-
سازد.

تمام نداد ها و صحنه ها روی
پرده و در تپانی با هم قرار
گیرند.

به روشنی پیداست و که
در روی پرده نه تنها کرکتر
ها حرف میزنند بل رنگها
اشیای شامل صحنه و حتی
گاهی کترین حرکت نه در
تمریف صحنه ها و زبان سیمو-
لیک خود را داشته هر یک
در جای مفهوم بزرگ یا کوچک
را آرایه مدها رد. با وضاحت
این که کرد و کش کرکتر ها ه گام
به گام و تک تک قابل تما-
سازد.

و وقت میباشند. از همینجا
ست که در بررسی و نقد یک
فلم پایست گره بندی و نمایش
همه مرا حل و جزئیات را مورد
بحث و نظر قرار داد.

به تاریخ ۱۳ سرطان هتازه
ترین محصول افغان فلم به نام
"رد پای" در حضور عده سی
از مقامات رسمی و علاقه مندان
سمنما نمایش داده شد.

رد پای از بلهارد بازی و
صحت دو همشیک بشمول و -
شروعند و در اتاقی آغاز می
یابد. سپس کش میشود به

سوی جرم و جنایت و تجاوز و
قتل و قتل دیگر باز هم اراده
قتل سوم و اما پیروزی قانو-
نمند بر جنایتکار و در پایان
سقوط بید رنگ فلم به دامن
قانون.

رد پای یک فلم جنایی "قا-
نون" است. و از آن جفا
که فلنامه نویسی خواسته است
تا پیروزی قانون را بر جنایت
و جنایتکار بازتاب دهد.
پیداست که بیشتر به سطح
حوادث افتاده است و تما-
به عمق آن ها و از همین سطح

سنا هست - عظیم جرم
کارگردان - فقیر نیسی
معاون کارگردان - قادر رفیع
نویسار - سید محمود حسینی
تدوینگر - قدیر رشیدی
صدابردار - قاسم کریمی
ساز - ۳۵ ملی مترسب و سفید
هنرینه ها: قادر رفیع
ایده آرا: جوانمهر
خندری و فهد فنی و فرید
همراه و دیگران

یست که رد پای از قاعده
کلی و جامع برداشت و تحلیل
هنری به دور میماند.

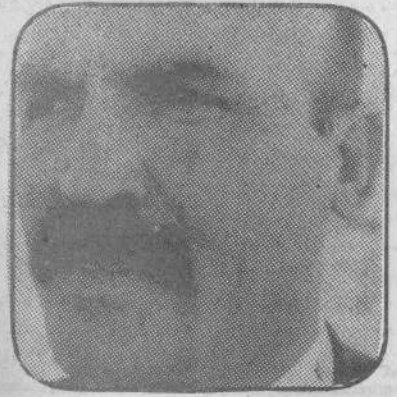
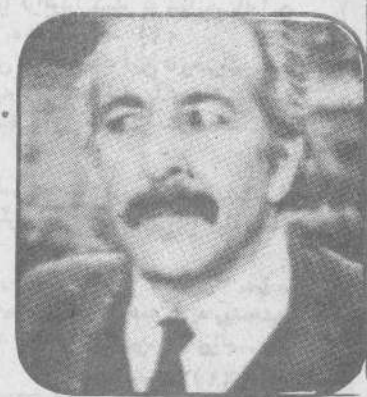
جشمید که شریک تجارتخانه
نذیر خان است و زمینه از -
دواج دختر جوانی به نام
سلما را با او میباید مسازد.
و بهنند زرف کا و از همینجا
در می باید که حتما "زیرکا -
سه نهگاه است" زبیرا
در غیر آن پایست چشمید شری-
یک و دوست خود را از میادرت
و پیوستن به چنان عملی مانع
میکردید و یادست کم برایش
مفهمانند که از دواج او در
این بر ساله کی ه پایست دختر
جوان هرگز مناسب شخصیت
او نبوده بل عملیست نادرست
و قبیح.

تا این جا هیچگونه نهگت
روشنی از کرکتر و شخصیت -
جشمید به دست داده نشده
است و نزد بهنند فلم همین
پرسش ها ایجاد میگردد که:
جشمید کی بوده؟
جشمید با سلما چی پیوستند

مشروع یا نامشروعی دارد؟
نذیر خان که مرد شرمنند و
تمولست و چرا حاضر است
با دختری که هیچگونه وجه
مشترکی با هم ندا رند از دواج
نمایند؟ و ...
اشرف و پسر نذیر که در کد -
شته با سلما رابطه نامشروع
داشته و حتی غت وی را به
باد داده است و کرکتر منفی
و هرزه چندان نداده که
دال بر مجرمیت قبلی او شده
بتواند.

نذیر خان به قتل میورسد
پولیس به دنبال قاتل میگردد.
در ابتدا اشرف متهم قتل پدر
خود قرار گرفته و زیر نظارت
و شکجه قرار میگردد. اما به
زودی بهنگاهی او ثابت شده
آزاد میشود. پولیس در اشرف
تحقیقات و به دست آوردن برکه
به در یور نذیر خان مشکوک
میکردد. در یور با آگاهی
از موضوع "بادستان خالی"
از جنگ پولیس فرار میکنند
سپس در ویرانه بی واقع در

در رن جنگل انتظار آمدن -
جشمید را میبرد. چشمید
باز مرسد و پس از یک سخن
"آوردی؟ آوردم" با کارد
بر او حمله میکند و بعد از زد
و خوردی در یور را از یاد می
اندازد. این جا نیز پرسشی
ایجاد میشود که در یور
از چشمید چی میخواسته؟
چرا فرار نکرد؟
حالا نیت سلما است.
جشمید به خانه سلما میورد
و از وی میخواهد که باید مظا-
بق دستور چشمید عمل کند.
سلما نمیدد و چشمید با
آن که مورد شک و تعقیب
پولیس قرار دارد و اسرار هر
دو قتل را که مرتکب گردیده
است یک یک به سلما تعریف
میکند. اما آنها این قاعده
نزد جانی ها وجود دارد؟
فلم میبایست با صحنه گر-
نتار شدن چشمید و فرو -
افتادن الیک به دستهای
او پایان بیافت اما دیده -
میشود که فلم چند شات دیگر
لطفاً صفحه برگردانید



عظیم جرم سنا هست:
در سنا روی فلم رد پای
تصرف صورت گرفته است.

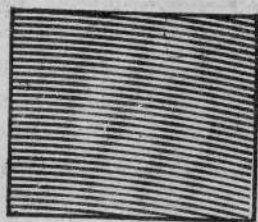
فقیر نیسی کارگردان:
البته فلم کمبودهایی هم دارد.

قادر رفیع معاون کارگردان:
پانچریمه ناچیز مادم ساخته
فلم های جنایی فکر میکنم
فلم مو فنی باشد.

جوانمهر خندری:
با نقایس و
کمبودهای فنی و تکنیکی
داکتور و تیمگران و هنرینه
های ماست "رد پای" یک
فلم موفق است.



دوپا یک فیلم جنایی 'قانونی' است



نیز به دنبال دارد که ایمن
کار تکرار است بر تکرار و ناپه
جا .

در فیلم رد پا اکثر مرکزی
وجود ندارد ، یعنی این که
فیلم در تمامیت خود عاری از -
قهرمان است . و باید پرسش
این، که پرورش چند کتر قهر-
مان نیز در داستان ها و سنا،
بها ها ممکن است ، این رقم
را نیز در رد پا در نی یابیم .
زیادگی سنا روی فیلم در برآگند -
گی قرار دارد .

فلمبرداری نسبتاً خوب و -
بازی موفق چند تن از هنر-
مندان شناخته شده چون
قادر فرخ ، اسدالله آرام و
جوانشیر حیدری تاحدی فیلم
را از خشکی محض بیرون آورده

است .
باید گفت که آن گونه که
سینمای متعهد ، هنرمندانه
در پی تحلیل و حلاجی حوا -
ثت و قضا یا از سطح به عمق
گرایش دارد ، رد پا حرکتیست
از سطح در سطح و در آنها -
یت صرف نظر از نواقص و کما -
ستهای فنی و تخنکی چون
سستی سوند " آواز " اجرای
دیا لوکها و غیره برداشتهای
یاد کرده تا این جا ، رد پا
تلاشست قابل توجه و درنگ
به این امیدواری که دست
اندر کاران سینمای ماه در
اینده با تجربه های بیشتر
دست آوردهای بهتر و جالبی
در زمینه فیلم های جنایی
داشته باشند .



پایه از (۲۷)
 و آنکه من میخواهم بتوانم این است
 که با مهارت مغزوت تنها...
 دیگر از دست هر مرد
 پوزنتا: لیانی که من خود
 بودم. صفحه "مجلسی را بر روی
 خانه شما (در هر کجای) دیده
 بودم. فد ادرانتظار موزستان
 کنار سرکه ایستاده بودید و هر گد
 وان همینکه چشم شان به شما
 می افتاد به پود رنگه چه شتاب
 می آمدند همه پایهای تان خم
 میشدند و راه خود را در پیش
 میکردند و پیمان آنها حتی
 نگاه نمیگذاشتند که
 به من یک کلمه سخن گفتن
 به شما تعظیم معنوی میکردند
 و میگفتند "در این باب چیزی
 نگویید!"
 لذا: هرگز نمیتوانم بگویم که
 چنین کاری مرا خوشحال میسازد.
 من کجالیهاقت و ما هسته کسی
 این همه حرمت فراوان از جانب
 مردم را دارم؟ حتی باور نکنم
 من این راه نمیدانم که مردم
 چرا چنین میکنند.

خوب در نظر داشته باشید
 اکنون مثلاً غلام علی خان را
 ملاقات کنم بدون شک به پایا
 بخش خم میبوسم و از خم خواهد
 شد اما این پلک دیده پذیرفته
 شده مربوط دنیای موسیقی و بنا
 سیات در پیش در میان این
 عرصه است اما کاری که مردم
 در برابر من انجام میدهند
 از آنجا بسیار فرق دارد. ما
 برای فلها میخوانیم و لذا
 اگر مردم چنین احساس بر خود
 در برابر شخص خود چنان هم
 انجام میدهند من مغزوت
 ناراحت نمیشم.

پوزنتا: آیا این شایعه
 حقیقت ندارد که شما هنگام
 اجرای آهنگ "آچار هر دو"
 برای فلم مد هوستی (آواز تانرا
 باخته بودید؟
 لذا: دقیقه "چنین نیست
 البته من آن زبان (یعنی
 ۱۹۶۰ هنگامی که باید آهنگ
 "کبیر" به بی جلی کبیر دل برای
 فلم "مسی" سال بعد میخواستند
 یک پرالم آواز داشتند در حقیقت
 از اسالیهای آوازین دهه پنجاه
 به بعد من به تکلیف سوزن
 بودم.

هاد چار شد م. فکر میکنم
 کتله گلی مانع آواز من
 نمیدانم اصطلاح طبع آن چه
 قسم است: انحراف پرده بینی
 یا هم چو چیزی.
 بعد ها حمله این تکلیف
 با تب و حرارت و گلودرد
 بیشتر یافت و من با همه
 های مشکل نتوانستم آهنگ
 "کبیر" به بی جلی کبیر
 درست ثبت نام. به خاطر
 اینکه در آن وقت حتی درست
 گپ زده نمیتوانستم چه
 به آواز خوانی هیچ
 مرا کله کرده نتوانست
 که باید عملیات صورت
 راهم خوب شدیم که
 آواز را اصعب میسر
 اعتراف کنم که زیاد
 همیاری که به نظرم
 باید برای همیشه
 راترک کنم از
 سرانجام تصمیم
 گرفتم "باید نزد
 به خارج کشور
 و سرانجام روزی
 برگشتم و آهنگ
 کبیر دل "راثت
 یکبار خوجه
 عجب و فری
 پخش شده
 آواز اصلی
 است و آهسته
 آواز کنونی
 خواهد داد.

تا آنجا که حتی
 خوردن روابط
 داستانهای
 که گویا
 برگ زهر
 است. جالب
 همه در
 شده
 دوست
 بودیم.

پوزنتا: شما
 مرگ
 بالای
 یاد
 سال
 نان
 داشته
 همین
 بودیم.

جهان فلم
 دیگر
 فرضا
 شد
 لذا
 سلفی
 و پوسته
 جهان
 میگرد
 به
 از
 داشت
 بسیار
 بود.



تا منگیشکر در یک معنی موسیقی

آن وقت
 شدن
 یک
 پوزنتا:
 کفا
 ما
 لذا
 کتاب
 من
 نمودن
 کلا
 یک
 مرا
 پوزنتا:
 نمیشود
 فلم
 شدن

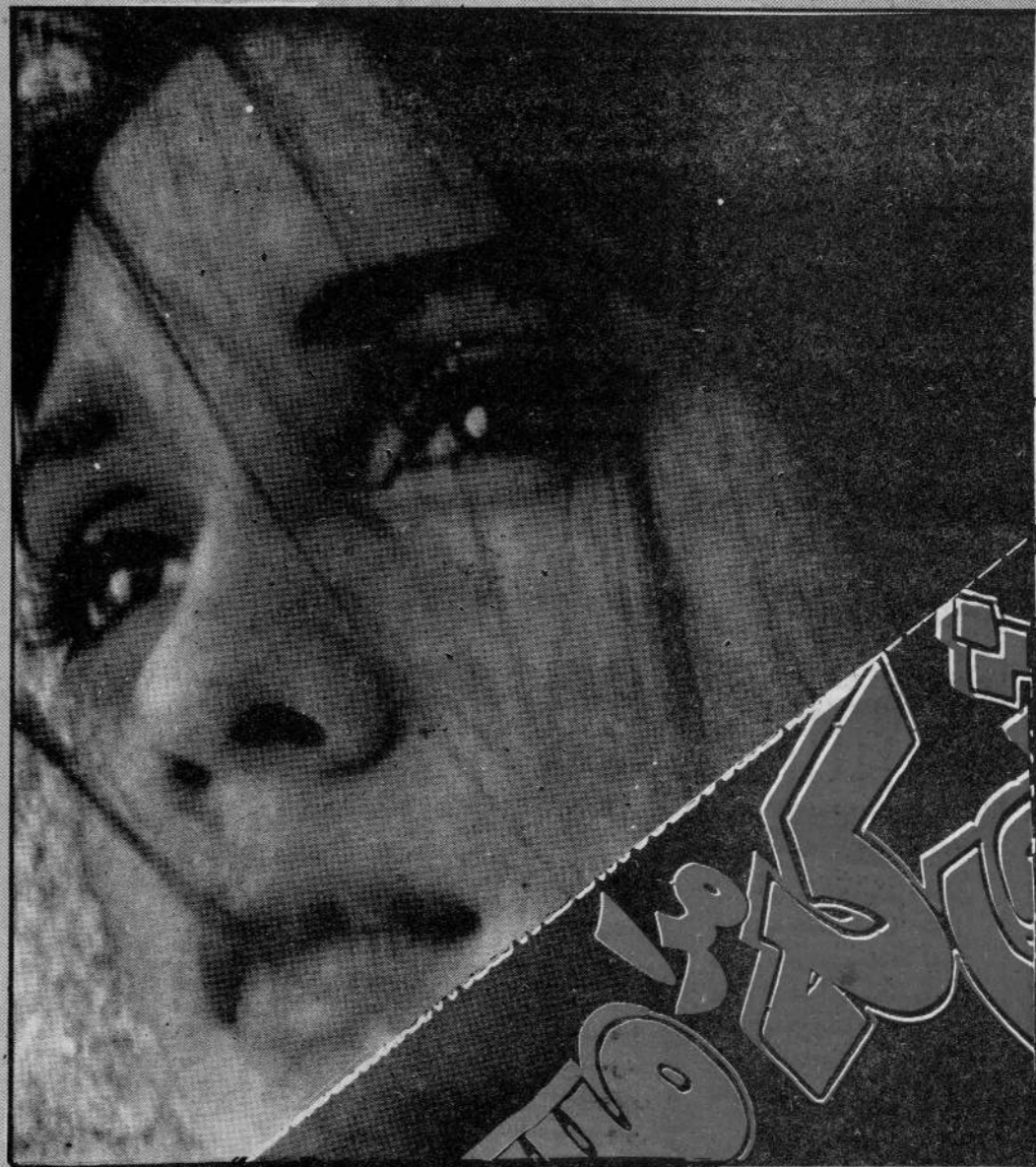
فلس
 نی
 وقت
 خارجی
 پیروز
 روی
 لذا
 موز
 نیست
 موفق
 وسایل
 با
 تماس
 کارت
 و
 کمی
 موا
 مردم
 و
 کس
 جوا
 مثلاً
 مانی
 شد
 چهل
 تعداد
 در
 آهنگ
 قرار
 با
 پوزنتا:
 پس
 و تولد
 آیا
 تا
 زنده
 لذا:
 یک
 دل
 مهم
 می
 داشت
 نمیتواند
 پوزنتا:
 کرده
 کلمه
 لذا:
 مگر
 از
 پس
 موسیقی

فلس
 نی
 وقت
 خارجی
 پیروز
 روی
 لذا
 موز
 نیست
 موفق
 وسایل
 با
 تماس
 کارت
 و
 کمی
 موا
 مردم
 و
 کس
 جوا
 مثلاً
 مانی
 شد
 چهل
 تعداد
 در
 آهنگ
 قرار
 با
 پوزنتا:
 پس
 و تولد
 آیا
 تا
 زنده
 لذا:
 یک
 دل
 مهم
 می
 داشت
 نمیتواند
 پوزنتا:
 کرده
 کلمه
 لذا:
 مگر
 از
 پس
 موسیقی

پوزنتا: آیا
 پس
 و تولد
 آیا
 تا
 زنده
 لذا:
 یک
 دل
 مهم
 می
 داشت
 نمیتواند
 پوزنتا:
 کرده
 کلمه
 لذا:
 مگر
 از
 پس
 موسیقی

از سلسله آشنای سوغت

ان وقت ها عشق و کشفی که از نگاه های مان منشاء سر گرفت ، بر ما سلطنت داشت نگاه های او طوری بود که احساس میکردم در تمام زندگی یگانگی با او داشته کی عشقش من استم . همان بود که پس از روزگاری روزی برام گفت : "دوست دارم" دران -



و سالی که من قرار داشتم منی هنگامیکه قلب یک دختر را با نگاه یک مرد مهربان من جوابی جز این نداشتم که چشم راهبه زهن بدوزم و خاموش بمانم . روزهای اول عشق همزودی آرام مقام عشق و صمیمت ما را - پیوندی احاطه کرد و ما نامزد شدیم اما هرگز هر فردایی کسی نمآید صمیمت وصفای دسروز

رادر رابطه ماندا شتد زنده کی پدیده هایی استند که با - سرگرفتن کمال و زیبایی میباشند

آشنای سوغت

اما عشق هر نگاهیکه به نقطه وصل میرسد رنگبازد و زجردهنده میشود . بخصوصا هنگامیکه عناصر خواستن و نیازهای زنده گی با هم جمع میشوند . آرام ه آرام ، ماد یگر تنهاها - شقی نبودیم که از نگاه های هم سیراب شویم و یا با کلمات عاشقانه خود را سیر سازیم او خواست های ما داشت و من در مو قعی بودم که باید به خواست های او پاسخ میدادم و نیازها - یش را جوابگو میبودم . شاید هر زنی برای مرد همین مقدار ارزش داشته باشد و خواست های عادی ما تکرار میشد و ادامه مییافت و سر انجام آنقدر رجدی شد که پیش از مراسم عروسی من مادردم ، وقتی با او مطرح ساختم که فرزند او را مهرورانی یکبار هم چیز تخمیر کرده صمیمتی نزد او باقی ماند و نه عشقی . میان ما ، خدا یا او چه میگفت ؟ برای من قابل تحمل نبود ، چگونه میتوانستم این حقیقت را تحمل کنم ؟ چگونه میتوانستم آرام باشم و نگرم ؟ چگونه میتوانستم درین رسوایی سهام پوش نباشم ؟ او میگفت : طفلی که در بدن داری از من نیست .

من گریه کردم به پاهای من افتادم و از او خواستم باور کند که پای خیانتی در میان نیست از او خواستم که بپذیرد این طفل خون اوست و اشتباه من ... گذشت روز ها روانم را شکنجه میکرد ، به خودم نفرین می فرستادم هجی کرده بودم چه گناه عظمی را در پای اعتقاد این پیوند خویشتن انجام دادم ، صمیمتی که داشتم نمآند ، بود و من مثل یک زبون به پاهای او زانو زدم و و این بار هم - ندی را که ما با عشق من ساختم من بخاطر رهایی از رسوایی با گدایی آرزو کردم بگفتم : فقط مرا عقد کن و بعد رهام کن تا از رسوایی در امان شوم .

او بلاخره حاضر شد مسرا

عروس خود بستازده اما من میدانستم چی سرنوشت شوم در انتظار منست ها و بامن عروسی کرد ، نمی گویم ما با هم عروسی کردیم زیرا من این پیوند را از او گدایی کردم . اتفاقی کسه پیش آمد چنین شد تا ما مدت سه دراز تری با هم بمانیم . درین مدت من صاحب چهار طفل شدم ، فکر میکردم کم کم بهانه ها می شود ، از فضای خانوادگی ما دور میشد ، آرام ه آرام من به زنده گی دلچسته شدم و او هم بیشتر کردید . محسوس میکردم برای او خود را وقت گتم . اما باز هم پای یک عشق د بگرد زنده گی شوهر بوار کردید اول فکر میکردم شاید دومین عشق او باشد ، اما بعد ها آگاه شدم که او با چندین دختر ، رابطه های داشت و برای آن ها وعده های برای زندگی مشترک داده است ، برخی ازین دختران همبکه آگاه شده اند که با مرد زندار و طفل دار طرف استند ، شاید دلشان به خیال یک موجود مثل خودشان سوخته و نه خواسته اند سرنوشت یک مادر و چند کودک را با یک آرزوی زود گذر و یک هوس زهرنا عشق به سیه بختی بکنند .

این بار فضای خانوادگی ما باز هم تیره شد ، او مرا با لست و کوب و شکنجه روانی از خانه بیرون کرد من به خانه پدر و مادرم پناه بردم به راستی اگر آن هارا نمیداشتم ، شاید امروز در شمار زنان روسی شهر ، یک شماره تازه میبودم ، چرا که در کشور ما وقتی برای یک زن چنین بدبختی رخ میدهد هیچ جایی نیست که در آن جا به او پناه بدهند کاش پناهگاهی وجود داشته باشد کوقتی یک زن بد بدبخت مثل من از خانه شوهر راند میشود بتواند عزت و عفت خود را رانجانکند دارد .

برای زنی که شوهر دارد طفل دارد ، یک لحظه هم بدون طفل و شوهرش خوش نمگذرد ه آسای باو رکرد میتواند که من در آغوش مادرو در پناه پدرم بنهیا

را برای ما مانند دوزخی احساس می کردم و یاد فرزندانی چه شکنجه بزرگ بود که مرا کوچک ساخت . شبها تانیمه ها خواب بسم نمی آمد ه اشک همیشه به چشمانم خانه داشت . برای قلب عاشق پشه او باز نمیدانستم چه اتفاقی افتاده که به خانه پدرم آمد و بهانه آورد که یکی از طفل های من مریض شده و باید به به خانه بروم ، این بار او با تضرع و نیاز به سوی من آمده بود . چقدر دلم خوش باورش شد ، فکر کردم او بلاخره به صداقت و پاکی من باور کرده و حسی اگر گاهی هم داشتم ، او به نام کودکمان ما را بخشیده است ، دل یک زن اگر همسارم سخت باشد باز هم همانقدر نرم است که کوچکترین عاطفه او را میتواند شکل دهد . من بسته لبا سپاه - یم را گرفته آمدم تا در دیدار از کودکمان دل خوشی کنم و گریه سرد هم .

بعد ازین حادثه ما صاحب فرزند دیگر نیز شدیم و مدتی را باز هم زیر یک سقف به سر کردیم . اما او عاداتا به هر دختری ابراز علاقه میکرد ، دخترانی که به خانه ما میسه مهمانی میآمدند عاشقش میشدند و در باره او فکر میکرد و طبعاً که درین مدت من از جانب او اهانت میشدم و مورد لسه و کوب قرار میگرفتم ه در خانه بی که پدر ه مادر را مورد لست و کوب قرار میداد فرزندانشان بیمار و وحشتزده بار میآیند . آن ها از پدر میترسند و فردا بار - بود ه دلم به حال فرزندانیم خیلی میسوزد که قربانی هو - سبهای یک پدر میشوند ، من برای آن که هر نوع سوء ظن و تشویش شوهرم را برطرف کرده باشم از مدت ها است که در خانه استم و جایی نمبروم ه کارم را تشرک گفته ام و فقط خود را وقت کودک - کان و خانواده ام ساخته ام ه تنها مصروفیتم کار برای آنهاست و عبادت برای خداست .

اما نمیدانم چرا همیشه دم دارد ه خداوند

با این حال که نه تفریح دارم و نه خوشی ، باز مراد چا رخادته ساخته است . شوهرم بار دیگر عاشق لبت د بگرشده مان دختر که زیبایی چندانی هم ندارد میخواهد به سینه یک زن و قلب پنج کودک لگد کند و شهر آزه یک خانواده بدبخت را که بدون آن هم خوشی ندارند ، به سیر و زور رشته بدنام طلاق میسوزند . دهد . من باور میکنم مردی - مانند شوهر من که برای پنج فرزندش نتواند عاطفه بدهد و نتواند مهربان باشد ، برای هیچ دختر و هیچ زنی مهر - بان نخواهد ماند ، آدمهای مثل او بدبختی جاو دانسه دارند و بنا بر همین عقده می خواهند از تمام دختران و زنان خوشبخت محو بختی گدایی کنند ، ولی هر کسیکه با چنین مرد هوس باز همراه شود خودش بدبخت خواهد شد . شاید من ظلم بزرگ را تحمل کرده باشم و شاید هم قربانی سرنوشتی شوم که شوهرم برای رقم میزند شاید فرزندانی نیز قربانی این عشق شوند ، اما دل من به حال زن دیگری میسوزد که در جای پای من در بستر دوزخی همسرم و در خانه کلان دیوارهای آزار و شکنجه میبزند پامیکند . من مانند دخترانیکه خوانندگان درین سلسله در سپا وون خوا - نده اند کشتزار سوخته دیگری استم که سوختنم را میبینم و پیش از آن که تمام هستی ام بسوزد آتش را احساس میکنم و من - میسوزم و بامن پنج کودکم نیز میسوزند و یکجا بامن شوهرم نیز میسوزد ، آن دختر بدبخت کسه میخواهد همسرا بنده شوهرم شود ، او نیز میسوزد این آتش این تنها یک کشتزار نه بلکه یک خورن را می سوزاند

ابراهیم و علامت رستاقیز *
 مردم بابل در آغوشت خوشی بسر -
 میبردند - و از شاخسار درخت نعمت سایه -
 بان میساختند و ولی در شب در پیچور -
 گمراهی دست و پا میزدند و بتها را بدست
 خود می تراشیدند و آنها را پروردگار خود
 میخواندند و بعنوان خدایان برپا میدادند -
 داشتند و بجای پروردگار جهانیان پرستش
 و نهایت میکردند .

نمرود بن کئمان بن کوش در شهر
 بابل زمام مملکت را بدست داشت و خسرو
 سرانه بر مردم حکومت میکرد : نمرود چون
 دستگاه عریض و نعمت بسیار و قدرت و -
 سطوت سرشار خود را دید و از میزان
 جهل و بخرید مردم آگاه شد و خویش را
 خدا نامید و قوم را بپرستش خدا خواند
 در زمین وسع تنباه و محیط فاسد ی
 در مملکت بابل (۱) ابراهیم متولد شد و
 خدا تعالی او را براه راست و حق هدا -
 یت فرموده تا با تباری صاحب فکر ناقص
 و شور و وحی الهی در یافت که خدا یکی
 است و آن خدای یگانه بر سر اسرجهان
 سیطره و احاطه دارد و آن بتها و تماثلهای
 که مردم آنها را میترسند و میپرستند و
 در برابر اراده الهی عاجز و زبونند ازین
 رو تصمیم گرفت که مردم را بتوحید بخواند
 و قوم خود را از پرستگار شرک و زینت برهیل
 نهد .

ابراهیم دلی لبریز از ایمان و سلوا از -
 اطمینان و یقین بقدرت آفریدگار داشت .
 ابراهیم در دعوت آزر ادب و ولایت بکار
 میبرد *
 ابراهیم بصورتی پروردگار دعوت میدادند و
 دعوت خود را بانگوشتر معبودات آن قوم
 آغاز مینماید .

آزر و جد مادری ابراهیم و ازیت پر -
 ستان و از تراشیدن گان و فرود آمدن گان بتها
 است و بنابراین او حکم آنکه بعد از وفات
 پدر زود یکسری مردم با ابراهیم و سزاوارترین
 ایشان بنصیحت و اخلاص است و بسایند
 زودتر از همه براه راست هدایت و به تو -
 جهد دعوت شود . خاصه آنکه او خود از -
 صورتگران بت و دعوت کننده گان بهت -
 پرستی و کانون شرک و ضلالت و از این
 رو هدایت او در حکم ریشه کن ساختن فساد
 و شرکگرایی است .

ابراهیم دعوت و تبلیغ آزر را با تسفیه
 و نندوشتر معبودات و شفقش خدایان او آغاز
 نکرد و تا از دعوتش رنجیده و آزر در ده
 واز شنیدن حجتش کوب بر زمین و بلبله بسا
 نندترین سبک و اسلوب با او بگفتگویر -
 داخت و با لحن ملایم مودبانه با او
 شروع بمحاوره کرد و نخست از نبوت خود با او
 سخن گفت و تا از این راه خاطر او را بخود

توجه سازد و آنگاه علت بت پرستی او را -
 پرسید و گفت : یا اینکه بتها دعا و تناسی
 ترا نمیشوند و خضوع و خضوعت رانی -
 بهند و هر دفع بلا و بخشودن نعمتی
 قادر نیستند و با وجود این چگونه در پیش
 آنها بزانو در میآیی و در پرستش آنها اصرار
 مینمایی ؟

ابراهیم آزر را از سو عاقبت کفریم داد
 و از وبال و تبعات بت پرستی بر حذر ساخت
 و با آئین ادب برای جلب عواطفش او را پدر
 خطاب کرد و گفت : ای پدر من آزر -

قصص القرآن

زبان بیابان میوز

سنگها را که آسرا

مبترسم که بعد از الهی دچار شوی و در
 زمره یاران و اتباع شیطان در آئی .
 آزر بر عناد و کفر خود بیفزود و از -
 متابعت راهی ابراهیم با کرد . با تر شروئی
 و در شتخوشی با او مواجه شد و او بشفقتش
 را نادیده انگاشت و از سر تحقیر و عناد
 بالحنی خاکی از تعجب و تهدید گفت : آیا
 تواز خدایان من روگردانی و هر آینه اگر
 از این رویه برنگردی ترا بتمم خواهم ساخت
 و سنگها را خواهم کرد پس از شدت خشم من
 بهرهیز و آتش کینه و انتقام را بر منگیز و روز
 گاری در آرزو من درو شود .

ابراهیم بتها را در هم می شکند *
 ابراهیم چون انکار و عناد آزر را دید
 از صدایتش نومید شد و سخت بر او گران
 آمد که خیرخواهیش را با خشونت رد کند و
 و از دعوت حقش بیخاری جوید . ولی ایسن
 پشامد تا گوار و بر خورد ناهنجاره او را از
 ادامه دعوت بحق باز نداشت و از بهارزه

اشرك و قوم مشرك خود سمت ساخت
 بلکه اراده نهر و مندش مانند آهن آیدار
 در زبرضرت پتکهای گران محکتر شد و
 تصمیم گرفت که با کمال سرسختی در برابر
 عقائد فاسد قوم به پیکار پردازد و هر چند
 در این راه پارتجبهای گران و آزارهای
 فراوان مواجه شود .

یکی از امتیازات ابراهیم برهان
 قوی و حجت نیرومندی بود که در برابر خصم
 بکار میبرد و برهان و قیاس را چنان با مهارت
 بمصراع میساخته و دایره استدلال -
 را چنان بتدریج تنگ و محدود میکرد
 که ناگهان بطور غافلگیر خصم را در دام
 اقسام میکشید و و راه فرار را زهر سو بر او
 مینمست .

ابراهیم از قوم پرسید : معبود چیست
 و شما چه چیز را پرستش میکنید ؟

گفتند : ما از آنجبت بتها را میپرستیم که
 پدرانمان را در پرستش آنها یافته ایم .
 ایشان اقرار کردند که بتها نمیشوند
 و مالک نفع و ضرری نیستند و ولی اقتدا میکنند -
 شتگان و تقلید از پیشینیان را مستمسک خود
 قرار دادند و قدمت و کهنگی عقائد خود را
 د لامل حقانیت آن شمردند و باین ترتیب
 خویش را از روشنائی نظر صحیح و فکر سلیم
 محروم و محجوب ساختند .

ابراهیم گفت : محقق مسلم است که -
 شما و پدرانتان در گمراهی آشکانه بودید .
 قوم چون در زبربار حجتهای نیرومندی
 ابراهیم بزانو درآمدند و آغاز ماجراجویی
 کردند و فریاد برآوردند که ای ابراهیم
 آیا کار تو بجای رسیده که از شان و مقام
 خدایان مایکاهی ؟ آیا راستی بتها ی
 ما را نکوشر میتی و یا آزاره بازیچه و شوخی
 در آمد مای ؟

ابراهیم گفت : من از روی جد سخن
 میگویم و زیرا براه شما دینی محکم و استوار

شکست

اهلیم

آورده ام و شمارا براه راست میخوانم .
 همانا که پروردگار سزاوار پرستش شما
 آفریننده آسمانها و زمین و مدبر شئون
 و قائم بر امور آنها است :

اما این بتها مالک نفع و ضرر خودشان
 هم نیستند و اینها یکمشت سنگهای سخت
 و چوبهای تراشیده و میخکوبند پس باید
 از پرستش آنها اجتناب کنید و خود را از خضوع
 در برابرشان برتر دارید و از قنقه شیطان
 و اغواء او بپندیشید و بدیده عقل و -
 بصیرت خود را بکشایید و تا مگر هدایت
 یابید .

گذشته از این حجتهای قوی و باید
 فکر کنید که من پیش از شما ازین بتها دوری
 گزیده و از پرستش آنها اجتناب کرده ام -
 و اگر ایشان قدرت بر سر برداشتن مرا در
 چار ضرر ساختن من دارند
 پس چون حجتهای نیرومندی ابراهیم در
 قومی شریفانند و از دعوتش رخ برتاقتند

و ابراهیم دید که گوشهای ایشان کردلها
 شان محجوبست و همچنان بدامن او هام
 خود در آویخته اند و به پرستش بتها اصرار
 میورزند و در کهن بتها شد و قسم یاد کرد
 که که خود را متوجه آنها سازد و تا بحسن
 و عیان در بیاندک آنها قادر بر نفع و ضرر
 و دفع آزار از خود نیستند و قوم را از -
 عبادت نفعی و از ترس عبادتشان ضرری
 متوجه نخواهد شد .

قوم ابراهیم را عادت چنان بود که
 هر سال عید و جشنی بر پا میکردند و ایام
 عید را در خارج شهر بسر میبردند و طعام
 فراوانی در معبد فراهم میساختند و تا
 چون بشهر باز آیند با کواچی صرف کنند و
 عقیده ایشان بر این بود که خدایانشان
 در طول غیبت ایشان آن غذا ها را برکت
 میدهند . هنگامیکه میخواستند از شهر
 بیرون روند از ابراهیم خواهش کردند که
 همرا هشان برود و ولی ابراهیم دعوت -
 ایشان را نپذیرفت و تصمیم گرفت که تخت
 بتها شان را و از گون سازد و برای بهانه
 تمارش کرد و اگر چه بظاهر بیماری -
 نداشت ولی رو حتراسرده و ملول و دلش
 گرفته و محزون و از گمراهی قوم بسیار متأثر
 و غمگین بود .

قوم از ترس آنکه مبادا بیماری ابراهیم
 بد یگران سرایت کند او را در شهر تنها -
 گذاشتند و با عسرت و شادمانی بخارج -
 شهر شتافتند .

اینک شهر خلوت و آرام و معبد خاموش
 بخالی از ضجه و غوغاست و حتی خدمه و -
 سده هم معبد نیز از شهر بیرون رفته اند .

ابراهیم که شهر را خلوت و دشمنان
 را غافل یافت و ازین فرصت استفاده کرد و
 آهسته آهسته بصورتی بتها روان شد و معبد
 در آمد و دورنمای آن صحنه و منظره بتها
 را تماشا کرد و طعامها را دید که پیش
 روی آنها گسترده اند . پس از روی -
 ریشخند و تحقیر ببتها خو شبانش زد و گفت :
 غذا نمیخورید ؟

پس چون سکوت مستمرا ایشان را دید و
 بار دیگر لب با ستیزه گشود و گفت : چرا
 سخن نمیگوئید ؟
 بدیهی است که سنگها و چوبهای
 بوجان و یا رای فهم و ادراک و قدرت -
 سخن گفتن ندارند .

در این هنگام قسمتی از بتها را یادست
 و قسمتی را با پای زمین زد و سرانجام چون
 شعله خشم و انتقام از دلش زبانه کشید و
 تیری را برداشت و سرخ بتها رفت و سر
 دست بت بود که زیر ضربه های تیر پیش پای
 ابراهیم خاک میافتاد و قطعات سنگ
 و چوب بود که تلی را در معبد تشکیل میدادند

بتها همه از ضرت تیر و قوت بازوی -
 قهرمان تو عهد بهره و نصیبی کامل گرفتند
 و تنها بت بزرگ بود که ازین ماجرا ایمن
 مانده بود و زیرا ابراهیم او را باقی گذاشته
 بود تا پایه احتجاج پر شور و هیجان خود
 را بر دوش او استوار سازد و چون قوم از
 انجام مراسم عید بشهر باز آیند و از او سپر -
 سند که کدام کرا احترام معبدشان را هتک
 کرده و بتها شان را در هم شکسته او را -
 نشان دهد و سرانجام ایشان را با اعتراف
 و اقرار آورد که بتها سخن نمیگویند و عقل
 و اراده ندارند و قادر بر نفع و ضرر نیستند
 تا مگر پس از این اعتراف صریح بخود آیند و از
 گمراهی بازگردند .

قوم بشهر باز آمدند و حال تباه
 خدایان خود را مشاهده کردند . هول
 آن منظره چنان عظیم بود که مدتی ایشان
 را مبهوت ساخت و پس از آنکه از حال
 بهت بخود آمدند و عیان اعصاب را بدست
 گرفتند در جستجوی مرتکبان عمل
 خطیر برآمدند و با هم میگفتند : چه
 کسی اینکار را بر سر خدایان ما آورد ؟ هیل
 تا که او از ستکارانست ؟

در این میان یکتی گفت : ما جوانی
 را میشناسیم که بتها را نام میبرد و نام
 آن جوان ابراهیم است او ما را از سر -
 ستیز این بتها سرزشتش میکرد و ایشان را
 تحقیر مینمود و پس چنین مینماید که او بر
 این کار جرات ورزیده و آنها را در هم
 شکسته است .

ازین راه شکند و بتها را شناختند و
 و تصمیم گرفتند که او را بکفتری مناسب بسا
 گناهش برسانند .
 آتش خشم و انتقام در دلهای قوم زبانه
 کشید و فریاد زنان احضار او را خواستار
 شدند تا محاکمه و کیفرش را تماشا کنند .
 مسلم است که اجتماع قوم در یک سر
 زمین و یکی از آرزوهای ابراهیم بود که
 مدتتها در انتظار آن بسر میبرد تا بر ملا
 ود حضور همه افراد قوم حجت خود را
 بر سلطان عقیده ایشان بیان کند .

داستان ابراهیم بصورت برق در همه
 محافل و مجالس و بر سر هر کوی و برون منتشر
 شد و مردم دسته دسته برای تماشا ی
 ابراهیم و محاکمه و کیفر او فراهم شدند و
 تا از دیدن شکجه و عذاب سوزخشم را
 در دلها فرو نشاندند .

سخت قضا و ابراهیم را در حضور
 جمعیت خشمناک حاضر کردند و محاکمه
 علنی او شروع شد .

کدام آفتاب ه از چه عرضی برآمد ؟
 که شب در سرای خراسان سرآید
 کدام آستان دست شیطان گرفته ؟
 که از خاک ما بسوی خون سرآید
 چه ابری فراز آمد از قمر دوزخ ؟
 که پیکر سرو پارس اغکسرآید
 زمین ه از س آماج نهی آوران شد
 زهر خورشید خونا به نهفتن سرآید
 نه دهقان رامانده پلوان به خاطر
 نه از بهل ها ه یاد آهنگر آید
 چه ترکیده در ترکه تا کزاران ؟
 که از گرد شان دوده احسرآید
 کدام آتش آویزه لانه هاسد ؟
 که با باد پامینه دود سرآید
 کج افتد قد ساسه شمشاد هارا
 ز بس باد چو چو چا و لگ سرآید
 پس سینه ها زخم ناخن بخوردند
 نفس چون گزاهگر خنجر آید
 پس همقد نیکشان هنی کشیدند
 نسای غم از درزه هر در آید

چه سستی د دیده به رگهای پیمان ؟
 چه پستی ه که بر قامت باور آید
 چه دایه سهاست ؟ که هر کاتبش را
 هوس بر کله داری کفر آید
 چو با فریخو بند شهر بشیر را
 به بام پیری دیمو انسو نگر آید
 نکون آمد این روز گاران که بینی
 زفن را هول بازی سنج سر آید
 نه سلطان سلامت رود نس سبهد
 چو سیلاب خون از جرف کسر آید
 شهبخونی شمشکن خیز و مگذار
 که گفتار تا خانه کفر آید
 چگر گنج لؤلؤ بهاید صدف را
 شنیدی مگره کز خرف گو هر آید ؟
 زمانه بسی هرزه باز بهما لود
 دگر از کدامین زمج زبور آید ؟
 در این دور بی خورد خروار خروار
 چه از مننی های منگه آور آید ؟
 جهان راز یک چشم دیدن نهاید
 که کج خطی از بینش اهور آید

بغندد به رهش خود آن بی تمیزی
 که لا نکرد پده بر منبر آید
 هدف هتا به " جمل مرتب " نهی
 چه خیز دزد پلوان ه چه از دفر آید
 عروس سخن را ه چو سوزند مصحف
 دگر با چه آینه را بشکر آید ؟
 برین به شعوری برین پر شمعاری
 درخ از ور هر درخ آور آید
 نهیند به جز پیش پا هیچ چشمی
 درخت برین و ادی محفر آید
 به خشم خدا چشم گرداب خندد
 چو بر ناخدا کوری لنگر آید
 دگر از چه راهی ه رمان جویسی ؟
 چو رهزن به در بانسی داور آید
 بها ا سوره سبز آبی بهار هم
 که آتش بر اندام آتشگر آید
 بهضم یارب چه روزی ه که روزی
 تنه از من دست خاکستر آید

کابل سرطان ۱۳۶۷

آسرهین

دشمن خاست

ورمی او غوتی

دلته د ژوند بسرلش ورمی
 چی د سبایه و زرد الوتلی
 د پوی تاندی ز غوتی خانی
 شکی غوتی تخنوی
 که د ابیلوتی و مسخری
 د لوانی به هوس
 او
 د گلخانگود شوی یا نیرتاشا
 د غور بدلی غوتی
 به بنایسته انگو
 د ی رابرتوتی خلائی وراثتی
 اوسری د عطر و لولیزه دالی
 نه راه شوی
 د ژوند ون بسرلش ورمی

د باقی بریال

دوه شعرونه

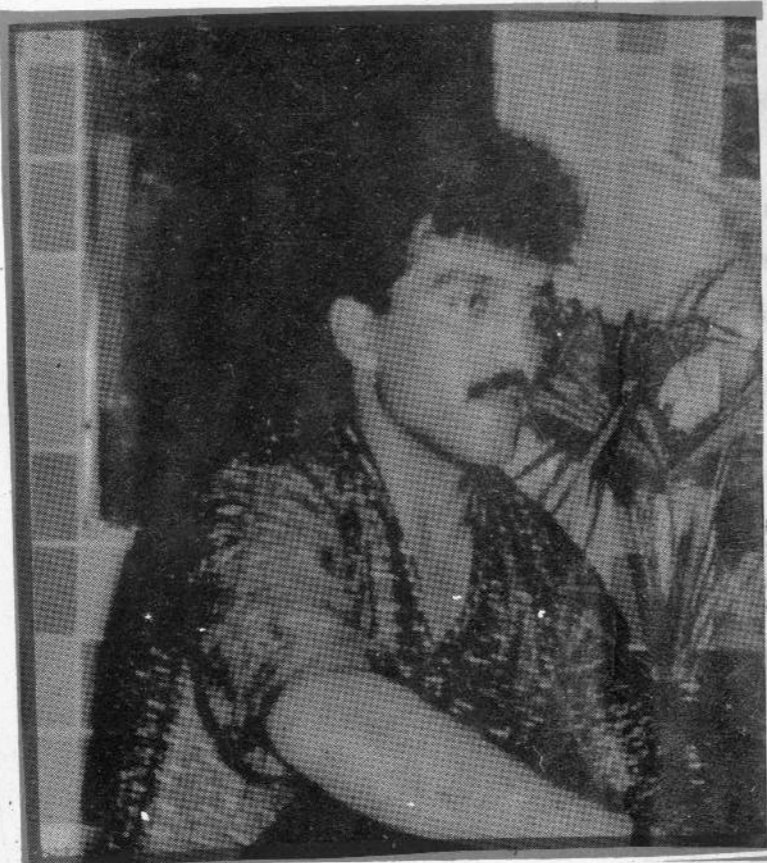
سکلا او گرمی

به زره و روکترا نیکی ارازونه
 بالسه تا اوم دمنی غزلونه
 له سکلا سره گرمی شمرته ورکبا
 د خو زی ئی نخری اوسکی زونه
 اوچی ستاره به دیرنگن چمن کی
 لاس تر لاسه چیری اخلم قد بونه
 له هرچه نه بهگانه مشونه شاکوم
 دلته هملته راتنه خاندی سر بگونه
 راتنه ناخی تر نظره کلنونه
 اوردهن اینه می وی رویتانه
 ژوندون تبول د خوشالوانگاره می
 لهیدلی متخندلی می خمالونه
 جوړزنگ د شاعران هن په باغچکی
 ستاد غوندو د گلپانیا تخورونه
 ستاد غر په شایسته سکلا نیغویکی
 د شپلی په شان دمنی پتارازونه
 چی زما دارمانویشی هراره
 رنگنه وی هاشمی هغه وختونه
 د سکلا پردی ناپایه تنداروکی
 پوخته به برنودی می سترکی زونه
 اوزاد شمرداری هوه پسرللی
 چی داستا په یاد یی وکول سینگارونه

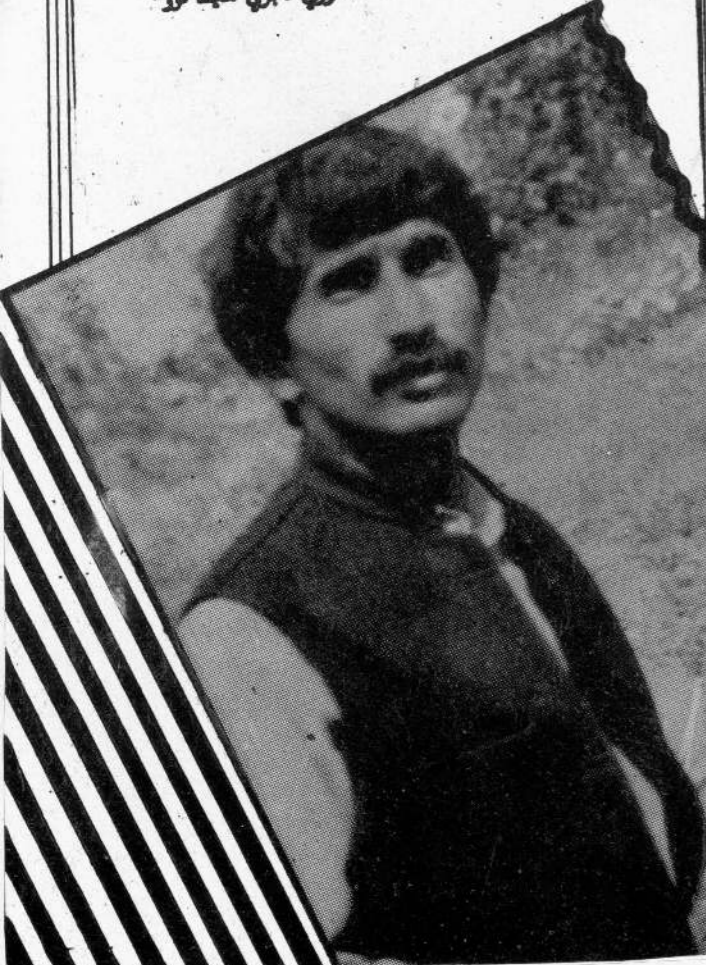
گل او غزل

پروگرام جو جو شو به دفعه پروگرام کی د پښتو موسیقي سند رفاړ و ښایسته سند ری وپلی او په پروگرام یی د دغی فرهنگي ټولنلوپری هنري له په رسمی توگه د هنر څو ښوونکی ته وپوښته له دغی هنري ډلی په ترکیب کی د پښتو څو ښوونکی ښی سند رفاړی هماغه ایشان مومند او شامند د سند رفاړ و په توگه او کمین گل ، تورپالی ، فاروق او معروف د ساز څو ښوونکی په توگه په هنري فعالیت بوخت دی د ډلی مشر شامند محمد دی او د ډلی راتلونکی نغزات امید لري . د ډلی د بری هیله کوو .

د خوشحال فرهنگي ټولنې د پښتو موسیقي د ادبیاتو او فرهنگ د روی او پرمختیا د هدف د ترسره کولو په خاطر د خپلو لویو هموندو په څنگه کی د موسیقي او په خاصه توگه د پښتو موسیقي د ډلی د لاینه والی او د هی له پاره هلی علی کوی ، چی لومړنی ښه یی د استاد اولمیر د کلین یی نمایندل رو او د ادبی د جزا د میاشتی په اته رښته نښه د دغی فرهنگي ټولنی له خوا د افغانستان د لاسی ضایعوی په تدارتون کی د گل او غزل ټولنیزو لومړنی



موسیقی د افغانستان آیینه



ناروا آغاز کرده است . او میگوید :
 «اولین آهنگی را که ثبت نمودم غزلی بود از حافظ شیوازی به این مطلع :
 «بامدعی مگویند ، اسرار عشق رستی ، کما هنگه آن را بنیز ، خردم ساختم بودم .
 نگر میکم مکرر است ، اترد رمورد د او بهای کیسون آرزو شیبای موسیقی را د ټولنیزو څو ښوونکی آرزو ، بتویم . زیا ، سخن کگوشی برای شنیدن نش نیست چه سود از گفتنش ، صمیم در این بود گفت :
 «آهنگهای زیادی در راه د ټولنیزو څو ښوونکی سرخی لسی چرا شده اما از طرف کمیسیون (۸۷) به دفعه در صفحه

پهرسم که ؟
 «پس چگونه موسیقی جاز را انتخاب نمودید .
 گفت :
 «په خاطر کی که فراگرفتن اساسات موسیقی شرق ، خیلی ها مشکل است و آدم نمیتواند به آسانی حتی یک جزان را بیاموزد .
 «پس به نظر شما ، موسیقی جاز را در کلیت موسیقی غرب به ساده کی قابل درک و فرا گیریست .
 لسی ، این طور هم نیست مگر نسبت به موسیقی شرقی تا حد و دی آسانتر است .
 فرید صمیم ، از سال ۱۳۶۵ به این سو در راه د ټولنیزو څو ښوونکی

فرید صمیم یکی از جوانان نواک در هنر موسیقی است که شاید او را در آهنگ (مصاصفایم) دیده باشید .
 صمیم در مورد آغاز کارش میگوید :
 «دروسی است استاد مشخص ندانم و نیز تحمیلات آکادمیک نبودم . من مانند دیگران ، از کودکی با موسیقی علاقه داشتم . آهنگ های روانشاد استاد سراهنگ غلام علی واحد و لوی را خیلی دوست دارم و زیاد مینویسم و اکثر چیزی آموخته باشم . آن هم مرهون هموست .
 شنیدن سخنان صمیم برای من ، چیزی شگفتی آور بود . و بسبب گفت ، تا از او

گروه های متعدد موسیقی که نام خدا شده است نشان خوبی زیاد شده گفت : خوب است که جوانان هنرمند ما گروه های متعدد را بوجود آورند اما بهتراست در هلووی آن به آموزش مسلکی نیز پرداخته و موسیقی را تا آنجا بیک لازم است طور فنی و علمی بیاموزند زیرا زمانیکه آنها این هنر را طور اساسی نه نعمت مشکل خواهد بود که فعالیت هد نمند داشته باشند . شاید چنین فعالیت ها بر جوانان موسیقین کشور ما لطمه وارد نماید زیرا ما سلیمان برسیدم چهار روزی در دل دارم .
 خندیده گفت : میخواهم با خالد آرمان گیتاریست جوان کشورم که فعلا در خارج است ملاقات نمایم .

در ارکستر ستاره های آریانا شامل است ولی اغلبا در کار روح الله روین دیده میشود .
 یا به این سوال ماکه گیتار چند نوع است و او که ام یک را بکار میگیرد گفت :
 گیتار انواع مختلف دارد اما اساسی همه را گیتار کلاسیک تشکیل میدهد . بعدا به اسامی پیشرفت علم و تکنیک (الکت گیتار) و (جاز گیتار) به وجود آمد . من تا حد و دی به همه آنها بلدیت پیدا کرده ام اما بیشتر (لیت گیتار) مورد علاقه من میباشد .
 یا سلیمان در مورد فعالیت

یا سلیمان هنرمند جوان نیست که با سرانگشتان گیتار را به صد او رسیده و نغمه دل انگیزی می شنواید .
 امروز جوانان زیادی در کشور اند که با هنر و باخشن گیتار آشنا شده و اکثر آنها کارشان را مد بین استاد توانا محمد حسین آرمان میدانند .
 یا سلیمان گیتار نوازی را در کورسی که چند سال پیش در ایر شده بود فراگرفته و اکیسون



اویتار و سینوازد

مصاحبه از ملالسر



سنجی دست در برابر برادرش
گفت :
اگر دزد میبودم سلطان بودم
نی را با مملوینها شورتش نمیدزد
پدیده اگر از جمله لوازم خانگی
میبودم ، دوست داشتم بسک
چاروب یا شمشیر اکتره در
دست دخترها میباشند .
... اما روزی هم با ما اینی برام
پس گفته بود که تو و برخی از
دوستان " همروزانه هسا
استیهد .

تلاش
مان
میگوید
او چگونه است



ملکه آواز

سوریه

یک زمانی بر سر بناهای دوست داران ورزش بوکس بود. در سال ۱۹۷۷ بعد از شکست تلح محمد علی کلی با بوکسرخد حافظی کرد. چهار سال قبل تصمیم گرفت که در ساره به این ورزش روی آورد. دلیل اساسی روی آوردن او به این رشته عضویت اقتصادي تشکیک شد. او بدین ترتیب با شکست خود روی توانست ۲۰ میلیون دلار بدست آورد و یکمان اغلب با این پول میتواند مدتی را مثل گذشته ها زندگی کند.

اما بازگشت ورزشکارانی چون نورمن، بوکس، مارن سپینساده بی از دانشمندان را بخود مصروف ساخته آنها از خود می پرسند که آیا برای این عده همه امکانات فنیکیستی از بین برفته است یا خیر؟ چندین واقعه وجود دارد که ورزشکاران سابقه حتی در سنین ۵۰ سالگی بعد از آنکه با جدیت زیاد به تمرینات ورزشی شروع کردند در نتیجه آن به نتایجی دست یافتند که حتی جوانان سنین ۲۵ نتوانسته اند.

علما و دانشمندان امریکایی اظهار می کنند که هنگامی فیزیکی بدن بصورت ۱۰۰ درصد آن تا سنین پنجاه سالگی حفظ می گردد و نقطه آخری پیروی بدن بعد از سن ۴۰ سالگی تکلیف می گردد که کاهش یا بقیه در صفحه (۸۷)

های وی در یکی دو سال اخیر در این زمینه مورد ستایش ملامتند ان اقرار گرفته است. در این اواخر تلاش بخش داد تا جهر موتیبه بر این موزون را بهاد هنر وستان زنده بسازد درین راه مدونا پیروز تر از گذشته ها شده است.

بعضا مدونا را تشویق می کنند که گویا او خصوصیت کلشبه زنانه را می شکند و مدونا او را به دلیل اینکه گویا تمام هوش استعداد خود را صرف ثروتمند شدن می کند مورد سرزنش قرار می دهد. هندیکسن از رویفیسوران بزهتین امریکا مدونا را به اندازه مورد ستایش قرار داد که حتی موضوع دکتر و رویفیسوری خود را هنرمند و نا انتخاب نمود.

گروهی از دانشمندان اخلاق اجتماع می مدونا و فعالیت هنری وی را مورد سرزنش قرار می دهند اما شامل بودن در خبرها می دست اول همیشه برای همه پردرد سراسر است.

چندی قبل چون نورمن قهرمان سنگین وزن بوکس جهان، پختا طرف بدست آوردن مقام قهرمانی در سن ۴۲ سالگی بیکبار بوکس وارد میدان بوکس گردید اما متاسفانه که جوان ۲۸ ساله هموطن او این آرزوی نورمن را برآورد نمود. بعد از این شکست وی دوباره به وظیفه اصلی خود یعنی مدبوکس و ورزش در تکزاس آمد. نام نورمن



کردند. مدونا بخاطر این موضوع سرودهای زیاد بلند کرد و سانسور (هنر) را مورد انتقاد قرار داد. این منج قرار دادن آهنگ جدید وی روی فروش کست جدید وی را به صورت سرسام آور بالا برد. وی خوب درک نموده که در قرن ویدئو نیما پیش بدن آرزوی خاصی دارد. مدونا توجه خاصی به لباس دارد. هیچگاه با یک نوع لباس دوباره روضه حاضر نمی گردد. نوآوری

جارتی، مدونا با مهارت زیاد توجه تماشاچیان را بخود جلب می کند. اگر در کمرتن متوجه گردد که کثرت اجتماع بطور لایس آن به وی نیست این مطلب تا اثبات منفی برآورد می گردد. وی پیوسته در مرکز سرودهای جهان هنر قرار داشته است. زمانه وی بدون (شیر و حیا) سقط چنین خود در مطبوعات امریکا یاد آوری کرد. بیکبار سرودهای زیاد دوباره ارتباط مدونا با هنر همیشه دوست داشتیمی جوانان امریکا (اوپن بیت) ایجاد گردید و بالاخره پختا طراز و اجش با هنر همیشه د پگر (شونایینا) بار دیگر نامش سرزبانها افتاد. بعد ها خواست تا با ازدواج دیگر به گمان خود ش خوشبختی را بیابد از ازدواج با مانکن زبانی امریکایی بنام تونی پختا طر (مرد کامل) نبودن وی صرف نظر کرد که این حادثه نیز نام مدونا را بیکبار دیگر (درد زبان پیروز جوان در امریکا ساخته)

آهنگهای ویدئو مدونا اکثرآ سلکی ثبت گردیده است که تماشاچی را زیاد تحریک می کند. در یکی از آهنگهای اخیر وی خود بنام (عشق مرا برآورد بد) استعداد خود را بدست آوردن سرمایه ثابته ساخت نشرین آهنگ را از طریق تلویزیون امریکا بدلیل بی نهایت سکس بودن آن منع

مدونا را همه به ستایش ستاره مشهور موزیک (پا پ) و سمبول سکس می شناسند. درباره اینکه وی یک تاجر و زنده است خیلی کم اشخاص معلومات دارد. بعد از آنکه در سال ۱۹۸۲ اولین (ریکاره) وی به بازار عرضه گردید در مدت کم در حدود هشتاد میلیون ریکاره وی بفروش رسید که مدونا ازین بابت بیشتر از ۱۳۰ میلیون دلار بدست آورد.

عکس مدونا اغلب اوقات در پشتی مجلات نرخی دیده میشود. بیکبار هم یک فوتوی وی در یکی از مجلات مشهور در زمین تاجران امریکایی با این شرح بچاپ رسید: (پا پ) استوارترین زن کاری امریکا در آند مدونا در سال ۱۹۹۰ به ۳۶ میلیون دلار رسید.

بسی از صاحبه های اخیر خود مدونا بچواب سوال گفت: برای وی لازم می افتد تا یک تعداد مسائل زیاد در تجارتی رانیز مستقلا حل و فصل نماید. این مطلب برای وی غیر منتظر نبود. وی در مورد میگوید: من ملاقات با مردمان (کاری) را خیلی دوست دارم. من وقتیکه با آنها روبرو میشوم میخواهم به اشکال مختلف آنها را سرگرم نمایم زیرا امید آنم که آنها هفتقه سختی را پشت سر گذر نمانند. آند آنها امید آنند که من آنها را سرگرم میسازم و به این دلیل مرادوست دارند. (۰۰۰) علاوه بر استعداد خارق العاده

مدونا را همه به ستایش ستاره مشهور موزیک (پا پ) و سمبول سکس می شناسند. درباره اینکه وی یک تاجر و زنده است خیلی کم اشخاص معلومات دارد. بعد از آنکه در سال ۱۹۸۲ اولین (ریکاره) وی به بازار عرضه گردید در مدت کم در حدود هشتاد میلیون ریکاره وی بفروش رسید که مدونا ازین بابت بیشتر از ۱۳۰ میلیون دلار بدست آورد.

عکس مدونا اغلب اوقات در پشتی مجلات نرخی دیده میشود. بیکبار هم یک فوتوی وی در یکی از مجلات مشهور در زمین تاجران امریکایی با این شرح بچاپ رسید: (پا پ) استوارترین زن کاری امریکا در آند مدونا در سال ۱۹۹۰ به ۳۶ میلیون دلار رسید.

بسی از صاحبه های اخیر خود مدونا بچواب سوال گفت: برای وی لازم می افتد تا یک تعداد مسائل زیاد در تجارتی رانیز مستقلا حل و فصل نماید. این مطلب برای وی غیر منتظر نبود. وی در مورد میگوید: من ملاقات با مردمان (کاری) را خیلی دوست دارم. من وقتیکه با آنها روبرو میشوم میخواهم به اشکال مختلف آنها را سرگرم نمایم زیرا امید آنم که آنها هفتقه سختی را پشت سر گذر نمانند. آند آنها امید آنند که من آنها را سرگرم میسازم و به این دلیل مرادوست دارند. (۰۰۰) علاوه بر استعداد خارق العاده



من در ماه شوال سال ۲۸ هجری با هفتاد غزار سرباز شهر "تاشکند" را که دارای حصار بود محاصره کردم و بسکه شهر اخطار نمود که علیه "الجا" تهبو محمد قولوق "شورش کنند و او را به قتل برسانند؛ ولی از طرف سکه شمس اقدام برای شورش علیه حاکم تاشکند - نشد. من بعد از اینکه مطمئن شدم شهر "تاشکند" بوسیله دهلغز زیر زمینی راه بخارج ندارد بسر بازان خود دستور دادم که دو نغب حاضر کنند که یکی از طرف شمال و دیگری از طرف جنوب منتهی به حصار شهر بود. من میدانستم هنگامی که ما مشغول حفر نغب هستیم و مخصوص در موقع شب مردان "الجاتبو" محمد قولوق "صدای کلنگه و بول نغیب زن هارا میشنوند و می فهمند که مشغول حفر نغب می باشیم و هر کس که گوش خود را در موقع شب بزمین بچسباند می تواند صدای کلنگه زدن حفاران را بشنود "الجا" تهبو محمد قولوق "عده ای را مامور کرده بود که تا نغب زن های ما سر از شهر بدر آورند آنها را به قتل برسانند و نغب را ویران و کور کنند.

من فقط بطرف جلو توجه داشتم و از عقب آسوده خاطر بودم زیرا میدانستم که عقب من ه خصم وجود ندارد. در طرف فون من هم سربازان من جنگیدند اما سر بازی که در طرف چپ من قرار گرفته بود کشته شد و پیش از این که سربازد دیگری جای او را بگیرد یک صرت شدید تهر زن روی پای چپ من فرود آمد. ضربت طوری سخت بود که تصور کردم پای چپ من از بدن جدا گردیده و در همین موقع یکی از سربازان ما جای خالی را پر کرد و دیگر من از طرف چپ مورد تهدید قرار نگرفتم وقتی آن ضربت تهر زن روی پای - چپ من وارد آمد من فریاد زدم و ننا - لهدم ولذا هیچ يك از سربازان من نفهمیدند که من مجروح شده ام.

بعد از غلبه بر "تاشکند" چون سکه شهر از دستور من پیروی نکردند و علیه محاکم خود نشوریدند فرمان قتل عام وجبا اول را صادر کردم و گفتم تمام مردان شهر را به قتل برسانند و تمام پسران و دختران و زن های جوان را با سارت ببرند تا اینکه بعد طبق قانون جنگین افسران و سربا - زان تقسیم شوند و سر بازی که دارای پله پسر یا يك دختر جوان گردیده مختار است او را غلام یا کنیز خود کند یا به قتل برساند یا در بازار بفروشد. جنگ "تا - شکند" هنگام عصر روز نوزدهم ماه شوال خاتمه یافت و از آن پس قتل عام و چساول

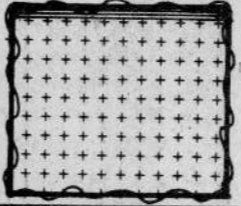
شروع شد و انوقت من در صد دبرامدم که بدانم که زخم پای چپ من چگونه است اما نتوانستم از اسب فرود بجایم و سربازانم در خارج شهر مرا از اسب فرود آوردند و به خیمه بردند و در آنجا نوکرانم چهار آئینه و مغفرا از من دور کردند و جراح آمد و زخم مرا معاینه کرد و گفت استخوان زانو بشدت مجروح شده و نباید راه بروی و نباید پیوسته دراز بکشی تا

اشکر کرد و درین رفیعی زیاد نسبت بسز ن ها بوجود آمد تا آن موقع من بیش از دوزن نداشتم و در آن هفت سال دوزن دیگر گفتم ولی فهمیدم که باز خواسان زنهای باشم من که مسلمان هستم نمیتوانم پوش از - چهار زن بگیرم ولی شرع اسلام بمردها اجازه داده که علاوه بر چهار زن عقد هر قدر که میل داشته باشند جاریه انتخاب نمایند و من هم چاره های معیت



میراث

سوره



این که استخوان زانو بهبود یابد.

ای که سر گذشت مرا میخوانی مگو که مردی چون من که فقیه هستم چگونه فرمان قتل عام سکه "تاشکند" را صادر کردم حکومت دارای قوانینی است که از اناژدنها وجود داشته و تا پایان دنیا وجود خواهد داشت و عوض نخواهد شد و یکی از آن - قوانین این است که مردم باید از حاکم بترسند و اگر از وی وحشت نداشته باشند او امرش را بموقع اجرائی گذارد و امر - ارو او باش بر - سکه شهر مسلط میشوند و بجان و مال و ناموس آنها تعرض نمینمایند. من از این جهت فرمان قتل عام سکه "تا - شکند" را صادر کردم تا اینکه برای سکه بلاد دیگر مایه عبرت شود.

بهبود وضع زانو بوسیله شستن - شدن و پاهای و رفا هست مردم درین نوز -

را انتخاب کردم.

فرزندان و نوه های من آگاه باشید که آفت سلاطین عیش و نوش و زندهای زیبا است و هرگز خود را بدست عیش و نوش و زندهای زیبا نسپارید و برای يك مرد هفت - ای بیکاره زن کافی است و بیش از آن با - عه میشود که مرد تن پرور گردد و نتواند قدرت خویش را حفظ نماید.

فصل هفتم:
بسی مسقط الراس فردوسی و جنگ نشا -

پدر:
چنین گفت کای جوشن کار زار
بر آسودی از جنگه يك روزگار
کنون کار پیش آمدت - سخت باش
بهر کار پیر امن بخت باش

اشعار فرودس در گوشه طنزین ما - نداخت و نمی توانستم آرام بگیرم. هفت سال خورده و خوابیده بودم و شمشیر و جوشن را کنار گذاشتم ولی موقع آن رسیدم که جوشن بپوشم و مغفر بر سر بگذارم و شمشیر بدست بگیرم و بسوی سرزمینی بروم که آنجا فردوسی سیصد و پنجاه سال قبل از من این اشعار را سروده بود. موم قع آن فرار رسیده بود که برای رسیدن به آرزوهای خود گام بردارم و جهان را مسخر نمایم و تسخیر جهان را از خراسان شروع کنم.

من با این که شتاب کردم که بزودی خود را به نیشابور برسانم و نگذارم که دروازه نا را ببندند بر اثر رفت آمد کاروانهان ستانها ن جاده بقدری شلوغ بود که

بجنگد چون مرد تاد ر جنگه از موده نشود دارای لیاقت نمیکرد.

من بزرگترین هنر مرد را جنگیدن میدانم - نس و گریه برای علم و صنعت و ادب قایل بارزش هستم ولی عقیده دارم که خداوند مرد را برای جنگیدن آفریده و مردی که نتواند بجنگد و از مرگ بيم داشته باشد از بنده گان خدا نیست.

حاکم نیشابور که دست بسته گرفتار شده بود گفت ای امیر جهانگشا سکه این شهر گناه ندارد و اگر من با نهاد ستور نمیدانم که دروازه هارا ببندند مقابل تو مقاومت نمی نمودند و تو می توانستی بسدوزن معطلی و زحمت وارد شهر شوی لذا من گناهکارم و مرابه قتل برسان ولی برجسان سکه این شهر ببخش و زن هارا اطفال - شان را با سارت مهربانانه بپرسیدم چند

بیتها انگشتر

سال از عمرت میگذرد. جواب داد شصت - سال سوال کردم آیا پسرداری جو ابداد دو پسر جوان من یکی موسوم به شمس بهرام و دیگری باسم شمرزاد بدست سربازان تو کشته شدند.

امیر حسین گفت ای امیر جهانگشا من! برای خود از تو ترحم نمیخواهم ولی پسر جان مردم این شهر ببخش و هر چه از - آنها تا کتون کشته عده کافی است و بگذار که دیگران زندمینانند. گفتم امیر حسین اگر بجای این که من فاتح شوم تو فاتح می شدی آیا بر حال سربازان من می - بخشیدی؟ امیر حسین گفت پدران ما گفته اند که در جنگه باید خشونت و بی - رحمی داشت و بعد از پیروزی باید قوت بخروج داد و چون تو فاتح شستی قوت بخیر بده.

گفتم من نمی توانم از اصول جنگه منحرف شوم و طبق اصول جنگه سکه شهری که مقاومت می کنند باید قتل عام شوند. اگر من این روش را تغییر بدهم دیگر نمی توانم مبادرت بجنگه نمایم. چها - نسان باید بدانند که هر کس مقابل من پایدار بماند کشته خواهد شد و بعد

از قتل عام نیشابور شهرهای دیگر خراب - سان تکلیف خود را خواهند دانست و وقتی قشون من به پشت حصار آن شهر هار رسید دروازه ها را نخواهند بست. بعد از این گفته جد را احتضار کردم و او را گفتم سراز. بیکرامهر حسین جدا کنید و حاکم نیشابور به قتل رسید. قتل عام سکه شهر تا ظهر ادامه داشت و بعد از آن ه سربازان من بر حسب اجازه های که من خود با آنها داشتم شروع به چساول کردند.

مدت يك ماه در نیشابور بودم و دنباله کار ویران کردن حصار شهر را به پسر م جهانگیر واگذاشتم و خود عازر طوس - شدم در طوس کسی مقابل من پایدار نی نکرد و من قدم بشهر نهادم و آزار من به هیچکس نرسید.

در بین دانشمندی که نزد من آمدند مردی بود مقلب بامام اعظم و من با او مباحثه کردم و از او پرسیدم لایق تو نماز میخوانی؟ امام اعظم گفت این از بد - بیبهاست است. گفتم در سوره "الحمد" یکی از صفاتی که برای خداوند ذکر شده " مالک يوم الدين" است آیا تو میدانی که معنای " مالک يوم الدين" چه میبا - شد.

او گفت یعنی " مالک روز دین" گفتم من را مردی عوام تصور کن و برام شرح بده که مالک روز دین چه معنا میدهد. امام اعظم گفت معنای این آیه از سوره " الحمد" روشن است و احتیاج بشرح و تفصیل ندارد. گفتم ولی من معنای آن را نمی فهمم و باید آن را برای من تفسیر کنی. امام اعظم از گفتار باز ماند آن وقت من با او گفتم در این آیه " دین بمعنای جزا می باشد یعنی خداوند صا - حب روز جزاست. روز جزا یعنی روزی که هر کس بفراتر از اعمال خود پاداش یا کیفر می بخند و آن روز که روز جزا میباشد نا - محدود است و شاید هرگز پایان نمی - رسد چون در این آیه کلمه " يوم" یعنی " روز" معنای زمان را میدهد نه معنای يك روز از طلوع تا غروب آفتاب را و چون روز جزا زمانی است نامحدود لاجرم آفتاب در آن زمان طلوع و غروب نمی کند و شاید آفتاب نباشد. هیچکس نمی تواند پیش بینی کند که " روز دین" یا " روز جزا" چه موقع فرا خواهد رسید و هر چه در این خصوص گفته شود جز آنچه در قران هست افسانه میباشد.

امام اعظم با حیرت سخنان مرا شنید و گفت ای امیر تهور تو این همه داناشی را

بفهمی در صفحه ۸۹

کلیج و دراندنیهاست

مصاحبه کننده (سیدی)



— برای موفقیت در مسابقه به چن نکاتی ارجح بهتر قایل هستید ؟

— نخست بر همه باید با اعصاب قوی و متحرک وارد صحنه مسابقه شویم و متکی به خوب شدن باشم و از هدایت های ورزشکاران به شکام استفاده نشا — بسته نمایم فاکت مهم این که یک رژیم خاص غذایی را برای بدست آوردن انرژی بیشتر مراعات نمایم .

صحبتی با عبدالفتاح « وفا » کپتان تیم اتلتیک خفیفه کلیج هدایت

— در رشته اتلتیک خفیفه چند نوع تکنیک وجود دارد ؟
— اتلتیک خفیفه تکنیک های خاصی مربوط به خود را دارد — طو مثال در مسابقه های کوتاه (صد متر — دو صد متر) ورزشکار باید سرعت فوق العاده زیاد داشته باشد که میتوان از دوش سحرخی گامدار و سحرخی وقوی نوعی دوشی است که بنام « کلیج » که از شکل « چارنمسل » اسپ ماخوذ گردیده است . دوش سحرخی جا به جا و — امثال آن در صورت جهاد نموده دن این تکنیک ها میتوان به موفقیت دست یافت و نیز هفت الی هشت نوع دیگر تکنیک در این ورزش وجود دارد که ذکر همه بی آن نظر به گنجایشی بفرجه مشکل میباشد .
بقیه در صفحه (۸۴)

اعظمی نماید تا بتواند به مدالی عالی در رشته خودش برسد .
— چه گونه اشخاص به رشته اتلتیک خفیفه پذیرفته می شوند ؟
— به صورت عموم تمام ورزشکاران این رشته از نقطه نظر قوه فیزیکی و تناسب اندام و — جسامت قوی و بلند پر خوردار میباشند به ویژه در رشته — اتلتیک خفیفه قد بلند و جسنپو عضلات قوی ضروری میباشد و نیز داشتن اعصاب و قلب قوی از شرایط لازم این رشته میباشد زیرا دوش هادر اتلتیک خفیفه از نگاه طبی فشار مستقیم بالای قلب و اعصاب و عضلات دارد به خاطر یکه این ورزش تاج ورزشها نامیده می شود و ورزشکاران باید متصف به همین صفات باشند .

عبدالفتاح « وفا » کپتان تیم ملی اتلتیک خفیفه کلیج هدایت و عضو تیم اتلتیک خفیفه که در زمره ورزشکاران نخبه و مستعد حضور خجهره تشبیهت نموده است در مورد ورزشی که خودش مصروف آن است در پاسخ به این پرسش که آنها در رشته انتخابی خویش مواجه به پراپلسی شده اند میگوید :
— طبیعی است که هر ورزشکار در اوایل وقتی رشته مورد علاقه خود را انتخاب میکند تازه — نیکه با تمام احساسات و تخنیک ها و تکنیک های لازم آن رشته آشنایی کسب نمیناید به سلسله پراپلسی های زودگذر مواجه می شود که راز موفقیت یک ورزشکار آن است تا همه مشکلات را با حوصله مندی و متانت متقبل شود و از هدایت و رهنمایی های تهرنر مر بسوط در جریان ورزش استفاده —

سرم گرفته و در رد و صد و هشتاد ساله به مقام درجه اول پیروز شده است .
شهره پیروزهای چشمگیر او کلسیزی ازمدال ه — نشا نها و اسنادی است که اینک نظم و ترتیب و نگهداری او را سحراب کوچک به دوش گرفته است .

پانزده مدال طلا و صدال نقره و سه نشان ستاره سرخ — درجه یک نشان بهترین تهرنر و صدال سکاد به یک دیپلوم معمه نشان ماستر سهرتسی و در حدود بیست و چهار دیپلوم امتیازی و افتخاری .
سلم شاه بهتران بهست مراتبه جهت نمایشات و مسابقات ورزشی اش به کشورهای مختلف جهان منگولیا هندوستان اتحاد شوروی ایران بلغاریا کوریا هنگری چکوسلواکیا و آلمان سفرها داشته است .

برای اسپورت جززندگی شده بود و بدین استثناء روز یازده ساعت تمرین های مختلفی را انجام میداد همه روز صبح وقت از خجهره خانه تا میدان هواپی را به دوش می پیوسته و قهه اوقات را به ریسان کشی و کوهنوردی و آبپازی و رشته اصلی اش که پهلوانی بود سپری میکرد .
شش سال مکمل با رهنمایی ها و تشننگ عالی شاگردان زاده ی ورزشی کشورها ر خوب درخشد .

او اوسط زمستان سال ۱۳۶۶ که سرما بهداد میکرد سلم شاه برای بهستو یکمین بار آماده شده بود تا جهت اشتراک در مسابقه دیگری با دوستان و همکارانش خارج از کشور برود .
همه روزه با شور و حرارت خارق العاده می تمرین میکرد و در روزهای پاره پیروز تاز می را میدید .
آنانی که او را از نزدیک میشناختند بهش از تنگه در باره خود می بیند و به فکر یک مدال دیگری بودند .
بقیه در صفحه (۹۳)

اسان و ورزش

فصل مانی

وسر انجام ...

سحراب کوچک با اشتیاق تمام الیم خانزاده می اسراورق میزد هر بار با اشاره به عکس فرهاد میزد و میگفت : اینه بدوم .
تصویرهای پدر سحراب حقیقتاً زیاد جالب است و بدو جایی در مسابقه دستش را به رسم برنده شدن — بلند نموده بود — جایی در حال بدست آوردن کپ قهرمانی وزیانی هم هنگام درسیات مدال بود .

بیشتر تصویرهای او را در صحنه های مبهج سپورت ها به ویژه در میدان پهلوانی نشان میداد . در آخرین روز این الیم بزرگ به جای عکس های بزرگ سپورتی در پلیم و سندی که در کج آن فوتوئی کوچک پدر سحراب دیده میشود گذاشته شده است در آنجا میخوانیم : سلم شاه اقبال ماستر سپورت ترین تیم پهلوانی کلوب سپورتی اردو .

زنده می عجیب شنیدنی دارد چهارده سال قبل شامل بوهنسی زراعت بوهنتون کابل شد اما بنا بر معاند پری فاکولته رانا تمام گذاشته به خدمت مقدس سربازی رفت پس از آن بوهنسی اکادمی تخنیک را خواند .
از دوران کودکیها پیش علاقه سپورت بود و لوسی از ۱۳۵ به بعد برای تمرین های ورزشی اش برنامه معینی طرح کرد و به زودی به عضویت تیم ملی پهلوانی کشور پذیرفته شد .
گویی در آن دوران همفنانس های خوب به رویش لپخند میزدند .
پیغم شامل مسابقات میگردید و فلها برنده خود شد در بیشتر از سه مسابقه سابقه داخلی و خارجی



خلوريزه

چې کښور او گيلن برسره نه وي
مامورنه دي که هرغولري کښون
په دي دوه خيز مامورين ل کښي
که دانه وي خوشي انوندي بطلون

د فلک ناد دي

✱ ✱ ✱

د لرگوار بکرو حاجت په خه وي
مامورين واره لرگي شول و اولک
هاپستي کولې بي وچي شوي په سپوره
د کڅ بي کورکي نه لگي درک
کولې خه چې وينه چچه شوه رگورکي
له روزگار نه ورته چو شولو خسک
چې ميوه او شونه خوب کي ليد اي نه شي
د دي ژوند دي په اړوسو شوي تلک
د الهي اژد هانبار په خوله کي ونسو
د سل گون متاع په اخلي اوس په لک
اي (اشپزه) د ايه ياد برسره ساته
خه ناد دي وي چې ونه کري فلک

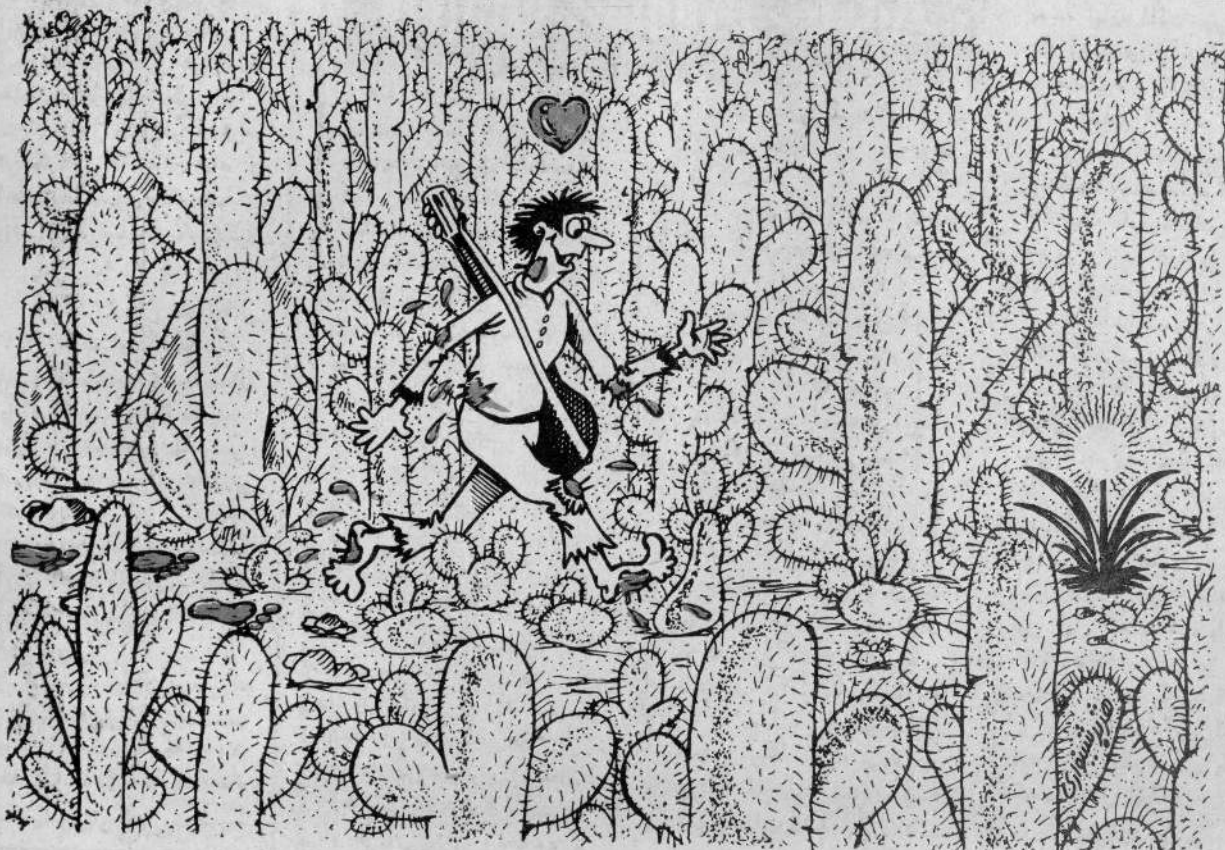
د ليدنجاړي هڅه

هڅه ليدل: تاخون

ماش (معاش)

نرخه دروني اود حيوياتو په
په کورنۍ کي ترډيرو کوچني
ده . د پورته تعريف له مخي
ويلاي شوچې ماش (معاش)
د عوايد و له يوه يوه کوچني
اندازه ده چې د بازار د پيسو
په وړاندي دي د پي د اوس
(مه) ارزنت هم له لري .

که چيرته د معاش په نوم کسي
د (ع) توري ليري شي ، نو
يوازي ماش په ياتي شي . ماش
پخپله دري نوم دي چې په
پښتو کي (مه) ورته واي . د
ميوه ا نه د زخرد و له د اتي غځه



نوی مقدری

د کابل ښار د آزاد و نړخونو د کمپون یوسو پوځ خبرلما ی د بنجاره هتی ته خبروکر چی کله د کابل په ښارکون یوس کچالوله دوه زرو واوینشل لوگند نه د پکړی په پست کی مفره شوه .

دمورکبان نه لږه مریزونه

هر انډه د پنازیزې چی پب غرپ کسی د هرنس له پاره حمایتی سازبانونه مرکونه شته . اودا کار د پوکراسی لسی مظهر پولسی خو موز هم په دې برخه ک کی وړمنی کم نه یو . ښکته همد ا اوس د لوړو مرکز وښواو سازبانو نو ترخنگ د موز کاند حمایتی مرکونه هم علش اونکار فعالیت کوي . دغه مرکونه د مرگ مو د د اړو پلورنلی دې چی دمو ز کاند تکثیر اوجانفید و لپاره د (مرگ موش) په معای (زنده م گ موش) په خلکو لپورې .

د خوله کولو اود اوزې او بڼه د پوستکی اچولو طبابت اوس هم په پښو سیمو کی بشپړ واک لري . که څه هم نن سبا د پوستکی طبابت د پسونود قیمت کیدوله له کبله د متاخره تلویه حال کی دې خو بخوله کولو طریقته بڼه په مزه اود ودې بڼه حال کی ده . زمونږ د کلی چنار کاکا کوم وخت رانگی وهلی و اوله خولې کیدلو او خوجوشانده ولسه

(نسخی) په اسام ناروغ سعد ستی د کت له پاسه خملاره اودرې پر ستی بی بری واچولی د کت لاندې بی هم ورته سیکاره تازه کرک اودوه درې تنه د ناروغ پسر ، پښوار کیدوه باندې خملاستل . خود خولو په وخت کی پر ستی له محاسه لپورې ته کړې ، او هوای بی ونه وهی . ناروغ چی هر څومره چیخی ووهلی او بیسی لاسونه بی واچول ترې ستی لاندې بی چی چاچیفته غوز

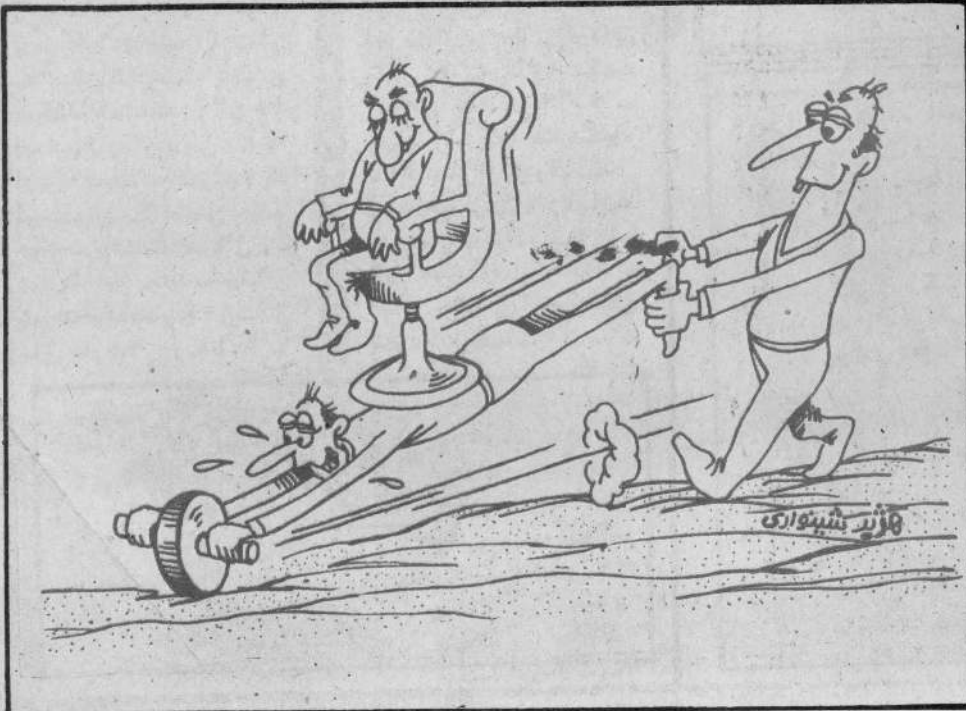
پورته کړې بود خواره کوتی ناروغ د شاپوستکی په لمنی پورې نیشی و اوله بیگانی خولسی سره یوهای ساه وړمنی وتلی وه . خو چنار کاکا توله پره د مرحوم په کورنی ورواچوله اود محناز ی بر سر بی وکل : دې خدای بخښل . ته ضرور د خولی په وخت کون د هر ستونخندې پورته شوی . دې اوسه هوا وروتنولی ده د خولی په وخت کی سره هوا سړی شخون کوی او زوی بی

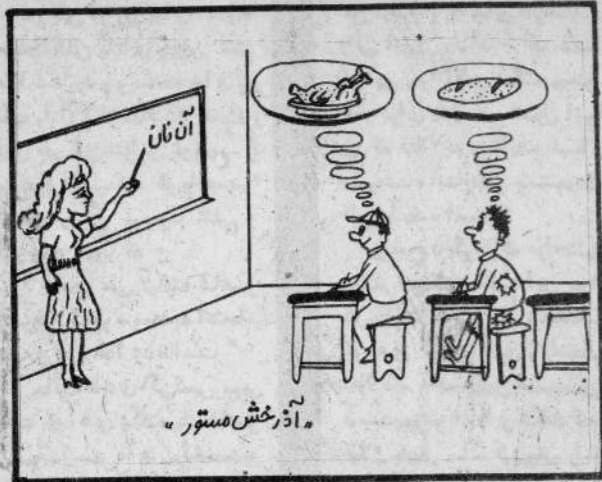
بی علامه شیخی

خښلو وروسته جوم شوی و . له هماغه وروسته په چی په نلسی کورکی خوک ناروغه شو ، کور چنار کاکا په ورته د خوله کیدلو سپارښتنه کوله . حتی کزدې چی د چا په لاس اوبڼه هم ونی شول ، نود چنار کاکا په لاسونه بی دوه اودرې پر ستی ورباندې اچولی کم وخت بی ترخنگ کانه ی باندې توده تبه رانگی وه اوجنار کاکا د خیل کانونو پتوب د حق ادا کولو په خاطر کورته د پوښتنی له پاره ووفلس و . د کور ورو چنار کاکا د

ونه نیو . له لیس پناغلس د قهقرو وروسته ناروغ آرام شواو د پسر ستول له پاسه درې تنه وړمنی لپورې شول . ناروغ توله شپه آرام و . اود دوه له آرامی سره لوړی کورنه هم سباتر لمر خاته پورې آرام او پښه خوب وکړ . کله بی چی سماز ناروغ ته دراپورته کید و وکړ ، ناروغ معان ونه پوراوه ، بیای تفری پورې همداسی پریشود خو په خپله راو پښی شی ، خو پښی کلمی لوړ ما سپین پر ستی وړمنی

خو چی کله چنار کاکا مر نشو نوزه هغه وخت ماشوم چی لوړو کلیو الو پسره وکل : (اخوازه کوتی په خوله کی وړان شو . که نود پښی له خون وڅوک نه دې مر شوی .)





آذرخش مستور



میرم با من!

میتاورهای طیبی

- بخنده های زهر لب و باور عشوه های پنهانی است.
- در صحنه خفگی از نگاهها پرنده هوس پال میزند.
- در خلوت خویش هر کس سلطان کشور خیال است.
- بعضی از مرگها یک عسر طول می کشند.
- بعضیها از آن چه دوست دارند قرار می کنند.
- مسولیت بهتر انسان است.
- انقلابیون هر برادر سلامت ها گستاخ اند.
- گاهی خود خواهی چاه صاف کن خود کشی می شود.
- بعضی از انسانها در زمستان زنده گی رویده اند.
- بعضیها ساختن خود را پیشه دیگران هدیه کرده اند.
- هیچ عاشقی در یاد معشوقه غریب نخواهد ماند.
- سرمایه هردلی تکتنبهای اوست.
- زمان شریقی است که هر قطره آن طعمی دارد.
- عشقهای واقعی در ره حال شکوفایی شوند.
- همسران همسر در همدیگر زنده گی می کنند.
- بعضی از خلوتها جمعیت آفرین می شوند.
- اختیار برای کسی که توان انتخاب ندارد کشته است.
- سکوت هزار بنده ابهام است.
- عاشق و معشوق هر چه از هم بنوشند تشنه ترند.
- عاقل و غافل نمی شود.



نقاشی

یک پیر و یک کلاه
 خاتمی برای خریدن کلاه بیخانه کلاه فروشی رفت و کلاه را انتخاب کرده و بیخانه دار گفت کلاه من این کلاه را می پسندم اما پیری را که بدان نصب کرده اید دوست ندارم.
 بیخانه دار بعد از ادای بیخندی گفت: خانم وقتیکه این کلاه را با همین پیر به سر میگذارید حد اقل ده سال جوانتر معلوم میشوید.
 خانم جواب داد: در وقتیکه چنین است لحناف یک پیر دیگر هم به آن اضافه کنید.

شخصی به دیدن دوست نقاشی خود رفت و نقاشی در حال صحبت گفت: دلم میخواهد اول این اتاق را خوب سفید کنم و روی همه دیوارها نقاشی کنم. دوستش که خیلگی شخص حماس بود گفت: بهتر است که اول نقاشی کنی و بعدا دیوارها را سفید کنی.

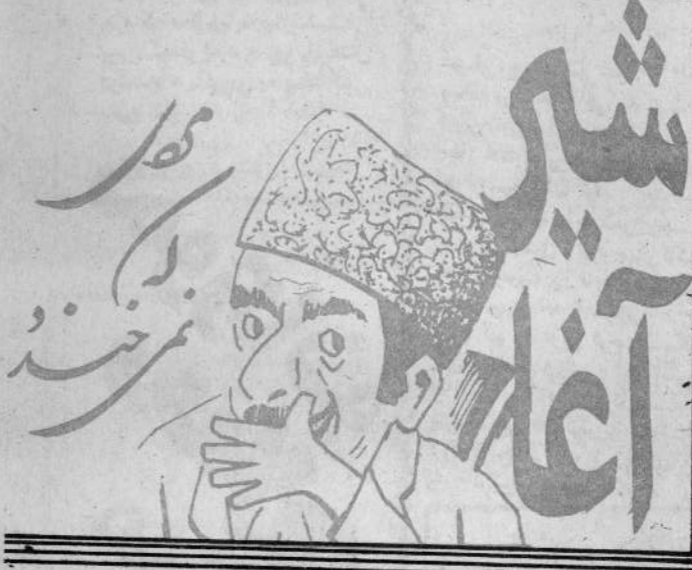
فرار و پویش

شخصی ارسطورا کبر آورده بود و آنقدر با وی حرف زد که عالم توانا را ناتوان ساخت. در آخر گفت: ای دانشمند! مگر از صحبت من اینقدر رحمت زده و به فکر فرو رفته ای؟ ارسطو گفت: نمبه خود حیران گستم که فکری کم در حالی که دو پا برای فرار داریم و چرا از تو فرار نمی کنم!

ونان داز کار میکردند و ده ها عرضه و درخواست شان به خاطر از یاد فامیل مصره نیت امنیتی شان وضیره و غیره نیت شعبات شاروالی و شهر سازیمت تشویق نموده کم به فروش خانه هایشان ملهونتر شده در عوض خانه های دو اتاقه و سه اتاقه خریداری نمایند.

البته شهرآقا نخواست تمام اپارتانها و صاحبان آن را افشاء کند زیرا به نظر او نگاه کردن راز در رهنما میماملات یکی از کارهای بزرگ در دوران جنگ است.

شهرآقا به این حالها اکتفا نکرده در فروش تلفون، موتر فرش و ظرف بعضی خانه ها نیز تشبثات معقول و غیره منقول مینماید. حالا از برکت او یک اپارتان پنج اتاقه مکرور بان گش به دوصد و پنجاه لک تا بیشتر از آن رسیده است خودش میگوید: تا زمانیکه خریداران ساده فروشنده کان هوشماری در اطراف و اکناف بیخانه می او وجود دارد شهرآقا در نماند.



فحاشیات

تسیر و پیش رفتن
 روزی یک نرس با یک مریخی که تحت مراقبت وی قرار داشت در دلدل میگرد.
 نرس رویه مریخی کرده گفت: به همین زودی ما شما صحت یابیم و خواهید شد و بعد از رفتن شما من در این جا چطور زنده گی کنم.
 مریخی گفت: عزیزم هیچ تشویش ممکن من هرگز صحتیاب نخواهم شد زیرا با اکتسرمعالج من و ترا در حال بودن دیده است.
 ار سالی عبدالصبور

رهنمای معاملات سیراتما

شهر آقا مرد هزارهش با روزی برای زنده گی هزاریل وصال را یاد دارد. در این روز های آخر در پهلوی کارهای تجارتی اش مغازه رهنمای معاملات نیز ساخته است. معاملات با ساختن رهنمای معاملات گوشه از مغازه اش را با گذاشتن یک سمت کسوج تزیین نموده و روز تمام روزهای سواه و شهرت جوهر دارش پاراست. همان که میکنند "پتو برای غذا شال است" رهنمای معاملات بهترین منبع درآمد و ثروتمند شدن شده است. بیخاطر آنکه فیصدی کمیشن معاملات او بالا برود عادتاً کرایه خانه و فروش اپارتانها را خیلی بلند میبرد. هر روز که یک تا دو هزار کرایه خانه افزوده می شود. و پنج تا ده به قیمت اپارتان مثلاً سال گذشته یک اپارتان در اتاقه را میشد به دروازه هزار افغانی کرایه گرفت ولی حالا از برکت معاملات شهر آقا یک اپارتان دو اتاقه سی و پنج هزار هم یافت نمیشود چال دیگر شهر آقا این بود که صاحبان پنج اتاقه ها را در وقت زمستان شان نام خدا در مقامات ب



در یکی از روزهای شنبه صبحگاهان بالای چوکی لم داده بودم و صفحه های روزنامه را از نظر میگذراندیم در این جریان عنوانی توجهم را به خود جلب کرد که واقعا از دیدن آن مبهور شدم و آن چنین بود که :

معروف اردو دست به اعتصاب نه خوردن غذا زده است . در حالت عادی اگر کسی می گفت که آقای شگفته یک شاعر معروف است ما دم را خنده می گرفت . یک آدمی را تصور کنید که - هم او در ادب - بیشتر از پنج یا شش شمر بی محتوا نباشد و او را شاعر مشهور بگویند . مجموع آنها - کسی که از شاعری چنین افترا دهد کف میگذرد از ده تا دوازده تجاوز نمیکرد . اینکه چی وقت و چگونه او از شهرت برخوردار شده بود ؟ برای من معمای اسرار آمیزی بود . به هر حال موضوعی که در لحظه کنونی مرا به شگفتی می آورد این بود که چی چیز آقای شگفته را - وادار ساخته تا به اعتصاب غذا دست بزند . شرح خبر مذکور چنین بود :

آقای محمد علی شگفته شاعر معروف زبان اردو در مقابل خانه صدراعظم - اعتصاب نه خوردن غذا دست زده است . او در مصاحبه می یازد خبرنگار را توضیح کرد که زمانی غذا نخواهد خورد که به همه جوانان هندوستان کار فراهم نگردد . او علاوه کرد که اگر اعتصاب به قیمت زنده گی او هم تمام شود ، به آن ادامه خواهد داد .

متن کامل موضوع هنوز هم به تخیل آدمی می افزود . نخستین چیزی که باید به زودی معلوم میشد این بود که چگونگی شگفته نتیجه گیری کرد و دریافت که هر جوان هندوستانی می کار میکند . سوال در اینجا - است که اگر همه کار دریافت میکنند باز سبزی فروش را

کی میکرد و یا سایر کارهای را کی انجام میداد . گذشته از این چرا آقای شگفته میخواستند به شمول آنها - بی که قبلا به وظایف شان مقرر شده اند در جستجوی کار برآمده است ؟

موضوع دیگری که مرا حسی بیشتر کنجگاو ساخت این بود که چگونه آدمی مثل شگفته که هیچ گاهی کاری را انجام نداد ، به چنین عملی دست میزند . آقای شگفته که قبلا چهار ساله گییش را - تکمیل کرده بود ، هیچ گاهی در زنده گی این کاری را انجام نداده بود . مردم میگفتند که او در سن هجده ساله گییش خانه اش را ترک گفت و در - چه متجوی کار برآمد . آنچه را در این زمان انجام داده بود کسی از آن خبر نداشت مگر یک چیز آشکار بود که او هیچ گاهی بعد از آنکه او را در کافی دیدم ، پشت کدوم کاری نگشته بود و در عوض راه خوب زنده گی کردن را یافته بود . او کسانی را همراهی می کرد که تمایل به شعر و شاعری نوع او را داشتند که به این طریق ماهوار بیست - رویه را از همه بی هواداران - نش جمع آوری میکرد . البته با گذشت زمان جمع او - همین مبلغ به وظیفه کامل او مبدل شد . او از ضربان قلبی مودانست که اگر به کاری هم گماشته شود ، نمیتوانست بیشتر از دو صد رویه را به دست آورد .

باری من برایش وظیفه می دادم و دریافت کردم ، مگر بعد از یک ماه کار به تقاعد سوقش دادند . دلش این بود که آنچه را میتواند از رفقایش جمع آوری کند چو تلافی اضافی برای به دست آوردن آن میکرد . به این ترتیب آرام آرام شوه زنده گی او شکل دایمی را به خود گرفت . در هر ماه دو صد رویه را از دوستانش جمع آوری میکرد و علاوه بر آن اگر

کسی از او خوشش می آمد او را به سینما و یا نان شب نمیزد دعوت میکرد . گاهی هم بعضیها برایش یک جوره بوت و یا پتلون میخریدند . به این ترتیب آقای شگفته زنده گی آرام خود را ادا می میداد یگانه جهت نامناسب زنده گی او این بود که بعضا رفقای او را به سینما دعوت میکردند ؟ در - حالیکه او کسی میخواست و یا بعضا هم او را به نان شب دعوت میکردند . در حالیکه او به پتلون ضرورت داشت . شگفته هیچ گاهی در این مورد کدوم احساس بدی ندا -

دست نخواهد زد . به هر حال علت موضوع باید دریابفت میگردید که چرا او به چنین کاری دست زده بود . در همین فکر بودم که ناخود آگاه با صدای بلند گفتم : " این خبر به کلی دروغ - است ."

خانم که برانروخته کسی یکبارگی ام را دیده بود و آن آنکه بداند در مورد کدوم خبر حرف میزنم ، خاسر نشان - ساخت . در حالیکه قیمت خیر راست و دروغ یکسان است ، پس چرا روزنامه ها خبرهای دروغ را به چاپ میر -

شت و آن را از پیشرفتها پیش به حساب میگرد . بعضا او حالت فلهوفانه بی اختیار میگرد و با خود میگفت : " آنچه را آدم آرزو دارد ، در زنده گی به دست آورده - نمیتواند . حتی اگر منبع عاید به دست خود آدم هم باشد زنده گی من بهتر از دیگران است . زیرا حد اقل در - خدمت کسی خود قرار ندارم . یک آدمی که چنین نقطه نظر داشته باشد به آسانی میتواند بدون خوردن غذا زنده گی کند . مگر اوقصداه اعتصاب نه خوردن غذا

دست نخواهد زد . به هر حال علت موضوع باید دریابفت میگردید که چرا او به چنین کاری دست زده بود . در همین فکر بودم که ناخود آگاه با صدای بلند گفتم : " این خبر به کلی دروغ - است ."

خانم که برانروخته کسی یکبارگی ام را دیده بود و آن آنکه بداند در مورد کدوم خبر حرف میزنم ، خاسر نشان - ساخت . در حالیکه قیمت خیر راست و دروغ یکسان است ، پس چرا روزنامه ها خبرهای دروغ را به چاپ میر -



ساختند ؟ من در مقابل او چیزی - گفتمی ندا شتم ، مگر ایمن مساله هم حقیقت داشت که روزنامه ها خبر های مجلسی را به چاپ میروانند . کسی در همین جا به پایان نمیرسد بعضا چنان حرفهایی بگوش میروند که از چاپ این نوع خبرها ، روزنامه ها پول اضافی دریافت میدارند و بنا - امکانات آن وجود دارد که قصه مذکور در روغن محض باشد . به هر حال ، برای آنکه خانم خود را فهمانده باشم متن کامل خبر را برایش از سر

خواندم او به خاطر آورد که این همان شگفته است که چندین بار به مناسبت های مختلف در خانه ما نان مفت خورده است . من هم برایش گفتم که این همان شگفته است که جاکت پشمی مرا برای یک روز طلبی گرفته بود ، ولی آن را پس نداد و علقش را آمدن زمستان طاقت فرسا وانمود کرد .

مگر حیف که آنچه به خانم گفتم تا نوری بالایش نکشد ؛ زیرا از گذشتن از صمیم قلب شگفته را به مثابه رهبر حقیقی خود پذیرفته بود . به نظر من

هر زن آرزو دارد تا دست پیرری بگیرد و مریدش شود مردم خو ناحق نمیگویند که اگر پسر ، مریدان زن داشته باشد هیچ گاهی از غذای - خوب بی بهره نخواهد بود . خانم برایم گفت : " در - دنیا بعضی کسانی هستند که برای خود زنده گی میکنند ولی هستند کسانی که برای خوسی دیگران زنده گی خود را فدای میکنند . از طرف دیگر کسانی هم مانند تو وجود دارد . پسر در خانه بکار نشسته مگر توبه خاطر دریافت کاربرا - پیش یک قدم هم از خانه بیرون نمیگذری به افرادی مانند

شگفته خوب نظر بینداز و واقعا آماده است که زنده گی اش را در راه دریافت کار برای هر جوان هندوستانی قربان کند . و باز هم خانم با گرمی شعار را سر داد که : " محمد علی شگفته ! و پیش از آنکه آن را تکمیل کند من فریاد کشیدم : " زنده باد !"

در حالیکه حورت زده بودم دفعتا به خاطر آوردم که بهیچوجه به یک آدم بیکاره زنده باد گفتم ام . به راستی که عقل احق بعد از وقوع حا -

دش به سرش می آید . خانم نصیحتش را ادامه داد که گفت : " امروزیک انسان دیگری راه مهماتیاگاندی را تحقیق میکند . و زنده گی اش را به خاطر کشور قربان میسازد ! مگر تا جاتی که من میدانم کدوم تشابهی بین مهماتیاگاندی و آقای شگفته وجود ندا - شد اکنون که دانستم آقای شگفته در گذشته رفت و آمد های به خانه ما داشته تصمیم گرفتم تا خود را نزدش برسانم به این ترتیب راه ما به خانه آقای " سکسینا " رفت . آقای

" سکسینا " نیز مانند من از رفقای شگفته بود که برای پیشی بهست رویه میروادخت . آقای " سکسینا " در چای خانه جوار سرك چای مینشید از او پرسیدم : " چی میکنی ؟ " " من که با خانم بشاچره کر - ده می و در اینجا چای نوش جان میکنی ؟ " " من اینطور نیست . خانم در خانه نیست او رفته تا مراتب احترام خود را به شگفته جان تقدیم دارد ."

دفعتا متوجه شدم که خبر آقای شگفته چقدر زود به اینجا رسیده است " سکسینا " نیز

مانند من کاملا گول خورده بود . او در حالیکه با من اندیشه اش را شریک میساخت گفت : " یا اینکه این شگفته که به اعتصاب غذایی دست زده است شگفته مانیت و یا اینکه خبر دروغ است . " من پیش نهاد کردم که : " چرا به تحقیق موضوع نهر دازیم ! " بالاخره با استفاده از موش سیگل " سکسینا " هر دو با هم یکجا پیش روی خانه صدراعظم رفتیم و دیدیم که همان شگفته ما نشسته است . او تنش را با روحایی پوشانیده و در

مانند من کاملا گول خورده بود . او در حالیکه با من اندیشه اش را شریک میساخت گفت : " یا اینکه این شگفته که به اعتصاب غذایی دست زده است شگفته مانیت و یا اینکه خبر دروغ است . " من پیش نهاد کردم که : " چرا به تحقیق موضوع نهر دازیم ! " بالاخره با استفاده از موش سیگل " سکسینا " هر دو با هم یکجا پیش روی خانه صدراعظم رفتیم و دیدیم که همان شگفته ما نشسته است . او تنش را با روحایی پوشانیده و در

زیر خیمه پایش را بالای پای دیگر انداخته و در آن شیشه نرورفته بود . در اطرافش پلاکاردهایی نصب بود که بالای هر کدام شعاری نوشته شده بود .

" قاتلانی که خواستهایم برآورده نشود از اعتصاب دست نمیکشیم . " " ما زمینه کار را فراهم کنید یا استعفی بدیدید ! " " ما حق خود را خواهیم گرفت " و غیره و غیره .

در حدود بیست تا بیست و پنج زن در قطاری توپست گرفته بودند تا چشمهایشان از دیدن این مرد بزرگ روشن شود . در لحظه ای که شگفته جان ما را دید از زنان خوا - هش به عمل آورد تا او را بگذارد . رند که برای بدنی استراحت کند .

تا که مابه نزدیکی او رسیدیم زنها محل را ترک گفتند و ما به ملات کردنش آغاز کردیم . " باز به چی نورنگی دست زده می ؟ تو در تمام زنده گی خود اقله یک کار را انجام نداده می . مگر اکنون برای دیگران کار میخواهی ! چنی فکر میکنی که صدراعظم کارها را در جیب خود نگاه داشته است . وقتیکه تو کار میخواهی او برایت میدهد ؟ کدوم حزب برایت پول داده که به این کار دست میزنی ؟ برای شگفته مشکل بود ما را خاموش سازد و گفت : " رفقا برای من یک چانس بدیدید لطفا گوش کنید که من چنی میگم ."

من برایش گفتم که بگو چنی میکنی ؟ تا به حال نتوانسته می که اقله یک پول را بدست آری ؟ " یکی برایت نان میدهد یکی برایت لباس میخرد یکی هم تو را به سینما میبرد و دیگری مشروبات الکولی برایت تما - رف میکند . صدقانه بگو که چرا از روی جعل دست به اعتصاب غذایی زده ای ؟ " بقیه در صفحه ۸۴

کلیله و دمنه

نوشته : ولیپ سنگه
مترجم : ذبیح الله اسماعیل

دستان مقناطیسی

دخترکی را نشان میدادند که قدرت آنرا داشت تا با حرکات دست خود (بدون تماس بر آنها) اجسام فلزی را به حرکت آورد و تصمم گرفت تا این تجربه را با لای اعضای فاسیل خود انجام دهد. با تعجب زیاد متوجه شد که اجسام فلزی در قدرت همبسی مختلف اعضای بدن مارتای پنج ساله جذب می گردید. این تا "تورنمیتا" ضعیف در وجود پسر چهار ساله آنها نیز دیده شد.

در یکی دو دخترک متعلق صنف چهارم مکتب (تینا چانتوریا) از جمعی از پسران گرجستان، بعد از تماشای همچو پروگرام تلویزیونی خواست تا مطلب را با لای خود تجربه نماید. با کمال تعجب وی متوجه شد که قاشق، کاره و غیره اجسام فلزی بدستین وی جذب می گردید. بعد از نوبت آنورسید، آنرا نیز با قدرت خارق العاده جذب کرد. مادر دخترک میگوید که او بدین هیچگاه متوجه کدام استعداد فوق العاده دخترشان نشده بودند.

نویسنده کتاب (عجایب حیرت انگیز) چنین اظهار می کند: عجایب مورد قبول همگان وجود دارد اما توضیح قابل فهم همگان وجود ندارد. این اظهار نظر کاملاً به زندگی فعلی ما مطابقت دارد در حال حاضر در اکثران روان شناس در جهان مابانداری های مختلف تلویزیونی را در پی می و غیره همه را به تعجب می اندازد دخترک پنج ساله "مارتا ماروتا" اسکوتی در دهکده شورس و کرائین اتحاد شوروی توانایی این را دارد که با تماس دست خود درد سرد خود را رفع کند. ممکن است درباره ایوان کرده که هر طفل میتواند که با مالش (مان) درد سر کسی را آرام سازد فاسیل این طفل مطلب فوق را تا دیروزت. بلکه مطلب تصادفی فکری گردید بعد از متوجه شدند که با تماس دست دخترک در زندان نیز آرزوین میروند. بعد از تماشای و صحبت با وی به جانب مقابل احساس خوشی و مسرت دست میدهند. یک روز تصادفاً بدراین فاسیل که متوجه تماشا پروگرام تلویزیون بود در پروگرام



دستی را دور سازیم

از ازدواج فاسیلی نمی باشد. از این بجهانها میتوان بستند و این و سندی در ترنر اشاره کرد.
هر داشت من از مطالبی که در پاسخ به سوال قبل فرمودید، این است که از مایشات گروهی برای تشخیص بجهای گروهی است و در ازدواجهای فاسیلی هما نگران ابتلای فرزند به بجهای ژنی هستند و از بجهای گروهی را در این مورد به شما نشان میدهند. اما در پسر نامه های تلویزیونی توصیه شده است که مردم قبل از ازدواج خود را با بررسی گروهی شوند و کسی بنام که اغلب مراکز گروهی ژنتیک نیز برای مشوره های قبل از ازدواج فاسیلی آریا-پسر گروهی توصیه می کنند. آیا به نظر شما این کار صحیح است؟
- غیر اصلاح صحیح نیست. همانطور که قبلاً گفتم و شما نیز آن را به درستی با این سوال مطرح کردید، ازدواج فاسیلی هما نس ابتلای فرزندان حاصل را به بجهای تک ژنی مغلوب افزایش میدهد و بجهای محبوبه تنها در افراد سالم ناقل آنهاست. مثلاً زوجینی که برای مشوره قبل از ازدواج یا قبل از حاملگی به مشاور ژنتیک مراجعه می کنند، بلکه حتی در افراد مبتلا به بجهای ژنی نیز با بررسی گروهی تشخیص نمی شود. لذا بررسی گروهی نه تنها در این موارد قدرت تشخیص نداد، رده بلکه با دادن اطمینان کاذب به بجهای در صحنه (۲۸)

اسباب بیماری های ژنتیکی



اقتباس از مجله زن روز چاپ جمهوری اسلامی ایران

آیا این نظر درست است که ابتلای فرزندان حاصل از ازدواج دختر عموی با پسر عموی به بیماری های ژنتیکی، بیشتر از خطر در ازدواج های فاسیلی دیگر است؟

زن به وجود می آیند و به چهار گروه تقسیم می گردند:
الف - بجهای اتوزومال غالب.
ب - بجهای اتوزومال مغلوب.
ج - بجهای متصل به X غالب.
د - بجهای متصل به X مغلوب.
از میان این گروهها مجموع بجهای اتوزومال مغلوب کاملاً متاهل از ازدواجهای فاسیلی است و والدین مبتلای معمولاً سالم و ولی حامل ژن بیمار برای نطفه و مغلوب می باشند. به همین دلیل مهم ترین نگرانی مشاورین ژنتیک در ازدواج های فاسیلی فاسیلی فرزندان حاصل از اینگونه ازدواجها بجهای اتوزومال مغلوب است. مانند برخی از مغلوب لبتهای ذهنی و جسمی و نامتوازی.
۲- بجهای چنده ژنی: این بجهای تحت کنترل چندین ژن قرار دارند و ابتلای افراد به آنها نه تنها از وضعیت ژنتیکی آنهاست مبل به مقدار قابل ملاحظه ای متاهل نیز از عوامل محیطی نیز می باشد و به همین دلیل بهتر از دیگر انواع بجهای ژنتیکی قابل پیشگیری می باشد. مانند برخی از معلولتهای ذهنی ضعیف.
۳- بجهای نا هنجاریهای گروهی: این بجهای بر اثر تغییر در تعداد و یا ساختمان کروموزومها به وجود می آیند و نسبت به موارد فوق به غیر نسبتاً کمی از بجهای ژنتیکی را در بجهای تشکیل می دهند و بعد از آنها متاهل

بهترین راه برای پیشگیری از تولد کودکان با نقایب ژنتیکی و آگاهی والدین و نسل جوان از چگونگی بروز این نقایبها و انجام مشوره ها و اوقاد اما اعلام قبل از تشکیل جنین و حتی قبل از ازدواج می باشد.

خوشبختانه اخیراً اطلاعات مردم در این زمینه تا حدی افزایش یافته است و ملی متاسفانه اعلام یک سری اطلاعات نادرست در بعضی از رسانه های گروهی از سوی افراد غیر متخصص و موجب ایجاد وحشت کاذب در میان مردم شده است و همین امر منجر به هجوم بی سبب خانوادها به مراکز محدود ژنتیک کشوریان شده است. لذا بر آن هستیم تا تعدادی از سوالاتی را که اغلب از سوی مردم مطرح می شود و متاسفانه پاسخهای نادرست و نقیض به این پرسشها داده شده است، با یکی از متخصصان ژنتیک کشوریان مطرح سازیم تا این شبهات روانه های بی مورد از ذهنان عمومی پاک گردد و جوانان بتوانند در مورد تشکیل خانواده به راحتی تصمیم گیری کنند.

مربوط به ژنتیک پذیر نقد و خواهش می کنم به عنوان اولین سوال توضیح مختصری در مورد انواع بجهای ژنتیکی و نقش ازدواجهای فاسیلی در آنها بفرمایند.
- بیماری های ژنتیکی شامل بجهای فاسیلی است که به طور کامل یا به درجاتی تحت تاثیر عوامل ژنتیکی به وجود می آیند. بجهای ژنتیکی را می توان به سه دسته بزرگ تقسیم نمود:
۱- بجهای تک ژنی: این بجهای هزاران نژاد و هر کدام تحت کنترل یک

زنده گی در مکروریا

وحیده از مکروریا می نویسد:

زنده گی در اپارتان های مکروریا ها تقریباً زنده گی مدرن است و از چندین سال بدینسو مردم ما عادت کردندند چس گو نه درین اپارتان ها زیست نمایند اما گاهی عده از ساکنین آن بی مسولانه و بی توجه به این که در منزل پایین همسایه دیگری سکونت دارند کتا فت منازل شان را به پایین مهر میزند و آنها آنان گاهی به این اندیشیده اند که زنده گی در اپارتان مکروریا چنن نیست یا این که تا هنوز ندانسته اند چس گو نه خود را به چنن زندگی عیار سازند در هر صورت از مسولین مجله سبارون میخواهم گزارش جالبی از پرابلم های ساکنین این محل تهیه نمایند

اپارتان ها و دکان های زنده گی زینت یافته و تقریباً محل اساسی ترین فروش اجناس و سر لوجه داکتران و پرو نسران و سایر فروشنده گان همه سر لوجه های درشت لایراتوارهای شخصی نیز به چشم میخورند لایراتوارها یکی هم چکا هسی نمیتوانند نتیجه دست داشته خود را به طور دقیق برای مرضی بی بضاعت دهند و آنها وزارت صحت عامه ازین دست مسوولین لاین لایراتوارها آگاهی دارند که با اخذ بلندترین اجرت از مرضی و آن هم نتیجه بالمعکس را کف دست مرضی میکند این خواش میکم مسولین این سطور را بخوانند و یک بار اگر هم شود سری به این لایرا توارها بزنند و ببینند که این ها سند چنن کار را در دست دارند ؟

تالو معلم لیسه امته فدوی وزارت تعلیم و تربیه در کنگره اول مملتان که سال پار تدویر یافت تصاصی مبنی بر مسوولی برای بود و باش زنده گی مملتان اتخاذ کردند وحسی نام این محل را دهکده محلیمان نامیدند و ولی دو سال از آن کنگره و سرو صدا میگرد تا امروز از هیچ دهکده خبری نیست و نمیدانم آیا این هم مانند نوشتن روی پنج و گداز شتن روی آفتاب سوزان بودها خبر ؟

لایراتوار شخصی یعنی چه ؟

جواد از کارته ۴ کابل

در شماره ۳۰۰ ک جاده میوند



از دهکده خبری نیست

میزان افزایش احتمال ابتلای کودکان حاصل از یک ازدواج فامیلی به یک بیماری ژنتیکی اتوزومال مغلوب نسبت به یک بیماری غیر فامیلی به عوامل متفاوتی مانند نسبت میزان خویشاوندی زوجین و سابقه آن بیماری در اقوام زوجین و شیوع آن بیماری در جامعه بستگی دارد و فامیلی توان گفت که ازدواج فامیلی نسبت به ازدواج غیر فامیلی احتمال و در صد ابتلای فرزندان حاصل را به بیماریهای ژنی اتوزومال مغلوب چند برابر افزایش میدهد و بنابراین بطور کلی احتمال ابتلای فرزند یک زوج خویشاوند نزدیک به بیماریهای ژنتیکی در حدود درصد است در یکی دیگر از برنامه های تلویزیونی یکی از متخصصین گفته است که خطر و شدت ابتلای فرزندان حاصل از ازدواج دختر کاکا به پسر کاکا به بیماریهای ژنتیکی بهشترا از خطر و شدت ابتلای فرزندان حاصل از ازدواج ها به دخترخاله و پسرخاله است و ممکن است در این مورد نیز نظرات را بفرمایید اصلاح چنن نیست و بطور کلی تا به امروز ازدواجهای فامیلی، دختر کاکا - پسر کاکا دختر خاله - پسر خاله و دختر عمه - پسر ماما و دختر ماما - پسر عمه بر افزایش شیوع بیماریهای اتوزومال مغلوب بر اوست و این اعتقاد که تا شهرنخی ازدواج دختر کاکا و پسر کاکا بهشترا از تا شهرنخی دختر خاله و پسر خاله است و ممکن است تا

یکی از دکتوران گفته اند که ۹۰ درصد فرزندان حاصل از ازدواجهای خویشاوندی نزدیک دچار نقص ژنتیکی می شوند و در برنامه های دیگر یک دکتور دیگر گفته است که ۱۰۰ درصد فرزندان ناشی از ازدواجهای خویشاوندی دیر یا زود به نوعی نقص ژنتیکی مبتلا خواهند شد و نظر شما در مورد این در صدها و ایمنی او رقم چیست ؟ این رقم اصلاح درست نیست و آشنایی با مبانی و اصول ژنتیک طبی کافی است که قادر استی این ارقام می برد البته شاید نیازی هم به آشنایی با مبانی و اصول ژنتیک نباشد بلکه تنها توجه به فرزندان اقوام و آشنایان که ازدواج خویشاوندی نزدیک کرده اند کافی است که بی بهیم اغلب افراد حاصل از ازدواجهای خویشاوندی سالم می باشند البته برود دادستن ارقام فوق و ذکر این واقعیت که اغلب افراد حاصل از ازدواجهای خویشاوندی مبتلا به نقایس ژنتیکی نمیشوند نباید ما را از این واقعیتها قائل کند که اولاً ازدواج خویشاوندی شانس ابتلای فرزندان حاصل را به بیماریهای اتوزومال مغلوب چندین برابر می کند و ثانیاً اغلب مبتلایان به بیماریهای ژنتیکی اتوزومال مغلوب حاصل از ازدواجهای خویشاوندی می باشند

اسباب بیماریهای ۱۰۰

دختر و پسر خویشاوندی که شاید در خواب این اطمنان کاذب با یکدیگر ازدواج نمیکردند موجب تبسم آنها به ازدواج با یکدیگر می شود چون در موارد محتملی از اینگونه ازدواجها ممکن است فرزندان معلول به وجود آید لذا بررسی گروهی ژنوسی را نباید در مواردی که افراد نگران بیماریهای غیر کروموزومی مثلاً بیماریهای تک ژنی هستند به کار گرفت در موارد زیادی جوانان در واکنش به مطالبی که رادیو و یا تلویزیون در مورد مشوره ژنتیک و آزمایش کروموزوم قبل از ازدواج فامیلی توصیه کرده است به مراکز ژنتیک مراجعه می کنند و فقط به دلیل فوق تقاضای آزمایش کروموزوم می کنند در این موارد مشاورین ژنتیک می بایست طبق علم خود عمل کنند و به خاطر بی اطلاعی یا دلخوشی مردم اندام به بررسی کروموزوم آنها نکنند زیرا این اقدام علاوه بر تحمیل هزینه های کلان می مورد به خانواده ها موجب اطمنان کاذب آنها به سلاتی فرزندانشان خواهد شد و نوشتن در مراکز ژنتیک را طولانی تر می کند در یکی دیگر از برنامه های تلویزیونی

مباحث شهر

را توسعه دهید

سیا وون گون

خود را از دست ندهید
و این مسوولین با تشکر قیمت
بجای خواننده خود را واقعی
سازند.

قیام های سفید

را معرفی کنید

خفته هاشمی و کیهانطایی از
وزارت معارف و اوقاف
از مدت نسبت که مجله کمتر
مطالبی زیر عنوان "فرهنگ گناه"
های طبعی که خوب خواننده
در کشورها بیشتر یافت می شود
به نشر می رساند و با فایده هم
هیچ نشر نمی کند بلکه "ز"
قران بهایز راه صواب بسیار
آموزنده و طرف توجه است
آرزو دارم ادا به بیاید.

خبر محمد از نظارت و کنترل
پستی وزارت معارف و اوقاف
من علاقه زیاد به اشعار
دارم و نظیر این است که
اشعار کلاسیک صفحه جداگانه
و اشعار نهای یا نوبه صفحه
جداگانه اقبال چاپ باید تا
در بخش صفحه مشخص خود را
داشته باشد در هر صورت
فعلات تنها قیمت مجله قابل
بحث است که خواننده گان مجله
به طور عام و مخصوصاً
معلمان و کارمندان دولت
استند. بلند رفتن قیمت مجله
مانند نرخ مواد اولیه دلچسپی

— صفحه زیر عنوان "بزرگانی"
دانشندان و شخصیت های
برجسته کشور و حادثات زندگی
کسی شان ایجاد شود و ماه
نامه سیا وون در آینده به یک
سالنامه تبدیل شود و تا آنجا
نواده ها بتوانند از یک بار
خوانشگر را خواننده دایمی
آن شوند.

قیمت مجله قابل بحث است

عبد الحمید نبی زاده مسوول
شعبه جوانان کتابخانه عامه
— تناسب حافت مجله به
صورت دقیق و منظم در نظر
گرفته شود.
— به سلسله نشر گفت و شنود
های هنر تئاتر، موسیقی و
شطرنج گفت و شنودی نهی
در مورد نقاشی و خطاطی و
مناسبتی با پیش گامان این
رشته ها تهیه گردد.
— از آن جای که آگاهی دارم
تعداد زیاد خواننده گان
شماره اول سال اول سیا وون
را ندارند امید شماره اول
تجدید چاپ شود.

بقیه از صفحه (۳۹)

بها لزا که می گفت (بالزاک ترکیب فرشته و شیطان است صفات
مردانگی دارد. ولی اخلاقش به حدی است که نمی توان
لحظه بمقابل آن تحمل کرد او ایجاد گر بزرگ و هنرمند بی مثال
است. ولی بی مبالاتی اش به هنرش لحظه مزیند من هم عاشق
او می شامم و هم دشمن او. لحظه می باشد که میخواهم او را در قلب
خود جای دهم و موقعی برسد که اگر تصاب او را بندازند جدا
کند من از تسلیخ اولدت خواهم برد (۱۰)
خانم روز سانه که مانند مهتاب شب چارده برد امن پاریس می برد
خشیده با پیوسته شدن او مانند فانوسیک در اخرویش رویه خاموشی
می رود آهسته آهسته آرام می صدا می خورد بد (۱۰)
دهه ششم قرن نوزدهم مصادف با روزهای پیری این خانم
که روزی غمگین و حزین در پاریس ولوله می انداخت مصادف بود
از آنسوی کرانه های اوقیانوس آوازه های دموکراسی امریکا
می رسید. از ابراهام لیکن قصه ~~شما~~ ~~می~~ ~~باشند~~ ~~و~~ ~~از~~ ~~تاز~~
و نوازش می نمودند کتاب (کلیه صورت) که رئیس
جمهور موقع مراسم سوگند ریاست جمهوری در جلوی انجمن
گذاشته و گفته بود که به ستم های که درین کتاب درج است خانه
خواهد داد. روز سانه در تحریک می کرد تا باقی زندگی خود را
در آن دنیا بگذراند (امریکا) به سرساند. ولی در پاریس
او را جان زنجیر می کرده بود تا این آرزوی سرور
او روزهای پراشید پاریس را در سر سفیدی با چشمان پسر
اشک تماشا کرد. او پیری های پاریس را آهسته از خون جوانان
به چشم سرد به و این آتشگر بیت شکن روزی که سگرت برگ پسر
لب می گذاشت چشم از جهان پوشید و آن سگرت به منم فرانسه
انتقال یافت.
سال مرگ این هنر آفرین ۱۸۷۶ بود و نویسنده ~~بزرگ~~
الیزابت بارت برننگ در وصفش گفته
(نخستین زن ناپخته همه ساله و همه قرون و اعمار)

بها لزا که می گفت

از این تصور اشتباه باغذ که مردان زنهای
اتو زویال بیشتر یا موثرتری از زنان دارند
با توجه به مطالب فوق هاین سوال پیش
می آید که چرا از یک رمانت به هم میوسی
یعنی تلویز یون چنین اطلاعات نادرستی
به مردم داده می شود؟ و ثمر این پند
آموزهها چیست؟
— قسمت اول این سوال را مسوولین تلویز
یون و دیگران می توانند پاسخ دهند اما
در مورد قسمت دوم این سوال یعنی ثمر
این پند آموزهها همین نقطه به چند مورد که
مشخصاً زیاد با آنها برخورد کرده ام
اشاره می کنم.
۱- نگرانی اضطراب و وحشت زیادی در
زوجهین خوب خواننده حتی در آنهایی که
با رای چندین نوزند سالم و با هوای
هستند و دیگر قصد تولد مثل ندارند
پیش می آید.
۲- بعضی افراد اقدام به جدا شدن از
همسر خود نموده زیرا تصور می کنند مسا
بهانه می آورند که نوزندان آنها در این
ازدواج به احتمال ۶۰ درصد با حسی
۱۰۰ درصد ناقص خواهد شد.
۳- بعضی خانها اقدام به سقط جنین
های خود می نمایند زیرا تصور می کنند
چون با شوهر شان خوب خواننده نزدیک
هستند همچون آنها حتما ناقص و معلول
است.

ماترنا

درباره سر نوشت و سرگ

میگویند همانطوریکه ماما شوخک در نوشتن مطالب طنز و فکاهی مدین و عصری استعداد خاصی دارد به همان اندازه دپوسه شناسی هم دارای معلومات گاه فی می باشد . بنابراین درین شماره در مورد بوسه که بازاریابی گرم است سوالات خود را ترتیب نموده و از ماما شوخک خواهش کردیم تا سوالات ما را جواب بدهد .

این مساو این ماما شوخک شوخی این تان .

س : بوسه چیست ؟ چه وقت و در کجا اختراع شد ؟

اولین بوسه در کجا و توسط کدام شخص صورت گرفت و پیاپی اولیه بوسه چی بود ؟

ج : گرچه دانشندان و پژوهشگران بوسه شناسی در مورد بوسه تعریف های مختلفی نموده اند که در تعریف نظر به وضع جغرافیایی و شرایط فرهنگ و کلتور هر جامعه فرق میکند اما جامع ترین تعریف بوسه که دیوان شعرا آن را هم تایید میکنند چنین است :



اول روز و شب
زبان را باغ شاد

اما " اوید " نویسنده مصری در مورد بوسه در سر زمین افسانه ای هند بوجود آمده و از آنجا به ایران و شرق میانه روم و یونان باستان انتقال کرده است .

بوسه بهترین وسیله تبارز عشق و محبت محسوب میگردد . آنچه در مورد وقت اختراع آن معلومات قانع کننده در دست نیست ، اما یونان و روم و مصر و هند و چین باستان در مورد بوسه چنین باور دارند .

پس در مورد بوسه در سر زمین افسانه ای هند بوجود آمده و از آنجا به ایران و شرق میانه روم و یونان باستان انتقال کرده است .

اما این خوشبختی طولی نکشید . پهنه دوز بجز این اختراع به دادگاه کشیده شد و سر انجام بحکم قاضی دادگاه به سیه حال انداخته شد . او هم مانند دیگر مخترعین و مبتکرین به ذلت و فقر و بدبختی جان سپرد .

س : بوسه در کشور ما چه وقت بوجود آمد و اولتر کدام طبقه از آن پیروی کردند ؟

ج : بوسه در کشور ما سابقه طولانی دارد اما نه به این صورت امروزی .

مثلاً - دست بوسی پدر و مادر و دیگر بزرگان و استادان نمونه با وزی از احترام به بزرگان محسوب شده و بوسیدن روی کودکان در ردیف شفقت به کودکان به شمار می آید که از جایب اخلاق حسنه اسلامی مردم ما یاد میشود اما بوسی مریح فعلی با آن قلمبازی سینما در کشور ما رواج پیدا کرد .

اولتر روز بوسی یکدیگر بین زنان رایج شد ، و بعد بین جوانان و نوجوانان سناریوی شومی - صفت مگر با ایجاد تلویزیون و نمایش فیلمهای غریبی این مرض در بین کهن سالان شهری هم سرایت کرد اما اطرافیان بوسه سپیدن روی یکدیگر را عمل مخصوص زنانی می بینند .

اما این خوشبختی طولی نکشید . پهنه دوز بجز این اختراع به دادگاه کشیده شد و سر انجام بحکم قاضی دادگاه به سیه حال انداخته شد . او هم مانند دیگر مخترعین و مبتکرین به ذلت و فقر و بدبختی جان سپرد .

س : بوسه در کشور ما چه وقت بوجود آمد و اولتر کدام طبقه از آن پیروی کردند ؟

ج : بوسه در کشور ما سابقه طولانی دارد اما نه به این صورت امروزی .

مثلاً - دست بوسی پدر و مادر و دیگر بزرگان و استادان نمونه با وزی از احترام به بزرگان محسوب شده و بوسیدن روی کودکان در ردیف شفقت به کودکان به شمار می آید که از جایب اخلاق حسنه اسلامی مردم ما یاد میشود اما بوسی مریح فعلی با آن قلمبازی سینما در کشور ما رواج پیدا کرد .

اولتر روز بوسی یکدیگر بین زنان رایج شد ، و بعد بین جوانان و نوجوانان سناریوی شومی - صفت مگر با ایجاد تلویزیون و نمایش فیلمهای غریبی این مرض در بین کهن سالان شهری هم سرایت کرد اما اطرافیان بوسه سپیدن روی یکدیگر را عمل مخصوص زنانی می بینند .

س : در این روزها چرا با زاری بوسه گرم است با هر کس صافه کنی روپن را برای بوسیدن پیش میکند ، ولو عرق آلود هم باشد ؟

ج : چون تابستان است از برکت هوای گرم نه تنها بازار بوسه بلکه بازار احتکار ، تقلب ، اختلاس و تزویر و تظاهر سر رشتت و کسمه بری همه چیز گرم است .

چون بوسه اقسام مختلف دارد از قبیل بوسه بی صدا - بوسه صد اداری - بوسه تعفندی بوسه تسم داره - بوسه ناز داره - بوسه سه و چهارمین داره - بوسه سب - بوسه سبب - بوسه دزدی .

بنابراین بوسه ای که از روی - عرق آلود گرفته میشود بوسه تعفندی دار میکنند .

س : میکنند یکی از عوامل صراحت - پت مرض ایدس از طریق بوسه سپیدن میسر است یا نه ؟

هر زاده های خود چه گفتی داره ؟

ج : اگرچه خودم با مرض ایدس کدام پیوند و قرابت و خویشاوندی ندارم ولی بعضی دوکتوران طب که بان آشنایی دارند چنین میکنند . ولی تا جاییکه من معلومات دارم مرض ایدس مرض سرمایه داره است که بیشتر در - کشورهای سرمایه داری پشما -

گذشت بوسه پاسخ میدهد



هد و میسر و علت انتقال بکروب آن بوسه های چسبناک لب به لب آنها برای مدت طولانی میباشد که در غرب مروج است .

در کشور ما بوسه هم تا پیشی بوده فقط گونه ها چند با آنها هم تماس میکنند که بعضی مردم بنام بوسه های زنانه ای یاد میشود ، با آنها توصیه من به خواهر زاده های عزیز اینست که توصیه ماما می عزیز شان را در حافظه مسما سنجاق نمایند .

۱- اطفال را بوسید که بر - علاوه انتقال مرض با اصطلاح " گنده بغل " او به بوسه دادن عادت میکند .

۲- جوانان را بوسید که طراوت و رخسارشان از این مسرود روی شان لکه پیدا میکند .

۳- اگر محل داغته باغیهد تا میتوانند کهن سالان را بوسید . اگر مرض ایدس هم داغته باشد در صورت - فر با آنها کمک میکند .

س : بعضی ها تصور میکنند که بوسیدن روی رئیس بوسه چسبناک محسوب میگردد نظر شما چیست ؟

ج : به عقیده من بوسیدن روی رئیس به هیچ صورت چسبناک نیست زیرا در کتاب چهارب - لغزایب ما ماما شوخک دست بوسی - پای بوسی - چسبناک

س : هدف آنها از بوسه چسبناک نوجوانان است که طرز بوسه مخصوصاً بوسه های غریبی را درک نکرده اند به عقیده بعضی دوکتوران طب در هر بوسه لب از ۳۰۰۰ تا ۵۰۰۰ میکروب از یک وجود بوجود دیگر انتقال پذیر است . هرگاه آنها ضرر بوسه را نفهمیدند تا نام بوسه را در قلم نغواهند گذاشت .

س : اگر بوسه نیل بود دخترها و زن ها چی میکردند ؟

ج : در صورت بنظر تبارز - صحبت یک دیگر را به چند کس به دندان گزیدن نوازش میکردند .

س : چه کم که کس ما را بوسد اما مجاز میدانند که در صورت خود پیوسته لطفاً ما را بوسید ؟

ج : ترک عادت موجب مرض است کسی که به بوسیدن تان عادت کرده باشد محالست که آنرا ترک کند حتی به نوشتن لوحه هم .

ولی اساتیدین وسیله دفع بوسه اینست که یک دقیقه قبل از نزد خود داشته باشید هنگام مقابل شدن با شخصی که شما را بوسد آنرا بروی خود بکوبید او گمان میکند که شما بوش کرده - اید از ترس بوشش میکروب آبی سرخ انتقال است شما را کسی بوسد .



بوسه ای که در وقت
بوسه ای که در وقت
بوسه ای که در وقت



طرز تهیه :

لوبیا را جوش داده و از مابین تهر کندید و پیاز را پخته ریزه کرده و سرخ نمایید یک قاشق آرد بالای پیاز انداخته شور دهید تا خوب بظبط شود و مدت پنج دقیقه گذاشته تا پنخته شود بالای این مواد لوبیا ها هتخم ه در قاشق آرد هتخم و مرغ سیاه هم به آن اضافه کنید و آن را خوب مخلوط نماید .

از مواد آماده شده به اندازه زه کلچه های خورد گرفته در بین نان قاق میده شده الوده کنید بعد در روغن آن را سرخ نموده و بعد از آن که آماده شد با سالاد نوش جان نمایید .

مواد لازم :

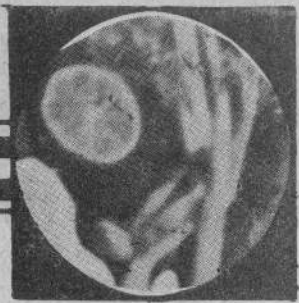
روغن ۰ شکر ۰ پیاز ۰ تخم ۰ آرد ترمیده ۰ نمک ۰ مرغ سیاه ۰ نان قاق میده شده ۰ و لوبیا ۰



پکوره لوبیا

غذای تخم کدو مفید و مقوی باشد

برای خود



دلمه بادنجان سیاه

طرز تهیه :

گوشت ۰ پیاز ۰ دو دانه مرغ تازه ۰ نیم پاد نجان روس ۰ از ماشین بکشید ۰ مغز باد نجان هارا خالی نموده پاک بشویید و علیحده بگذا رید ۰ کوفته و مواد مخلوط شده آن را روی آتش زینا منقل بگذا رید تا آب خود را خشک کند ۰ پیاز را چند ساعت قبل سر کرده با گوشت مخلوط نموده ۰ بگذا رید تا با گوشت بجوشد تا این که به سر روغن آید بعد با قاشق خورد در بین بادنجان ها

- ۱- دو پاو گوشت سرخی
- ۲- ده دانه بادنجان سیاه
- ۳- سه پاو بادنجان روس
- ۴- نیم خورد پیاز با رنگ
- ۵- یک قاشق نانخوری مرغ سیاه
- ۶- پنج دانه مرغ تازه
- ۷- شش دانه سر
- ۸- نیم پاو روغن
- ۹- نمک چیده کی یک گلاس
- ۱۰- نمک به قدر ضرورت
- ۱۱- دو دانه پیاز کلان



ملت

شما میتوانید خودتان در منزلتان ماست سالم و صحتی و از آن تهیه کنید .

یک لیتر شیر را روی حرارت ملایم قرار دهید تا جوش بیاید ولی نکند که کف کند . ظرف را از روی حرارت بردارید و بگذا رید تا درجه حرارت به ۱۰۵ تا ۱۱۰ درجه فارنهایت برسد . درین درجه یک قطره شهر را روی قسمت میخ بچکانید تا از مناسب بودن آن برای مایه کردن مطمئن شوید و یا اینکه انگشت کوچکتانرا داخل ظرف شیر فرو برید و تله ده بشمارید در صورتیکه سوزان نباشد آماده است . سپس دو قاشق غذا خوری ماست تازه به شیر اضافه کنید . آنگاه ظرف را بگذا رید و حداقل برای پنج تا ده دقیقه آنرا از جای بترکان ندهید . بعد از آنرا با پارچه بی بسوزانید تا ماست کاملاً ببندد بعد از حد اقل ۱۲ ساعت ظرف ماست را در محل سرد بگذا رید تا آماده خوردن شود .

گشنیز صرف کنید اما

اگر از بوی بد دهان رنج میبرید از گشنیز استفاده کنید . یکی از سبزی های مفید که در تابستان و هم در زمستان بسیار یافت میشود که مصرف غذایی و هم مصرف درایی دارد گشنیز است که مورد توجه دانشمندان قدیم بوده و برای امراض قلبی توصیه میشده تا با غذای خود کمی گشنیز صرف نمایند . گشنیز از بالا رفتن بخار معده به طرف سر جلوگیری کرده و غذا را مدتی در معده متوقف میسازد و باید از این خاصیت برای معالجه اسهال و سرم شدن امعاء استفاده کرد . گشنیز گیاهی است علفی که ارتفاع آن ۱۴ تا ۲۰ سانتی متر است .

گشنیز نوع برگ دارد یک در طول ساقه که منقسم به رشته های یک است و دیگری در قاعده که منقسم به قطعاتی یا بریدگی های کم عمق میباشد گل های آن کوچک و چتری مانند به رنگ های سفید یا صورتی است چتر های فیض آن را زاید در پایه خود میباشد و ولی چتر اصلی چتر زاید ندارد . شهره آن که به غلط آن را تخم گشنیز میگویند کرد بوده و درای دو خانه و دارای دو حبه به هم متصل میباشد . گشنیز دارای ۲/۵ درصد آسکونین و ۱۲ درصد پروتئین است .

چوبک نمکی

شده یک یک ضحاک گرفته آن را از درجه های یک و دو سه ماشین بکشید و به اندازه یک پست قطع نمایید بعد از آن از خانه ماشین بکوشی کشیده و به د طرف آن را پیچ بد دهید وقتی که تمام خمیرها تهیه شد در یک ظرف روغن به قدر ضرورت انداخته خمیرهای بد کور را سرخ نمایید اگر میخواهید زیاد نمک باشد وقتی که از گرم خمیر کتید .

خمیر نه بسیار نرم و نه بسیار سخت باشد و بعد از خمیر تهیه

لازم :

دو گلاس آرد ترمیده ۰ یک نخوری روغن یک قاشق چای - نخوری بولی هتخم و مرغ سیاه به قدر ضرورت .

طرز تهیه :

ابتدا آرد و روغن و بولی و نمک را خوب مخلوط نمایید بعد از آن تخم را بالای آن بپانندازید و همای آب شهر گرم خمیر کتید .

خمیر نه بسیار نرم و نه بسیار سخت باشد و بعد از خمیر تهیه

دلمه پیزید

ساخته در باره پختن دلمه معلومات دارید . ما برایتان در باره یک نوع دیگر دلمه که با سبزیجات فصلی آماده میشود معلومات میدهم . البته تناسب مقدار گوشت و سبزیجات را به ترتیب چیده و دیگر را روغن و آب و نمک را شما میتوانید بر اساس تجارب آشپزی در نظر بگیرید .

کچالورا پوست کرده و مغز آنرا توسط یک کارد نوکساز بکاوید و بعد از درون آنرا با گوشت کوفته شده که دا را ای مرغ و مساله میباشد پر سازید .

بادنجان روس نسبتاً سخت را نیز گرفته بعد از شستن توسط شکافتن یک قسمت آن بگالی سازید و درون آنرا با گوشت کوفته شده پر سازید .

کدو و مرغ و بادنجان سیاه کوچک که برای ترشی استفاده میشود نیز به همین ترتیب خالی شده و با گوشت پر ساخته شود .

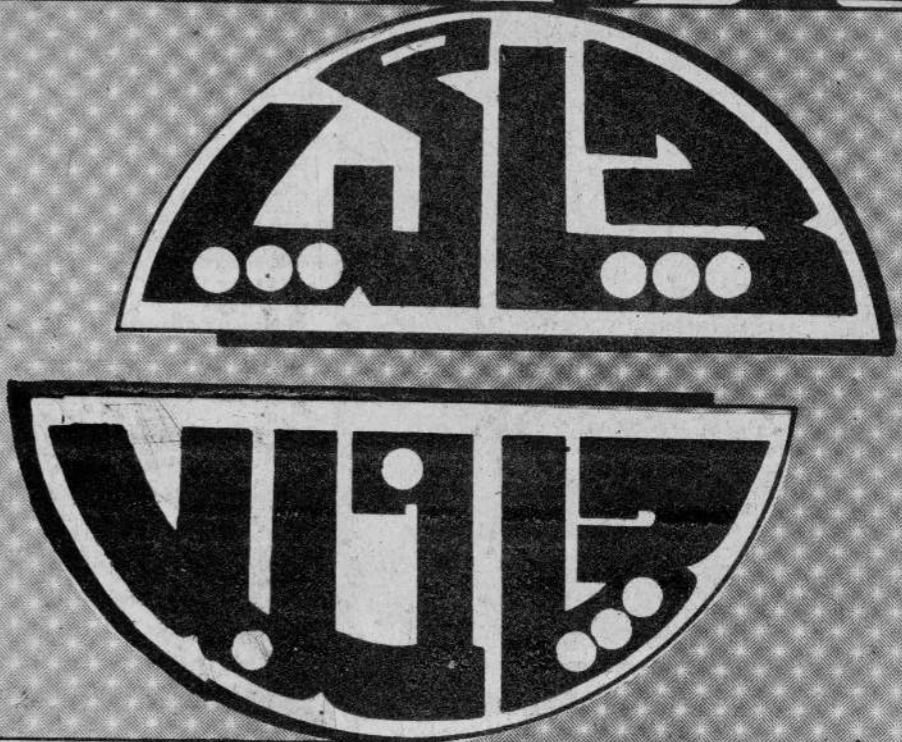
طرز پختن : میده های کچالو و روس و کدو را در روی دیگ

سری دیوی مرادیه سینما کسانند



داشت خوش اند و منو کردم
که میترام من هم در فم های
انسانی کار کنم
- تا حال هنرمای خود
را چگونه ارزیابی می کنید ؟
- هنوز میترام چیزی
بگویم ولی به آینده امید
دارم. هر چه شاید بتوانم روزی
به برقیقت های بزرگی برسم
در فم الناسر سیاه بفرستد
دام و توانستم خوب بازی کنم
و همین اولین آزمون مرا امید
دار به آینده میازد
نقشه در صفحه (۸۴)

سینما را محبت ملت بسرا
خودم انتخاب نمایم
- تا حال در کدام فلما ظاهر
نده اید ؟
- در فم سایه نقش کوچکی
داشتم در سریال دکویدی زوی
هم نقش دام ولی اولین
فلم من الناسر سیاه است که
تا هنوز زوی برد و نیامده است
- کدام فلم انسانی مورد توجه
نما قرار گرفته شما را به کسار
در سینما تشویق کرد ؟
- فلم 'مرار' سزوه برداخت
آن سخت مورد دلچسپی ام قرار
گرفت از نقش که عادل ان بیس



باد پتان چهره بشاسر دلیان
پر خنده نسیمه سیاهی یک
مخاره سینمای راد برابرسر
خودم، پایم آورد ختر سیاه
و خوش برخورد است یکسال
میشود که به سینما آورده تا
صفت هم مکتب درس خوانده
در رشته سینما تخصصیات سلنر
ندارد خواستم از زبان خود ش
بدانید که چگونه به سینما
رو آورده است ؟
- شوق و علاقه مراوان به فلم
های هنری داشتم مخصوصاً
فلم های سری دیوی را پس
کیور را زیاد دیدم و خواستم



فواد رامزی با آهنگهای جدیدش به تاجکستان میرود

ما برایش موفقیت پس پایان آرزو
نمود ما امیدواریم اجرا یکسرتهای
مشهاره آورد های خاص یکسور
برکرد
فراموش نباید نمود که فواد رامزی
در این روزها کسرت جدید
تلویزیونی را روی دست
دارد که حاوی پنج پارچه
آهنگ جدید خواهد بود

سفری داشت ضمن بازگشت
به کشور مدت یکماه به دعوت
اتحادیه هنرمندان تاجکستان
شوروی کسرتی را در آن جا
اجرا نمود
قسمتیکه خبر شدیم درین روز
ها نیز فواد رامزی از طرف
اتحادیه هنرمندان تاجکستان
اتحاد شوروی به منظور اجرای
کسرت دعوت گردید

فواد رامزی هنرمند جوان
و خوش صدای کشور که چندی
پیش به کشور چکو تلوکواکها



فواد رامزی
میرادیه سینما کسانند

تازه گامی دانش

خوردن صبحانه

نتایج یک پژوهش دانسته دار طبع نشان می دهد که صبحانه خوردن باعث افزای پش میزان چسبندگی خون و کندی جریان آن و در نتیجه سبکته های قلبی ناگهانی می شود.

مجله اخبار علمی در آخرین شماره خود نوشت تحقیقات دانه دا رخايم داکتر " ناتا کيفکيا " متخصص کار دیواروی در مرکز طبی پوهنتون نوسو فنلند و داکتر " مود محمد جمفري " متخصص کار دیواروی مرکز قلب شفاخانه " هنری فورده " در شهر " دیترویت " نشان داده است میزان پش شتون پتاسیوم جی " که در طول

ساعات شب در خون موجود در رگها کاهش می باید بلا فاصله بعد از بیدار شدن انسان تا ۳۰ درصد افزایش یافته و باعث چسبندگی و غلظت خون بشود.

به نوشته این نشریه درصو رتیکه شخص به صرف صبحانه بهادرت ورژن میزان " پرشمن پتاسیوم جی " در خون کاهش می باید ولذا خون با سهولت بیشتری در رگها و در قلب جریان می باید.

تحقیقات انجام شده نشان داده است علت اینکه اکثر سبکته های قلبی در ساعات صبح بوقوع می پونند به بالا بودن میزان " پرشمن پتاسیوم جی " در خون است.

اعضای ارگسترهای موسیقی و پیانو نوازین

نشریه ای طبی چرا پشمر از هر دو عضو ارگسترهای موسیقی یک نفر دچار اختلالات شده است . در این مقاله ارگستر سفینی سلطنتی دنمارک در اثر آزمایشاتی که در مورد اختلالات شنوایی تا حدود ۳۰ درصد از این گروه محدود ۱۳۰۰ اشغال در شنوایی هنگام گفتگو عادی بسیار ناراحتی گشته اند . پس از هر برنامه اعضا ارگستر سفینی دچار سردرد و سرگیجه و پشردن صدادر گوشان می شوند .



یک گروه محقق در بخش تولیدات حیوانی در استرالیا موفق شد پرشمن جدیدی کشف کند که به کمک آن پشم گوسفندان را به جای چیدن با تزریق امول از بدن آنها جدا سازد.

این ماده تزریقی که به کمک متخصص ژنتیک و به صورت منتز تهیه میشود عامل رشد " امپدوم " نام دارد که می توان آن را در غدد بزاقی موش ماده یاقت ظرف ۲۴ ساعت از تکثیر سلول های بی که رشته های پشم را تشکیل می دهند

چکار سازی با قطره های

جلوگیری می کند و ضعیف الهاف جدید تولید شده را به بهرون می راند . گرچه هنوز حیطه اثر بخش این دارو کاملاً مشخص نشده است لیکن در گوسفندان باردار باعث سقط جنین می شود.

این خبر حاکیست که ۴ تا ۶ هفته پس از تزریق ماده پشم ها از پوست گوسفند جدا و بدن او کاملاً برهنه می شود. استرالیا نزدیک به یکصد میلیون رأس گوسفند پرورش دارد و

چیدن هر رأس آنها ۱/۲ دلار مصرف در بر دارد از نظر زمانی نیز با روش جاری چیدن پشم حداکثر ۱۲۰ رأس گوسفند در روز امکان پذیر است در حالیکه با روش جدید بهر لوزیک می توان آنرا به سه ۳۰۰ رأس افزایش داد.

حمام سونا و کاهشی فن

فعالیت در آب انتخاب فشار

پوست جریان می یابد که بنوی به خود کار اضافی قلب را می طلبد خصوصاً تمرین یا ماساژ در این محیط خطرناک است چرا که وظیفه قلب در جریان گردش خون برای رساندن خون به عضلات و پوست دو برابر می شود ماساژ در سونا در یک ناحیه محدود بوده و به عرق اجازه تبخیر نمی دهد و بخاطر فشار گرما به میزان زیادی درجه حرارت بدن را بالا می برد و این به مصلحت افراد چه از نظر قلبی سالم و چه بیماران نیست که تحت چنین فشاری قرار بگیرند. بسیاری از افراد بلا فاصله پس از انجام تمرینات شدید وارد سونا یا حمام بخار می شوند این به صلاح آنها نیست چون به دنبال تمرین گرما زیادی درون بدن جمع می شود و برای اتلاف این گرما و سرد شدن بدن به یک محیط سرد نیاز است.

شود. اگر از دست دادن آب به مدت چند روز متوالی ادامه یابد ذخایر بدن کاهش یافته تعادل کیمیاوی خون و اعصاب هم می خورد نتیجتاً مشکلاتی در قلب و سایر اعضا پیش می آید بنابراین اگر در آب مصرفی برای کم کردن وزن محدودیت ایجاد نشاید در معرض صدمات فوق خواهد بود. برای حفظ سلامتی خود قبل از ورود به سونا یا حمام بخار خود را وزن کنید و بعد به اندازه وزنی که از دست می دهید آب بنوشید. خطر سوناهای خشک بیشتر از حمامهای بخار یا مرطوب است. چرا که تبخیر و سردی بیشتر بوده و بنابراین بدن در همان مدت آب بیشتری از حمامهای بخار به میزان بیشتری وزن کاهش می دهند چرا که با افزایش تبخیر کالوری سوزانده می شود. این یک واقعیت است ولی تخمین ذخیره انرژی مشکل است و احتمالاً دقیق نیست. حتی اگر تبخیر رسونیا حمام بخار کالوری زیادی را بسوزاند کاهش وزن با این روش بخاطر از دست دادن زیاد آب عملی به نظر نمی رسد. حمام بخار و سونا به خصوص برای بیماران قلبی بخاطر فشاری که روی قلبشان تحویل می شود خطرناک است. در اکثر موارد خون به میزان قابل ملاحظه ای به طرف

اینها تبخیر تا حد افراط مفید است یا مضر؟
مفهوم "تبخیر مفراط سلامتی می آورد"

بمفیده ما تا به ثمرات این تبخیر غیرفعال خالی از هرگونه جنبه های مفید است.

بدن انسان را مثل یک مخزن آب تبخیر کنید. عرق از این آب که در نتیجه فعالیت جسمانی یا درجه حرارت بالا تبخیر شده و به حرکت در می آید و تولید می شود. از دست دادن آب از این طریق ممکن است بیش از حد باشد.

فوتبالیست ها و سایر ورزشکارانی که ورزشهای سنگین انجام میدهند آب را که در یک روز کم از دست میدهند (۳ کیلوگرم) مقدار از دست دادن آب معادل ۶ پوند (۳ کیلوگرم) از وزن بدن است. چنانچه بسیاری از مردم هنوز فکر می کنند که در این موقعیت معادل ۳ کیلوگرم چربی از دست داده اند در حقیقت این کاهش وزن را می توانند با نوشیدن مایعات جایگزین کنند. ولی این جای جایی یا جلوگیری از تنظیم حرارت درونی بدن برای فرد وضعیت وخشی را بوجود می آورد. به این ترتیب خستگی زیاد و نهایتاً ممکن است مرگ عارض

فشار ملایمی که آب به بدن وارد می کند هم در تسخیر گردش خون و هم ماساژ آرام بدن مؤثر بود و دردهای جسمی را رفع می کند. شکی نیست که ورزشهای طولانی برای سلامتی بدن مفید بود. شراست. اما این ادعا در مورد بعضی هاستدقی نمی کند. مثلاً خانمهای حامله افراد مسن و اشخاصی که از آرتروز و یا آسمهای بدن رنج می برند از این اثرات مفید بهره مند نیستند. پس چاره این گروه که تعدادشان کم هم نیست چیزی می تواند باشد؟ پاسخ این سؤال یک کلمه و آن "استخر" است.

آب ۰۱ فیصد وزن بدن را نگاه میدارد و فشار زیادی به فرد (از نظر وزن) وارد نمیشود. در حالیکه فواید بیشتر در ورزشهای طولانی نیز عاید می گردد. آب که در بدن را فرامی گیرد فشار ملایم و ثابتی را به آن وارد میکند. این فشار هم گردش خون را تحریک می کند و هم اینکه موجهایی که نقش یک ماساژ ملایم را ایفا میکنند آرام و دردهای جسمی را از آن مهزدایند.

لور - لی - که در سونا و در یک دقیقه در صفحه (۸۰)

در سونا و حمام بخار گرما درونی بدن این افراد تا سطح خطرناکی بالا می رود. غوطه خوردن در آب سرد یا یخ در طی سونا در رشوهای اسکاندیناوی یک تمرین معروف است. فوراً عمیقاً خونی پوست منقبض شده و تبخیر متوقف می شود که بسیار دلپذیر به نظر می رسد. این عمل نه تنها سودی ندارد بلکه احتمال بروز شوک را برای کسی که این کار را انجام می دهد - بقیه در صفحه (۸۰)

سفر فزیکدانان انگلیسی

یک زن فزیکدان انگلیسی با دو فضانورد شوروی به مدت هشت روز راهی مأموریتی در فضا شدند. هیلن شرمین فزیکدان ۲۲ ساله نخستین انگلیسی است که به فضا سفر کرده است. این فضا نوردان با یک سفینه

"سایوتی ام" سفر خود را آغاز کردند. مراسم پرتاب سفینه توسط تلویزیون شوروی مستقیماً از بایکونور پخش شد. "والنتینا تروشکووا" اولین زن فضانورد جهان در مراسم پرتاب سفینه در پایگاه "بایکونور" حضور داشت.

روز سه شنبه ۳۱ شهریور به ایستگاه فضایی "میر" پیوست. دو سرزمین مقیم ایستگاه "میر" از سه فضا نورد استقبال کردند.

به مناسبت روز ملی فرانسه



فرانسه

فرهنگ و زندگی

حتی يك كتاب هم نخوانده اند
 بهر كس فروش كتابها يرهناوم
 سود مند برای زندگي روزمره
 و فروش مجلات افزایش یافته
 است. همچنان داستانها ي
 كارتونی به سرعت از مغازه ها
 ناپدید میشوند. (۸۳) فیصد
 جوانان به خوانش داستانها ي
 كارتونی مینگردانند.
 گوش دادن به موسیقی پدید
 همست در حال رشد (۵۰) -
 همچنان فرانسویان حداقل يك
 روز در میان موسیقی میشوند -
 در حالی كه جوانان همه روز به
 شنیدن جازه روك و آهنگهای
 ذوق میگردانند.

تلویزیون در همه جا حضور -
 دارد. از دو فرانسوی يك نفر
 هر روز تلویزیون میبندد. دیدن
 تلویزیون به هیچوجه جای دیگر
 فعالیتهای فرهنگی را نكرفته -
 است. مثلاً، پیوندها گان وفادار
 تلویزیون (آنانی كه بیشتر از ۳۰-

ساعت در هفته در برابر پرده -
 كوچك به تماشا میشوند) حتماً
 قل سال ده كتاب میخوانند و -
 به دیدن جاهای تاریخی میروند.
 موزهها و " سنگها يكین " بهر
 از يك چهارم فرانسویان را به
 خود جلب میکنند. يكی دیگر از
 نشانه های كسترش فعالیتهای
 فرهنگی افزایش هنرمندان آماتور
 است. (۱۴) فیصد فرانسویان

نقاشی میکنند و (۱۸) فیصد -
 آنان نواختن يكی از آلات موسیقی
 را یاد دارند. راه اندازی مرا -
 سم بزرگ فرهنگی در سالهای اخیر
 چون " جشنواره موسیقی " -
 جشنواره كتاب " و " درهای باز "

آبدات تاریخی و با استقبالی
 مردم رو بهر شده اند. علی -
 الرغم تشویش چنانداران فرهنگ
 فاصلانه و هجراتیان گذشته های
 افتخار آمیزه وضع فرهنگی فرانسه
 چندان وخیم هم نیست. ازها د
 نسیمیم كه سه چهارم فرانسویان
 زندگي را بدون هنر تصور كرده
 نمیتوانند.

از (۲۵) فیصد به (۱۵) فیصد
 کاهش یافته است. (۵۵) فیصد
 فرانسویان اعتراف میکنند كه هیچ
 گاهي به تئاتر و نمایشگاه نرفته
 اند. شمار تماشای جهان سمنان نیز
 پایین آمده است و سه چهارم -
 مردم هیچگاه به كسرت موسیقی
 كلاسیك و رقص نرفتند. -
 عرصه كتابخوانی روز: روز تنگ
 شده میروند. مثلاً در سال -
 ۱۹۸۸ يك چهارم فرانسویان

(۱۹۸۸) استوار است.
 تخمین نتیجه جالب تغییر -
 رفتار برخورد مصرف كننده گان
 فرهنگ در قبال پدید ه های
 فرهنگست. از پدید گاه آما -
 توران كلاسیك هنره فرهنگ و
 زنده گي هنری فرانسویان سهر
 نزولی دارد. دیگر از علاقه -
 مندان دایمی و با برجای تئاتر
 اثری نیست. در طی پانزده -
 سال گذشته شمار تئاتر ریان

آخرین آمار درباره ذوق -
 های فرهنگی و فعالیتهای و -
 دلپسته گيهای فرهنگی فرانسوی
 بان همراه با تحلیل همه جا -
 تهیه گرايشها و سایل جدید -
 زنده گي فرهنگی جامعه مرا -
 سم از سوی وزارت فرهنگ آن
 کشور ه سال پار به نشر رسيد
 تحلیل مینهاد اطلاعات سه پروژه
 تحقیقی جامعه شناختی در -
 سالهای (۱۹۷۳ تا ۱۹۸۱) و -

بعضی از بنامه بلند

این ناتوانی

بد تراژدی است

هرگز بر نیاورد

بدتر از خطر چشمان است

و حق در احوال میگذری

بگانه و گریزان

(سرت در جایی دیگر غلبت در رفتن دیگر)

□

رازه تا چقدر مستحق اند

عشق من]

(دست نیافتنی

تراژدی است)

عشق من]

تویی که ساعت دیوار را در شیشه میخیزد به صدا. در پس آوری
و از کامش نفسش کشی

گلوم میبرد و میشود

راز بزرگ را برایت میگویم:

سخن بروی لبهایم

تقریب

در بیابان

و بنمای برای دستانت

سخن بروی لبهایم

چونست که زور چتر تکاشته است

خاکه - بشود

بدین گونه است که پیوسته فقط میگویم:

چند وقت دارد

زیرا بلور شفاف جمله بی و در اختیارند ام

تا آن را

برگرداند تا چیزی

راز بزرگ را برایت میگویم:

زبان . تویی

زبان . زن است

- نیازی نیست ستایند و پایبوس -

زبان . پیراهن نیست نه باید نام و بیشتر با او کرد

زبان . گوی نیست کس هدف خانه میخورد

زبان آنچه نیست که انحصار بسیار میگرد

باز

سترد و میشود

زبان تویی

وقتی در سینه میخوانی

(هنگامی که من بیدار می شوم)

زبان تویی

چون تازی که گنجیم را بعد رد

چس تا توام . آه]

در شب میبوی شکسته زبانی که این چنین است

چس تا توام . آه]

در شب میبوی شکسته زبانی که چون خون درون دهانم در دست است

'اوقات را همانا ام

(که چون آب ساد میی روی آتش صدای ناگوار دارد

□

اندرگ را برایت میگویم:

از زبان که هسان تو است

نیتوان سخن میگویم

از تو

نیتوان سخن میگویم

از تو میترسم

میترسم از آنچه ماله ترا میزند نام تا پنجره ها همراه میزند

از حرکات میترسم

و از روزه ساین که میخورد بر زبان آورد

میترسم

از زبان تند

از زبان صریح

راز بزرگ را برایت میگویم

ساده تر است

مردن

ایمانی بودن

پسندیده است

عشق من]

که باز میبینی را به پیوسته ام . است



الزرا

لوی آراگون از شهر
ترین شاعران و نویسندگان
معاصر فرانسه است .
پس از ویکتور هوگو نخستین
شاعری است که در زمان حیات
به کتابهای درسی مکاتب راه
یافت و اشعارش وسیله آموزش
توجووانان فرانسوی قرار گرفتند
وی افزون بر شعر رمانهای
جالبی نگاشته است . مجموعه
اثار او و آثار مشترکش با خانمش
" الزاتری اولی " به پیش
از ۴۵ جلد میرسد . آراگون
نوآوری و مبارزه را در درخشان
ترین جلوه های آن با هم
گروه زد .
" الزا " ، " چشمان الزا " ،
" دیوانه الزا " ، " دلبردیگی " ،
" ناقوسهای شهر بال " از شمار
اثار آراگون اند .

امریکا در آستانه قرن ۲۱

ایالات متحده آمریکا کشور است در شمال قاره آمریکا که از نظر جمعیت مسکو نی و هم از نظر وسعت درجه چهارم را در دنیا به خود تخصیص داده است. مساحت این کشور ۹۶۶۳۱۲۳ کیلو متر مربع بوده و ۲۳۴۱۹۳۰۰۰ تن در آن زنده گی دارد.

ایالات متحده یک جمهوری فدرال است که مشتمل از پنجاه و دو ایالت می باشد. مردم این کشور از گروه های گوناگون قومی تشکیل گردیده که اکثریت آن را اروپائیان تشکیل می دهد. و متباقی آن سیاه پوستان، چینی ها، جاپانی ها و امریکاییان هندی اند.

از نظر اقتصادی ایالات متحده آمریکا از جمله بزرگترین کشورهای تولید کننده صنعتی جهان است. منابع سرشار منرال ها و مواد سوخت، این کشور را از جمله بزرگترین تولید کننده گاز طبیعی، سرب، مس، آلومینیم و سلفور و انرژی برقی و هسته ای ساخته است. به همین گونه تولیدات عمده این کشور را صنایع فولاد، موتور، مواد کیمیاوی، سامان آلات الکترونیکی و سایر مواد مصرفی تشکیل می دهد. با نسیست علاوه کرده که چهار فیصد نیروی کار در این کشور مصرف زراعت بوده پانزده فیصد صادرات را تولیدات زراعتی تشکیل می دهد. زراعت در این

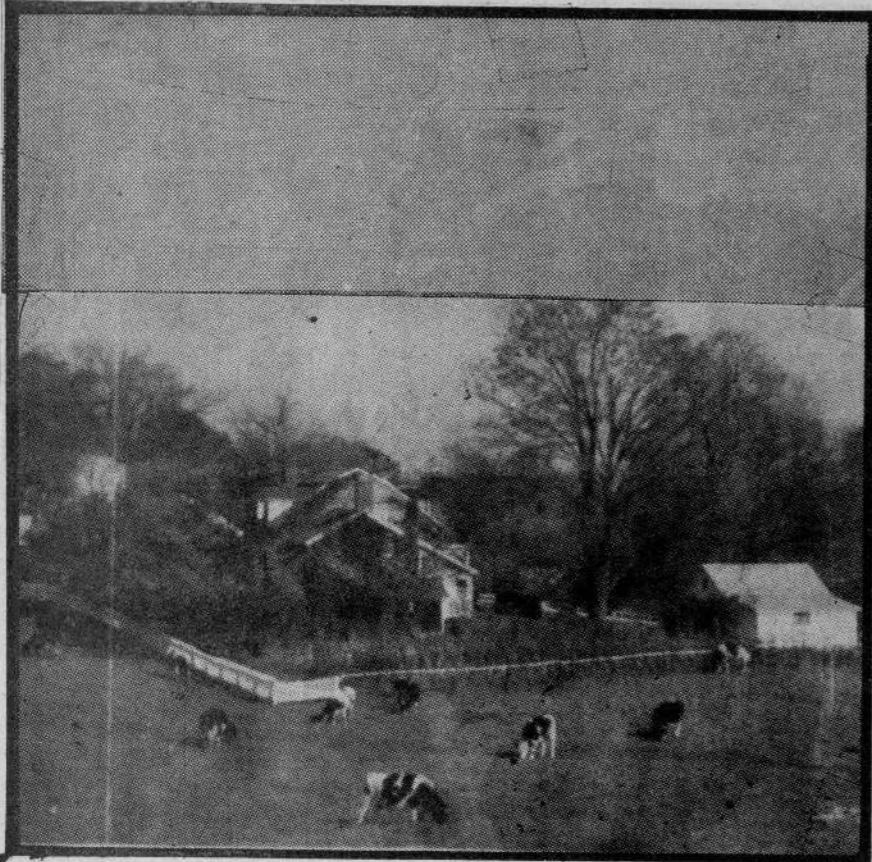
شور خلی ماشینی بوده از امراض زراعتی جدا کنترل به عمل می آید. با آنکه ایالات متحده هم از نظر تولید و هم از نظر صادرات یک کشور بزرگ است و مگر واردات نیز دارد. آمریکا نفت و مشتقات آن، مواد کیمیاوی، فلزات و ماشین آلات را به کشور وارد می کند.

امریکا که در سال ۱۴۹۲ توسط کولومبوس کشف گردید و از سال ۱۵۶۵ به این طرفی عمدتاً توسط فرانسوی ها، اسپانیولی ها و انگلیسی ها کزینتر مسکن در آن اختیار گردید. به هر حال در قرن هجدهم بین اسامیله های محلی بر سر پرداخت مالکات برخورد ها به وجود آمد. در سال ۱۸۶۱ کشور با جنگ داخلی مواجه شد. در مقابله با جنگ این بود که بعد از آن برده داری رافسخ ساخت و کشور به ترقیهای اقتصادی و صنعتی گام گذاشت. به همین ترتیب ایالات متحده آمریکا در هر دو جنگ جهانی سهم داشت و در سال ۱۹۴۵ رول خود را در به وجود آوردن سازمان ملل متحد به سر رسانید.

ایالات متحده بعد از سال ۱۹۱۳ با اتحاد شوروی روابط را با محدود کردن اسلحه ستراتیژیک تقویت کرد و هم با کشور چین روابط دیپلماتیک برقرار ساخت. روابط ایالات متحده با اتحاد شوروی

در سال ۱۹۸۲ با امضای عهدنامهی در مورد سلاح هسته تقویت گردید. البته علت دیگر بهبود روابط ایالات متحده و اتحاد شوروی همانست که سیاستهای جدید اتحاد شوروی تحت رهبری میخائیل گرباچف رئیس جمهور آن کشور است. رئیس جمهور ایالات متحده امریکا آقای جورج بوش است و انگلیسی زبان رسمی این کشور را تشکیل می دهد. کلتور مردم ایالات متحده در سطح بلندی قرار دارد. در قرن بیستم ادبیات آمریکا بیشتر ترانوا را فرا گرفته است که نویسندگان بسیاری معروفی دارد. این نویسندگان عبارتند از: ولیم فولکنر، جان استین بیک، هنری میلر، توماس ولف، نورمن میلر، ساول بیلو، جان اپریک و توماس پنیکون.

ایالات متحده آمریکا در حال در همه عرصه های ساینس و تکنالژی پیشرفت چشمگیر داشته و زنده گی در آن کشور کامیوتر از گذشته است. یعنی همه چیز در همه موارد توسعه یافته. امروز هر امریکایی اداره و رهبری میشود. امروز هر امریکایی شخصی از زنده گی شخصی یا رسمی خودش را توسعه میدهد که بیشتر کنترل و اداره می کند. امریکایی ها با پیشرفت تمدن خیلی ها عجیب به سوی قرن (۲۱) گام می گذارند.



بمناسبت روز ملی ایتالیا

ایتالیا سرزمین هنر

ایتالیا کشوری است که در جنوب اروپا موقعیت دارد. سرزمین ایتالیا باستانی است. بعضی نقاط آن در شمال کوهستان نیست.

در این کشور هنوز هم زراعت از اهمیت خود برخوردار بوده، نباتات زراعتی عمده آن را گندم، جواری، انکوروز، تنوب تشکیل می دهد.

صنعت نیز به سهم خود پیشرفت کرده و مخصوصاً بعد از جنگ دوم جهانی به این طرف به سکتور صنایع توجه بیشتر شده است. صنایع عمده این کشور را نساجی، ماشین، موتور، مواد کیمیاوی تشکیل می دهد که همراه با آنها میوه و سبزیجات از صادرات آن است. صنایع منرالها در این کشور آنقدر زیاد نیست و از همین سبب ایتالیا وابسته به کشورهای دیگر است. در کشورهای نهایی به خاطر رشد و انکشاف انرژی هسته ای وجود دارد و هم توربینهای عمده عایدات این کشور را تشکیل می دهد.

شهر هنر در ایتالیا بعد از مسقط امپراطوری روم اساس گذاشته شد. با

های باستانی هنر در این کشور اداسی دارد و مگر به تدریج تحت تاثیر مسیحیت قرار گرفت. سبک رمانسک در قرن ۱۱ و ۱۲ راهش را به طرف سبک گوتیک باز کرد و مگر هنر حقیقی ایتالی در قرن ۱۳ و ۱۴ هنگامی رشد کرد که اساس رنسانس گذاشته شد و شیوه های آزاد مخصوصاً در فلورانس و ونیس و روم به وجود آمد. علمبرداران رنسانس عبارت بودند از: لئوناردو، میکلانژ و دیگران بعد از قرن هفدهم هنر ایتالیا حرکت خود را به امتدادی ونیس، از دست داد و مگر در آغاز قرن بیستم تحت تاثیر فنسوی چهره دوباره احیا گردید. نقاشان برجسته و مدرن ایتالیا عبارت از: جلیانی و چریکو اند.

در ایتالیا زبان لاتین، زبان ادبی این کشور را تا قرن سیزدهم تشکیل می داد و آن درست زمانی بود که شاعران دربار فریدیک اول به تقلید از ایتالیایی اصل آغاز کردند. عشق شاعران فلورنتین را در قرن چهاردهم دانسته تمقیب کرد و رشد تدریجی زبان ایتالی را به ایتالیایی و ماشینی و تاسو در رنسانس به او جسر رسانید.

ترجمه: فادریمان

پروژه و تمندترین کشور



مجموع ثروت پادشاه برونی ۳۰ میلیارد دلار تخمین شد



مسجد اعمار شده از جانب برونی در پایتخت کشور با محراب طلائی

جنوری سال ۱۹۸۴ آزاد ی -
 خود را اعلان نمود ، سلطان -
 برونی بالای تمام مناطق کشور
 حاکمیت داشته که همزمان پست
 های صدارت و وزارت دفاع را
 نیز بدست داده ، اکثریت اها -
 لی کشور را مسلمانان تشکیل
 میدهد . اقارب نزدیک خود را
 نیز از یاد نبرده یک برادرش -
 محمد بالکلیخ وزیر خارجه و دیگرش
 وزیر مالیه کشور تخمین کرده -
 اند . این کشور عداوت تو سط
 فرمانبهای شاه اداره می گردد .
 در رابطه با قاطع بودن شاهناید
 تردد داشته . در سال ۱۹۸۸
 رهبری کشور حزب بزرگ کشور
 را بنام " حزب دموکراتیک ملی "
 بر دلیل اینکه میخواهد تسامح
 حاکمیت ملی لطمه وارد نماید
 غیر قانونی اعلان نمود . قوای -
 مسلح کشور با بهترین و مدرن
 ترین اسلحه جهان مجهز می
 باشد .

مستمر خدمات اجتماعی -
 برونی از جمله بهترین ها در -
 جهان بشمار میرود . مالیات -
 فواید در کشور وجود ندارد -
 خدمات صحی و تعلیم و تربیه
 با سطح عالی آن رایگان است .
 پول تقاعدی از خزانه پادشاه
 پرداخت میشود . از هر -
 چهار نفر اهالی برونی سه نفر
 آن موثر شخصی دارد . برای
 جوانانیکه علائقند تحصیل در
 خارج از کشور هستند هرگونه
 زمینه مهیا می باشد در کشور
 یک تشنجات سیاسی وجود
 یافته در صفحه (۸۵)

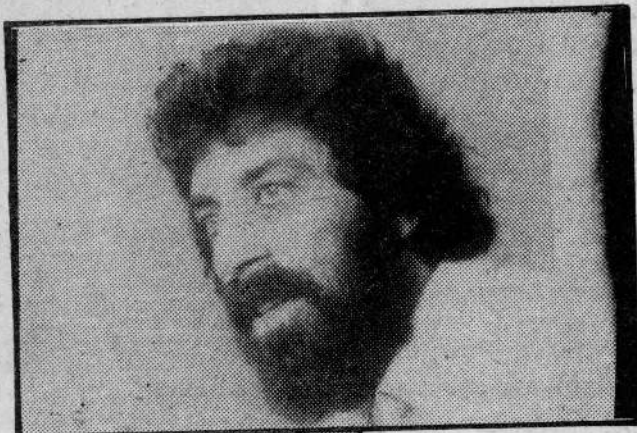
انجلس برسد . برای یک فرد
 امریکایی عادی بخاطر بدست
 آوردن همین پول ضرور است
 تا یک میلیون سال کار نماید .
 شاه حسن در حال حاضر بزرگ
 گترین کلکسیون موتر رادو جهان
 دارا می باشد بر علاوه مطهر
 شخصی موتر هوی در کاراج خود
 در حدود ۳۵۰ موتر مختلف
 النوع دارد . بدین ترتیب
 میتواند همروزها موتر جدید
 رخت و آید نماید . اما بد بختی
 در این جاست که در کف
 کوچه گلی صرف صد کیلو موتر
 سرک موتر رو نورمال دارد .
 از سال ۱۸۸۸ الی ۱۹۸۴ -
 برونی تحت سلطه پرتغالی کبیر
 قرار داشت هبه تاریخ اول -

فته در هر ساعت ۲۲۹ دالسر
 به خزانه این کشور کوچک افزین
 می گردد . مجموعه ثروت پاد -
 شاه برونی را ۳۰ میلیارد دالسر
 محاسبه کرده اند . در حالیکه
 دارایی پادشاه می - تان -
 سمودی به ۲۰ میلیارد دالسر
 می رسد .
 نظر به ارقام ارائه شده جمله
 تجارتی " فسور بس " چاپ
 امریکا دارایی سلطان برونی
 بیشتر از ثروت کمپنی مفسور
 جهان " جنرال موتر " می باشد
 این جمله نوشته است که باو -
 لهای پادشاه برونی " حسن -
 بالکلیخ " میتوان کاروان موتر
 این کمپنی را خریداری کرد که
 طول آن از نیویارک تا تونس -

برونی کشور کوچک است که
 در سواحل شمالی جزایر
 کالیمانتان و سواحل بحیره چین
 جنوبی موقعیت داشته که همز -
 مان با کشور مالیزیا نیز هم سر -
 حد می باشد ، بعد از آنکه
 در آغاز قرن حاضر منابع بزرگ
 نفتی این کشور کشف و استخراج
 آن آغاز یافت همه یکی از ثرو -
 تندترین کشورهای جهان
 تبدیل گشت درآمد سرانساله
 ۲۴۰ هزار نفر اتباع آن در حد -
 ود ۲۰ هزار دالرسی رسد . این
 رقم دو هزار دالسر بیشتر از ای -
 لات متحده امریکا می باشد
 ۹۹ فیصد درآمد ملی آن را -
 صادرات نفت و گاز تشکیل میدهد
 هد . قرار محاسبات انجام

سلام سنگی دهند

ترجمه از: ...



شهره (پاناروما) (ژورنال
مطبوعات آزاد روزگوشه)
چاپ هفت در شماره ماه می
۱۹۹۰ خود تصویرنگه می
از سلام سنگی هنرینسه
ساخته شده. افغانی رابه
چاپ رسیده است که همراه
بان گفت و شنودی دوشهمزه
سمورا با سلام سنگی به انگلیسی
نظر به نشر رسیده است.

پس از شناسایی مختصر زنده می
افغانی و برخی جوانب هنری،
معیار چینی می نویسد:

وقتی سنگی راهنگام راه
رفتن بان قد و قامت، موهای
بچه بچی و پریشان، ریش
انبوه و چشمها، نافذ دیدم
تمام تصوراتی که در شماره
پنجاهم خون گرم داشتیم
در نظرم زنده شد.

یک ستاره فلیم؟
از افغانستان؟ جاهلیت؟
گفت و شنود ادامه دارد. سنگی
از تاریخ ۲۰ ساله هنرینسه
از صنعت فلم اردستان
کاران این عرصه حرف میزند
و میگوید هرچای که تصدای
از مردم است و برق باشد در آن
جاتیاتر و سینمای هست
ویس افزاید سرفراز دلچسپی
و گزاینده از دیدن نخستین
فلم شروع شد. ۰۰۰ طی ۱۸
سال سابق در حدود ۱۸ تا
۲۰ فلم داشته ام، در افغان
نخستین همه ساله ۶-۷ وگاهی
تا یک فلم که محتوای آنها غالباً
مانند فلمهای سایر کشورهاست
(رقص، موسیقی، زد و خورد
و درامه) ساخته میشود. سنگی
در برابر یکی از پرسشها با-
وانمود ساختن اینکه (من-
صرف یک هنرینسه هستم)
از ابراز نظر در برامین آمد-
بولوئی هادر هنر، حوادث
سیاسی ده سال و تصریح موضع
گویی های هنرینسان
خود داری کرد.

و پی از صحبت های
در باره فلم های خودش گفت:
در افغانستان مانند هند
هنرها و کترهای هنری تعین
شده نیستند و به گونه مثال
از نقش های متفاوت خود از بره
سریاز، بیگانه، و از نوعی
تاریخی اثر در برخی از برنامه
های تلویزیون حرف زد. در
فلم های مسافرت
هنگامی کار میم که سندر پورا-

هستم و ترجیح میدهم در نقش
هنرمند باشم. وی افزود در افغان-
نستان مکتب آموزشی هنر
و تخیل فلم وجود ندارد کار
گردانان بنام رسیده. ما
انستیتوت (پونه) را خوانده
اند. در چای هم تذکر میدهند
که تکنیک طی ۱۲ سال گذشته
به خاطر جنگه حال، استثنای
داشته است. در کابل صرف
یک لابراتوار تهیه فلم های
سیاه و سفید وجود دارد. فلم
های رنگه به منظور تهیه
و تکمیل به خارج فرستاده
میشوند.

سنگی از شرکت فلیم
هادر مسئول های جهانی
و از سفرهایش به مسکو، چکو-
سلواکیا و کوبا، از محبوبیت
فلم های هندی، ایرانی، امر-
یکایی و روس در سینما و تلویزیون
ن کشور با تکیه بر این تکیه که
بهند، افغانی به یک داستان
خوب ارزش بیشتر میدهند
و تفاوتی میان معیار ات
هنری نقش هادر کرکسر
مثبت و منفی در هنر و کشور حر-
نعمای داشت.
ارد رساچه زنده می
شخصی اش گفته است که
همواره متکی به اصل میباشد

دروغ نگفتن، ضربه از پشت
نزدن و هیچ کارید نکردن.
سنگی میگوید فلم های
چون نشانیات، انجور و بندگتی
در افغانستان محبوبیت زیاد
کسب نموده بخاطر این که
در آنجا زنده گی حقیقی تصویر
شده بود. فلمهای تجارتی
نیز بهینه گان خود را دارند.
این اشاره به فلم (راو صاحب)
از ساخته های او بود. هتیا
افاده نمود که تراشیدن سویی
سرمه زن در یکی از صحنه
ها تا شناسایی افغانی را به
تفکر واداشت. و متوجه تفاوت
بزرگ فرهنگ در رابطه با
شیوه برخورد با این مساله
در هنر و کشور ساخت باری سنگی
با خود داری از ابراهیم قدیم شخص
و سکوت اش در برابر ذکر نام
هنرینسه و فلم مشخص از دوستی
و احساس صمیمانه خود نسبت
به همه آنها یاد کرد و گفت:
اگرچه حال همه آنها را میسندم
آنها سرسرا حرارت ندارند
استفحال کردند و از تصویر
های مشترکشان با استابه به بچن
و نسیوالدین شاه، دیوانه
راج بهر دهل کباب به وان برخورد
های صمیمانه آنها به قدر
دانی یاد کرد!

تعمیر کتابخانه

بانی له (۸۷) خ کی
شوی دی اوخیره ارزینسه
لسری ...

نن بوه شوچی توله لری
دده له پاره نه دسه له دی امه
دغیره له شوکی کونفوی اوادی
هیچ نه می ... بوه کونفوی
ذره می ... لیری نه بلکه
حتی ده چی لکه مافزود ی
به به دی نری کی ... لیری هور-
کی ولوبه وی، د نوری طرف
تجزی ثابت کریده چه
موجود مواد به تولوستوروی
شان دی، لوهین دلایل
نه لری چی دملبارد و
ستوریه منع کی به ملیون
هاور دزنده خاوند نه وید
هوری بشرد غور لخورکی کبته
شووسی کبته و آچاره اووه
شوچی هیچ شی نه دی، اما
ناخایه خیلو مافزود ته متوجه شو
هنه مافزود چی دی پایسه
نری به راز بوه شولوبه بیبا
انسان د قدرت به شوکی کبته-
ست، بلکه همان بی دکاپاتسو
کاشف وگانه ... همان بی
د قدرت به لیری تکیا ولید
لیری لیدل چی نری به خیل
تول عقلت ددی خاوسی
رنگی اوگولعی مادی به وسیده
ببوندل شوئی انبوندل کبته ی
ایادانه نیسی چی دانسان
عظمت او ارزینسه تر تولوبه او-
ارزینسه که دی؟

بقیه از صفحه (۲۰)

قصه خانه خودما

کنند فقط پول همه چستز شان است.

سخن را بعد از آن کشیدم من خواهم بنویسم که همسری را که در یک شب پر از ستاره گرفته بودم در روز روشن دورا طلاق کردم و برای او بی وفا من نویسم که خوب بنویسم با آن که من بدون تو هم میتوانم خوب تر و بهتر زنده کسی کم من میتوانم درین تلسب سخت کسی دیگر را که به صد هارتره بهتر و خوشتر از تو باشد پرورش دهسم زنده کی هیچگاه ختم نمی شود تا وقتی که انسان خوب

دش ختم نمود
توساری و فابودی شو
آنقدر بی وفا بودی که من
در هیچ کتابی نخوانده و
نشسته بودم تو که نتوان
نتی خانه مرا آباد سازی
خانه هیچ کسی دیگر را نمی
توانی آباد سازی تو در هر
یا زود در لجن زار کفایت
فرق و نابودی می شوی تسو
بسیار بی وفا بودی و برای
تمام حیوانات که میخواهند
همسرتی نبیعت بسزاد و
می کم که اگر شمام مثل
من بدون شناخت قبلی زن
بگویند بعد از روس به زود
ترین فرصت به سر نوشت بنده
گرفتار می شوی دیگر مثل
اشتباه کنی عوض همسرت کسی
می گویند و آنوقت پشیمانی
هیچ سودی ندا رد آنوقت
مثل من شیشه های شقای
قلب تان از هم می پاشد و
ما بوس می شویم

باز چسبید

بقیه از صفحه (۶۵)

این بار آقای شکفته در
کپهای من مداخله کرد و گفت:
" من میبذیرم که این شما
مردم هستند که همه بی کار
هارا برایم انجام میدهند مگر
به خاطر دارید که همه بی
این کار هارا شما به خاطر
بر آورده شدن آرزو های خود
انجام میدهند ؟
شما برایم یک جوزه بوت موخرید
در حالیکه من به پطاون نیاز
دارم شما این کار را به خا
طری انجام میدهند که بسا
خداوند عهد میکند که اگر
از تقای نصیب تان شود به
کدام آدم بپچاره بوت خواهید
خرید . باز شما مرا به نان چا
شت دعوت میکنید که اقلا
در آن وقت من میخواهم سینما
بروم . چنین هم اتفاق افتا
ده از خاطر شما سه بار تان
چاشت خوردیم ام و یا همین
فلم را چهار یا پنج مرتبه به
خاطر خوشی شما تماشا کرده
ام .
" سکسنا " پرسید :
مگر همه بی این کپها به
اعتصاب نه خوردن غذا چی
رابطه دارد ؟
" البته که رابطه دارد من
خو که ام آدم بی زبان
نویسم . من هم میدانم که
هیچ صدر اعظم در هندو
ستان نتوانسته که به همه بی
مردم کار را در یافت کند ؟ مگر
آنچه را من میدانم شما مردم
نمیدانید . من میدانم که هیچ
صدراعظم آدم احمق مثل من
را نمیکند ارد که با مرگش نام
شبهه را کما می کند . از همین
سبب است که او خدمتگاران

را خواهد فرستاد تا به اعتصاب
خاتمه دم و از بر آورده شدن
خواستهایم مرا متفق خواهد
ساخت . رفقا ! به من باوردا
شته باشید . هر لحظه بی که
نفر او با پیشنهادش نزد ام آمد
به زودی آن راهروا هم پذیرفت
در همین لحظه من بالا پیش
صداکردم که :
" باز چی ؟ "
" دوست عزیز بعد نغسر
مذکور یک گلاس کلان آب نار
نج را به من تعارف خواهد کرد
البته میدانم که این شیوه قبول
شده پایان دادن به اعتصاب
نه خوردن غذاست .
" مگر آقای شکفته من هنوز
هم نفهمیده ام که چرا دست
به اعتصاب نه خوردن غذا زده
بی ؟ "
" این خوبسار کپ ما ده
است . امروز خواستم یک
گلاس آب نارنج بنوشم از این
سبب دست به اعتصاب نخوردن
غذا زدم . فهمیدم که هیچ
کدام از رفقایم مطابق میل من
رفتار نمیکند و آن را برایم نمی
خرد ، بنا به خود فکر کردم
باید آرزویم را به این طریق
آورده سازم
اشنودن این حقایست
دی به لپهایم نقش بست
شگفتی که :
کر همین اکنون از طرف
ما به نشودن یک گلاس آب
میوه دعوت میوی ، چطور ؟ "
شکفته به یکباره گی برجایش
ایستاده شد چهلکپایش را
رست کرد و روی جایی را از
خود دور داد و گفت :
" مهر بانی کنده ، در
صورتیکه هدفم قبلا بر آورده
شود پس چرا اینجا بیبوده
وقت ضایع کردی .
وتیکه با آقای شکفته به
طرف دو کان آب میوه میرفتم
یک فکر بر سرم آمد که چرا
از این مردم که در مقابل خانه
صدراعظم بوت کلب و مسا
محل رام لولا تجمع میکنند
کسی نمی پرسد که چرا جمع
شده اند و خواستههای تان
چوست .

ورزشی فلم را در نیکه سلما
تا شیر جنبه های مثبت بالای
او بیشتر است و در عکس قصبه
بیننده چیزی را می آموزد که
نمیاید از فلم هندی بیاموزد .
- فلم های افغانی از نظر
شناخت و راست ؟



سری دیوی

بقیه از صفحه ۲۵
شما که علاقمند فلم هندی
هستید چه فکر میکنید فلم
هندی چه تاثری بالایی بیننده
افغانی دارد ؟
فلم هندی برای جوانان
میتواند هم گمراه کننده باشد
و هم تربیت دهنده ، اگر
بیننده آگاه باشد خوب

سزده های خوبی برای فلم
های افغانی در نظر گرفته
میشود ولی سینمای ما هنوز
به پخته گی نه رسیده فلم
های خوب افغانی در حال
تکمیل شدن هستند مانند
گماشته و الماس سیاه که میتواند
برای جامعه مفید واقع شوند .
- در مورد زنده گی شخصی
تان چه گفته میتوانید .
- میخواهم زیاد بگویم
صرف همینکه عروسی کرده ام
و در دختر دارم

ارتیک حقیقه ...

بقیه از صفحه (۵۹)
- عاری از دلچسپی نخواهد
بود تا در مورد دستاورد های
ورزشی تان چیز های بگویند ؟
دستاورد های ورزشی ام
که در مسابقات مختلف به آن
ها مفتخر گردیده ام دو مدال
طلاسه مدال نقره و دو آزرده -

دیدهام ورزشی و سهیل های
ورزشی و تعداد زیادی از
نشان های ورزشی را در مساب
قات مختلف به دست آورده ام
نمیباشد که در این زمینه
از همکاری استاد خوم محترم
عبدالکریم عزیز کپتان تهم
انتلیک حقیقه بسیار است

برونزی ترومند ترین کشور

حمام سونا

بقیه از صفحه (۷۷)

تشدید می‌کند. پاکیزه کردن پوست از فواید دیگر برای سلامتی است که به سونا و حمام بخارنسبت داده می‌شود. این نظر منطقی است که تهریق موثقاله مواد زائد را از فرد عرق‌دور کند ولی در تون سونا و حمام بخارنسبت که پوست را بطور قوی پاک کنند.

فکالت سونا

بقیه از صفحه (۷۷)

برنامه ورزشهای آبی را به یاد کرده یک ساعت فعالیت در آب را معادل دو ساعت فعالیت در خشکی می‌داند و معتقد است که در این یک ساعت معادل دو ساعت فعالیت در خشکی به اصطلاح از بدن کاری کشد. دلیل این ادعا هم مقایسه است که در آب ۱۲ برابر خشکی در برابر بدن قرار دارد. بنابراین عقیده عامه تهریق و فعالیت ورزشی به نوبه آماده‌گی قبلی دارد.

بقیه از صفحه (۸۲)

تخصص داد.

در سال گذشته سلطان برونی خواست تا در جشن تولد ۵۰ سالگی خود برای تخریف و یادگار آنکه دخترکش تا چه اندازه علاقه مند افسانه‌های قدیمی بخصوص افسانه "السادر سرزمین جادو" شدیده علاقه دارد سلطان خواست تا در این سالگرد دخترش تخریف افسانوی بدهد. بر اساس امر شاه انجمن سران و دبیران و وزیده انگلستان بخاطر اعمار قصر افسانوی دست بکار شدند در مدت خیلی کم تمام "پرسونل" شامل افسانه تهیه گردیده و محلها ر شده اصلا تقاضای همان محل افسانوی نداشت. تمام مصارف جشن تولد دختر سلطان بر روی به میلیون دلار می‌رسد روزنامه انگلیسی در مورد نوشت که در جهان میلیونر ها زیاد اند اما هیچ یک از آنها دست به هیچو اعمالی نمی‌زند. جرات اینکار را صرف سلطان برونی دارد و پس.

قصر جدیدی با شکل بهتر آن اعمار کرد. بر علاوه سلطان برونی بهترین ویلاهای را در آمریکا انگلستان و سوئیس و غیره کشورها دارد. وی از همه کشورهای دنیا علاقه مند استراحت در انگلستان می‌باشد در حال کشور برونی نیز خالی از پر ایلماهای اقتصادی نیست. به دلیل پایین آمدن نفت در بازارهای جهانی برونی ضربه شدیدی را از این ناحیه متقبل گردید. در سال ۱۹۹۰ از فروش نفت صرف ۶۴ درصد بودجه اسما را کشور تأمین کرد. در حالیکه در سال ۱۹۷۶ این رقم را ۸۸ درصد تشکیل می‌دهد. سلطان برونی نیز این مطلب را مدتی است که درک نموده است به همین دلیل در سال ۱۹۸۷ پلان جدید اقتصادی را روی دست گرفت. برای حل این پلان شاه کشور امر نمود تا در ظرف چند سال محدود بخش دیگری صنعت کشور را به سوی عالی ارتقا دهند. برای اینکار دولت برونی ۲ میلیارد دلار

نداشته باشد اختلافات مذهبی و نژادی دیده نمود بناه شکایت در هیچو مسایل نیز وجود نخواهد داشت. جوانان کشور بعضا شایسته می‌کنند که گویا در پایتخت کشور زنده گی خیلی خسته کن است. اما برای اکثر اهالی کشور این پر ایلما خیلی به سادگی حل می‌گردد. در روزهای رخصتی آنها ذریعه طیاره و یا کشتی جهت تفریح بکشورهای همسایه سنگاپور و یا با تلوک می‌روند. اما پادشاه کشور ضرورت ندارد تا جهت تفریح قصر مجلل خود را ترک گوید. این قصر با عظمت که در کتاب "پرنکار" های گنسن ثبت گردیده است دارای ۱۷۸۸ اتاق بوده که مساحت عمومی آنرا ۲۰۵ هزار متر مربع تشکیل می‌دهد. بر علاوه در قصر کور گاراج برای صدها عراد موتور وجود دارد. سلطان بعد از آنکه با خانم دوس خود از دوایر کرد لازم دید تا مساحت قصر را زیاد کند. به همین دلیل

عملیات سرطان جگر

مجروحین جنگ در کشور ما است؟
جواب: متأسفانه در افغانستان جنگ جریان دارد تا زمانیکه قوای خارجی در کشور وجود داشته جنگ موجه بود محالاً هیچ مهربانی ندارد و من منحصراً این افغان شخصیت متأسفانه که جنگ در ما دارد و برادران ما یکدیگر را به قتل می‌رسانند. این یگانه آرزوی من است که صلح در افغانستان بویا باشد.

بوده اند.
جواب: تاکنون چندین عملیات توپورهای سایر نقاط وجود انسان را موفقانه انجام داده و چون درین نوع تدایر که ها و رشته‌های عصبی قطع نمی‌شود بصورت مطمئن امکانات فلج و یا خونریزی مغزی وجود ندارد در حالیکه در تدایر قلی چنین امراض (۹۵) فیصد امکانات فلج قسمی وجود انسان - عملیات های مغزی متصور بود.
سوال: قسمی که اطلاع دارید در افغانستان جنگ جریان دارد و مجروحین زیاد اند نظر شما در مورد جنگ در افغانستان چیست و آیا امکان کم‌شما به

سرسوز و تان

از صفحه (۸۸)
زن و بچه اش را می‌باید. اما هر وقت نمی‌تواند شت آنها را هم تنها باشد روشی فریب‌دهنده به اندازه روزنامه می‌رست. اما تادم در خانه او را همراهی می‌کردند و او را سخت تمام از آنجا جدا می‌شد. شاید بیست سال طول می‌کشید تا کشف بتواند همه قرضهایش را تمام و کمال بپردازد و بعد چه؟ آیا از آن به بعد دیگر می‌توانست خرج زن و بچه اش را بدهد؟ نه! احتمالاً نه! و اگر در این بین پدرش می‌مرد آنها بی‌خانه می‌شدند. به همین دلیل او با پدرش از آنجا فرار کرد. به همین دلیل او با آنها از آنجا فرار کرد. به همین دلیل او با آنها از آنجا فرار کرد. به همین دلیل او با آنها از آنجا فرار کرد.

درف و دست (از صفحه ۲۳)

۱ زراعت و امور روزمره روزهای - هفت تا نیز از خود خاصیت به خصوصی دارد .

از جمله سالهای جا لب یکی هم سال کبسه می باشد در - سالهای کبسه واقعاتی رخ میدهد که اکثره در ذهن انسان هم خطور نمیکند مانند زلزله ها ، بادها ، طوفانها ، ظهور آتش فشانها ، قتل و وفات رجال برجسته تولدات انسانی و حیوانی عجیب و غریب و امثال آن . به طور مثال سال جاری " ۱۳۲۰ " از جمله سالهای کبسه می باشد در سال جاری روزهای نیک زیادتر بوده و امیدواری درخشان به سردم پشیمانی می گردد . البته امیدواری آرامش ادامه خواهد داد .

تمهذات : پس از دانستن - احوال شخص و مشخص شدن ستاره و طالع او تمهذ داده میشود که نوشتن آن نیز از - خود وقت و زمان مناسب دارد و نوشتن تمهذ اکثره از مشك و زعفران و سیاهی رنگ سرخ و آبی کار گرفته میشود .

شرط اساسی در تمهذات - تشخیص درست شخص است در هر مورد کسانی که حسن مراجعه نموده اند تشخیص از طرف من تثبیت شده و بعد از نوشتن تمهذات نتیجه مثبت داده و مورد تأیید قرار گرفته است چگونگی همه اینها از قران مجید گرفته شده حتی در قران مجید از تسخیر مهارت توسط انسانها تذکر داده شده است پس علاج بشر هم ممکن است .

و قران مجید هتاهن و رهنما جامع برای همه بشر است .

- محترم هوتکی صاحب در - اخیر اگر گفتی برای خواننده - کان مجله داشته باشد .

- میخواهم بگویم که کک های من اختصاصی نبوده بلکه برای همگان است آنچه خداوند بزرگ برام اعطا فرموده است من حتی الوسع می گویم در خدایت مردم باشم .

هارا میتوانند نام ببرید ؟

- فلم های مستند نهاد ساخته ام و فلم مستندی ساختم از - پرواز مشترک کهنانی افغان شوروی که ارزش تاریخی و فرهنگی هنگی دارد ، این فلم را خودم دایرکت و فلمبرداری کردم چون این فلم رنگ بود لذا امکان شستن آن در کابل موجود نبود ولی وقتی برای شستن به اتحاد شوروی رفت دیگر سراغی از آن ندا .

فلمی همین اکنون روید است از فعالیت های صدیق افغان ، این فلم را در حدود سی دقیقه دایرکت و فلمبرداری کرده ام و به شکل سیاه و سفید تهیه میشود .

- کدام جهات کار صدیق افغان را در فلم انعکاس داده اید ؟

- کشف معادلات و فورمولها و پیشگویی های او به اساس ریاضی فلسفی به سطح کشور و جهان .

- خوب در مورد زنده کسی شخصی تان هم چیزی بگویند .

- عروسی کرده ام پنج طفل دارم پسر بزرگ پانزده سال دارد و تا حال هیچکونه علاقه بی به پیشه پدر ندارد .

- خوب از شما يك جهشک صفاست و کمالگاری برای تان آرزو میکنم .

مسافره پرنده های مهاجر سفره آرمان و فلم های تمام است مانند الماس سیاه خاکستر که کار فلمبرداری آن تمام شده است .

- کدام فلم تانرا از نگاه فلم برداری برتری میدهند ؟

تمام کارهایم را دوست دارم اولین کار که فلم " فرار " بود هیچ فلم دیگری برام جایش را گرفته نمیتواند ، در آن با اعلامی ز یاد و انرژی - بیشتر کار کرده ام .

فلمبرداری پرنده های مهاجر که در فستیوال سال ۱۳۱۶ - مسکو شرکت کرده بود مورد توجه قرار گرفت و نقدی نیز بالای آن صورت گرفت .

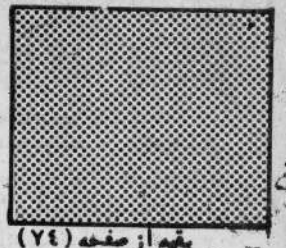
- تفاوت فلمبرداری فلم های مستند و هنری در چیست ؟

- فلم هنری به طور دقیق قیلا صحنه آرایی میشود و فلمبردار حتی ده بار يك صحنه را تيك میکند اما در فلم مستند زمان ارزش خاص دارد فلمبردار باید صحنه را طوری فلمبرداری کند که لحظه فوت نشود .

- چه وقت در يك فلم هنری تصویر زیبا بدست می آید ؟

- تصویر سینما هر قدر بهال باشد به همان اندازه زیباتر است .

- از فلم های مستند تان کدام



قرارداد (بهم از صفحه ۷۴)

در افغان فلم ادامه دادیم . شما که تحصیلات مسلکی ندارید چگونه کار را آموختید ؟

- مکتب تخنیک عالی را در سال ۱۳۵۱ به پایان رسانیده ام من گفتم که قیلا عکاسی نمیکردم تنها فلمبرداری هم عکاسی است در مدت یکم سال که در قیلا شوروی بودم ، پس استادان مجرب کارگردم و قیلا در افغان فلم مشاوره های دادند شتم از او نیز تجارسی آموختم .

- پس اولین کار سینمایی تان کدام است ؟

- اولین کار سینمایی فلم رنگ افغانی بنام فرار است که انجینئر لطیف مرزا یاد دیکه کرد .

- کدام فلم های دیگر سینمایی را کار کرده اید ؟

- اکثر فلم های رنگ سینمایی را فلمبرداری کرده ام مانند مرد هاره قول اس و صبور سباز

گشیز را اگر روی زخم های جلدی بگذارید از شدت حرا - رت آن میکاهد . و باعث التهام آن میشود ، کوبیده تخم گشیز با نمک و مبع حافظ گوشت و - سالن و سایر قدا ها در برابر عفونت است . با تاحف باسد گفته شود که گشیز با همه این خصوصیات اگر زیاد خوردده خود باعث سمومیت و گنگسی میگردد . هرگز در خوردن آن زیاده روی نکنید ، اگر در اثر خوردن آن مسموم شدید به هر نوعی که شده استفسار کرده و بعد مقدار تخم مرغ را در شهر حل نماید و صرف کنید برگ گشیز مسومیت کتر دارد .

شمره گشیز هم میگویند شمره گشیز که از خوردن ساقه و برگ آن به دست می آید دارای انواع ویتامین ها بوده و سود آن از تخم و خود گشیز زیادتر است . دود کردن تخم گشیز مجرای تنفس را ضد عفونی میسازد ، سردردی را تسکین میدهد و زخم های جلدی و بواسیر را درمان میکند ، ولی برای کسانی که نسبت به آن حساسیت دارند خوب نیست ، برگ گشیز ممکن التهاب صفا و معده بوده و تشنگی را بر طرف میکند ، کسو که عطشی کاذب دارد میتواند از حسن خاصیت استفاده نماید . برگ

گشیز (بهم از صفحه ۷۲)

گشیز تفوی به کننده قلب و مغز میباشد ، عرقان را از بدن میبرد و تشنه را کم میسازد .

بهست در صد تخم گشیز - بهترین دوا برای امراض معده و قولنج است ، جوهر گشیز از راه ادرار دفع میشود و مجرای آن را ضد عفونی میکند و زخم سوزاک و سایر زخم های مجاری ادرار را درمان می نماید ، برای معالجه اسهال خونی که با دوا های دیگر معالجه نشود بهترین دوا آب گشیز است که به آن

عمری لرونسی زیات شویدي
د اد خلقت د جیو رازولـ
خڅه یواز دې
د فضا بوله (سرحد) چیري
دې ؟

زمونیز سسټرې

پاتې له (۱۰) مخ کې

که یوه سفینه د نور په
سرعت حرکت وکړي (باید پوه
شوچې هېڅ یو جسم له اجرامو
خڅه د دې وس ته لري چې د نور
په سرعت حرکت وکړي لکه
په هغه صورت کې تجربـ
کوي اوسای په لور بدل شي)
یوازې دوه سوه کاله لانج دې
چې وکولای شي له عمک خڅه
مان د شمسی نظام سرحد ته
ورسي او دغه شمسی نظام له
لر او ستورونو او مځایي
اجرامو سره د هغه کهکشان
یوه برخه ده چې منځی پوه
برخه هرښه د انسان په
پراخه غټې کې د شید په رڼک
ونـ

د یوه لږ نورې نورې دورې ن
په واسطه لیدلې زون خڅه
پولسیون نورې کاله واټن لري.
په بل عبارت دغه کهکشان
زون د لیدنې د نظره د فضا
په سرحد کې واقع دې پر داسې
حال کې چې پوهنیز وفضاحـ
او زون ته لري او د هغه کهکشان
تر شا نور کهکشانونه هم وجو د
لري.
باید پوهنیز وچې زون ز
کهکشان د خلونو شمېر د
حد وده وکې ستوري لري چې
زون د لرغونو پوهنیزو او دا
سی محاسبه شوي چې د دغو
خلونو شمېر د ستورونو ۱۶۰
میلیارد لږ لږ له لر خڅه زیات
دې اوسیا هم باید پوهنیز وچې
زون کهکشان د ژوندې د تنځي
په شان په خپل شاوخوا اخرن
او د هري خرڅیدنې وخت
دوه سوه ملیونه نورې کاله دې
اما د تود و ستورونو وڅه چې
د دغو کهکشانونو کوسې دې
داسې وه

او دغه کهکشان له خپلو
میلیاردونو ستورو سره د هغو
زرگونو کهکشانونو له دې خڅه
دې چې په یې باید نورې کس
په سرعت سره په حرکت کې دې
شمسی نظام ته تر یو لویږدې
کهکشان ۸۰۰ زره نورې کاله
زون سره واټن لري او تر یو لوی
لوري کهکشان چې پشـ

پاتې پورتنی لنډې پاشا
ري پورې چې پوهنیز و پلټوـ
نکې او پوهنیزو انسان د دغه
پراخې نړي په لوري والي کسې
خپره قدر لري.
زون د ملګرې کړه د نسرې
د عظمت په وړاندې حتی د لږ
د ونو د هغو زونو هم کوچنـ
ده چې منځی د لږ په نـ
کې په کړنه کې ونو امانده
کوچنې او ګډه لږه د انسان
لرونکې ده او انسان د ملغزو لورـ
نکې ۰۰ مازره د زونو تر یو لویـ
حیاتی بد پده ده او دغه
بد پده کولای شي ستورنيزي
او مېمول شیان کشف کړي
هغسې چې کشف کړي هغسې
هم دې
ایا زون نړي په لویو کوسو په
کهکشان کې انسان وجود لري.

هر ستوري په پیل کې د یو
لوي دې په مخصوص لږ وړن
سره ، بعدغه وخت کې یو
رنگ سور دې ، ستوري ورو و
تغیې تنځي او ستوري مخصوص
رنگ تنځي او د ستوري مخصوص
رنگ د یو تنځي رنگ یې هم
تغیې کوي ، یعنی لږه نـ
روسته ، روښانه سور وروسته
سپین ته ژدې زون او پاشین
شي . او دې وخت کې یې
حرارت خپل وروستی حد ته
رسنځي او پورته د ستوري رنگ
زور وروښانه سور . تنځي
ترڅو سره رنگ ته ورسې او پاشـ
سور شي .
زون لر او سر د توریجن
سرورنگ په حال کې دې او
د سر پد و خواته شي چې البته
دغه دوران ملیونه کلونه
په پورې نیس .
پلټونکې او پوهنیزو انسان

ولی وجود لري ؟
څنگه امکان لري داسې پوهنیز و
یې لږ تر لږه ۲۵ فیصد ته عمک غوـ
نډې شرا پلورې متفکر موجودات
وجود ولې پوهنیز و
په پورې نږه زمان فوټونو
و چې تصویر یې کاوه هرڅه
دده له پاره دې او هغه
څه چې پاس دې دده د وځو
په اختیلاو په خاطر اینډول
شویدي امان پوه شوچې څه
پاتې په (۸۲) مخ کې

بقیه از صفحه (۲۰)
تندرستی
بگدا رد یا نهضت خانم و
د دخترش هغسې پاینده را اگر
په پند هفتاد سلطه بعد
باز هم دروازه ان خاندان آلیا ب
میفود و همان راننده ماهی و
میگفت که او و سایل را که گویا
کس توسط مو تر او روده است
گهر او زده و باید کسی از خانه
انها به دفتر پولیس مراجعه
کند به این ترتیب خانم و
د دختر جوان ان مرد نظیر و د
س موده ، ما این قضیه را هفتاد
م اما نفس این حادثه متواتر
هفداری باید به خانواده ها
که از هر نوع نمانی کسری و
احقاد به در زمان اجتناب رود

صفا، صفا...
بقیه از صفحه (۵۱)
از نمانی پاس میشود ، که به
نظر من در این مورد مثال ها
زیاد است و من نمیخواهم پاس
کسی طرف قرار بگیرم مگر تقاضا
از کمیسیون اینست که کسی
پاسوریت قضاوت نمایند
و بگذارند که انگهای بی سر
و بی لای اجازه نشر یابند (۱)
آزودارم . فرد صمها
صمیمیتی کبه موسیقی دارند
عشق بیشتر بپوزند و انگهای
خوبتری به هنر و ستان
مرضه بدارند



ملیونا

پاتې له (۲۴) مخ کې
په افغانستان ...
د داکتر راپرت هاجمین
په مقدمه ، چې په دغو نوم
نې یو کار پوه دې له شپـ
وخت کلو راپه دخوا د لور
په پیل دې چې یو تیک له
اسانه را لویږي . دغه اسان
نویسک یې له شکه له مېنځ
غځولې او غلږ ته لور
پاتې سوه کاله هر لږ .

بقیه از صفحه (۵۰)
متن ان خپلې آرام انجام میگیرد
برده باری و تحمل اعظمی در
سین ۲۰ سالگی دیده میشود
که بعد از تکمیل ۲۰ سالگی
این خصوصیت انسان کاهش
می یابد ولی خپلې کم ا نمیکند
در سالی

عشق و عشق

بیت از سنه (۲۱)

به طرز عجیب بد شد . آیا سرما خورد و سرد ؟
پاشاید به خاطر استفاد ما ز ظروف فلزی آشپز
خانه ؛ مسخ شد بود . با کتری که با -
لاسرش آمده بود ، فقط خند بد وقت : که
مسلمان تشنجی عجیب بود . چون حال
زن جوان وخیم بود ، شاید هم کافند
دیواری ها آرسنیک داشت . گوشتاف
تکه ای از کافند دیواری را پیش پیک
کمیاد آن بود و از او خواست که آن را در قفسه
آزمایش کند . گزارش کمیاد آن حاکی از آن
بود که کافند دیواری ها حاوی هیچ ماده
مضری نیست .

درد همسر گوشتاف کاهش نیافت . به
همین دلیل هم خود گوشتاف شروع به
تحقیق کرد . که مطالعاتش در کتاب
طبی منجم با طبیعتش نسبت به
نوع بیماری همسرش شد . بعد همسرش
را با پاپ گن باشویی می کرد و یک ماه بعد
افلام کردند که حالش کاملاً رضایتبخش
است .

و این خیلی ناگهانی بود ، یعنی
انتظار نداشتند به این زودی باشکند .
با این حال چقدر ریاضت در شدن شویین
بود مسلمانا چه پس بود . شکی در این نحوه
فقط باید فکری راجع به امضی کردند .
در این میان لوئیزا شوهرش را کنار کشید
و به او یاد آوری کرد که از بوقی که با هم
از دواج کرده اند ، درآمدی غیر از حقوق
قشند داشته است و چنان که پیدا است
اصلاً کفاف زندگیشان را نمی دهد خوب
درست است . آنها تا آن موقع تا اندازی
در رفاه زندگی کرده بودند و حالا باید
روشان را تضرع می دادند و بعد دیگر
همه چیز مطابق میلشان می شد .

روز بعد گوشتاف به دیدن دوستی
که وکیل بود رفت و از او خواهرش کرد که
سندی را برایش نوشته کند ، و برایش
توضیح داد که می خواهد با آن ، پولی را
که احتیاج دارد قرض کند و برخی از مخارج
اجتناب ناید بپردازد . این نزد یک
تامین کند .

و دوست وکیل او هم تصدیق کنان
گفت : (پولی از دواج و راه انداختن امور
خانواده ، مشغله پرخرجی است . خود
من که تا حالا نتوانسته ام از همه اش سر
بیاورم)

گوشتاف از درخواستی که کرده بود -
حیالیت کشید و وقتی دست خالی به
خانه برتست ، به او خبر دادند که در دلت
بیگانه به در خانه اش آمده بودند و سراغ او را
می گرفتند .

گوشتاف هم فکر کرد محتاجند تا
از دوستانش افسران نظامی بپوشد
ایه آمد بود نه ؛ ولی گفتند : (آنها نمی توانند
افسر باشند) . او گفت : (او پس حتماً
از دوستان سابق در پسا آمده اند) -
(شاید شنیده اند که از دواج کرده ام و
آمده اند مرا ببینند) . فقط مستخدم
بود کاپرانها گفت : (نه آنها پسا لا پس
نمودند ، استکفالی بودند و -
دستهاشان بود . گوشتاف گفت : (-

گوشتاف دیگر برای به دست آوردن -
بول راحتی نداشت . اکنون خوار با زفروض
ومردی که اسب کرایه میداد ، نسیم میدادند
چون آنها هم می خواستند به زن و بچه ها
پشان نان بدهند .

و بالاخره روزی که فرامی رسد . گوشتاف -
ف مجبور است اجرت پرستار همسرش را تامین
کند و وقتی دختر نوزادش در مجلسش
است ، صدایش می زند تا طلبکارها پیش
را آرام کند . صدایشهای جدید خبلی
برایش سنگین است و تقریباً زرفنسا ر
از یاد آورده است . درست است که او موفق
شده سفارش ترجمه بگیرد . اما چگونه می -
تواند وقتی هر لحظه باید دنبال کاری بود -
ترجمه کند . به این حال وضع است که
او به بد رزیش متصل میشود . پیوسرود
بمسردی او را بد برامینود می گوید : (این
بار به تو کمک می کم ، اما فقط یک بار چون
درآمد خود من به زور کفاف زندگی ام را می
دهد . و تو هم بچه من نیستی) گوشتاف
ف باید برای ماد رجه غذاهای لذیذ
کباب و مواد گرانقیمت تهیه کند باید اجرت
پرستار را نیز بدهد .

خوشبختانه همسرش بزودی روی دیو -
پش ایستاده مثل دختر بی بار یک و قلمسی
میشود . رنگ پریشی چهره اش جای
خود را بمسرخ می دهد . اما پدر لوئیزا
به طور جدی با دادا تن صحبت میکند .

(لطف کنید و دیگر بچه دار نشوید -
مگر اینکه بخواهید بد بخت بشوید) . خا -
نواده کوچک گوشتاف همچنان برای مدت
کوتاه د بگری به زندگی خوش بر پایه عشق
قرضهای روز افزون ، ادامه داد . اما
بالاخره یک روز روشنگری در خانه شان را
به صد او آورد . خبر دادند که اسباب
و اثاثیه منزلشان توقیف شده است و بعد
پیوسرود آمد و لوئیزا را چه اش بر آورد . وقتی
انها با گادی می رفتند پیوسرود با اسرگی
فکر کرد دخترش را به جوانی داده که حالا
پس از یک سال با بی ابروی بی فرستاده -
است . البته لوئیزا حاضر بود با کمال میل
بممن گوشتاف بماند ؛ اما چیزی برایشان
باقی نمانده بود تا با آن زندگی کند و -
انها گوشتاف را در حالی که مامورین ضبط
اموال چوب بدست کد داشتند ابارتاشرا
از قبل و بختخواب و ظروف سفالی و قاشق و سنج
و ظروف آشپزخانه خالی می کردند . نگاه
می کرد ، پشت سرگرد میزدند و رفتند تا اینکه
ابارتاشرا خالی خالی شد .

اینک زندگی واقعی گوشتاف شروع شده
بود گوشتاف موفق شد شغلی به عنوان
مصحح در روزنامه صبح برای خودش بدست
ویاکند . به همین دلیل هم مجبور بود
هر شب چند ساعتی ریاضت میزبان کار کند .
و چون در واقع روشنگری او را اعلام نکرده
بودند ، اجازه داشت مقامش را هم در اد -
ره دولتی حفظ کند . اگر چه دیگر نمی توان
نست امیدی به ترفیع داشته باشد ، بعدر
زنش موافقت کرده بود که او روزهای یکشنبه
بقیه در صفحه (۸۵)

عجیب است . خیلی عجیب است . (اما
بی شک آنها برمی گشتند .
دیواری شوهر جوان برای خرید پیوسر
رفت و توت زمینی به قیمت ارزان خریده
و سپس پیوسرود آنه به همسرش گفت :
(فکرش را بکن ، توت زمینی خریدیم یک
کرون و نیم ، آن هم این موقع سال) .
همسرش گفت : (آه ، اما گوشتاف
منم ، مای توانم از این مخارج چیزها
بر آیم) .
(هم نیست ، قیلاً برنامه اش را
ریخته ام ، کمی اضافه کاری می کم) .
(اما قرضها میان چه ؟)
(قرضها ؟ چطور مگر ؟ یک وام کلان
می بگیرم و همه را یک جاسی دم) .
لوئیزا اعتراض کان گفت : (آه ، اما
مگر خود این هم یک قرضد بگرنیست) .
(خوب باشد ، مهم نیست . می دانسی
که خودش یک مهلت دیواری است -
اصلاً چرا ما راجع به این چیزها بحث
می کم ؟ چه توت زمینی است ؟)
آن روز لوئیزا وقتی بی از خواب بعد از
ظهور بیداری میل ، بیدار شد ، از اینکه
دیواری می خواست راجع به موضوع قس -
ضها پیشان صحبت کند ، از شوهرش بماند
ت خواست گفت : کاسد از راست شوهرش
از چیزهای کارسجور است بگوید ، صعبانی
نشود . صعبانی ؟ نه ، البته که نمیشود .
اما موضوع چیست ؟ آیا پولی برای خرج -
خانه می خواهد ؟
لوئیزا گفت : (هنوز پول خوارسار
را نداده ام ، قصاب مارا تهدید میکند
و آن مرد هم که اسب کرایه می دهد اضرار
دارد که حسابان را تصفیه کنم) .
و گوشتاف گفت : (همین ؟ همه را فردا
یک جا تا تران آخرش می دم ، اصلاً بیجا
به یک چیز دیگر فکر کم ، دوست داری
با گادی بیوم بارک ؟ چه ؟ بهتر
است با گادی بیوم . خیلی خوب تر است
اما هم هست ، بر با ترا موی روس) .
و به بارک رفتند و در اتاق خصوصی رستوران
شام خوردند . ضمن اینکه سرگرمی خوشی
هم بود . چون آنها می در سالن عمومی
رستوران غذا می خوردند . فکر کردند که
آن دو عاشق و معشوق شاد و پر نشاط هستند
و این فکر باعث تفریح گوشتاف شد ؛ اما
لوئیزا افسرده بود . به خصوص وقتی
صورت حساب فزاد بد . چون پسا آن
پول می توانستند در خانه فدای بیشتر
بخورند .
چند ماه گذشت و حالا نوبت تدارک
واقعی ، تهیه گواره ، لباس بچه و غیره

از کجا فرا گرفته ای و آستادان تو کسی بودند که تو را این چنین پروراندند؟ گفتم من چند استاد در ماوراء النهر داشتم ولی بزرگترین استاد من قرآن بود من قرآن را خواندم و حفظ کردم ولی نه آن طور که دیگران میخوانند و حفظ میکنند. من هنگام خواندن و حفظ کردن قرآن کوشیدم که از هیچ آیه نفهمیده نگذرم و معنای تمام آیات قرآن را درالنگتم. امام اعظم گفت: ای امیر بزرگوار آیا ممکن است مرا بشاگردی خود بپذیری و منی را تعلیم بدی؟ گفتم من فرصت تعلیم ندارم و زندگی من تا پایان عمر زندگی یک مرد جنگی است و من وقتی را با او قاتم در جنگها نخواهد گذشت اما اعظم گفت افسوس که تو فرصت نداری مرا تعلیم بدی و گرنه من با کمال خشنودی شاگردی تو را می پذیرفتم.



همه دستار بر سر داشتند که سر پویش عمومی سکنه شهرهای خراسان است آن عده ه مقابل اسب من توقف کردند و یکی از آنها که ریش سفید بود با صدای بلند شروع به خواندن شعر کرد و اشعار پدیدین مضمون خواند " ای امیری که خورشید و ماه و فلک در اختیار تو است و جز با اراده تو گردش نمیکنند قدم تیره بشوید مبارک باد و ما سکنه مکه این شهر تا آنجا که توانائی داشته باشیم ازین برای تو گوازی می کنیم."

وقتی که اشعارش تمام شد از وی پرسیدم امیر این شهر رکوست آن مرد گفت این شهر را امیر ندارد گفتم چگونه ممکن است شهری امیر نداشته باشد و بدون امیر چگونه امنیت و این شهر حفظ میشود و احکام شرع و عرف را کجا اجرا میکند؟ امیر بزرگوار مادرا من شهر امیر نداردیم و احکام شرع و عرف را خود ما اجرا میکنیم گفتم من وصف ت هر چه شما را شنیده بودم ولی تصور نمی کردم که بشوید امیر و حاکم نداشته باشید با وجود آن مرد گفت ای امیر بزرگوار برای اینکه بدانی شهر ما امیر و حاکم ندارد خوب است قدم رتبه نمائی و وارد شهر شوی و وضع شهر ما را ببینی.

در آن موقع به یک کارگاه نماجی رسیدم و دیدم که درون کارگاه چهار نفر مشغول پارچه بافتن هستند " حسین بن اسحاق" گفت ای امیر هرگز هاشی که مردم این شهر جمع آورسی نمایند صرف بافتن این پارچه کرکی که مو سوم به برك است می شود. آنگاه دستور داد که طاقه از آن پارچه را برای من آورند تا ببینم و پارچه مزبور که با کرک بافته می شد از پارچه های ابریشمین چین که بخصوص در سرسره قند فراوان است نرم تر و لطیف تر بود و من تا آن روز پارچه ای بان لطافت و نرمی ندیده بودم از " حسین بن اسحاق" پرسیدم که بهای یک طاقه از این پارچه چقدر است جواب داد نیم دینار. بهای پارچه بسیار ارزان بود و هنگامیکه خواستم از کارگاه هاج شوم دست در جیب کردم که بهر يك از نماجان که در آنجا

غزیت به جنوب خراسان

من می دانستم که زور مند ترین حریف من در خراسان " علی - سوف الدین مویذ" امیر سبزواری بود که به قتل رسید. بعد از وی در خاك خراسان کسی وجود نداشت که آن اندازه قدرت داشته باشد که در جنوب خراسان چند امیر بودند که هر کدام يك متشون داشتند و من می خواستم آن ها را نیز مطیع خود کنم من میدانستم که خبر قتل عام سکنه سبزواری و بران شدن آن شهر با اطلاع تمام شهرهای خراسان رسیده و امرای آن سرزمین حساب کار خود را کرده اند معینا بهترین بود که از جنوب خراسان اطلاع حاصل نمایم. چند روز بعد نزدیک شهر پشور - ویه رسیدم که می گفتم تمام سکنه آن دان نشنند هستند همینکه سواد شهر نمایان شد دیدم که عده ای پهاد بسوی من می آیند و معلوم شد که از سکنه شهر هستند من حدس زدم که آنان از بزرگان شهر می باشند و آمدند تا مرا مورد استقبال قرار دهند.

ولی وقتی بنزدیک من رسیدند مشاهده نمودم که همه از نوع روستائیان می باشند و جامه همه آنها کرباسی است و چون هوا خنک سرد شده بود قباضی از پشم روی آن پوشیده اند تمام جامه ها آبسی و تمام قباها خاکستری بود و گویی که در شهر آنها غیر از کرباسی رنگ و پارچه پشمین خاکستری پارچه دیگر وجود ندارد.

کار میکردند چند - که زود بهم ولسی همد يك از آنها عطیه مرا نذر رفتند و گفتند ای امیر بزرگوار دیدار جمال تو ما را کافی است و ما پانجه از راه کار بدست می آوریم قانع هستیم بهش از آن احتیاج نداریم.

از کارگاه خارج شدم و بعد از طی ده قدم به یک دکان بقالی رسیدم و مشاهده کردم که زنی مشغول خریدن چیزی است و مرد بقال قبل از این که دست چترازد - بهر دگت "هل للمطقتین الفرح اذا كسبت لوجهی الناس يستوفون" من از شنیدن کلام مزبور که آیات سوره "المطقتین" در قرآن بود متعجب شدم چون انتظار نداشتم که آن مرد بقال قرآن بداند و آیات گفتم ای نیک مرد ه آنها که در کودکی آموزگار من بودند نمیتوانستند مثل تو و با من خوی قرآن را مخفی کنند ولی تسو برای چه در این موقع این آیات را بخواندی بقال گفت ای امیر الامراء هر وقت که من بخوام دست چترازد بهم این آیات را میخوانم تا این که خدا را ناظر بدانم و کم نفروشم.

من با اتفاق شیخ از خانه خارج شدم و مشاهده نمودم که دکاندارها جامه خود را عوضی کنند و هر کسی که جامه را عوضی کرد و لباس بهتری پوشید را مسجد را پیش میگرفت بدین این که در دکان خود را ببندد زیرا در شهر پشور - ویه سارق وجود نداشت تا این که کسی از سرقت اجناس دکان خود بهم داشته باشد.

از یک دکاندار که جامه پوشیده و از تن کان خود خارج می شد تا مسجد بروم پرسیدم برای چه جامه خود را عوض کردی و او به رنگ این آیه از قرآن را که یکی از آیات سوره اعراب است برای من خواند " یا نبی آدم خذوا زینتکم عند کل مسجد و کلووا و شرابوا لیسوا لانه لا یحب العریة فیة" به شیخ حسین بن اسحاق گفتم من تا امروز هرگز ندیده ام که " حافظ قرآن" هستم و اینک می بینم که تمام سکنه این شهر " حافظ القرآن" هستند بعد از آن مرد پرسیدم آیا معنای این آیه را میدانی؟ او گفت خداوند میگوید ای فرزندان آدم هنگامی که می خواستید عبادت کنید زینت خود را بپوشید و بخورید و بنوشید اما اسراف نکنید زیرا خداوند کسانی را که اسراف می کنند دوست ندارد.

یوگا

۲- بلند شوید و به حالت اولی برگردید • دستها را
تکان دهید و استراحت کنید •
هدف عمده :

سینه • بازوها و شانه را تقویت مینماید •

- ۲ -

فوتوی شماره (۳۷)



فصل هفدهم

تمرینات زیبایی اندام برای تمام بدن

در سلسله تمرینات فیزیکی یوگا تمرینات بسیار موثر و مفیدی برای زیبایی اندام وجود دارد که زیبایی اندام را به سطح خیلی عالی تاء مینماید • برای هر قسمت بدن یک یا چند تمرین وجود دارد و آن چه که در زمینه مورد توجه بیشتر قرار میگیرد این است که هر پوز به صورت کل بالای تمام قسمت های بدن اثر میگذارد درست مانند فیته را بری که با وارد ساختن قوه در یک طرف آن تمام قسمت های آن به اهتزاز در میاید • بنابراین یک پوز شاید بالای یک قسمت مشخص بدن متمرکز باشد ولی تاء ثیر آن را بالای تمام قسمت های بدن نمیتوان نسا دیده گرفت • درین فصل تمریناتی پیشکش میگردد که در تقویت و زیبایی اندام شما از سرتابه پا کنگ شایانی خواهد کرد •

تمرین قسمت علیای بدن

هدایات :

- ۱- بالای دستها وزانهای تان انکاء کنید طوری که دستهای تان در حدود دو انچ بیشتر از عرض شانه ها از هم فاصله داشته باشد •
- ۲- ساقهای پاها صوری قرار داشته باشد که در قسمت بجلک ها یکدیگر را قطع نمایند • طوری به پیشرو خم شوید که وزن بدن تان بالای زانوهای تان قرار داشته باشد • تنفس کنید •
- ۳- نفس بیرون بکشید • کمر و سر را راست نگه دارید و آهسته آهسته بدن تان را به طرف پایین بیاورید • و این حالت آرنجهای تان باید به طرف بیرون قرار داشته باشد •

- ۴- هنگامیکه بدن تا نیمی از ارتفاع قبلی بدن و سطح فرس رسیده این حالت را برای (۱۰) ثانیه حفظ کنید • نگذارید که قسمت بالای تنه تان بر سطح فرس تماس کند •
- ۵- بصورت کل یکبار به سطح فرس بچسبید • حالات شمارش چهار استراحت کنید •
- ۶- نفس بکشید • بدن را با فشار بر فرس بچسبانید و بعد تا نیم ارتفاع قبلی بر خیزید • این حالت را باز هم تا (۱۰) ثانیه نگه دارید •

تبصره :

صعی کنید در جریان اجرای این تمرین کمر را راست نگه دارید •

تمرین خرد ساختن بطن

هدایات :

- ۱- پشت بر زمین هموار دراز بکشید و هوله را زیر قسمت سفلی کمرتان قرار دهید • دستهای تان را در حالی که انگشتان تان با هم بسته باشند زیر سیر قرار دهید •
- ۲- ساقهای تان در قسمت بجلک ها یکدیگر را قطع کنید • زانو ها را فات و پاها را بلند کنید • قسمت سفلی کمر را خوب بر فرس بچسبانید • تنفس کنید •
- ۳- نفس بکشید و درین زمان قسمت علیای تنه و لگن خاصره را از فرس بلند کنید طوری که آرنجهای تان به زانوهای تان بچسبید •
- ۴- تنفس عمیق اجرا کنید و این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید •
- ۵- آهسته آهسته به حالت اول برگردید و استراحت کنید •

هفت سال...

سالم شاه به خاطر فکستوری چندمهره متون فقرات و فلج قسم هر دو را که از کم برای یکسال در هفاخانه داخل بستری ماند.

یکسال هفاخانه هم صوری شد اما سالم شاه چیزی را که از دست داده بود به دست آورد نتوانست.

سالم شاه مدتهای را در چکوسلواکیا و هندوستان نیز به خاطر تداوی خود (به پول شخصی) سرگردان هفاخانه ها بود اما او که هم اکنون نیز در هفاخانه ویزاگرخان تحت تداوی منظم قرار دارد در وجود او از دل شکسته گی و ناامیدی چیزی وجود ندارد.

در سال ۱۳۶۰ از دواج نموده و خان سردار در روزها روی منزلش می براید و آنجا که درستان نورمحمد در فغان و آب خانوادها مختصرش راتحیه میکند از زنده گی شکایت ندارد و به روی همه تأییدات امیدوارانه لبخند میزند.

در اوقات فراغت به افکار راحت و همت بلند به کورس لسان انگلیسی میبرد و میسازد هنوز جوانه این آرزو را و صحت که باردیگر جهت تداوی بد خاطر از کشور برود.

که بزودی زینت بخش سینه این ورزشکار افغانی خواهد شد.

دیگر به شروع مسابقه صرف پوست و چهار ساعت با قفس مانده است.

روز و شنبه دو بار در هم دو ۶۶ بود و عقربه های ساعت دو باره ظاهر نشان میدادند و ناگهانی در مورد سلم شاه مسافرت و اشتراک در مسابقه همه چیز در گریب شد.

در محل تهرین (کمیته ملی-المهملک) ناگهان سرور صدای عجیبی به راه افتاد که همه از یکدیگر میپرسیدند: سلم شاه؟ آیا باز اتفاقا شده است؟

تعدادی از حاضرین به سوی سلم شاه که در وسط میدان بهوش افتاده بود و تعدادی دیگر نیز دستهاچامه اینصورت نمودند و دیدند...

باید اکثر اخبار کرم...

باید او را به هفاخانه برسانند سلم شاه سلم شاه...

جرات برانگنده بی به هم می میختند هر کس چیزی میگفت و کسی که از گفتن مانده بود سلم شاه بود...

داکترهای معالج در اتساقی کفرانس در حالیکه به عکسهای بیمارشان اشاره میکردند نظرتهای شان را راپه کردند: در اثر ضربه وارد درجه شان تهرینات صوری و ورزشکار ر...

ایطمان کمان چیست؟

اموزان مقایسه کردند ۱۰ آنها در هزاران پسر نمره کثرتی آورده بودند (۱۰ یا کمتر) ولی در امتحانات مکتب نمرات خوبی داشتند اعضای یکی از این دو گروه رابه طور تصادفی انتخاب کرده بودند و گروه دیگر از لحاظ نسبت مطابق با گروه مورد بررسی بود.

در مورد اینکه چرا تعداد پسرهای که استعداد فوق العاده از خود نشان میدهند پیش از دختران است و یا پس و گلشنین معتقدند که پسرهاد ریاض به شتهای کفران محدود دارند نتیجه بهتری نشان میدهند آنها به تحقیقی دیگر از بعضی محققان اشاره می کنند که دختران در شتهای که زمان در آنها دخالت نداشته باشد نتایج مشابه پسران به دست آورده اند این دو محقق در پایان اظهار میدارند:

(وابستگی دختران بزمان بساکه نتیجه تأثیرات ناشناخته خانوادگی و مدرسه ای باشد.)

به گفته وایلی و گلشنین امید از دانش آموزان هر گروه چیدست بودند و درصد چیدستی در بین پسران هر گروه ۱۶ نمر بود تحقیقات نشان می دهند که به طور کلی ۱۵ نمر از چیدست ها و نوجوانان چیدست هستند و لوسی چیدستی ثابت که تا بزرگسالی ادامه پیدا کند حد و هفت نمر است.

یک سوم دانش آموزان گروه مورد بررسی و گروههای مقایسه آزری یا کم داشتند معنی این آمار چندان روشن نیست چون آماری از نیمی کسانی که در کل جامعه آزری دارند در دست نیست.

پاراست دست و مثلاً اسباب بازی را با دست راست میگیرند یا چپ؟ بدینوسیله میتوان از میزان صحت یا نادرستی نتیجه گیریهای مزبور آگاهی به دست آورد و بالاخر احتمالاً تا بیدای قطعی بر نظر به وراثتی بودن چیدستی پاراست دست در اختیار داشته است.

چند سال پیش تحقیقی در مورد موفقیتهای تحصیلی عالی به عمل آمد و چنین موفقیتهایی در نوجوانان ۱۲ و ۱۳ ساله یاد نشان ببولیونیک مرتبط شناخته شد: یکی چیدستی بودن و دیگری الیونها محققین این فرضیه را مطرح کردند که اگر چنین پیش از آنکه در مدرسه هر دو مردانه تستوسترون Testosterone قرار گیرد یا نسبت به آن حساس باشد این نشانه های ببولیونیک در او تشدید و تثبیت میشود و در پسرها به استعداد ریاضی و زبانی زودرس منتهی میشود ولی تحقیق دیگری که به تازگی انجام شد معلوم شد که در نوجوانان ۱۲ ساله با موفقیتهای فوق العاده چیدستی یا الیونها پیش از نوجوانان همان آنها که موفقیتهای تحصیلی نیز دارند نیست.

جنیفر وایلی (Jennifer Wiley) و دیوید گلشنین (D. Gold) از دانشگاه استاتین (Stein) در کلدردرهم ۱۶ مه ۱۹۷۰ (۲۷ پسر) را که استعداد فوق العاده از خود نشان داده بودند (در آزمای ریاضی نمره ۷۰۰ آورده و در آزمای استعداد زبانی لااقل ۶۳۰ آورده بودند) با دیگر گروه به همین تعداد و همین سن از این...

(ماورا صورت) ایهامات یا تکرارهای بسیار ری اندران وادران بر طرف شده است. پاشویه (سونوگرافی) میتران فهمید که چنین پسر استیادختر اما جالب توجه اینکه با همین شیوه ممکن است چیدستی بودن یا راست دست بودن بچه رانیز حدی زد.

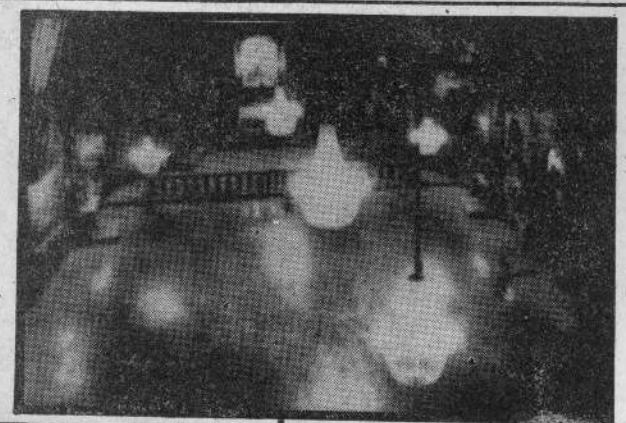
پهتر هپر (P.G. Hepper) روانشنا- میزاد انشگاه کویینز (در بلگاست) و همکارانش ۲۶۶ جنین را سونوگرافی کردند و متوجه شدند که ۱۶۸ نمر از آنها انگشت شصت دست راستشان را می کنند فقط ۱۲ جنین با ۱۱ نمر از آنها انگشت دست چپ خود را می کنند به گفته هپر (ما شواهد روشنی در مورد چیدستی پاراست دست جنین به دست آورده ایم) وی می افزاید که این نتایج بر نظریه وراثتی بودن چیدستی نسبت به نظریه اکسای بودن آن تأکید بیشتری میکند زیرا نظریه دیگری هم وجود دارد و آن این است که طفل به دست پدر یا مادر نگاه میکند و کارکردن با دست چپ پاراست را فرا می گیرد اگر تجربیات منور واقعاً لالت بر چیدستی پاراست دست چپ هادر برسم داشته باشند این نظریه (آموزش اکسای چیدستی) قطعاً رد میشود جنه های چیدستی بعد از تولد و در دوران نوزادی بیشتر سرشان رابه سمت چپ برمی گردانند و گفته هپر این یکی از علائم اولیه چیدستی است محققان مزبور در صدد تا وضعیت بچه های آزمای شده را تعقیب کنند تا ببینند که آنها در آینده چیدستی میشوند یا نه.

شاهای از کورگان در هفاخانه نوزادی سرهایشان رابه سوی چپ می گردانند که این یکی از نشانه های چیدستی است.

تحقیقات نشان میدهند که به طور کلی امید از کودکان و نوجوانان چیدست هستند ولی (چیدستی ثابت) که تا بزرگسالی هم ادامه پیدا کند تنها حدود هفت نمر است.

چیدستی چیدستی تولد و در دوران نوزادی بیشتر سرشان رابه سمت چپ برمی گردانند که به گفته دانشمندان این یکی از علائم اولیه چیدستی است برای بچه ای که فراراست به دنیا بیاید چه لباسی تهیه کنیم؟ دخترانه یا پسرانه؟ امروز با امواج صوتی غیرمسموم

چیدستی و استعداد فوق العاده با هم رابطه دارند



زیرزمینی آن بیابانزنده گسی معنوی عقاید رسوم و عفته های مردم آن میباشند از همین سبب متخصصان یونکو در سال ۱۹۷۰ معدن کوریا در دست انتخارات کلتوری جهان شامل ساختند. باید گفت که تا چند سال اول جهانی بیشتر دانشمندان و هنرمندان از آن دیدن میکردند بعد از جنگ دوم جهانی در تعداد توریستها که به خاطر دیدن معدن مذکور می آمدند...

در اینجا وجود دارد البته در اروپا دیگر ساحه بی وجود ندارد که از نظر موجودیت سامان آلات چنین غنی باشد یکی از گرانیهاترین آنها وسیله بی است که به قرن هفدهم مربوط میشود و وسایل گدن کاری چرافعا و وسایل ترانسپورتی و قهر خیلی دلچسپ است معدن ویلزسکا از نظر هنری نیز غنای لازم را دارد این معنی که عباد نگاه...

دلچسپ می باشد این معدن توجه توریستها رابه خود جلب کرده و حتی در اینجا از جمله کهنترین معادن به شمار می آید از قرن سیزدهم میلادی به این سوا معدن مذکور استفاده به عمل آمده است معدن مذکور حاوی یک کیلوگرم تاریخچه معادن پولند است و وسایل و سامان آلات ابتدایی تمدن که برای استاده از معادن به کاربرد میشوند...

معادن فلزات

در پولند ناحیه بی کهنه پولسکا یاد میورد و دارای معدن حله است که از نظر تاریخی خیل

آریا پامیر لمتد

یک نام بزرگ تولیدی اجناس فلز

با خریداری اجناس فلزی مستحکم و بادوام تولید موسسه تخصصی آریا پامیر لمتد به زیبایی

در فاقر و منازل شما همیشه ترمی افزاید.

اگر میخواهید اتاق های نماز از زیبایی خاص بخشیده آدرس زیر

یادداشت کنید . فابریکه : عقب باغ پابر تیفون ۴۲۷۳۲

فروشگاه : حصه دوم جاده میوند تیفون ۲۴۸۳۷

فروشگاه : سالنک وات منزل اول آریا ناماگیت تیفون ۲۳۷۴۷



فروشگاه جواد

این فروشگاه نمکترین پتلوهای کادوبای مردان ، درشی های طفلان ، جپر کادوبای مردان
جکت دامن ، اقسام بوت زنانه ، سبیر مردانه و نسب ، قلم
لباس های خود روزه را تازه دارد و قیمت نازل برای مشتریان
عرض میدارد .

آدرس : فاریاب ، ماگیت زرغونه میدان تیفون ۲۳۹۱۲



سوپرا تلویزیونی که از روی داشتن آنرا بدل دامتند

سوپرا تلویزیون مقبول مطابق خواست شما با با چه تعداد اجناس از این

۱- دارای دوش پهنه بوده کشفیه اولی بویلاوه محافظت شیشه اصلی تصویر رابطه مجسم

و تصویر را بهتر نکشیدارد

۲- بطور اتوماتیک در ولتاژ های ۱۶۰ تا ۲۶۰ ولت عمل کرده و فعال میشود

۳- به سیستم Pal B/G Secam BGDK بوده و ازین نظر دارای امتیاز

خوب است

۴- در ۳۰ کانال کار میکند

۵- قیمت آن نسبت به همه تلویزیون های جاپانی نازل بوده و خیلی اقتصادی است

شما میتواند از دوستان تان اگر ازین تلویزیون داشته باشند اطمینان خاطر حاصل کنید

تلویزیون سوپرا را از فروشگاه مسکن باقیل شاروالی بل پهلوی فروشگاه دیپلایت بدست

آورید • تعداد آن کم است • فراموش نکنید سوپرا بادوش پهنه و جاتخنک پهنرفته دارای صوت

کنترل

تایر تیوپ لیس

شما که بخاطر تایر های جدید انتظار می کشید به مطمئن ترین تایر را جستجو می نمودید حال می توانید مطمئن شوید این تایر ها که از شهر ترین کمپنی تازه وارد گردیده در خدمت شما قرار دارد.

این تایر های تیوپ لیس ضد پنچری و دفع کننده فشار ضربه میباشد تایر های تازه وارد از سایر تایر ها ارزانتر بوده و به اقتصاد شما کمک میکند. این تایر ها چندین برابر تایر های بادی عمر دارد مطابق استاندارد بین المللی ساخته شده. ازین تایر ها برای کراچی های خاک ریز و کراچی های حمل و نقل اموال و ماشین های سیار استفاده میشود.

این تایر ها برای شهر ها و قصبات کشور یک محصول مطمئن است

ازین تایر استفاده نماید و برابر همیشه از پنچر شدن و سوراخ گیری راحت باشید.

آدرس فروش :- کابل حصه اول جاده نادرینتون محمدی مارکیت دوکان غلام رضا

سالنگ و اب چهارراهی قوای مرکز سرای حاجی محمد عطا دوکان محمد رضا، ریا

تلفون ۳۴۹۸۱

عمال بیخوابی و رفع آن

از میان د معامل بیخوابی میتوان ازین عوامل نام برد :

(۱) ناراحتی فکری (۲) سرو مدای زیاد در اطراف محل خواب (۳) هیجانات روحی (۴) ترس (۵) هوای نامساعد اتاق خواب (۶) خوردن غذای نامناسب قبل از خفتن و بالاخره مبتلا به یکی از بیماری های زیر :

(۱) بیماری های معده و روده (۲) سل ریه (سرفه-تپ) (۳) پرخونی یا کم خونی مغز (۴) درد های همی

(۵) سردرد شدید (۶) بیماری های عفونی و غیره .

رفع بیخوابی :

(۱) یک ساعت قبل از صرف طعام در هوای آزاد گردش کردن . (۲) برطرف کردن هوای نامساعد و سروصدای زیاد از اتاق خواب . (۳) مطالعه کتاب فحش بخش قبل از خواب (۴) بیرون کردن تمام افکار ناراحت کننده با زسر .

ارسالی :
عبدالمجید مشفق

محترم محمد قبی (اسمه پوشا) مطلب را جم بعروماد در روز پد برای ماریسد ، یعنی پنجم - شش ماه بعد از روزها در در آینده اگر این گونه مطالب میداشته باشید ، لطفاً آنرا - شش ماه قبل بفرستید .

از شما تشکر! رنگ پوش

باشید .

- همکار خوشذوق مرحوم کیوم اصغری از خصه دوم خیرخانه از دستکارت زیبای تان تشکر ولی ندانستم ، که نوروزک ام سال را تبریک گفته اید ؟ به هر صورت از شما یک عالم ممنون! ماهم عید سال آینده را از صم (دل) برای تان تعینت عرض میدارم .

- همکار خوب میثاقیه دوستدارا بهتر است خود شما تشرف آورده ، سرگذشت تان را برای ما قصه کنید ؟ زیرا خواندن کی بود مانند نشنیدن .

- محترم با صبره حامد زاده .

از نامه طولیل تان یک نکته ریگ حکایت کوتاه را انتخاب کرده ام :

- تحمل بهترین صفت است اما زنده می آن قدر کوتاه است که مجال تحمل را نمیدهد .

- همکار عزیز گاره سلجوقی از لیمه استقلال .

ما منتظر مطالب جالبی و بلاستیک بیچ تان هستیم .

- محترم بهران ابدالی .

از شما نامرزیهای را ما - لعه کردیم ، شما هم بکشید همیشه اشعار زیباراهه مطا - لعه گوید (منتظر اشعار د پگرتان هستیم .

- همکار خوب شازیه نوا .

سروده (رخت سفر) نان بالاخره برای ماریسد از این که امکان نشر شمیر جوانان را نداریم ، خدا کند که رخت همگاری تان را از مجله برنجینید .

محترم احمد جانید شعری از خیرخانه .

به پاسخ سوال تان نزد یک بین عرض میدارد . از این که تیل نیست گزارشگران ما نمیتوانند توسط پایسکل ، به خارج رفته هنرمندان و روزشکاران مشهور دنیا را ملاقات و همرایشان مباحثه نمایند از شما تشکر .

- همکاران خوب مجله نجایی و صوفیا نجایی از نورمحمد ناصینجا .

از سخنان طلائی ، دیوانی و نشر میکیم . منتظر سخنان العالی تان هستیم .

- در تن نحیف میتوانید اندیشه های هنرزی مسکن گرد - یک ساعت زنده گنی با افتخار و شکوه به یک قرن گمنام زیستن می آرز .

- دوستدار مجله مرسم غیبی کارمند وزارت آب و برق! میکوشم تمام نظریات شمارا یک صد و یک فیصد عملی سازم .

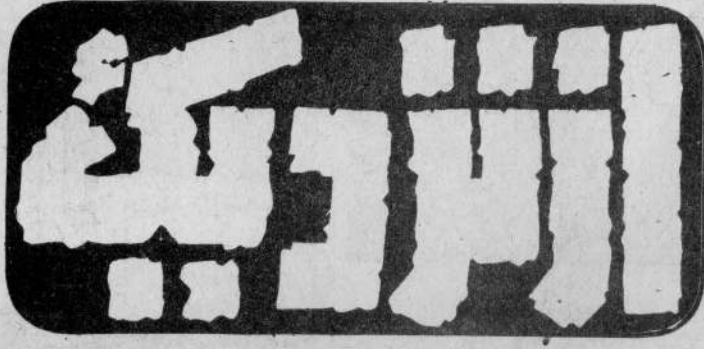
- محترم سلطانه نزار از مکرزیان! این هم از نامه شما :

- اگر میخواهی به دروغ گرد رس بدی ، همیشه راست بگو هر وقت تصمیم گرفتید ، درهای تردید را ببندید .

- همکار دایمی عشیق الله سخن زاده .

شما حال این نهاد کردید ما قبل از پیشنهاد تان آنرا - ز نظر گرفتیم و اینک صفحه سلام بچه ها و سلام دخترها همانست که میخواهید از شما تشکر . منتظر نظریات سازنده تان هستیم .

- محترم علی محمد احمد یار محصل بولیتخنیک کابل! ای کاش لطف و مهر بانی کرده تذکر میدادید که این فنزل زبعا نژاویده نه هنر کیمت!



پروانه عاشق چرا شمع السلت

پیش اید با حفظ زاویه ثابت زومرود لخواه پرواز نند .

اماد رشب وقتی که پروانه میکوشد از یک منبع نور محلی - مانند شمع یا چراغ برق استفاده کتند دچار اشکال میشود . زیرا فقط در یک صورت میتواند - طبق فریزه زاویه ، مسو پرواز خود را نسبت به اشعه نور ثابت نگهدارد و آن انتخاب مسو را مریچی است که به تدریج کاهش یافته و شعله شمع یا چراغ برق ختم میگردد .

ارسالی : عبد القاسم سنکمن

عشق پروانه به شمع که الهام بسیاری از شعرا مشرق زمین است ، یک توضیح علمی بسوار ساده دارد . قاعدتاً پروانه ها هنگام پرواز در روز از نور خورشید به عنوان رهنما استفاده میکنند ، پس پرواز آنها طوری است که به سمت اشعه خورشید یا زاویه ثابت و یکواخت به چشم شان برخورد مینماید . البته چون فاصله خورشید با پرواز بسوار زیاد و تقریباً در حکم بی نهایت است ، حشره وون آن که مشکلی برایش

- دوستدار مجله فوزه سا - دات از لیمه محمود هوتکی : اگر از نزدیک بین پاسخهای جالب را انتظار دارید در نامه های آینده ، تان لطفاً سوالات جالب بطرحید .

- محترم مریم عبیدی کارمند وزارت آب و برق .

شعر بهاریه تان در تاسا - بستان برای ماریسد . نزدیک بین به شما مشوره میدهد که بعد از خواندن این سطور لطفاً آستین هارا بالا بزنید و - مطالب زیستانی نوشته بفرستید ، آن گاه بدون بها - نه بی نشر خواهد شد .

- همکار عزیز هنر فرم حاصل استیتوت طب کابل .

قال تان را به غالبین مجله سپردیم ، فال ببینید که نشر میشود یا خیر .

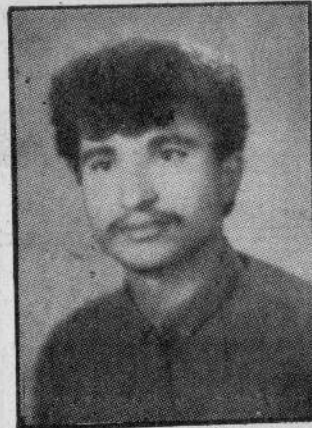
♦ ♦ ♦

چرا هنگام صحبت تلفونی هار میگویند؟

چرا هنگام صحبت تلفونی
(هلو) میگویند؟

نخستین کسی که به
فرستادن یک پیام تلفونی
توفیق حاصل کرد، یک مرد
مجارستانی به نام شیواد اینوش-
کاش (در زبان مجاری (هالو)
یعنی آه میخوری؟ گفت. و
همین کلمه بود که به تدریج
به (هالو) و بالاخره به
(الو) تبدیل گردید. به برای
همیشه در صحبت تلفونی به
کار رفت.

ارسالی: حیات الله زر-
ش دولت زری



فرهاد جان علاقمند
مجله سپا و ون

قیام الدین غوثی از جنگلک
کابل از همکاران خوب و
دایمی سپا و ون

همکاران دایمی ظاهره
قلندری و ناهید قلندری از شهر
بلخمری!

دوستان عزیز! قابل
تشکر نیست. این وظیفه
دورهین است. به همه حال
از این نامه تان این نکته ها
را برمیگیریم.

نفرت و کینه هرگز به
وسیله خود شرف نمی شود بلکه
باعشق زوده میشود.
(پورا)

از دشمنی که با تو جنگ و
ستیز میکند، هرگز هراس
مکن از دوستانی که به تو
تعلق میکنند سخت رحمت
کن.
(ژانبل اوبرگون)

و در همین صفحه قلماطلس
در مورد خواب داریم. از-
شما به اندازه گله های تان
تفکر و خواب شما خوش
هنگام همیشه کی محبوب الله
کوهستانی از ولایت پروان ازین
که از راه دوری، نامه ارسال
کرده اید، اینک از آن پسک
بیت را انتخاب کرده، نشر
میکم.

از وطن گنتم مسافر
بی دایره راه بین
مسکم و روانه اند این
بی وقاری راه بین
همکاران ایی مجله عادل
نروپ از شهر مزار شریف
افسوس افسوس، شما که استعداد
خوبی در مورد شعر دارید
سالها کات خوبی در شعرید و
شعرید ارم. به هر حال
استعداد تان قابل آفرین
پاد است، آفتاب زنده کسی
تان همیشه در وطن بهاد ()
همکار حتی ضروری مجله
لیلا سمات از بوختن بلخ
از نامه ها پتان دورهین به
اندازه سلیقه تان تشکر
میکند مگر شرط آن که نامه
های آینده، تان خالصی
از وطن و وطنز باشد.

از دور

محترم عبدالله باختروال
محصل تخنیک نفت و گاز
مزار شریف ()

گله های تان سر چقم دور
بین. اما به سر گله های سرخ
وسپز تان قسم که ما همیشه در-
این صفحه از شما یاد کرده-
ام. ولی این که شما متواتر
شماره هارا تعقیب نکرده اید
گناه نود یک بین و دورهین
نست همین لحظه بالای می
دورهین سه نامه شما چار
زبانو نوشته است که در یکی
آن گله در یکی آن عکس و
در سوس هم مطلبی در مورد
"خواب" نوشته اید. و پس
تا ه سف باید عرض به ارم که
این مطلب تان در همین شماره
قابل چاپ نیست. زیرا در-
صورت نشر صفحه خواب السود
مشود یعنی در همین شماره

همکار خوب ما ناخوشه
چین از سوالی اند خور بی
امید واریم در نامه های آینده
تان چیزی برای جیدن وجود
داشته باشد.

محترم روحگل افشار
از بلخمری!
دورهین به سرزند یک
بین قسم خورد که نامه تان
نرسیده. و اگر رسیده، مطلب
تان تکراری بوده، در غیر آن
ما به اساس نیت از تمام عزیزان
و دوستان مجله را که لطف
کرده مطلب میفرستند، به نشر
میوسانیم، اگر باورند ارسال
امتحان شرط است.

محترم محمد حسین هنر
بازار حصه دم خیر خانه ولایت
چوزجان نامه تان جالب بود
آدر ر تان جالب بود، سو-
الات تان هم جالب بود.
ولی افسوس افسوس که دورهین
خط خوانای تان را خوانده
نتوانست.

بازار فرهنگ

وقاحت گفت مرا با شاه
و اشتیاقات بیارید
ردالت گفت مرا با خلمست
فضیلت افشارید
خیالت گفت نتاج امانت بر
سرس نهید
ظلم گفت از جور عدالت بر در
سرام باورید
تکر گفت: برآیه زهر تراصع
سها کسی که
حق درین میان گفت: مرا برهنه
گدا رید و سوزای بی برین
میته بد من از ره کسی
شرمسار نیست
ارسالی: ز
رحمت الله رضایان بلخمری

حل کنید و جایزه بگیرید

گردآوری و تنظیم از لطیفه (سیدی)

سبک‌دلان

شا



پندرسین

ها

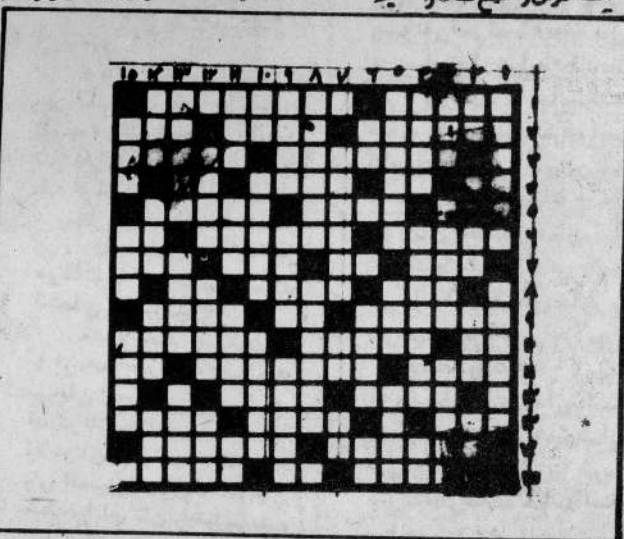
میروی :

- ۱- کاشف گردش زمین - ترک کردن است و در جنگ آتش بس را گویند .
- ۲- همان عشق است - ایضا پاهوروت - پایتخت اروپا می عمله ایست دز حساب .
- ۳- ضعیف و ناتوان - برای مهت می خوانند - آرزوست و کمال مطلوب .
- ۴- مردی سوار بر اسب مجله ایست در شهر کهنه چهار و اشیا .
- ۵- خوکان را عرب گویند قرض نک در ازترین شب سال .
- ۶- از بازمانده گان هتلمی که زندانی شد - السنه جمع آنست - حرف دهم الفبای آلمانی .
- ۷- بنای عشق درهندستان پایه حیات مقدار عمر .
- ۸- امر خارق العاده ایکه از کسی دیده شود - مقنا طیس .
- ۹- حمام آن معروف است نصیب و بهره و هم قسمت کننده را گویند - می آموزاند
- ۱۰- حرص و طبع - در را

به ان اشترین می گویند - منزل برای آنست .

- ۱۱- مادر اصطلاهی - اگر "ها" میداشت نام یکس از اشد ما رفروغ فرخزاد میشد .
 - ساده است و خلاف مرکب حرارت غیر عادی بدن .
 - ۱۲- مقصود و خواسته شده از قهرمانان شاهنامه - و سهله کار همزم شکن .
 - ۱۳- مداین جمع آنست پایتخت چکوسلواکیا - علف و نبات .
 - ۱۴- اولین پادشاه افغان - نستان - از مالک عربی دارایی و کالا - از انطرف خورشید است .
 - ۱۵- خو گرفتن - از فلزات پشت آب آن بیل بگیر .
- افقی :

- ۱- میله آن معروف است علم طبقه بندی اجسام حیه .
- ۲- داستان وقسه را گویند که رچه - خونها .
- ۳- اولی تنهات و دو می درگاه را گویند " دوکلمه " خر بظه که دران پولس میزند



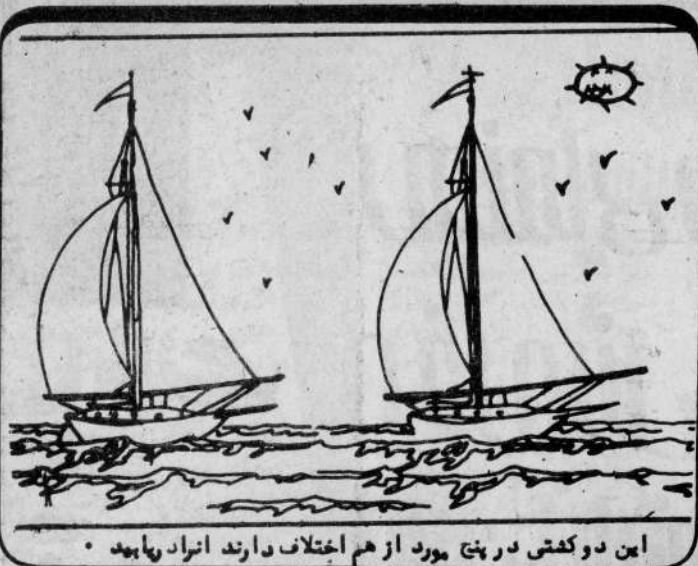
- ۴- شما به لسان بیگانه فیلسوف حیوانات - روم و پندیده گی - نصف رندی .
- ۵- همنش صابون - جدا جدا نیست - قساد است و فنا .
- ۶- بلبل داستان آنست با تکرار حرف آخر - قناعت کرد است .
- از خنرات ناقل مکروب در - پختو .
- ۷- رسوا کردن و دریدن پرده رحمت الله علیه - گرم نیست بصحت و اندرز .
- ۸- تیز ورنده - همنشمن آستر - تکرار یک حرف .
- ۹- از پیشاوند ها است خندان و خنده روز را گویند .
- ۱۰- شخص سوم بفرد - شوخ در روز با چراغ بدنالش بود نجات یافته است و تخلص یکی از هنرمندان گروه گل سخ .
- ۱۱- داستان و افسانه پها میریکه پسرش چاه زمزم را پدید آورد - عشق به لسان بیگانه .
- ۱۲- مرهون و گروگنداشته شده - هر چیز گمتر ندسی را گویند .
- ۱۳- وظیفه معده - رفیق و دوست در اردو - مکرر .
- ۱۴- خلفای آن معروف است تکرار آن را گناه پنداشته اند .
- ۱۵- جمع شهره تخم - مسکه و امثال آنرا گویند - ازجا - لات دریا - هم صحبت رای در کلیله و دمنه .

طرح جدول از : بیگانه

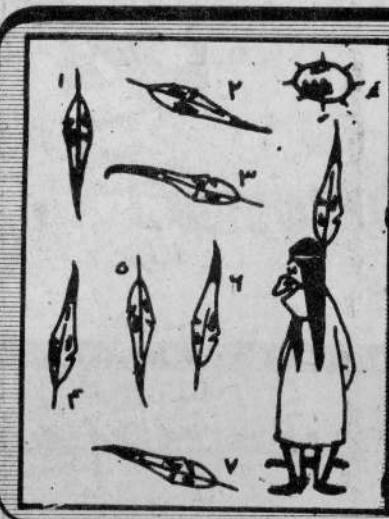
پایخ بدهید و جایزه بگیرید

شماره مطالعه فراوانی

- خربکس اثر کدام نویسنده است و محتوای آن از کدام موضوع بحث می کند ؟
- شب چراغ اثر کدام نویسنده است ؟
- نویسنده کتاب و موش ها کوش دارند کشت و مطالب آن روی کدام موضوع مچرخد ؟
- جلوه های زیبایی در هنر مربوط به کدام نویسنده کشور است و پیرامون کدام موضوعات معلومات آرایه میدارد ؟
- مر برای مچ مجموعه طنزی کدام طنز نویس کشور است ؟
- داستان درز دیوار روی کدام موضوع نگاشته شده است و در ضمن نویسنده آن کیست ؟
- و افتاب نمیرود مجموعه شعری کدام شاعر معاصر کشور است ؟
- گزارنده مجموعه قصه های اسطوره شهادت به دری مر- مربوط به کدام شاعر کشور است ؟



این دو کشتی در پنج مورد از هم اختلاف دارند انفرادی بایند .



در میان این پرده
کدام پرده پانزده است
که بر سر این شخص
دیدار شود ؟

مصراع اشعار
شاعر توانا مولانا
بلخ را تکمیل نمایند

- تو هنوز ناپیدی توجمال -
خوندیدی
سحری چو برای
- حق ترا از جهت
آوردت
فتنه و نور قیامت نکسی به -
چو کسی
- باله که شهر به تو مراحس می -
شود
..... و بهایانم ارزوست
- چو غلام به طریقه
ترجمانی
به نهان از او بهرم به شما -
جواب گویم
- فلك زهر به آورد شب -
و روز
من شکراندر شکراندر
شکرم

اداره مجله سبادهون برای برنده گان این صفحه
جایزه های عالی در نظر دارد .
در هر شماره برای سه برنده تحلیف متمناز داده میشود جایزه
های این شماره کتابچه های پس انداز بانک ملی فغان
در نظر گرفته شده که ریاست بانک ملی با صمیمیت
ببسترش مقرر داده است .

برنده این شماره

محترم ژلا نوری محصل سال اول پوهنشی حقوق و علوم سیاسی پوهنتون نابل ، که همیشه با مجله دوست داشتی خوشش -
سباوین همکاری دارد ، با حل جدول سرگرمیهای مجله تو -
نست جایزه می این صفحه را که یک جلد کتابچه پس انداز
بانک ملی است نصیب کرد . که ما با صمیمیت این تحفه را
به وی تقدیم نمود و اظهار سپاس مینماییم .



رهنمایی در خرید و فروش خانه زمین آپارتمان و موتور

رهنمای مساعلات

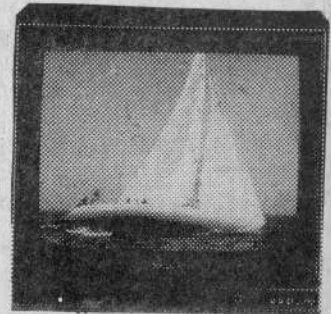
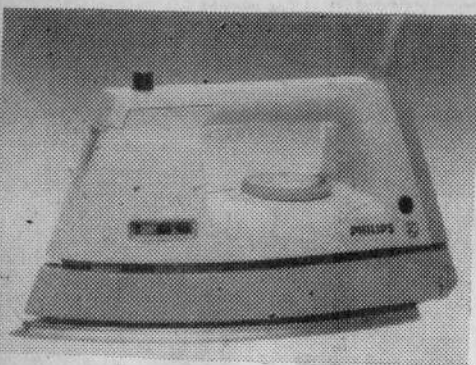
روح الله تقیری

آدرس:

شهر نو چارراهی حاجی یعقوب
متصل مسجد جامع شیرپور
تلفون ۳۲۵۲۹

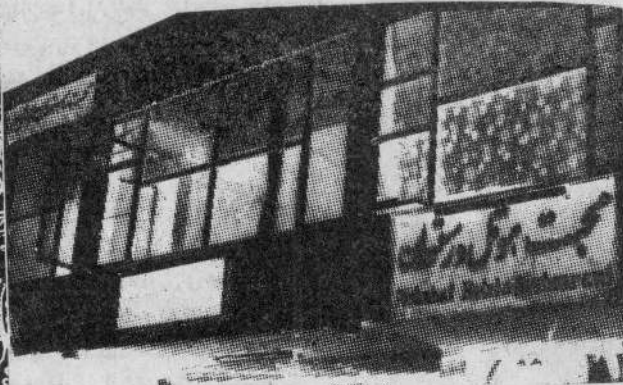
فروشگاه فلیس دلیات

فروشگاه دلیات شیک ترین اجناس
را از مشهورترین کمپنی های جهان با تنوع و دورد
نوده و بهار شتر باغ عرضه میگردند.



توزیع کننده فلیس اتوماتیک ریپورت کنترل دلد - سایز های مختلف با یکسال
گارانتی، دیر دوکت شارپ چاپر مدل VC-M730E اتوماتیک دلد از قیمت عالی سیستم
ریپورت کنترل دلد، اقام رادیوکت، اتوماتیک فلیس، بادچک سرسبز، توزیع کننده اسفند پودر
۱۱۵۲۰ انچه سیاه سفید منت اتحاد شمدر. آدرس: مقابل نباد الی کابل محمد جان خان ۱۱

دستورات محبت



ما نمونہ دستوری طور پر غیرہ می فروختی نازل در دستورات محبت پر کنوار
 تانید در دستورات محبت با محبت خیر و شراعت نخبیہ میور غدا خوب
 رعیت لندہ رخ در ہما ناسخ و لیس ہر روز ناسخ
 ہنچا دستورات محبت ہر روزہ از ساعت ۱۱:۳۰ تا ۲ ظہر
 ہنچا ہر وقت ناسخ چاہت در خدمت ہمشہر ناسخ ہست
 کہ کنسہر حادول جادہ میوند تقابریست قصدہ پرچہ ہندی ت ۲۵۷۶۶

اگر قصد سفر دارید
 در بستہای خمیہ آرام
 دستریج ۳۰۳ سفر
 کنید



بازار کب پنجشیر بس شمارا
 از کابل بہ پنجری بستمنگان
 و مراد شریف مع الخیر میرماند
 آدرس
 کابل - ساحہ واقفانان و پل شہری

سفر
 بازار کب
 پنجشیر

تلفون ۲۱۷۸۴

ضرورت نیست هر کار را بجزا د
خوش انجام دهید . درزند
کی باید این حقیقت را در نظر
بگیرید که خوبی و بدی ، زشتی
و زیبایی مانند روشنی و تاریکی
وجود پیدا رود لذا شما درین
میان به ارزش نیکی هایی ببرید
درین روزها ملاقات مهمی در
پیش دارید که در سرنوشت
عشقی ثان تان تیر دارد . از
خود مواظبت داشته باشید .

تور

میگویند برد ه باری در اسما
پش را باز میکند . توجه داشته
باشید ، مقاومت شما موجب میشود
که شما در برابر دشوار تره
مشکلات زنده گی پیروز شوید .
به عشق باور تان را نگهدارید
به زودی یکی از بزرگترین آرزو
هایتان برآورده میگردد .

چون

توانایی در دانایی است
ازین سبب سعی کنید در باره
انچه که با ان سروکار دارید
گاهی داشته باشید . قضا
وت عجلانه برایتان درد سر
های زیاد خلق میکند مخصوص
صا از نظر وجدانی ناراحتی
هایی شما را سرگچه خواهد
ساخت . بگذارید شما را دوست
داشته باشند این احساس
خوبی است .



میگویند قول مردان چنان
دارد . سعی کنید به قول
خوب ایستاده باشید همچنانکه
شما از آدم های دور و فریبگر
خوشتان نمی آید دیگران نیز
این صفت را در شما دوست
ندارند . به ملاقات دوستی
مروید که برایتان خیلی خوب
شایند است . توجه کنید که
درین روز مواظب صحت تان
باشید .

سبزه

هر وقت نسبت به کسی بی
حرمتی روا میدارید در حقیقت
تخم کینه و نفرت را در دل او
زوع می کنید . انسانیت مفهوم
بزرگیست که در ان احترام متقا
بل جای ولایی دارد از عجله
در تصمیم خود داری کنید
اگر تصمیم از دواج دارید خیلی
مناسب است که پیش از زمستان
عمل کنید .

عاقل آنچه را میداند میگوید
و نادان آنچه را نمیداند میگو
ید ، ازین سبب از اطراف انسانی
که شما را با حرف های جور و
ناجور ناراحت می سازند آزرده
نباشید بلکه فکر کنید هر کس
نظر خود را دارد .
نامه بی به شما میرسد که
میتواند در سرنوشت عشقی شما
اثر بگذارد . به دیدار عزیزان
تان بروید چون آنها به شما
نیاز دارند .

اگر دوستی عمل است او را

نخور ، ضرورت نیست که محبت
و صمیمیت دوستان تان را مورد
استفاده سوء قرار دهید یا
تاامل در مورد سرنوشت خود بسا
اعضای خانواده تان تصمیم
بگیرید مخصوصا در تصمیم برای
ازدواج خود را با مشغولیت
های ناراحت کننده بیشتر ازین
ناراحت نسازید . موسیقی
میتواند شما را راحت نگهدارد

میگویند مصیبت دم دارد و
یک بدبختی به بدبختی دیگر
دست میدهد اما با این هم
سلسله بدبختی ها بس یار دراز
نیست شجاعت شما میتواند انرا
کوتاه سازد اعتماد کنید و نسبت
به آنکه باور دارید مظنون نباشید
شاید . او نیز علاقمند و عاشق
شماست فقط باید او را درک
کنید .

بسیاری هادر جستجوی عشق
بودند اما خود را کم کردند
و آنچه را که میخواستند نیافتند
زیرا اراده شان قوی نبود ، شما
میتوانید عاقلانه تر بیاندیشید
ممکن است درک شما احساساتی
باشد . درستان خوب را در
روز های بد آزمایش کنید .
کینه نسبت به عزیزان تان در
درا نگیرید .

میگویند نگذار زیانت گسوی
ترا قطع کنده انمان نمیتواند
خیلی تند و خیلی زشت حرف
بزند اما زشت صحبت کردن
مفید نیست ، با صمیمیت به
دیدار کسی بروید که همیشه
منتظر شماست . مواظب باشید
که در دام فریب و اغوای ذهن
خود نیافتید .

چرا از روی صمیمیت نمی پند
یرید که او شما را دوست دارد .
اعتماد او را جلب کنید و خود
را از افکار باطل برهانید
انتظار تلخ است اما میتواند
برای شما اهمیت آنچه را آرزو
دارید برجسته سازد از دوری
او ناراحت نباشید به زودی
خوشحالی بزرگ به سراغ شما
میرسد .

موتورهای انصاری وات



آهسته آهسته حفظ کنید، هر وقت تکیه در موتور هستی.

ریانما فضا و آهسته و آهسته، ماسکوچ مدل ۱۹۹۰ احسار کم لایه؛

موتورهای ماسکوچ ۹۰ و موتورهای انصاری وات تازه وارد نمود است

شما از نمایندگانه این موتورها در چهارراهی انصاری شهرنودین کنید
و موتورده خواه تا برا بارنگ مورد پسند انتخاب کنید • همچنان موتورفروشی
انصاری موتورهایی مدل جدید ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ بنز تویوتا و یک هـ ای
مختلف النوع را بدستور دارد اشخاص و موسسات دولتی میتوانند با شرایط
سهل موتورمورد ضرورت خویش را دستیاب شوند •

که سر لا بار دیگر بخاطر داشته باشد

تلفون ۲۰۵۲ چهارراه انصاری شهرنودین

ADKU
سلسل
DS
350
220
v4 1 n4



پیک شکر بزرگ
درویشگاه بزرگ

فروشگاه بزرگ افغان

معافلی خوشی تاندار بستورا
فروشگاه بزرگ افغان بزرگ
نمایید تا خاطره آن همیشه باشد
بماند
وقت را بزرگ کنید

شما می توانید در منزل مختلف فروشگاه بزرگ افغان را بپوشید
توید که کوشش خود را در شیل کردن فرودست خود بپوشید مناسب خریدار نماید

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**